



مرکز تحقیقات اسلامی

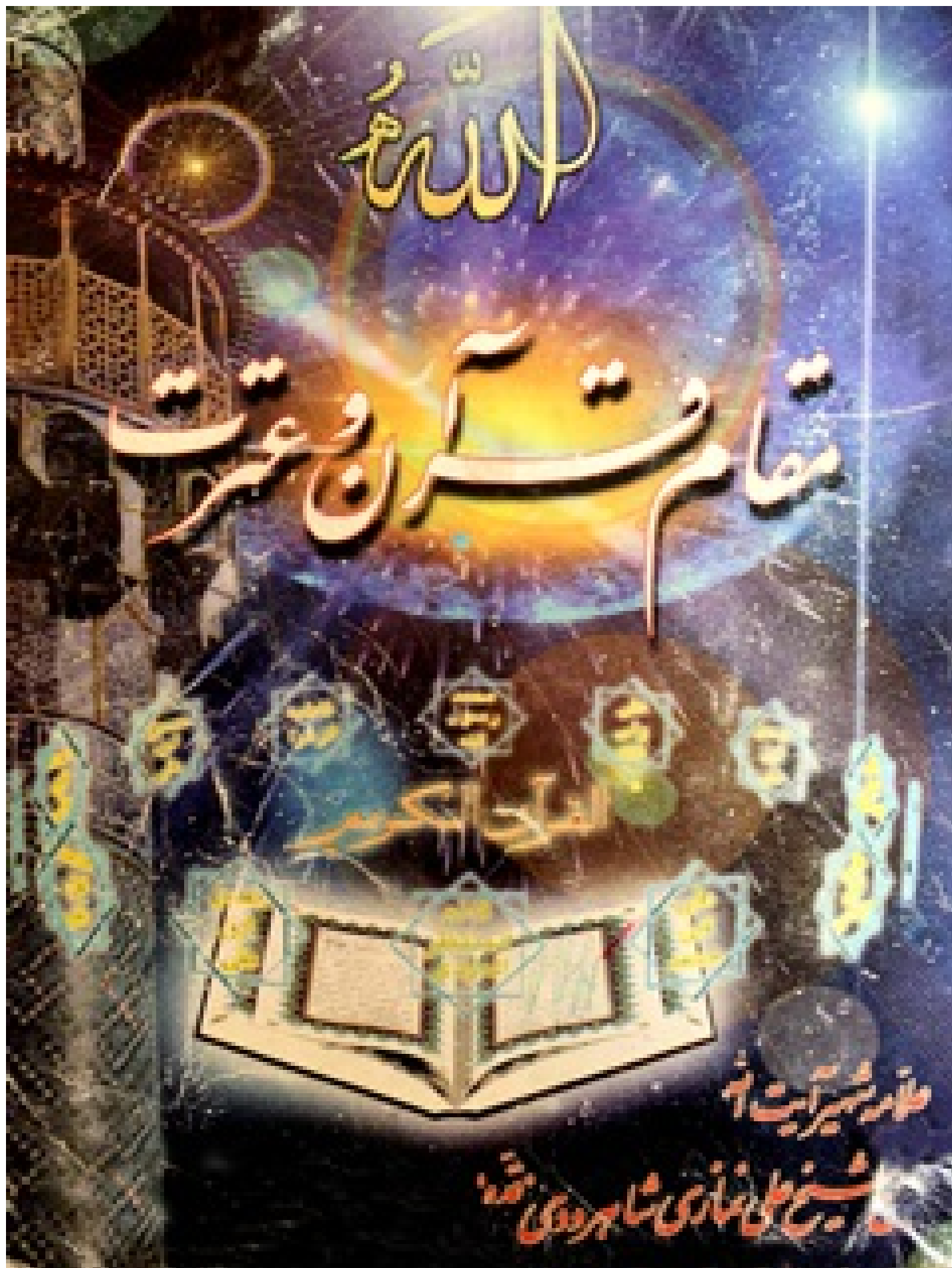
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَعَالِمُ عِلْمٍ وَعَمَلٍ

مَعَالِمُ عِلْمٍ وَعَمَلٍ

عقلمند شیرازی

شیخ علی نقاری شاهپوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقام قرآن و عترت در اسلام یا شرح حدیث مشهور ثقلین

نویسنده:

علی نمازی شاهرودی

ناشر چاپی:

علی نمازی شاهرودی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	مقام قرآن و عترت در اسلام
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۱	مقدمه تحقیق
۲۷	مقدمه مؤلف
۴۲	بخش اول: معرفت و شناسایی قرآن
۴۲	اشاره
۴۴	فصل ۱: شناسایی قرآن از نظر آیات و روایات
۴۴	الف: شناسایی قرآن از نظر آیات
۴۶	ب: معرفی قرآن در گفتار امامان (علیهم السلام)
۵۰	فصل ۲: دانایی دوازده امام (علیهم السلام) به جمیع علوم قرآن
۶۴	فصل ۳: تفسیر قرآن بدون بیان عترت جایز نیست
۷۴	بخش دوم: معرفت و شناسایی عترت
۷۴	اشاره
۷۶	فصل ۱: اعطای فهم و علم رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) به عترت او
۷۷	فصل ۲: احصا و ضبط همه علوم در وجود امام (علیه السلام)
۷۹	فصل ۳: آگاهی ائمه (علیهم السلام) به علوم داده شده به ملائکه و انبیاء
۸۰	فصل ۴: وجود تمام کتب آسمانی و آثار و علوم پیامبران نزد ائمه هدی
۸۴	فصل ۵: دانایی ائمه (علیهم السلام) به گذشته و آینده
۸۶	فصل ۶: عرضه ملکوت آسمان ها و زمین بر پیغمبر و ائمه هدی (علیهم السلام)
۸۸	فصل ۷: دانایی ائمه به تمام اسامی پیامبران و پادشاهان
۸۹	فصل ۸: شب قدر؛ برهانی بر عظمت و جلال امامان (علیهم السلام)

۹۴	فصل ۹: منابع علم امامان (علیهم السلام)
۹۷	فصل ۱۰: اثبات علم غیب برای پیغمبر و ائمه هدی (صلی الله علیه و اله)
۹۷	اشاره
۹۷	آیات و روایاتی در اثبات علم غیب پیامبر و ائمه (علیهم السلام)
۹۷	اشاره
۱۱۱	۱. اخبار غیبی امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۱۱۶	۲. اخبار غیبی امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۱۱۸	۳. اخبار غیبی سید مظلومان، امام حسین (علیه السلام)
۱۱۹	۴. اخبار غیبی امام سجاد، زین العابدین (علیه السلام)
۱۲۰	۵. اخبار غیبی امام باقر (علیه السلام)
۱۲۲	۶. اخبار غیبی امام صادق (علیه السلام)
۱۲۷	۷. اخبار غیبی امام موسی بن جعفر (علیهما السلام)
۱۳۱	۸. اخبار غیبی حضرت رضا (علیه السلام)
۱۳۲	۹. اخبار غیبی امام نهم، حضرت جواد (علیه السلام)
۱۳۵	۱۰. اخبار غیبی امام دهم، علی الهادی (علیه السلام)
۱۳۸	۱۱. اخبار غیبی امام حسن عسکری (علیه السلام)
۱۴۶	۱۲. اخبار غیبی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۱۵۳	جمع بندی و رفع ابهام از برخی آیات و روایات
۱۵۴	توجیه روایات نفی کننده علم غیب
۱۵۸	توجیه آیات نفی کننده علم غیب
۱۶۴	فصل ۱۱: شرح توانایی ائمه هدی (علیهم السلام)
۱۶۴	اشاره
۱۷۳	عمل امام (علیه السلام) به مقتضای قدرت بشری
۱۷۵	عمل امام (علیه السلام) بر اساس علم بشری
۱۷۷	پی آمدهای عمل پیغمبر و امام (علیهم السلام) به علم غیب خود
۱۷۹	نمونه هایی از عمل امامان (علیهم السلام) بر اساس علم و قدرت بشری

۱۸۰	عرضه اعمال بندگان بر پیغمبر و ائمه(علیهم السلام)
۱۸۴	ائمه(علیهم السلام) شاهدان خدا بر خلق اند
۱۸۸	پیغمبر و ائمه(علیهم السلام) واسطه فیض بین خالق و مخلوق اند
۱۹۲	فصل ۱۲: زیارت قبور مطهر پیغمبر و امامان(علیهم السلام)
۱۹۲	اشاره
۱۹۳	فضیلت زیارت قبور ائمه(علیهم السلام)
۱۹۷	فضیلت زیارت جامعه کبیره
۱۹۹	زیارت قبور در قرآن و سنت پیامبر(صلی الله علیه و اله)
۲۰۱	موافقت مفاد زیارات با قرآن کریم
۲۰۴	وجوب بزرگداشت قبور پیامبر و ائمه(علیهم السلام)
۲۰۷	بوسیدن و استلام قبر امام(علیه السلام) و متعلقات حرم
۲۱۱	شفیع قرار دادن پیامبر و امامان(علیهم السلام)
۲۱۵	بنا کردن قبه و بارگاه برای قبور امامان(علیهم السلام)
۲۱۷	دلالت قرآن کریم بر لزوم تجلیل و تعمیر قبور پیغمبر و ائمه(علیهم السلام)
۲۲۲	پیشانی نهادن بر عتبات مقدسه
۲۲۳	پاسخ به چند شبهه جاهلانه
۲۲۸	هشدار به برادران ایمانی
۲۳۲	خاتمه: بیان اعتبار منابع کتاب
۲۳۸	فهرست آیات کریمه
۲۵۰	فهرست روایات شریفه
۲۵۳	کتابنامه
۲۶۶	ملخص
۲۶۷	Abstract
۲۷۱	درباره مرکز

مقام قرآن و عترت در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: نمازی شاهرودی، علی، ۱۲۹۳ _ ۱۳۶۳.

عنوان و نام پدیدآور: مقام قرآن و عترت در اسلام/ تالیف علی نمازی شاهرودی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات ولایت، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.

شابک: ۹۷۸_۹۶۴_۶۱۷۲_۹۱_۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: چاپ قبلی: تهران: سعدی، ۱۳۸۲.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: خاندان نبوت.

موضوع: خاندان نبوت در قرآن.

موضوع: خاندان نبوت - احادیث.

رده بندی کنگره: BP۲۵/ن ۸ ق ۴ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۰۱۸۲۸

نام کتاب: مقام قرآن و عترت

مؤلف: آیت الله علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی؟ ره؟

تحقیق: غلام حسن نجف زاده

ویراستار: محمد ربانی

حروف چینی و صفحه آرایی: جواد جعفری

نوبت چاپ: اول (ناشر)

تاریخ چاپ: ۱۳۹۴ش _ ۱۴۳۷ق

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۸۰۰ تومان

چاپخانه: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

ناشر: انتشارات ولایت

شابک: ۹۷۸ _ ۹۶۴ _ ۶۱۷۲ _ ۹۱ _ ۳

مراکز پخش

مشهد، انتشارات ولایت، تلفن: ۰۹۱۵۱۵۷۶۰۰۳

مشهد، انتشارات نورالکتاب، چهارراه، شهدا نیش پاساژ گنجینه، تلفن: ۰۹۱۵۱۱۹۹۴۸۶، ۰۵۱ _ ۳۲۲۲۳۱۳۰

قم، خیابان معلم، انتشارات دارالتفسیر، تلفن: ۰۲۵۱ _ ۷۷۴۴۲۱۲

تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان شبستری، خیابان ادیبی، پلاک ۲۶، انتشارات نبأ، تلفن: ۰۲۱ _ ۷۵۵۰۴۶۸۳

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى عَلِيٍّ بِنِ مٖسِي الرِّضَا الْمُرْتَضٰى الْاِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلٰى مَنْ فَوْقَ الْاَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى، الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ، صَلَاةً كَثِيْرَةً تَامَّةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتْرَادِفَةً، كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَحَدٍ مِّنْ اَوْلِيَائِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

ص: ٢

مقام قرآن و عترت

علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی رحمه الله علیهم

تحقیق : غلام حسن نجف زاده

ص: ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

علم و معرفت بزرگ ترین و بهترین نعمت الهی است که خداوند متعال آن را به بندگان صالح خویش عطا می فرماید و آن ها را در مسیر عبودیت و کمال بندگی به سوی خود با آن یاری می دهد. برترین مباحثات بندگان خدا نیز، برخورداری از این نعمت گرانسنگ است. عالمان ربانی و عارفان حقیقی کسانی هستند که در راه بندگی خدا همواره پیامبران الهی و امامان معصوم _ صلوات الله علیهم اجمعین _ را چراغ راه خویش قرار داده و هیچ گاه از سلوک طریق علمی و عملی آنان احساس خستگی به خود راه نداده اند و از هر طریق دیگری غیر از راه امامان(علیهم السلام) دوری و بیزاری جسته اند.

موسسه معارف عالم آل محمد(علیهم السلام) با هدف احیای آثار چنین بزرگانی، که در طول تاریخ تشیع همواره مدافع و پشتیبان معارف اصیل و حیانی و علوم راستین اهل بیت(علیهم السلام) بوده اند، سامان یافته است و امید دارد با توجهات خاص حضرات معصومین(علیهم السلام)، توفیق احیای آثار ارزشمند آن بزرگان را بیابد.

ص: ۵

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، صِيْلَمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيْلًا
وَعَيْنًا، حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

ص: ٦

مقدمه تحقیق..... ۱۱

مقدمه مؤلف... ۱۷

بخش اول معرفت و شناسایی قرآن / ۲۸

فصل ۱: شناسایی قرآن از نظر آیات و روایات.. ۳۰

الف: شناسایی قرآن از نظر آیات.. ۳۰

ب: معرفی قرآن در گفتار امامان(علیهم السلام).. ۳۲

فصل ۲: دانایی دوازده امام(علیهم السلام) به جمیع علوم قرآن.. ۳۶

فصل ۳: تفسیر قرآن بدون بیان عترت جایز نیست..... ۴۸

بخش دوم: معرفت و شناسایی عترت / ۵۷

فصل ۱: اعطای فهم و علم رسول اکرم(صلی الله علیه و اله) به عترت او ۵۹

فصل ۲: احصا و ضبط همه علوم در وجود امام(علیه السلام).. ۶۰

فصل ۳: آگاهی ائمه(علیهم السلام) به علوم داده شده به ملائکه و انبیاء.. ۶۲

فصل ۴: وجود تمام کتب آسمانی و آثار و علوم پیامبران نزد ائمه هدی.. ۶۳

فصل ۵: دانایی ائمه(علیهم السلام) به گذشته و آینده ۶۷

فصل ۶: عرضه ملکوت آسمان ها و زمین بر پیغمبر و ائمه هدی(علیهم السلام).. ۶۹

فصل ۷: دانایی ائمه(علیهم السلام) به تمام اسامی پیامبران و پادشاهان.. ۷۱

فصل ۸: شب قدر؛ برهانی بر عظمت و جلال امامان(علیهم السلام).. ۷۲

فصل ۹: منابع علم امامان (علیهم السلام). ۷۶

فصل ۱۰: اثبات علم غیب برای پیغمبر و ائمه هدی ۷۹. n

آیات و روایاتی در اثبات علم غیب پیامبر و ائمه (علیهم السلام). ۷۹

۱. اخبار غیبی امیرالمؤمنین (علیه السلام). ۹۴

۲. اخبار غیبی امام حسن مجتبی (علیه السلام). ۹۷

۳. اخبار غیبی سید مظلومان، امام حسین (علیه السلام). ۹۹

۴. اخبار غیبی امام سجاد، زین العابدین (علیه السلام). ۱۰۰

۵. اخبار غیبی امام باقر (علیه السلام). ۱۰۲

۶. اخبار غیبی امام صادق (علیه السلام). ۱۰۴

۷. اخبار غیبی امام موسی بن جعفر (علیهما السلام). ۱۰۸

۸. اخبار غیبی حضرت رضا (علیه السلام). ۱۱۲

۹. اخبار غیبی امام نهم، حضرت جواد (علیه السلام). ۱۱۳

۱۰. اخبار غیبی امام دهم، علی الهادی (علیه السلام). ۱۱۶

۱۱. اخبار غیبی امام حسن عسکری (علیه السلام). ۱۱۹

۱۲. اخبار غیبی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). ۱۲۷

جمع بندی و رفع ابهام از برخی آیات و روایات.. ۱۳۳

توجیه روایات نفی کننده علم غیب.... ۱۳۴

توجیه آیات نفی کننده علم غیب.... ۱۳۷

فصل ۱۱: شرح توانایی ائمه هدی (علیهم السلام). ۱۴۲

عمل امام (علیه السلام) به مقتضای قدرت بشری. ۱۴۸

عمل امام(علیه السلام) بر اساس علم بشری. ۱۵۰

پی آمدهای عمل پیغمبر و امام(علیهم السلام) به علم غیب خود ۱۵۲

نمونه هایی از عمل امامان(علیهم السلام) بر اساس علم و قدرت بشری. ۱۵۴

عرضه اعمال بندگان بر پیغمبر و ائمه(علیهم السلام). ۱۵۵

ص: ۸

- ائمه(عليهم السلام) شاهدان خدا بر خلق اند. ۱۵۹
- پیغمبر و ائمه(عليهم السلام) واسطه فیض بین خالق و مخلوق اند. ۱۶۳
- فصل ۱۲: زیارت قبور مطهر پیغمبر و امامان(عليهم السلام). ۱۶۶
- فضیلت زیارت قبور ائمه(عليهم السلام). ۱۶۷
- فضیلت زیارت جامعه کبیره ۱۷۲
- زیارت قبور در قرآن و سنت پیامبر(صلی الله علیه و اله). ۱۷۳
- موافقت مفاد زیارات با قرآن کریم. ۱۷۵
- وجوب بزرگداشت قبور پیامبر و ائمه(عليهم السلام). ۱۷۷
- بوسیدن و استلام قبر امام(علیه السلام) و متعلقات حرم. ۱۸۰
- شفیع قرار دادن پیامبر و امامان(عليهم السلام). ۱۸۳
- بنا کردن قبه و بارگاه برای قبور امامان(عليهم السلام). ۱۸۷
- دلالت قرآن کریم بر لزوم تجلیل و تعمیر قبور پیغمبر و ائمه(عليهم السلام). ۱۸۹
- پیشانی نهادن بر عتبات مقدسه.. ۱۹۵
- پاسخ به چند شبهه جاهلانه. ۱۹۶
- هشدار به برادران ایمانی. ۲۰۰
- خاتمه: بیان اعتبار منابع کتاب / ۲۰۵
- فهرست آیات کریمه... ۲۱۱
- فهرست روایات شریفه.. ۲۱۷
- کتابنامه.. ۲۱۹
- چکیده عربی و انگلیسی..... ۲۳۲

بیان موسسه. ۲۳۳

ص: ۹

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن و عترت دو امانت گران بهای رسول خداست که بنابر ادله فراوان و متواتر با یکدیگر تلازم همیشگی دارند و هیچ گاه از هم جدا نخواهند شد.

چنان چه در احادیث بسیاری آمده است:

إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ؛ (۱)

من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم که تا وقتی به آن دو تمسک جوئید گمراه نمی شوید کتاب خدا و عترت و اهل بیت آن دو از یک دیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.

این تفکیک ناپذیری به این معناست که دست یابی به معارف و هدایت های ناب قرآن تنها از طریق اهل بیت (علیهم السلام) میسر است و قرآن منهای عترت، کامل و هدایت گر نیست. حتی در بعضی از روایات دیگر آمده است که اهل بیت (علیهم السلام) افضل از کتاب خدا هستند مثل فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) که فرمودند:

إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هُوَ أَفْضَلُ لَكُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لِأَنَّهُ يُتْرَجَمُ لَكُمْ كِتَابَ اللَّهِ؛ (۲)

همانا من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم کتاب خدا و علی بن ابی طالب و همانا علی بن ابی طالب برتر است برای شما از کتاب خدا، زیرا که او کتاب خدا را برای شما ترجمه می کند.

ص: ۱۱

۱- بصائر الدرجات، ص ۴۱۳، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۴۱، ح ۹۱ (باب هفتم از ابواب جمل احوال الائمه علیهم السلام)... از کتاب الامامه).

۲- . إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۷۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۹، ح ۳۲ [۸۵].

در حقیقت امام، قرآن ناطق و قرآن، امام صامت است یعنی قرآن به خودی خود گویا نیست و نمی تواند راهنما باشد. همان گونه که در فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) این معنا آمده است. (۱)

اگر کمی در فرمایشات اهل البیت (علیهم السلام) دقت کنیم می یابیم که حضرات معصومین (علیهم السلام) با بیان های مختلف مردم را به کتاب خدا دعوت کرده اند (۲) و همان گونه اگر به آیات کریمه قرآن با توجه نگاه کنیم می بینیم که در جای جای قرآن خداوند متعال مردم را به پیروی از عترت فرا خوانده است (۳) و این نیست جز این که این دو (قرآن و عترت) در واقع مکمل یکدیگر هستند و هدایت خلق به واسطه این دو با هم انجام می شود و هدایت به تنهایی امکان پذیر نمی باشد.

افسوس و حسرت که کثیری از امت رسول خدا (صلی الله علیه و اله) با تمسک به کلام عده ای که زبان مادری خویش را به خوبی بلد نبودند در مقابل فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و اله) که لحظات آخر عمر شریفشان فرمودند قلم و کاغذ برایم بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم که تا ابد گمراه نشوید، شعار «حسبنا کتاب الله» را علم کردند (۴).

و بدین وسیله خود را از ثقل جدا ناپذیر قرآن (عترت) که حامل تفسیر آن بودند، محروم ساختند.

اثر گران سنگی که پیش رو دارید یکی از آثار ممتاز علامه محدث آیه الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی؟ ره؟ است که در آن تلاش شده است مقام قرآن و عترت به

ص: ۱۲

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۶۱، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۸۲، ح ۱۱ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه و... از کتاب القرآن):
ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَى وَ عِلْمٌ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانٌ
مَا أَضِيَبِحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ؛ این نسخه همان قرآن است، از او باز پرسید، او هرگز به زبان شما سخن
نکند، من به ترجمانی از او شما را خبر می دهم که در آن است علم هر چه گذشته و علم هر چه تا روز قیامت بیاید، قرآن
میان شما حکم است و در هر چه اختلاف دارید بیان قاطع دارد، اگر از من پرسید به شما می آموزم.

۲- . معانی الاخبار، ص ۱۳۲، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴، ح ۵ (باب ششم از ابواب علامات الامام (علیه السلام)... از کتاب
الامامه).

۳- . به مانند: النساء (۴)، آیه ۵۹: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و المائدة (۵) آیه ۵۵: «إِنَّمَا
وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ».

۴- . عمده القاری، ج ۲۱، ص ۲۲۴، ح ۵۶۶۹؛ السقیفه وفدک، ص ۷۳؛ الأمالی (للمفید)، ص ۳۶، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۲،
ص ۴۷۴، ح ۲۲ (باب اول از ابواب ما یتعلق بارتحاله... از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله)).

خوبی تبیین شود. لذا این اثر در دو بخش کلی در راستای شناخت دو امانت گران بهای پیامبر در بین مسلمانان سامان گرفته است. مؤلف کوشیده است تا در این کتاب به ویژگی های جدا ناپذیری این دو از یکدیگر بپردازد.

شرح حال مؤلف (۱)

آیت الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی در سال ۱۳۳۳ هجری قمری و در خانواده ای مذهبی و اهل علم به دنیا آمد. پدر ایشان مرحوم حاج شیخ محمد بن اسماعیل نمازی شاهرودی از علمای به نام شاهرود بود که اجازه اجتهاد خود را از مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم فیروزآبادی گرفته بود و تألیفات سودمندی از ایشان به یادگار مانده است. مرحوم حاج شیخ علی نمازی که از استعداد بی نظیر و پشتکار خستگی ناپذیری برخوردار بود، از کودکی نزد پدر و دیگر اساتید آن سامان به تحصیل سطوح همت گماشت و در نوجوانی افزون بر گذراندن سطوح عالی، حافظ قرآن نیز گشت.

ایشان پس از فراگیری سطوح مقدماتی و عالی در شاهرود، رهسپار حوزه پربرکت آن زمان خراسان در مشهد شد و از محضر عالمان بزرگ آن دیار بهره مند گردید.

مهم ترین ویژگی تحصیلی مرحوم حاج شیخ علی نمازی، کسب فیض از محضر مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی در فقه، اصول و معارف بوده است. ایشان تا زمان رحلت این استاد برجسته مدت پانزده سال کمال استفاده را از محضر وی می نمایند و ضمن آشنایی کامل با مبانی معارفی، فقهی و اصولی ایشان به ترویج این مبانی همت می گمارد.

پس از رحلت مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، ایشان رهسپار نجف اشرف می شوند تا در کنار مرقد مولایشان از عالمان آن حوزه نیز بهره مند شوند و پس از مدتی به مشهد بازگشته، مشغول تدریس و تبلیغ معارف اهل بیت (علیهم السلام) می گردند. این عالم بزرگوار همواره مورد تکریم اهل فضل بود و همت خود را صرف تدریس و تربیت طلاب و نشر معارف و حقایق ناب تشیع می کرد.

ص: ۱۳

۱- شرح حال کامل تر و معرفی آثار مرحوم آیت الله علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی در مقدمه کتاب اثبات ولایت که جلد دیگر این مجموعه آثار فارسی ایشان است، آمده است.

مرحوم علامه نمازی از حافظه قوی برخوردار و تلاش و پشتکارش ستودنی و بی نظیر بود. ایشان افزون بر آشنایی با علم تاریخ، علوم غریبه، طب قدیم، ریاضی، گیاه شناسی، زبان عربی و فرانسه و حفظ کامل قرآن، توجه ویژه ای نیز به روایات و احادیث ائمه معصومین (علیهم السلام) داشته، به گونه ای که پنج بار مجموعه بحارالانوار را به طور کامل مطالعه و بررسی کردند که حاصل این پژوهش ده جلد کتاب ارزشمند مستدرک سفینه البحار و هشت جلد مستدرکات علم رجال الحدیث گردید. ایشان هم چنین چندین بار کتب اربعه، الغدیر، احقاق الحق و سایر کتب روایی را به صورت عمیق مطالعه نمودند که حاصل آن ده ها جلد کتاب ارزشمند و ماندگار بوده است.

این عالم با تقوی و مجاهد خستگی ناپذیر که به اخلاق عملی و تقوای الهی مزین بوده و آثار قلمی فراوانی از خود به یادگار گذاشت، سرانجام در شب دوشنبه دوم ذی الحجه ۱۴۰۵ هجری قمری، مصادف با ۲۸ مرداد ۱۳۶۴ هجری شمسی در مشهد دیده از جهان فرو بست و به دیدار معبود شتافت. پیکر پاک و مطهر این عالم بزرگ باشکوه تمام تشییع و در حرم رضوی آرام گرفت.

گزارش مباحث کتاب

این کتاب در راستای بیان ویژگی های قرآن و عترت می باشد و لذا از دو بخش کلی تشکیل یافته است.

بخش اول به معرفت و شناسایی قرآن می پردازد که شامل سه فصل؛ شناسایی قرآن از منظر آیات، داناینامه (علیهم السلام) به جمیع علوم قرآن، جایز نبودن تفسیر قرآن بدون عترت می باشد.

بخش دوم به آشنایی با مقامات و فضائل اهل بیت (علیهم السلام) اشاره شده است که این بخش دارای دوازده فصل می باشد، که عبارتند از: اعطاء علوم پیامبر (صلی الله علیه و اله) به عترت او، احصاء و ضبط تمام علوم در وجود امام، آگاهی اهل بیت (علیهم السلام) به علوم داده شده به ملائکه و انبیاء (علیهم السلام) و... می باشد.

فصل دهم آن مربوط به علم غیب پیامبر و ائمه هدی (علیهم السلام) است و در آن به اخبار غیبی هر یک از ائمه (علیهم السلام) به صورت جداگانه اشاره شده است. در انتهای این فصل به توجیه آیات و روایات نفی کننده علم غیب امامان (علیهم السلام) پرداخته شده است.

فصل یازدهم آن شرح بازگویی توانایی ائمه هدی (علیهم السلام) است که در آن به مباحثی از جمله علم امام بر اساس مقتضای قدرت بشری و نیز پیامدهای علم پیامبر و امام به غیب خود و نمونه هایی از علم امامان بر اساس علم قدرت بشری و نیز مباحثی راجع به این که ائمه (علیهم السلام) شاهدان بر خلق و واسطه فیض بین خدا و بندگان هستند، اشاره شده است.

فصل دوازدهم مباحثی را مربوط به زیارت قبور پیامبر و امامان (علیهم السلام) و نیز آیاتی در تأیید زیارت از قرآن کریم و بحث مختصری در مورد شفیع قرار دادن اهل بیت (علیهم السلام) و پاسخ به چند شبهه را در بر دارد.

در انتهای کتاب در مورد مؤلفین منابعی که در این کتاب استفاده شده، سخن به میان آورده است. و در مجموع اطلاعات مختصری در مورد کتاب به خواننده ارائه شده است.

ویژگی های این تحقیق

این کتاب سودمند در زمان حیات مؤلف چندین بار به چاپ رسیده است. و پس از ایشان نیز به اهتمام فرزند برومندشان با ویرایش و اصلاحات، چندین بار به زیور چاپ آراسته گردیده است. آن چه در این چاپ مورد اهتمام بوده به این شرح است:

— تکمیل تبویب مطالب، متناسب با محتوای آن؛

— مدرک یابی موارد ناقص و فاقد مدرک؛

— اضافه کردن کتاب نامه و نمایه آیات و روایات در انتهای کتاب؛

— ویرایش متن کتاب به صورت جزئی.

بر خود لازم می بینم که از استاد محترم جناب حجه الاسلام والمسلمین شیخ مرتضی اعدادی که مشوق من در این تحقیق بودند و در طول این کار از رهنمودهای

مشفقانه ایشان بسیار استفاده کردم، و هم چنین از عزیزانی که در مؤسسه معارف عالم آل محمد (علیهم السلام) در آماده سازی این کتاب برای چاپ، با اینجانب همکاری نمودند، تشکر و قدردانی نمایم. امید دارم طالبان حقیقت، با مطالعه دقیق این کتاب و باقی آثار فقیه و عالم ربانی از علم و دانش و قلم روان آن علامه به نحو شایسته بهره مند گردند و اگر خطا و لغزشی را مشاهده نمودند، از این جانب بوده و از تذکراتشان ما را بهره مند سازند.

جمعه ۱۱ تیر ۱۳۹۴

مصادف با ولادت کریم اهل البیت، امام حسن مجتبی (علیه السلام)

غلام حسن نجف زاده

مشهد مقدس

ص: ۱۶

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى أَشْرَفِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ، وَاللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

مقام قرآن و عترت در اسلام

سپاس اهل شناس برای ذات یکتا و بی همتای خالق ذرات و کرات و ملک و ملوک، مجری فلک و فلک، آفریننده چرخنده و پرنده و خزننده و هر جنبنده، مدیر امور جهان، مدبر عالم پنهان، خالق زمین و آسمان، معبود اهل ایمان، آفریننده انسان و بخشنده بنان و بیان.

درود نامحدود و سلام نامعدود بر آفتاب فلک جلال، مدیر چرخ سعادت، قطب گردون سیادت، محور عالم انسانیت، مدار جهان کمال و حقیقت، محمد مصطفی (صلی الله علیه و اله).

صلوات و سلام بر روان پاک شمس فلک امامت و ماه آسمان ولایت و یازده فرزند آن بزرگوار، ستارگان درخشان روزگار و آفتاب های نورافشان پروردگار، آن بزرگوارانی که خداوند آنان را با قرآن و قرآن را با آنان قرارداد _ آنی از یکدیگر جدا نشوند تا آن که روز قیامت خدمت آن سرور رسند _ و به رسول کریم رثوف رحیم امر فرمود که آن دو را برای سعادت مردم خلیفه خود قرار دهد تا مردم با تمسک به آن دو به سعادت دنیا و آخرت رسند؛ و هزاران لعنت بر دشمنان آنان که راه زنان طریق انسانیت و دزدان راه حقیقت اند.

چون دزدان دین و ایمان برای ربودن اعتقادات متدینان به هر حيله و تزویر شبهه ایجاد می کنند و ضعفای از مؤمنان در دام آنان وحشت زده حیران گشته اند، متوجه وظیفه ای گشتم که رسول مکرم بیان فرموده؛ و آن این که هرگاه آن چه خارج دین است

در دین داخل شود، عالم باید اظهار علم کند؛ و گرنه، لعنت بر او باد! از این جهت، بر خود لازم دانستم که به یاری پروردگار در مقام دفع و رفع شبهات برآیم. امید است خداوند برادران اهل ایمان را از مکر گرگان دین نجات دهد.

انحراف از جاده مستقیم و افتادن در زمین ناهموار و ناهنجار و گرفتار شدن به دزدان و راه زنان و درندگان نتیجه و اثر بی اعتنایی به دلیل راه و فاصله گرفتن از راهنمای دل سوز است.

ریشه و اساس شبهات

ریشه و اساس شبهات و مشغول شدن مغز به موهومات اثر پیروی نکردن از دو راهنمای پر بها و دو یادگار پر ارزش پیغمبر (صلی الله علیه و اله) است که برای بعد از رحلت خود به مردم معرفی فرموده و مسلمانان شیعه و سنی در کتب خود از حضرتش نقل کرده اند که به حدیث ثقلین مشهور گشته و کتاب ها نیز در این موضوع نوشته اند.

قال (صلی الله علیه و اله): إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبداً...؛

من دو چیز وزین و سنگین در میان شما (امت) باقی می گذارم که آن (دو چیز) کتاب خدا و عترت من است. مادامی که به آن دو متمسک باشید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ و آن دو از یکدیگر جدا نشوند تا روز قیامت، نزد حوض (کوثر)، بر من وارد شوند.

برای این حدیث شریف، علامه مجلسی در بحار متجاوز از ۱۰۰ روایت از کتب معتبر شیعه و صحاح اهل سنت و کتاب های دیگر آنان نقل کرده است. (۱)

ص: ۱۸

۱- . بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۰۴ _ ۱۶۶ (باب هفتم از ابواب جمل احوال الأئمة عليهم السلام)... از کتاب الإمامه؛ به علاوه، به این مفاد، در جلد ۲۲، ص ۴۷۵، ح ۲۳ (باب اول از ابواب ما يتعلق بارتحاله إلى عالم البقاء... از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله)) و ج ۲۹، ص ۳۴۰، ح ۷۰۶ (باب ۱۱ از کتاب الفتن و المحن) و ج ۳۶، ص ۳۲۹، ح ۱۸۵ (باب ۴۱ از ابواب النصوص علی امیر المؤمنین (علیه السلام)... از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)) و ج ۴۵، ص ۳۱۳، ح ۱۴ (باب ۴۶ از ابواب ما يختص بتاریخ الحسین بن علی (علیهما السلام) از کتاب تاریخ فاطمه والحسن والحسین (علیهم السلام)) و ج ۶۵، ص ۲۲، ح ۳۷ (باب ۱۵ از ابواب الايمان و... از کتاب الايمان و الكفر) و ج ۷۴، ص ۲۷۵، ح ۱ (باب ۱۱ از ابواب المواضع و الحكم... از کتاب الروضه) روایات بسیار است. چنان که در سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۳۴ _ ۳۳۵ (ماده: ثقل) آمده؛ و حقیر نیز در مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۰۸ (ماده: ثقل) مواضع دیگری نیز برای این حدیث نقل کردم. (مؤلف)

هم چنین، سید ابن طاووس در کتاب طرائف از بسیاری از علمای اهل سنت این حدیث را نقل فرموده است. (۱)

از آن جمله، از کتاب مسند احمد بن حنبل (یکی از چهار امام اهل سنت) چند روایت، (۲)

از صحیح مسلم چند روایت، (۳)

از کتاب ابن مغازلی شافعی چند روایت (۴)

و غیر آن که این مختصر گنجایش تفصیل را ندارد.

ابن اثیر نیز، که از علمای عامه است، در کتاب جامع الأصول چند روایت از آن را نقل کرده، (۵)

که حقیر آن ها را در مکه معظمه در آن کتاب دیدم.

باز، سید ابن طاووس (۶)

از کتاب تفسیر ثعلبی، (۷) در تفسیر آیه شریفه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (۸) و نیز از حمیدی، در کتاب جمع بین صحیحین، به چند طریق از پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نقل فرموده است. (۹)

از علمای عامه، فیروزآبادی هم در قاموس، در لغت «ثقل»، این حدیث را نقل کرده است. (۱۰)

ابن اثیر نیز در کتاب نهاییه، در لغت «عتر» (۱۱)

و «ثقل»، این حدیث را نقل کرده؛ و در لغت «ثقل» فرموده است که، جهت آن که پیغمبر (صلی الله علیه و اله) کتاب و عترت را تقلین نام نهاده برای آن است که:

پیروی از این دو و عمل به این دو، ثقیل و سنگین است. نیز هر چیز نفیس و پر

ص: ۱۹

۱- الطرائف، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۱۳.

۲- مسند أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۴۱۱، ح ۱۹۲۸۵ و ص ۴۱۷، ح ۱۹۳۳۲ و ج ۳، ص ۲۰، ح ۱۱۱۰۴ و ص ۲۵، ح ۱۱۱۰۴ و ص ۲۵ ح ۱۱۱۳۱ و ص ۳۶، ح ۱۱۲۱۱ و ص ۷۸، ح ۱۱۵۶۱ و ج ۵، ص ۹۰، ح ۲۱۶۳۴ و ص ۱۰۰، ح ۲۱۷۱۱.

۳- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۴۶-۱۴۷، ح ۳۶ [۲۴۰۸] (باب من فضائل علی بن ابی طالب از کتاب فضائل الصحابه).

۴- مناقب ابن المغازلی، ص ۲۱۵-۲۱۴، ح ۲۸۴-۲۸۱.

۵- جامع الأصول، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۶۶، و ج ۹، ص ۱۵۸، ح ۶۷۰۸.

۶- الطرائف، ج ۱، ص ۱۲۲، ح ۱۸۵.

٧- . الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ج٩، ص ١٨٦ (ذيل سورة الرحمن (٥٥)، آية ٣١).

٨- . آل عمران (٣)، آية ١٠٣.

٩- . الجمع بين الصحيحين، ج١، ص ٥١٥، ح ٨٤١.

١٠- . القاموس المحيط، ج٣، ص ٣٤٢ (ماده: ثقل).

١١- . النهايه في غريب الحديث و الأثر، ج٣، ص ١٧٧ (ماده: عتر).

قیمت را «ثقل» گویند (جمع اَثقال)؛ پس حضرت آن دو را ثقل نام نهاده است برای آن که قدر و مقام و شأن آن دو را در میان اُمت بزرگ کرده اهمیت دهد. (۱)

نیز، یکی از علمای عامه جناب فخر رازی است که در تفسیر خود، در سوره الرحمن، ضمن تفسیر آیه شریفه: «سَنَفُخُ لَكُمْ آيَةَ الثَّقَلَانِ» (۲) در آیه اعتصام (۳)

و آیه مودت (۴)

این حدیث شریف را نقل کرده است. (۵)

عالم جلیل، محمد قوام و شنوی، در کتاب حدیث ثقلین نیز بعد از نقل الفاظ حدیث فرموده است:

این حدیث را بزرگان علمای مذاهب از پیشینیان و معاصران در کتاب های خود مانند صحاح صحیح مسلم و غیره و سنن و مسانید و تفسیرها و کتب تواریخ و لغت و غیره نقل کرده اند.

از آن جمله، صحیح مسلم، (۶) سنن الترمذی، (۷) سنن الدارمی، (۸) مسند احمد بن حنبل، (۹)

ص: ۲۰

۱- . النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۲۱۶ (ماده: ثقل).

۲- . الرحمن (۵۵)، آیه ۳۱.

۳- . آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ شما عموماً به ریسمان محکم خدا (ولایت امیر المؤمنین) چنگ زدید و به راه های مختلف نروید و متذکر شوید نعمت خدا را که بر شما ارزانی داشته با هم دشمن بودید خداوند در دل هایتان مهربانی افکند و بر کنار پرتگاه آتش دوزخ بودید نجات داد خدا شما را همین طور آیات خود را بیان می فرماید تا هدایت و راهنمایی یابید.

۴- . الشوری (۴۲)، آیه ۲۳: «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْبَانًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛ این همان بهشت موعودی است که خداوند مژده ورود به آن را به بندگان مؤمن نیکوکار داده است تو ای رسول گرامی به امت بگو من از شما مزد رسالت طلب نمی کنم مگر آن که دوستی و محبت مرا در حق اهل بیت و ذریه ام منظور داشته و دوست دار و علاقه مند به آل عصمت باشید که این نیز به نفع خود شماست زیرا وسیله هدایت یافتن شماست و هر کس کار نیکی کند ما خوبی و خیری بر آن بیافزاییم، زیرا خداوند آمرزنده گناهان و پذیرنده شکر و سپاس بندگانست.

۵- . مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۸، ص ۳۱۱ و ج ۲۹، ص ۳۶۱.

۶- . صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۴۶-۱۴۷، ح ۳۶ [۲۴۰۸] (باب من فضائل علی بن ابی طالب از کتاب فضائل الصحابه).

- ۷- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۳۳ و ۴۳۴، ح ۳۸۱۱ و ۳۸۱۳ (باب مناقب أهل بیت النبی از کتاب المناقب).
- ۸- سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۹۲، ح ۳۳۱۱ (باب اول فضل من قرأ القرآن از کتاب فضائل القرآن).
- ۹- مسند أحمدین حنبل، ج ۴، ص ۴۱۱، ح ۱۹۲۸۵ و ص ۴۱۷، ح ۱۹۳۳۲ و ج ۳، ص ۲۰، ح ۱۱۱۰۴ و ص ۲۵، ح ۱۱۱۰۴ و ص ۲۵، ح ۱۱۱۳۱ و ص ۳۶، ح ۱۱۲۱۱ و ص ۷۸، ح ۱۱۵۶۱ و ج ۵، ص ۹۰، ح ۲۱۶۳۴ و ص ۱۰۰، ح ۲۱۷۱۱.

خصائص نسائی (۱) و مستدرک حاکم (۲) و غیر این کتاب‌ها که زیاد است. (۳)

از ابن حجر هم در کتاب صواعق نقل شده است که حدیث تمسک به ثقلین را متجاوز از بیست نفر از اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و اله) روایت کرده اند. (۴)

در کتاب عباقت نیز اسامی بزرگان علمای مذاهب، که از زمان پیغمبر تا قرن سیزدهم این حدیث را نقل کرده اند، شرح مفصل داده شده است. (۵)

علامه بروجردی در کتاب جامع الأحادیث هم مدارک این حدیث را از کتب عامه و خاصه نقل و اسامی بیش از پانصد نفر را ذکر کرده که حدود چهارصد نفر آنان از علمای عامه اند. (۶)

اگرچه مفسدان و گمراهان گمراه کننده نه از قرآن خبری دارند و نه به مقام مقدس عترت پیغمبر (علیهم السلام) متوجه اند، چون اساس تمام کمالات و پایه تمام معارف و رسیدن به مدارج عالی منوط و مربوط به شناسایی کتاب خدا و عترت پاکیزه پیغمبر (صلی الله علیه و اله) است، ما بحث خود را در دو مبحث قرار داده آن دو را شرح می دهیم:

اول، معرفت و شناسایی قرآن؛

دوم، شناسایی عترت معصوم و جانشینان دوازده گانه رسول معظم (صلی الله علیه و اله) که در حدیث ثقلین عدل قرآن کریم قرار داده شده اند. (۷)

ص: ۲۱

-
- ۱- . خصائص امیرالمؤمنین (للسائى)، ص ۹۳.
 - ۲- .المستدرک علی الصحیحین (حاکم نیشابوری)، ج ۳، ص ۱۰۹ و ص ۱۴۸ و ص ۵۳۳.
 - ۳- . کتاب حدیث ثقلین، ص ۲۶.
 - ۴- . الصواعق المحرقة، ص ۲۲۸ (باب فی وصیه النبی).
 - ۵- . عباقت الأنوار، ج ۱۸، ص ۹ تا ج ۱۹، ص ۸۲۴.
 - ۶- . جامع أحادیث الشیعه، ج ۱، ص ۵۶- ۱۵۱.
 - ۷- . تعلیقہ مصحح: حدیث ثقلین، که بسیار مشهور است، در برخی از مجامع حدیثی به صورت «کتاب الله و سنتی» نیز روایت شده؛ و علمای اهل سنت، برای خدشه در دلالت این حدیث، به این لفظ متمسک شده اند. در پاسخ باید یادآور شویم که حدیث صحیح و ثابت از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و اله) همان لفظ «و اهل بیتی» است. روایتی که در آن، به جای «اهل بیتی»، «سنتی» آمده، از نظر سند باطل و مردود است و سند حدیث «و اهل بیتی» از صحت کامل برخوردار؛ و ما اکنون به تبیین این نظر می پردازیم. سند حدیث «و اهل بیتی» این متن را دو محدث بزرگ نقل کرده اند: ۱. مسلم در صحیح خود ج ۴، ص ۱۸۰۳، شماره ۲۴۰۸، از زید بن ارقم نقل می کند: پیامبر خدا روزی در کنار آبی به نام «خم» میان مکه و مدینه خطبه ای

ایراد کرد و در آن خطبه خدا را ثنا گفت و مردم را نصیحت کرد. آن گاه، چنین فرمود: أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُّوشِكُ أَنْ يَأْتِيَنِي رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَوْلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَيَّ كِتَابُ اللَّهِ وَرَغَبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي؛ ای مردم! من بشری بیش نیستم و نزدیک است مأمور و فرستاده پروردگارم بیاید و من دعوت او را اجابت کنم. من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم و می روم: یکی کتاب خدا که در آن هدایت و نور است؛ کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید _ و پیامبر بر (عمل به کتاب خدا تأکید کرد، پس فرمود: _ و اهل بیت من، خدا را درباره اهل بیت خود متذکر می شوم این جمله را سه بار تکرار فرمود). این متن را دارمی نیز در سنن خویش ج ۲، ص ۴۳۱ _ ۴۳۲ آورده است. باید گفت سند هر دو مثل آفتاب روشن و واضح است و کوچک ترین خدشه ای در آن نیست. ۲ ترمذی در سنن خود ج ۵، ص ۶۶۳، شماره ۳۷۷۸۸؛ این متن را با لفظ «وعترتی اهل بیتی» نقل کرده است که متن حدیث چنین است: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي؛ أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي، لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونِي فِيهَا؛ من در میان شما دو چیز به ودیعت و امانت می گذارم. مادامی که به آن (دو چیز) تمسک بجوید، هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا، که ریسمان آویخته رحمت از آسمان به سوی زمین است؛ و دیگری عترت و اهل بیتم. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض به من می پیوندند. بنگرید چگونه با امانت های من رفتار می کنید. مسلم و ترمذی، که از مؤلفان صحاح و سنن اند، هر دو بر لفظ «اهل بیت» تأکید دارند، و این بر اثبات نظر ما کافی است و سند هر دو در کمال اتقان و از اعتبار خاصی برخوردار است که نیاز به بحث و گفت و گو ندارد. سند متن «و سنتی» روایتی که به جای «اهل بیتی»، شامل لفظ «سنتی» است حدیثی است مجعول که علاوه بر ضعف سند، عوامل وابسته به اموی ها آن را ساخته و پرداخته اند. ۱. حاکم نیشابوری در مستدرک خود ج ۱، ص ۹۳ متن یاد شده را با اسناد زیر نقل کرده است: اسماعیل بن ابی اویس، عن ابی اویس، عن ثور بن زید الدیلمی، عن عکرمه، عن ابن عباس قال رسول الله: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ، إِنْ اعْتَصَيْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضِلُّوا أَيْدَاءً كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ؛ ای مردم! من در میان شما دو چیز را ترک کردم. مادامی که به آن (دو چیز) چنگ زنید، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و سنت پیامبر! در میان راویان این متن، پدر و پسر هستند که آفت سندنند و آن دو «اسماعیل بن ابی اویس» و پدرش «ابو اویس» هستند؛ پدر و پسر که نه تنها توثیق نشده اند، بلکه متهم به کذب و وضع و جعل نیز هستند. سخن علمای رجال در مورد آن دو: حافظ مزنی در کتاب تهذیب الکمال، از محققان فن رجال درباره اسماعیل و پدرش نقل می کند: یحیی بن معین (که از علمای بزرگ علم رجال است) می گوید ابو اویس و فرزند او ضعیف اند. نیز از یحیی بن معین نقل شده که می گفته: این دو نفر حدیث را می دزدند. ابن معین هم چنین درباره فرزند ابو اویس گفته است: نمی توان به او اعتماد کرد. نسایی درباره فرزند گفته: او ضعیف است و ثقه نیست. ابوالقاسم لالکایی گفته است: «نسائی» علیه او زیاد سخن گفته، تا آن جا که گفته است باید حدیث او را ترک کرد. ابن عدی (که از علمای رجال است) می گوید: ابن ابی اویس از دایی خود، مالک، احادیث غریبی را روایت می کند که هیچ کس آن را نمی پذیرد. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۱۲۹_۱۲۷، ش ۴۵۹. ابن حجر در مقدمه کتاب فتح الباری، ص ۳۸۸ آورده است: هرگز با حدیث ابن ابی اویس نمی توان احتجاج کرد، به خاطر قدحی که نسائی درباره او انجام داده است. حافظ سید احمد بن صدیق در کتاب فتح الملک العلی، ص ۳۶ از سلمه بن شیبب نقل می کند از اسماعیل بن ابی اویس شنیده که می گفت: آن گاه که اهل مدینه درباره موضوعی دو گروه می شوند، من حدیث جعل می کنم. بنابراین، پسر (اسماعیل بن ابی اویس) متهم به جعل حدیث است و ابن معین به او نسبت دروغگویی داده است. گذشته از این، حدیث او در هیچ یک از دو صحیح مسلم

و ترمذی و دیگر کتب صحاح نقل نشده است. درباره ابو اویس همین بس که ابو حاتم رازی در کتاب جرح و تعدیل، ج ۵، ص ۹۲، ش ۴۲۳ می گوید که، حدیث او نوشته می شود ولی با آن احتجاج نمی شود؛ و حدیث او قوی و محکم نیست. نیز، ابو حاتم از ابن معین نقل کرده که ابو اویس مورد اعتماد نیست. روایتی که در سندهای آن، نام این دو نفر ثبت شده باشد، هرگز صحیح نیست. گذشته از این، با روایات صحیح و ثابت مخالفت دارد. نکته قابل توجه این است که ناقل حدیث، (یعنی حاکم نیشابوری) بر ضعف حدیث اعتراف کرده و لذا به تصحیح سند آن پرداخته است؛ لیکن بر صحت مفاد آن شاهدی آورده که آن نیز از نظر سند سست و از درجه اعتبار ساقط است. از این جهت به جای تقویت حدیث، بر ضعف آن می افزاید. اینک، شاهد واهی او. سند دوم روایت «وسنتی» حاکم نیشابوری با سندی که خواهد آمد، از ابوهریره به طور مرفوع (حدیثی که راوی، آن را به معصوم نسبت ندهد «مرفوع» می نامند) نقل می کند: *إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ شَيْئَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْجُوضَ*. مستدرک، ج ۱، ص ۹۳. این متن را حاکم با چنین سندی نقل کرده است: الضبی، عن صالح بن موسى الطلحي، عن عبدالعزيز بن رفيع، عن أبي صالح، عن أبي هريرة. این حدیث بسان حدیث پیشین، مجعول است؛ زیرا در میان رجال سند، نام «صالح بن موسی الطلحی» آمده که سخنان بزرگان علم رجال را درباره او می آوریم. یحیی بن معین می گوید: صالح بن موسی قابل اعتماد نیست. ابو حاتم رازی می گوید: حدیث او ضعیف و منکر است؛ بسیاری از احادیث او منکر را از افراد ثقه نقل می کند. نسائی می گوید: حدیث او نوشته نمی شود. در مورد دیگر می گوید: حدیث او متروک است. حافظ مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۹۶ - ۹۷. ابن حجر در تهذیب التهذیب ج ۴، ص ۳۵۵، ش ۷۰۰ می نویسد که: ابن جبان می گوید: صالح بن موسی به افراد ثقه چیزهایی را نسبت می دهد که شبیه سخنان آنان نیست. سرانجام می گوید: حدیث او حجت نیست. ابو نعیم هم می گوید: حدیث او متروک است و پیوسته حدیث منکر نقل می کند. باز ابن حجر در تقریب می گوید: حدیث او متروک است. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۳۳، ش ۲۹۰۲. ذهبی در کاشف می گوید: حدیث او سست است. الکاشف فی معرفه من له روايه، ج ۱، ص ۴۹۹، ش ۲۳۶۴. ذهبی نیز در میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۰۱، ش ۳۸۳۱ حدیث مورد بحث را از او نقل کرده و گفته است که از احادیث منکر اوست. سند سوم حدیث «وسنتی» ابن عبدالبر در کتاب التمهید، ج ۲۴، ص ۳۳۱ ش (ح ۳۲ من البلاغات) این متن را با سند یاد شده در زیر نقل کرده است: عبدالرحمان بن یحیی، عن احمد بن سعيد، عن محمد بن ابراهيم الديبلي، عن علي بن زيد الفرائضي، عن الحنيني، عن كثير بن عبدالله بن عمرو بن عوف، عن ابيه، عن جده. امام شافعی در مورد «کثیر بن عبدالله» می گوید: او یکی از ارکان دروغ است. ابوداود می گوید: او یکی از کذابین و دروغگوهاست. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۷۷، ش ۷۵۳؛ تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۱۳۸، ش ۴۹۴۸. ابن جبان می گوید: عبدالله بن کثیر از پدر و جدش کتاب حدیث را نقل می کند که اساس آن جعل است. لذا نقل از آن کتاب و روایت از عبدالله حرام است؛ مگر به عنوان تعجیب و نقد. المجروحین (ابن جبان)، ج ۲، ص ۲۲۱. نسائی و دارقطنی می گویند: حدیث او متروک است. امام احمد می گوید: او منکر الحدیث است و قابل اعتماد نیست. ابن معین نیز همین نظر را دارد. الموضوعات (ابن جوزی)، ج ۱، ص ۱۴۸ - ۱۴۹ (باب فی ذکر الجبال و الأنهار). شگفت از ابن حجر در کتاب تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۹، ش ۵۶۳۴ است که در ترجمه او تنها به لفظ «ضعیف» اکتفا کرده و کسانی را که او را متهم به کذب کرده اند افراطی خوانده است، در حالی که پیشوایان علم رجال او را به کذب و جعل متهم کرده اند و حتی ذهبی می گوید: گفتار او واهی و سست است. نقل بدون سند مالک در الموطأ: ص ۸۹۹، ح ۳ (باب النهی عن القول بالقدر از کتاب القدر) آن را بدون سند و به صورت مرسل نقل کرده و همگی می دانیم چنین حدیثی فاقد ارزش است. این بررسی به روشنی ثابت کرده که حدیث «وسنتی» ساخته و پرداخته راویان دروغگو و وابستگان به دربار امویان است که آن را

در مقابل حدیث صحیح «وعترتی» جعل کرده اند. از این جهت، بر خطیبان مساجد و گویندگان دینی و امامان جماعت لازم است حدیثی را که از رسول خدا وارد نشده ترک کنند و به جای آن مردم را با حدیث صحیح آشنا سازند؛ حدیثی که مسلم (صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۴۶، ح ۳۶ [۲۴۰۸]) (باب من فضائل علی بن ابی طالب (علیهما السلام)) از کتاب فضائل الصحابه آن را در «صحیح» خود به صورت «اهل بیتی» و ترمذی (سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۳۳، ح ۳۸۱۱ و ص ۴۳۴، ح ۳۸۱۳) به لفظ «عترتی و اهل بیتی» آورده است. بر جویندگان دانش نیز بایسته است که به آموزش علم حدیث روی آورند و حدیث صحیح را از ضعیف بازشناسند. در پایان، یاد آور می شویم که مقصود پیامبر از لفظ «اهل بیتی» ذریه او است (مانند حضرت فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام))؛ زیرا مسلم در صحیح، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۲۴۲۴ (باب فضائل اهل بیت النبی از کتاب فضائل الصحابه) و ترمذی در سنن، ج ۵، ص ۱۴۱، ح ۳۲۱۶ (باب و من سوره الأحزاب از کتاب التفسیر) و ص ۴۳۴، ح ۳۸۱۲ (باب مناقب اهل بیت النبی (صلی الله علیه و اله) از کتاب المناقب) از عایشه نقل کرده اند: نزلت هذه الآية على النبي (صلی الله علیه و اله) إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، فَذَعَا النَّبِيَّ (صلی الله علیه و اله) فَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ وَعَلِيٌّ خَلْفَ ظَهْرِهِ فَجَلَّلَهُ بِكِسَاءٍ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، فَذْهَبَ عَنْهُمْ الرِّجْسُ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْتِ عَلَيَّ مَكَانِكَ وَأَنْتِ إِلَى الْخَيْرِ. آيَةٌ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (الأحزاب (۳۳)، آية ۳۳) در خانه ام سلمه نازل گردید. پیامبر فاطمه و حسن و حسین را در زیر عبا قرار داد و علی پشت سر او قرار داشت. او را با کسایی پوشانید و چنین گفت: پروردگارا! آنان اهل بیت من هستند؛ پلیدی ها را از آنان دور کن و آنان را پاکیزه گردان. ام سلمه گفت: ای پیامبر خدا! من نیز از آنان هستم (و از اهل بیت وارد در آیه به شمار می روم) فرمود: تو در جای خود باش، (تحت عبا وارد مشو) و تو در طریق خیر هستی. (برگرفته از حسن بن علی السقاف، صحیح صفة صلاه النبی (صلی الله علیه و اله)، ص ۲۸۹-۲۹۴). مفهوم حدیث ثقلین از این که پیامبر گرامی عترت را در کنار قرآن یاد فرموده و هر دو را حجت خدا در میان امت توصیف کرده اند، می توان دو نتیجه گرفت: ۱. گفتار عترت پیامبر، به سان خود قرآن، حجت است و در امور دینی - اعم از عقیدتی و فقهی - باید به گفتار آنان تمسک جست؛ و با وجود دلیل از جانب آنان، نباید به دیگری عدول کرد. هر چند مسلمانان پس از درگذشت پیامبر در مسئله خلافت و اداره امور سیاسی امت به دو گروه تقسیم شده اند و هر یک برای خود منطق و دلیل دارند، دیگر در مرجعیت علمی اهل بیت نباید اختلاف کنند؛ زیرا همگان بر صحت حدیث ثقلین اتفاق دارند و این حدیث مرجع علمی را در عقاید و احکام، قرآن و عترت می داند. اگر امت اسلامی بر این حدیث عمل کند، دایره اختلاف کوتاه تر شده و وحدت فراگیر می گردد. ۲. قرآن، به حکم این که کلام خداست، از خطا و اشتباه مصون است. چگونه می توان در آن احتمال خطا داد، در صورتی که خدا آن را چنین توصیف می کند: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت (۴۱)، آية ۴۲)؛ باطل به آن از پیش رو و از پشت سر راه ندارد؛ کتابی است که از جانب خدای حکیم و حمید نازل گردیده است؟ اگر قرآن از خطا مصون است، طبعاً قرین و عدل آن نیز مصون از خطاست؛ زیرا صحیح نیست که فرد یا افراد خطاکار، عدیل و هم سنگ قرآن شوند. پس این حدیث گواه بر عصمت آنان از هر نوع لغزش است. البته باید دقت کرد که عصمت ملازم با نبوت نیست. چه بسا ممکن است فردی معصوم از گناه باشد، ولی در عین حال پیامبر نباشد؛ چنان که حضرت مریم، به حکم آیه: «إِنَّ اللَّهَ اضْمُرُطًا كَمَا وَطَّهَّرَكَ وَاضْمُرُطًا كَمَا وَطَّهَّرَكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران (۳)، آية ۴۲)، پیراسته از گناه است، ولی پیامبر نیست. (حسن نمازی شاهرودی)

بخش اول: معرفت و شناسایی قرآن

اشاره

ص: ۲۷

فصل ۱: شناسایی قرآن از نظر آیات و روایات

الف: شناسایی قرآن از نظر آیات

۱. «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»؛ (۱)

از سوی پروردگار، برای شما نور و کتابی بیان کننده و جداکننده حق از باطل آمده است.

۲. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ»؛ (۲)

ماه رمضان است که در آن، قرآن برای هدایت مردم فرو فرستاده شده است.

۳. «هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»؛ (۳)

این برای مردمان بیانی (روشنگر) و برای پرهیزگاران هدایت و پندی است.

۴. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا»؛ (۴)

ای مردم! شما را برهان و حجتی از جانب پروردگار آمده و به سوی شما نوری آشکارا فرستاده ایم.

۵. «مَا فَتَرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ (۵)

ما در کتاب چیزی را فروگذار نکردیم.

ص: ۲۹

۱- . المائدة (۵)، آیه ۱۵.

۲- . البقره (۲)، آیه ۱۸۵.

۳- . آل عمران (۳)، آیه ۱۳۸.

۴- . النساء (۴)، آیه ۱۷۴.

۵- . الأنعام (۶)، آیه ۳۸.

۶. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ (۱)

ای مردم! شما را موعظه پروردگار، شفای مرض ها و هدایت و رحمتی برای مؤمنان آمده است.

۷. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»؛ (۲)

کتاب را بر تو بیانی کامل برای هر چیز و هدایت، رحمت و بشارتی برای مسلمانان نازل کرده ایم.

۸. «ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ»؛ (۳)

این است هدایت و راهنمایی حق که خداوند به آن هر که را خواهد هدایت فرماید.

۹. «هَذَا هُدًى»؛ (۴)

این است هدایت.

۱۰. «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى»؛ (۵)

هر کس از هدایت من تبعیت کند گمراه و بدبخت نخواهد شد.

۱۱. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ (۶)

قرآن کریم در کتابی مکنون است که آن را مگر پاکیزگان مس نمی کنند. (۷)

هم چنین، درباره شناسایی قرآن، در بحار الأنوار، باب اول، آیات بسیاری نقل

ص: ۳۰

۱- . یونس (۱۰)، آیه ۵۷.

۲- . النحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۳- . الزمر (۳۹)، آیه ۲۳.

۴- . الجاثیه (۴۵)، آیه ۱۱.

۵- . طه (۲۰)، آیه ۱۲۳.

۶- . الواقعه (۵۶)، آیات ۷۷- ۷۹.

۷- . کلمه «لَا يَمَسُّهُ» ممکن است نهی باشد، یعنی: نباید احدی آن را مس کند مگر پاکان؛ و ممکن است نفی باشد، یعنی:

مس نمی کند و در نمی یابد علوم قرآن را مگر گروه پاکان. (مؤلف)

گردیده است. (۱)

بالجمله، خداوند متعال قرآن را نور، حکمت، موعظه، شفا، رحمت، ذکر، هدایت، برهان، تذکره، میزان، فرقانین حق و باطل و قول فصل بین بشر معرفی فرموده است. (۲)

ب: معرفی قرآن در گفتار امامان (علیهم السلام)

امامان (علیهم السلام) نیز در مقام معرفی قرآن فرموده اند که، قرآن کریم راهنمای گمراهان و دانش و بینش نادانان و نابینایان است، نوری برای رفع ظلمات جهالت جاهلان، حافظ مؤمنان از هلاک و چراغ راه هدایت است.

کسی که در مقام استفاده و استضائه از نورانیت آن باشد، پروردگار عالمیان دل و جان را منور فرماید.

کسی که قرآن را پیشوای خود قرار دهد و تابع آن شود و آن را بر هر چیز مقدم دارد، خداوند او را به سعادت برساند و جای او را در بهشت قرار دهد؛ و هر آن کس که از پیروی آن سرپیچد و به غیر آن روی کند و علم و حکمت و هدایت را از غیر آن بخواهد، پروردگار او را هدایت نکند.

قرآن ظاهر و باطنی دارد و برای باطن آن، ظاهر و باطنی (تا هفتاد بطن و باطن) است؛ بلکه، علوم و عجایب و غرایب آن به شماره در نیاید و از گذشتگان و آیندگان خبر می دهد. (۳)

امام (علیه السلام) فرموده:

این قرآن به خودی خود گویا نیست؛ هر چه خواهید، از من سؤال کنید تا آن را از قرآن به شما خبر دهم. (۴)

امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده:

هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند مگر آن که برای آن در کتاب

ص: ۳۱

۱- بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱-۱۲ (باب اول: فضل القرآن و إعجازه و أنه لا يتبدل بتغير الأزمان و... از ابواب فضله و أحكامه و... از کتاب القرآن).

۲- برای مطالعه بیشتر ر.ک: کتاب خورشید تابان در علم قرآن، ص ۱۷-۴۸.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹، ح ۲ و ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۱، ح ۳ [۷۶۵۷] (باب سوم از ابواب قراءه القرآن از کتاب الصلاه).

۴- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۷۹، ح ۴ و ص ۸۲، ح ۱۱ (باب هشتم از ابواب فضله و أحكامه... از کتاب القرآن).

خدا اصل و اساس و حکمی هست؛ لکن، عقول مردم به آن نمی رسد. (۱)

باز، امام صادق (علیه السلام) فرموده:

در کتاب خدا، اخبار گذشته و آینده (و آن چه در آنید) و حکم آن چه درباره آن اختلاف می کنید هست؛ و ما آن را می دانیم. (۲)

نیز، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده: از این قرآن سؤال کنید؛ لکن، هرگز به شما جواب نخواهد داد. من به شما می گویم که علم گذشته و آینده تا روز قیامت در آن هست؛ ... اگر از من سؤال کنید، به شما تعلیم خواهم داد. (۳)

آری، قرآن مجید برای رفع اختلاف از بین بشر نازل شده است، چنان که خداوند می فرماید:

«وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ»؛ (۴)

ما کتاب را بر تو نفرستادیم مگر برای آن که آن چه در آن اختلاف کرده اند برای ایشان بیان فرمایی (یعنی، برای بشر، حق را از باطل جدا کنی).

پس، یکی از وظایف نبوت رفع اختلاف است و قرآن به تنهایی از بین آحاد بشر رفع اختلاف نکرده و نخواهد کرد، چنان که می بینیم همواره اختلاف در میان مسلمانان بوده و از این پس نیز خواهد بود.

به عبارت دیگر، اگر قرآن به تنهایی برای کشف حقایق و رفع اختلاف کافی بود، در زمان پیغمبر نیز چنین بود و مردم به مراجعه به آن حضرت محتاج نبودند، حال آن که روشن است مسلمانان حق نداشتند در کشف حقایق و علوم قرآن به پیغمبر مراجعه

ص: ۳۲

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۶۰، ح ۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۹۳، ح ۳ [۳۳۰۲۵] (باب چهارم از ابواب میراث الخنثی از کتاب الفرائض و الموارث).

۲- . الکافی، ج ۱، ص ۶۱، ح ۹ و آن چه داخل پراوتر است مستفاد از حدیث هفتم است؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۸، ح ۶۷ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه... از کتاب القرآن).

۳- . الکافی، ج ۱، ص ۶۱، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۸۲، ح ۱۱.

۴- . النحل (۱۶)، آیه ۶۴.

نکنند؛ بلکه باید به مفسر قرآن، که پیغمبر است، و بعد از او نیز به نایانش، که عترت پاکیزه او و نیز (بنا به حدیث ثقلین) عدل قرآن اند، مراجعه می کردند.

امروزه نیز اگر مسلمانان به مفسران قرآن و آنان که خداوند علوم آن را نزدشان گذاشته و پیغمبر نیز آنان را معرفی فرموده مراجعه کنند، اختلاف برداشته می شود؛ چون پیغمبر (صلی الله علیه و اله) انجام وظیفه (رفع اختلاف) کرده و در تبلیغ رسالت کوتاهی نفرموده است.

نکته ای که در این جا باید تذکر دهیم آن است که کلمه «لْتُبَيِّنَ» در آیه شریفه، صیغه خطاب است و نیازی به توضیح نیست که مأمور بیان اختلاف در آیه کریمه، مخاطب آن است؛ پس، بیان اختلاف از شئون رسول است که مخاطب به این خطاب است و نه از شئون کتاب.

به عبارت دیگر، کلمه مزبور صیغه غایب نیست که بیان اختلاف از شئون کتاب شود؛ یعنی، وظیفه رفع اختلاف مربوط به کتاب نیست که از کتاب انتظار رفع خلاف برند.

پس، آن چه ظاهر قرآن است دال بر آن است که نزول کتاب نبوده مگر برای آن که پیغمبر (صلی الله علیه و اله) رفع اختلاف کند و وظیفه رفع اختلاف فقط مخصوص ایشان است و کسی که خداوند او را نایب و قائم مقام آن حضرت قرار داده و او را به منزله نفس پیغمبر محسوب فرموده؛ و آن شخص نیز امام (علیه السلام) است.

فصل ۲: دانایی دوازده امام (علیهم السلام) به جمیع علوم قرآن

در این باره، امام صادق (علیه السلام) فرموده:

منم فرزند رسول خدا. کتاب خدا را از ابتدا تا انتهای آن می دانم. اخبار گذشته و آینده تا روز قیامت و اخبار آسمان ها و زمین و بهشت و دوزخ در آن است و من تمام آن ها را می دانم، آن چنان که در کف دست خود نظر می کنم؛ زیرا که خداوند متعال می فرماید: «فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»؛^(۱) بیان هر چیزی در قرآن است.^(۲)

نیز، ایشان فرموده:

آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است من می دانم. آن چه در بهشت و جهنم است و آن چه شده و خواهد شد [و آن چه در دنیا و آخرت است] نیز می دانم. سپس، تأملی فرمود و چون مطلب را بر شنوندگان بزرگ و سنگین یافت، فرمود: تمام این ها را از کتاب خدا می دانم؛ زیرا که خداوند می فرماید: «فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ».^(۳)

هم چنین، در کافی باب این که «تمام قرآن و علوم آن نزد کسی مگر امامان نیست»^(۴)،

این روایت، با شش روایت دیگر نقل شده که در آن روایات فرموده اند: مراد به آیه شریفه: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛^(۵) یکایک امامان اند.

ص: ۳۵

۱- النحل (۱۶)، آیه ۸۹: «تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ».

۲- در کتاب کافی به چند سند و طریق صحیح از آن حضرت نقل شده؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۱، ح ۸ و ص ۲۲۹، ح ۴ و ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۸، ح ۶۸ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه... از کتاب القرآن). (مؤلف)

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۴۳، ح [۶۱۱۴].

۴- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۵- الرعد (۱۳)، آیه ۴۳: کسی که علم کتاب نزد اوست. (مؤلف)

باز، در کافی باب آن که «آن چه شده و آن چه خواهد شد امامان می دانند و هیچ امری بر آنان مخفی نیست»، از جمعی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) این روایت نقل گردیده است. (۱)

همین روایت در بحار در این که علم آسمان و زمین از امامان (علیهم السلام) محجوب نیست، هم نقل گردیده است. (۲)

این روایت را عالم جلیل، ابن شهر آشوب، نیز در کتاب مناقب از بکیر بن اعین از امام صادق (علیه السلام) نقل فرموده است. (۳)

در کتاب شریف بصائر الدرجات تألیف ثقه جلیل القدر، محمد بن حسن صفار _ که به اتفاق دانشمندان از اصحاب بزرگوار امام حسن عسکری (علیه السلام) است و وثاقت و جلالت او موردخلاف نیست _ پنج حدیث به همین مفاد از امام نقل گردیده؛ و در آن احادیث هم به آیه مزبور استدلال شده، هم به آیه شریفه: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۴). (۵)

نیز، در کتاب بصائر در «باب این که جمیع علوم قرآن نزد امامان (علیهم السلام) است» هفت روایت، (۶)

«باب این که علم تفسیر قرآن و تأویل نزد امامان (علیهم السلام) است» ده روایت، (۷)

«باب این که امیرالمؤمنین و سایر امامان (علیهم السلام) تمام آن چه را بر رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) نازل شده _ در شب یا روز و در حضر یا سفر _ می دانند» چهار روایت، (۸)

برای اثبات این مطلب نقل گردیده است.

ثقه جلیل احمد برقی هم، که از اصحاب بزرگوار امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) است،

ص: ۳۶

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۲.

۲- . بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۸۶، ح ۲۱.

۳- . مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۵۰.

۴- . النحل (۱۶)، آیه ۸۹: و بر تو قرآن را نازل کردیم تا حقایق هر چیزی را روشن نمایی.

۵- . بصائر الدرجات، ص ۱۲۷- ۱۲۸ (باب ششم از جزء سوم).

۶- . بصائر الدرجات، ص ۱۹۳- ۱۹۴ (باب ششم از جزء چهارم).

۷- . بصائر الدرجات، ص ۱۹۴- ۱۹۶ (باب هفتم از جزء چهارم).

۸- . بصائر الدرجات، ص ۱۹۷- ۱۹۸ (باب هشتم از جزء چهارم).

در کتاب محاسن ده روایت نقل کرده که همه آن روایات دلیل است بر آن که بیان هر چیزی در قرآن است و اخبار آسمان و زمین و آن چه شده و می شود در آن جمع است. (۱) نیز، در کتاب محاسن، از امام باقر (علیه السلام) روایتی نقل گردیده که آن حضرت فرموده است:

چیزی از کتاب خدا نیست مگر این که راهنمای گویایی از جانب خداوند برای هدایت به سوی آن معین شده [که معلم و مفسر و عالم به قرآن باشد؛ و آن راهنما وجود امام است]. (۲)

هم چنین، از امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و اله) نقل گردیده که ایشان فرموده:

چیزی نسبت به قلوب مردم از تفسیر قرآن دورتر نیست. (۳)

و این برای آن است که مردم به راهی که خدا معین فرموده وارد شوند، و به فرمان کسانی که قوام و بقای قرآن و علوم آن به وجود آنان است در آیند، به گویندگان برگزیده از جانب پروردگار متوجه شوند، هر چه به آن محتاج اند از ایشان سؤال کنند و تابع رأی خود نباشند؛ چنان که خداوند می فرماید:

«وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»؛ (۴)

اگر مردم به رسول و صاحبان امر (دوازده امام) مراجعه کنند، آنان که اهل استنباط علوم قرآن اند آن را بفهمند.

شایان ذکر است که صاحبان امر و اهل استنباط علوم قرآن _ به تصریح روایات معتبر صادره از امامان _ جانشینان پیغمبرند و غیر ایشان آن علوم را نمی دانند. چون بنا نبوده که تمام مردم صاحبان امر و زمامدار دین و مبلغ اوامر و نواهی پروردگار باشند (برای آن که همه مردم قابلیت مرجعیت و ریاست ندارند)، خداوند متعال جماعتی معدود را صاحبان امر و زمامدار دین و مبلغ اوامر و نواهی قرار داده و دیگران را امر فرمود

ص: ۳۷

۱- . المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۷ _ ۲۷۰.

۲- . المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۳۶۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۲، ح ۳۹ [۳۳۵۷۰] (باب ۱۳ از ابواب صفات القاضی از کتاب القضاء).

۳- . تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۱۰، ح ۱۰ (باب دهم از ابواب فضله و احکامه... از کتاب القرآن).

۴- . النساء (۴)، آیه ۸۳.

که تابع و فرمان بردار آنان باشند؛ چنان که امام فرموده است:

مردم، آن طور که در امور دیگر با ما شرکت دارند، در علم قرآن با ما شریک نیستند. (۱)

ثقة جلیل، صفار نیز، در کتاب بصائر در تفسیر آیه شریفه: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». (۲) به سند صحیح از برید از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده:

رسول خدا (صلی الله علیه و اله) افضل راسخان است. خداوند همه آن چه از تأویل و تنزیل بر او نازل کرده به او تعلیم فرموده و چیزی که تأویل آن را به او تعلیم نکرده بر او نازل فرموده است؛ و اوصیای آن حضرت تمام آن را می دانند... (۳)

وی به طریق دیگر نیز این حدیث را نقل کرده؛ (۴)

چنان که این روایت را کلینی در کتاب کافی، قمی در تفسیر خود و عیاشی نیز در تفسیر خود از برید نقل کرده اند. (۵)

از این گذشته، صفار هشت روایت نقل کرده است گویای این که در آیه مزبور مراد از «راسخان در علم»، که تمام تأویل قرآن را می دانند، دوازده امام اند. (۶)

در کتاب شریف کافی، باب این که «راسخان در علم» امامان اند، به سه روایت برای اثبات این موضوع اکتفا شده است (۷)

و در تفسیر عیاشی نیز به چهار حدیث. (۸)

در سایر تفاسیر معتبر شیعه هم مانند تفسیر برهان به چهارده حدیث (۹) و تفسیر نور الثقلین به دوازده حدیث برای اثبات این که «راسخان در علم» در آیه شریفه محمد و آل محمد (علیهم السلام) هستند، اکتفا فرموده اند. (۱۰)

ص: ۳۸

-
- ۱- . المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۳۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۱، ح ۳۸ [۳۳۵۶۹].
 - ۲- . آل عمران (۳)، آیه ۶: تأویل قرآن را ندانند مگر خداوند و راسخان در علم. (مؤلف)
 - ۳- . بصائر الدرجات، ص ۲۰۳، ح ۴ (باب دهم از جزء چهارم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۹۹، ح ۳۳ (باب دهم از ابواب الآیات النازله فیهم از کتاب الإمامه).
 - ۴- . بصائر الدرجات، ص ۲۰۴، ح ۸.
 - ۵- . الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۲؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۹۶ - ۹۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۶.
 - ۶- . بصائر الدرجات، ص ۲۰۲ - ۲۰۴.
 - ۷- . الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳.
 - ۸- . تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۲ - ۱۶۴.
 - ۹- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۴ - ۴۶ و ص ۵۹۷ - ۶۰۰.

نیز علامه مجلسی در بحار ۵۴ حدیث در این موضوع نقل فرموده است. (۱)

اما این که صاحبان امری که در آیه شریفه به مراجعه به آنان امر شده دوازده امام اند، مورد اتفاق روایات بسیار است؛ از آن جمله، روایاتی که در تفسیر برهان، تفسیر نور الثقلین و بحار یافت می شود. (۲)

در همین روایات، تصریح شده که اهل استنباط علوم قرآن ائمه هدی (علیهم السلام) هستند.

در روایات مبحث دوم هم خواهد آمد که پیغمبر ما وارث تمام علوم انبیا و مرسلین است و آن چه به دیگران داده نشده به او داده شده؛ و تمام علوم پیغمبر نیز به امامان (علیهم السلام) ارث رسیده است.

به عبارت دیگر، قرآن کتاب مبین صامت (ساکت) است و جمیع علوم و گذشته و آینده در آن قرار داده شده؛ و عالم به آن نیز فقط رسول مکرم (صلی الله علیه و اله) و دوازده جانشین اویند. برای روشن شدن این موضوع، آیاتی را تذکر می دهیم.

«الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ (۳)

ای پیامبر! (۴) این است آیات کتاب مبین * ما آن را قرآن عربی نازل کردیم برای آن که شما بفهمید.

«حَم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ (۵)

ای پیامبر! قسم به کتاب مبین * ما آن را قرآن عربی قرار دادیم، برای آن که شما بفهمید.

پس بنابر این دو آیه شریفه، کتاب مبین همین قرآن عربی است.

ص: ۳۹

۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۸ _ ۲۰۵ (باب دهم از ابواب الآيات النازله فيهم از كتاب الإمامه) و ج ۸۹، ص ۸۰ _ ۹۹ (باب هشتم از ابواب فضله و احكامه... از كتاب القرآن).

۲- البرهان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۱۳۷ _ ۱۳۵؛ تفسير نور الثقلين، ج ۱، ص ۵۲۳ _ ۵۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۸۴ _ ۳۰۲ (باب ۱۷ از ابواب الآيات النازله فيهم از كتاب الإمامه).

۳- يوسف (۱۲)، آيات ۱ _ ۲.

۴- این نحو ترجمه به آن سبب است که الر، الم، المر و سایر حروف مقطعه که بعد از آن اسم قرآن یا کتاب ذکر شده از اسامی پیغمبر ماست، چنان که امام سجاد (علیه السلام) در دعای عید فطر فرموده و این بنده هم در مستدرک سفینه البحار،

ج ۱، ص ۱۶۸ (ماده: الم) و ص ۱۶۴ (ماده: الر)، آن را ذکر کرده ام. (مؤلف)

۵- الزخرف (۴۳)، آيات ۱ _ ۳.

نیز، در اول سوره شعراء و قصص چنین آمده است:

«تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ»؛ (۱)

این است آیات کتاب مبین.

در اول سوره نمل هم می خوانیم:

این است آیات قرآن و کتاب مبین. (۲)

هم چنین، در اول سوره حجر چنین ذکر شده:

این است آیات کتاب و قرآن مبین. (۳)

در اول سوره دُخان هم آمده است:

«حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ»؛ (۴)

ای پیامبر! قسم به کتاب مبین * که ما آن را در شب مبارک (شب قدر) نازل کردیم. و سرانجام، در سوره مائده نیز آمده است:

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»؛ (۵)

شما را از جانب پروردگار نور و کتابی مبین آمده است.

اما، در مقام معرفی کتاب مبین، آیاتی نازل شده که از آن جمله است:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ (۶)

کتابی بر تو نازل کردیم که بیانی برای هر چیز است.

«مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ (۷)

ما چیزی را در کتاب (قرآن) فروگذار نکردیم.

ص: ۴۰

۱- . الشعراء (۲۶)، آیه ۲ و القصص (۲۸)، آیه ۲.

۲- . النمل (۳۷)، آیه ۱: «تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ».

٣- . الحجر (١٥)، آية ١: «الرَّتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ».

٤- . الدخان (٤٤)، آيات ١ - ٣.

٥- . المائدة (٥)، آية ١٥.

٦- . النحل (١٦)، آية ٨٩.

٧- . الأنعام (٦)، آية ٣٨.

«وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛ (۱)

هیچ پنهانی و غیبی در آسمان و زمین نیست مگر آن که در کتاب مبین هست.

«وَلَا حِنَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛ (۲)

در تاریکی های زمین، هیچ دانه ای و تر و خشکی نیست مگر آن که در کتاب مبین هست.

در جایی دیگر هم چنین می خوانیم:

چیزی نیست که کوچک تر از ذره یا بزرگ تر [از آن] باشد مگر آن که علم آن در کتاب مبین است. (۳)

و سرانجام، این که:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛ (۴) هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر آن که روزی اش بر خداست و قرارگاه دایمی و موقتی او را می داند؛ تمامی در کتاب مبین هست.

از این آیات شریفه استفاده می شود که علم همه اشیا _ از حیث احوال و آثار و کیفیات و مقادیر آن _ تمام در کتاب مبین صامت (ساکت)، که همین قرآن است، محفوظ و مضبوط است.

نیز، در بیان این که این علوم در دسترس همه نیست و مخصوص اشخاص معین است، خدای تعالی در آخر سوره رعد فرموده:

«قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ (۵)

بگو [ای رسول ما] کافی است که خدا گواه میان من و شما باشد و نیز کسی که علم کتاب نزد اوست.

ص: ۴۱

۱- النمل (۲۷)، آیه ۷۵.

۲- الأنعام (۶)، آیه ۵۹.

۳- سبأ (۳۴)، آیه ۳: «لَمَّا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصِيْرٌ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبْرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» و یونس (۱۰)، آیه ۶۱: «... وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصِيْرٌ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبْرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».

۴- هود (۱۱)، آیه ۶.

۵- الرعد (۱۳)، آیه ۴۳.

یعنی، شهادت پروردگار و شهادت کسی که علم کتاب نزد اوست برای ما کافی خواهد بود؛ و آن کس علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است.

در کتاب احتجاج شیخ طبرسی، در باب احتجاجات امام صادق (علیه السلام)، نقل شده است که آن حضرت به راوی فرمود:

مردم درباره پیغمبران اولوالعزم و امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه می گویند؟

راوی عرض کرد: مردم هیچ کس را بر پیغمبران اولوالعزم مقدم نمی دانند.

پس، امام (علیه السلام) فرمود: خداوند متعال درباره موسی بن عمران می فرماید: «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً»؛ (۱) و نفرموده تمام چیزها را، درباره عیسی نیز فرموده: «وَلَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ»؛ (۲)

و نفرمود تمام آن را.

اما خداوند متعال درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ خدا و «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ برای شاهد بودن بین من و شما کافی است. نیز، فرموده: «وَلَمَّا رَطِبَ وَلَمَّا يَابَسَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛ (۳)

و علم آن کتاب هم نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (۴)

در کتاب شریف کافی «باب علم غیب»، از جناب سدید صیرفی نقل گردیده است که گفت:

من، ابوبصیر، یحییای بزاز و داود بن کثیر نزد امام صادق (علیه السلام) بودیم... _ و روایت از قول شخص دیگری چنین ادامه می یابد که _ ایشان فرمود: ای سدید! آیا قرآن خوانده ای؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود که، آیا این آیه را نیز خوانده ای: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»؟ (۵) عرض کرد: بلی، خوانده ام.

حضرت فرمود: آیا او را می شناسی و می دانی چه مقدار از علم کتاب نزد او

ص: ۴۲

۱- . الأعراف (۷)، آیه ۱۴۵: برای موسی در کتاب الواح (تورات) از هر چیزی پندی نوشتیم. (مؤلف)

۲- . الزخرف (۴۳)، آیه ۶۳: تا بعضی از آن چه در آن اختلاف می کنید برای شما بیان کنم. (مؤلف)

۳- . الأنعام (۶)، آیه ۵۹: هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتاب مبین است. (مؤلف)

۴- . الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۷۵ (باب احتجاجات امام صادق (علیه السلام)).

۵- . النمل (۲۷)، آیه ۴۰: آن که علمی از کتاب نزد او بود (آصف، وصی حضرت سلیمان که یک حرف از اسم اعظم را می دانست) گفت: من [تخت بلقیس را]، قبل از آن که چشم خود را برهم زنی، می آورم.

بود؟ سدید عرض کرد: شما بیان فرمایید.

حضرت فرمود: به اندازه یک قطره آب نسبت به دریای اخضر. سدید عرض کرد: چقدر اندک و کم است! امام فرمود: چقدر زیاد است؛ زیرا خداوند او را به علم و کمال نسبت داده است.

ای سدید! آیا آیه شریفه: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را نیز خوانده ای؟ عرض کرد: خوانده ام؛ فدایت شوم! پس، امام فرمود: ای سدید! آیا کسی که علم تمام کتاب را دارد داناتر است یا کسی که علم بعضی از [گنجانده های] کتاب را دارد (که بیان آیه اول است)؟ سدید گفت: آن که علم تمام کتاب را دارد داناتر است.

پس، حضرت به سینه مبارک خود اشاره کرده فرمود: عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا، عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا؛ یعنی، قسم به خداوند که علم کتاب تمامش نزد ماست؛ و این جمله را تکرار فرمود. (۱) ثقه جلیل القدر، علی بن ابراهیم قمی (استاد شیخ کلینی)، در تفسیر خود، در آخر سوره رعد، به سند صحیح از پسر اذینه از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که ایشان فرموده است:

کسی که علم کتاب نزد اوست امیرالمؤمنین است. نیز، از آن حضرت سؤال شد: کسی که علمی از کتاب نزد اوست (یعنی: آصف، وصی حضرت سلیمان) داناتر است یا آن که تمام علم کتاب نزد اوست؟

فرمود: دانش آن که علمی از کتاب دارد نزد آن که تمام علم کتاب را داراست مگر به مقدار آبی که پشه کوچکی به بال خود از آب دریاها برمی دارد، نیست.

ص: ۴۳

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۳؛ این روایت در کتاب بصائر الدرجات، ص ۲۱۳، ح ۳ (باب اول از جزء پنجم) و ص ۲۳۰، ح ۵ (باب ششم از جزء پنجم) به دو سند دیگر در دو موضوع، نقل گردیده؛ و از مجموع این روایات می توان استفاده کرد که، علم دیگران نسبت به علم محمد و آل محمد (علیهم السلام) مثل قطره است نسبت به دریا. مواضع این روایات - به علاوه روایت سدید و روایت پسر اذینه که از نظر خوانندگان گذشت - در بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۹۷، ح ۸ (باب ۱۵ از ابواب علومهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامه) و ج ۱۳، ص ۳۱۲، ح ۵۲ (باب دهم از ابواب قصص موسی و هارون از کتاب النبوه) و ج ۴۰، ص ۱۷۷، ح ۶۰ (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)) و ص ۱۸۶، ح ۷۱ است. هم چنین، نگارنده آن ها را در کتاب ابواب رحمت، ص ۵۴ - ۵۶ و مستدرک سفینه البحار، ج ۳۰، ص ۷۵ (ماده: خضر) و ج ۷، ص ۳۳۴ - ۳۴۲ (ماده: علم) ذکر کرده است. (مؤلف)

آگاه باشید که تمام علوم و فضایل و مناقب انبیا و مرسلین، از آدم تا خاتم پیغمبران، نزد عترت معصوم آن حضرت است. (۱)

ثقة جلیل، عیاشی، هم در تفسیر خود چهار روایت صحیح و معتبر دیگر از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که: «مراد به کسی که علم کتاب نزد اوست، هر کدام از دوازده امام اند». (۲)

در کتاب تفسیر برهان، متجاوز از بیست روایت از کافی و بصائر و غیره (۳)

و در تفسیر نورالثقلین نیز ۱۷ روایت نقل کرده اند که مراد به این آیه، دوازده امام اند. (۴)

در تفسیر برهان، از کتب علمای عامه (مانند تفسیر ثعلبی و کتاب ابن مغزلی شافعی) چند روایت نقل شده که مراد پروردگار در این آیه «علی ابن ابی طالب» است که علم کتاب نزد اوست. (۵)

علامه ابن شهر آشوب در کتاب مناقب، در فصل مسابقة امیر المؤمنین (علیه السلام) در علم، از قول حضرات باقر، صادق، رضا، موسی بن جعفر (علیهم السلام) و زید بن علی، محمد بن حنفیه، سلمان فارسی، ابوسعید خدری و اسماعیل سدی نقل کرده است که تمام این بزرگواران، در ذیل آیه شریفه: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَعْنِدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، فرموده اند: مراد علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است. (۶)

هم چنین، علامه مذکور از تفسیر ثعلبی (۷)

و دیگر علمای عامه (۸)

نیز این مطلب را نقل فرموده است.

ص: ۴۴

-
- ۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۶۰، ح ۶ (باب ۱۲ از ابواب علومهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامه).
 - ۲- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۱.
 - ۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۷۲-۲۷۷.
 - ۴- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۱-۵۲۴.
 - ۵- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۷۷؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۰۳؛ مناقب ابن المغزلی، ص ۲۶۲، ح ۳۵۸.
 - ۶- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۲۹.
 - ۷- الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۰۳.
 - ۸- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۰-۴۰۵؛ الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، ج ۹، ص ۳۳۶.

در کتاب بصائر الدرجات، جناب صفار ۲۱ روایت نقل کرده گویای این که «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است؛ و در چند روایت نیز همه دوازده امام (علیهم السلام) را مشمول آن عبارت معرفی کرده است. (۱)

در بحار، متجاوز از بیست روایت از کتب معتبر شیعه در این خصوص آمده؛ و از هشت کتاب تفسیر عامه و سایر کتاب های آنان هم نقل گردیده «آن که علم کتاب نزد اوست» علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است. (۲)

قاضی نورالله شهید، در کتاب شریف احقاق الحق، بعد از این آیه شریفه فرموده است:

جمهور عامه روایت کرده اند که «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» علی (علیه السلام) است. (۳)

در همان کتاب نیز فرموده است:

این روایت را ثعلبی در تفسیر خود به دو طریق، (۴) جلال الدین سیوطی در اتقان، (۵) سعید در کتاب سنن و بغوی در معالم التنزیل (۶)

نقل کرده اند. (۷)

علامه مرعشی در کتاب احقاق، نام چندین نفر از علمای عامه را از کتاب های دیگر آنان برشمرده؛ (۸)

و نیز از کتب دیگر عامه نقل فرموده است که، آن کس «علی بن ابی طالب» است. (۹) پس، این مفاد مورد اتفاق عامه و خاصه است و جای شک در آن نیست _ الحمدلله کما هو اهله _ .

ص: ۴۵

۱- بصائر الدرجات، ص ۲۱۲-۲۱۶ (باب اول از جزء پنجم).

۲- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۹-۴۳۶ (باب ۲۴ از ابواب الآیات النازله فی شأنه (علیه السلام)... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)).

۳- احقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۳، ص ۲۸۰.

۴- الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۰۳.

۵- الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۲، ح ۴۸.

۶- معالم التنزیل، ج ۳، ص ۲۹.

۷- احقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۳، ص ۲۸۴.

۸- احقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۳، ص ۲۸۴.

۹- احقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۳، ص ۴۵۱.

در تأیید این موضوع، در کتاب احقاق، از ترمذی در کتاب مناقب مرتضویه (۱)

آمده است که، قال امام العالمین _ کرم الله وجهه _ :

أَنَا الَّذِي عِنْدَنِي عِلْمُ الْكِتَابِ عَلَى مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ؛ (۲)

منم آن که علم تمام کتاب، درباره گذشته و آینده، در نزد اوست.

در زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در روز عید مولود نیز، که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده، آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ (۳)

درود بر تو، ای کسی که علم تمام کتاب در نزد اوست!

هم چنین، در کتاب قواعد الاسلام در تفسیر آیه شریفه: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، اسامی علمای اهل سنت که این قول را پذیرفته اند نقل شده است. (۴)

ص: ۴۶

-
- ۱- . مناقب مرتضوی، ص ۱۳۷ (باب دوم).
 - ۲- . احقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۷، ص ۶۰۸.
 - ۳- . إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۷۴، ح ۹ (باب پنجم از ابواب زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کتاب المزار).
 - ۴- . قواعد الإسلام، ج ۱، ص ۲۶ _ ۲۵.

فصل ۳: تفسیر قرآن بدون بیان عترت جایز نیست

تفسیر قرآن و کشف مراد پروردگار از ظواهر آیات شریفه (غیر از محکّمات و واضحات)، به رأی خود و بدون بیان عترت، جایز و صحیح نیست.

قبل از تحقیق در اطراف بحث، نخست، روایاتی را در این باره ذکر می‌کنیم.

شخص رسول الله (صلی الله علیه و اله) از پروردگار عالمیان نقل کرده است که خداوند فرمود:

کسی که کلام مرا به رأی خود تفسیر کند به من ایمان نیاورده، آن که مرا به خلق تشبیه کند مرا نشناخته و آن که در دین من قیاس کند بر دین من نیست. (۱)

نیز، آن حضرت فرموده:

کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، نسبت دروغ به خدا داده است. ... (۲)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است:

از آن که قرآن را به رأی خود تفسیر کنی بترس، مگر آن که آن را از کسانی که به آن عالم اند یاد گیری؛ زیرا بسا شود که ظاهر قرآن شبیه به کلام بشر باشد، لکن آن ظاهر مراد پروردگار نباشد. چون مخلوق به خالق هیچ شباهتی ندارد، افعال خالق نیز به افعال مخلوق شباهتی ندارد. کلام خالق، فعل خالق است و کلام مخلوق

ص: ۴۷

۱- این روایت را شیخ صدوق در کتاب التوحید، ص ۶۸، ح ۲۳ (باب نفی تشبیه) از حضرت رضا (علیه السلام) از پدرانش از رسول خدا (صلی الله علیه و اله) آورده؛ و به جز این در وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۴۵، ح ۲۲ [۳۳۱۷۲] (باب ششم از ابواب صفات القاضی از کتاب القضاء) از کتاب الأملی (للصدوق)، ص ۶، ح ۳؛ و عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۴ نیز نقل گردیده است. (مؤلف)

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۰، ح ۳۷ [۳۳۵۶۸] (باب ۱۳ از ابواب صفات القاضی از کتاب القضاء).

فعل مخلوق. پس، کلام خالق هیچ به کلام مخلوق شبیه نیست. کلام خالق را به کلام مخلوق تشبیه نکنکه در ضلالت و گمراهی واقع خواهی شد... (۱).

امام صادق(علیه السلام) نیز فرموده:

کسی که بین دو نفر به رأی خود حکم کند، کافر است. کسی که آیه ای از کتاب خدا را به رأی خود تفسیر کند، کافر است. (۲).

ابن عباس خطبه ای از رسول خدا(صلی الله علیه و اله) نقل کرده که در آن خطبه آمده:

علی برادر، وزیر و خلیفه من و مبلغ از طرف من است. اگر رشد و هدایت را از او طلب کنید، شما را ارشاد فرماید؛ و اگر تابع او شوید، نجات یابید؛ و اگر با او مخالفت کنید، گمراه شوید؛ زیرا خداوند قرآن را بر من نازل کرده و مخالفش گمراه است. کسی هم که علم قرآن را از غیر علی طلب کند هلاک و خسارت نصیب اوست. (۳).

هم چنین، امام باقر(علیه السلام) فرموده است:

علم قرآن را کسی غیر از ما نمی داند. (۴).

ابو الصباح نیز می گوید که، به خدا قسم، جعفر بن محمد صادق(علیه السلام) به من فرمود:

خداوند متعال تنزیل و تأویل قرآن را به پیغمبرش تعلیم فرمود و رسول خدا آن را به امیر المؤمنین تعلیم داد؛ و به خدا قسم که [آن را] به ما نیز تعلیم فرموده اند. (۵).

ص: ۴۸

۱- . التوحید، ص ۲۶۴_ ۲۶۵، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷، ح ۲ (باب دهم از ابواب فضله و احکامه و... از کتاب القرآن) جزء روایت مفصل ابو معمر سعدانی. (مؤلف)

۲- . در مقدمه تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸، ح ۶ از عمار بن موسی روایت گردیده؛ و پنج روایت دیگر نیز در ج ۱، ص ۱۷ در منع از تفسیر قرآن به رأی نقل شده است؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۰، ح ۴۵ [۳۳۱۹۵] (باب ششم از ابواب صفات القاضی از کتاب القضاء). (مؤلف)

۳- . الأموال (للصدوق)، ص ۶۵، ح ۱۱؛ بشاره المصطفی (صلی الله علیه و اله)، ج ۲، ص ۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۸۶، ح ۲۹ [۳۳۵۶۰] (باب ۱۳ از ابواب صفات القاضی از کتاب القضاء).

۴- . قمی در تفسیر سوره «واللیل»، ج ۲، ص ۴۲۵ این روایت را به سند صحیح از حضرت باقر(علیه السلام) نقل کرده است؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۹، ح ۲۰ (باب پنجم از ابواب ولادته و أمه از کتاب تاریخ الامام الثانی عشر(عجل الله تعالی فرجه الشریف)). (مؤلف)

٥- . الكافي، ج٧، ص ٤٤٢، ح١٥؛ تهذيب الأحكام، ج٨، ص ٢٨٦، ح٤٤؛ تفسير العياشي، ج١، ص ١٧، ح١٣؛ وسائل الشيعة، ج٢٣، ص ٢٢٤، ح٢ [٢٩٤٢٦] (باب ١٢ از كتاب الأيمان).

امام باقر (علیه السلام) به قتاده، فقیه اهل بصره، فرمود:

... اگر قرآن را به رأی خود تفسیر کنی، خود و دیگران را به هلاک انداخته‌ای؛ و اگر از گفتار مردم تفسیر کنی، باز برای خود و دیگران هلاک فراهم آورده‌ای...؛ اِنَّمَا

يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ: عارف به قرآن کسی است که به آن مخاطب شده است. (۱)

نیز، در مقدمه تفسیر عیاشی، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است:

تأویل هر حرفی از قرآن وجوه متعددی دارد. (۲)

در نهج البلاغه هم از آن حضرت نقل گردیده است که به ابن عباس فرمود:

با خوارج به قرآن احتجاج نکن؛ برای آن که قرآن قابل معانی متعدد است و هر چه بگویی، آنان چیز دیگری می گویند... .
لکن، با آنان به سنت پیغمبر احتجاج کن که چاره ای غیر از قبول ندارند. (۳)

محدث جلیل، شیخ حر عاملی، در وسائل برای اثبات حرمت استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن بدون بیان پیغمبر و امام (علیهما السلام) ۸۲ خبر معتبر و صحیح نقل کرده است. (۴)

ثقه المحدثین نوری نیز، در مستدرک وسائل، در همین موضوع ۳۵ روایت دیگر نقل فرموده است. (۵)

علامه مجلسی، در بحار کتاب قرآن، باب این که «قرآن ظاهری دارد و باطنی، علم هر چیز در قرآن نزد دوازده امام (علیهم السلام) هست و غیر ایشان نمی دانند مگر به تعلیم ایشان»، روایات زیادی نقل فرموده؛ (۶) از جمله، در صفحه ۱۰۷ در «مذمت تفسیر قرآن به رأی» متجاوز از بیست روایت آورده است. (۷)

ص: ۴۹

۱- . الکافی، ج ۸، ص ۳۱۱ - ۳۱۲، ح ۴۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۳۷ - ۲۳۸، ح ۶ (باب ۵۹ از ابواب الآیات النازله فیهم از کتاب الامامه).

۲- . تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۱۰، ح ۹ (باب دهم از ابواب فضله و احکامه و... از کتاب القرآن).

۳- . نهج البلاغه، نامه ۷۷، ص ۴۶۵.

۴- . وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷۶ - ۲۰۶ (باب ۱۳ از ابواب صفات القاضی از کتاب القضاء).

۵- . مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۵ - ۳۳۷ (باب ۱۳ از ابواب صفات القاضی از کتاب القضاء).

۶- . بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۷۸ - ۱۰۶ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه و... از کتاب القرآن).

۷- . بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷ - ۱۱۲ (باب دهم از ابواب فضله و احکامه و... از کتاب القرآن).

عالم کبیر در کتاب تاج جامع اصول (جامع صحاح شش گانه علمای عامه) از پیغمبر نقل کرده که فرمود:

کسی که در کتاب خدا به رأی خود چیزی بگوید _ اگرچه درست آید _ بازهم خطا کرده است؛ و اصحاب سنن نیز این روایت را نقل کرده اند. (۱)

از ابن عباس هم نقل گردیده است که پیغمبر (صلی الله علیه و اله) فرمود: کسی که در قرآن بدون علم وارد شود و سخن بگوید، جای او آتش دوزخ باشد.

و همین روایت را ترمذی نیز به سند صحیح نقل کرده است. (۲)

در تفسیر فخر رازی، ذیل آیه شریفه: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، (۳)

از پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نقل شده که فرمود:

مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ؛ (۴)

کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، نشیمن گاه (جای گاه) او در آتش باد!

در کتاب کافی، باب تفسیر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»، حدیثی از امام جواد (علیه السلام) نقل گردیده که بخشی از آن چنین است:

شخصی به ایشان عرض کرد که، آیا قرآن برای مسلمانان بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و اله) کافی نیست؟

فرمود: اگر مفسری برای آن بیابند، کافی خواهد بود. عرض کرد: آیا پیغمبر تفسیر آن را برای مسلمانان فرموده است؟ حضرت فرمود: رسول خدا برای یک نفر تفسیر آن را بیان و او را به اُمت معرفی فرموده که آن هم علی بن ابی طالب است...

(۵)

ص: ۵۰

۱- سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۴۰، ح ۲۹۶۱؛ سنن ابی داود، ص ۶۸۶، ح ۳۶۵۲ (باب الکلام فی کتاب الله بغير علم)؛ سنن الکبری، ج ۵، ص ۳۱، ح ۸۰۸۶ (باب من قال فی القرآن بغير علم از کتاب فضائل القرآن).

۲- التاج الجامع للأصول، ج ۴، ص ۳۶ (کتاب التفسیر)؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۳۹، ح ۲۹۵۹ (باب ما جاء فی الذی یفسر القرآن برأیه از کتاب تفسیر القرآن)؛ مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۲۰۶۹ (مسند عبدالله بن عباس بن عبد المطلب)؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۲۸، ح ۸۸۹۹.

۳- آل عمران (۳)، آیه ۷: کسی جز خدا و راسخون در دانش (که ائمه باشند) و گویند ما به آنچه از نزد پروردگار آمده ایمان داریم و پند نگیرند به این آیات مگر خردمندان.

۴- مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۷، ص ۱۴۸.

۵- . الكافي، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۶؛ وسائل الشيعه، ج ۲۷، ص ۱۷۸، ح ۳ [۳۳۵۳۴] (باب ۱۳ از ابواب صفات القاضی از كتاب القضاء).

الغرض، روایات برای اثبات این مطلب بیش از حد تواتر است و این مختصر گنجایش بیش از این را ندارد.

البته، ترجمه قرآن کریم یا استفاده کسانى که عربى مى دانند از ظواهر قرآن، یا پند گرفتن از مواعظ آن، یا خوش حال شدن از بشارت های آن، یا ترسیدن از عذاب و سطوت و جلال پروردگار در آیات عذاب، یا تدبیر در قرآن مورد کلام و اشکال نیست؛ بلکه اشکال در آن است که شخص در غیر محکّمات بر فهم خود از ظاهر کلام اعتماد کند و بدون فحص از روایات وارده، آن را تمام مراد و مقصود پروردگار بداند و خود را در کشف علوم قرآن و مراد بیانات قادر منان و تفسیر و تأویل آن، از پیغمبر و امام Π (که عالم به علوم قرآن اند) مستغنی بداند؛ با آن که ممکن است نزد آنان قرینه ای باشد که انسان را از آن ظاهر منصرف سازد و بفهمد که اشتباه کرده است. خصوصاً، کسی که به روایات مذکور آگاه شود باید احتمال این معنی را بدهد، چنان که امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز به همین معنی در قضیه ذیل تصریح فرموده است: اسحاق کندی، فیلسوف بزرگ عراق، کتابی در اثبات اختلاف و تناقض در قرآن نوشته بود... امام حسن عسکری (علیه السلام) به شخصی دستور داد که به نزدش رود و با او رفاقت نماید... سپس، این کلام را به او القا کند: اگر صاحب قرآن نزد تو آید و مراد خود را از الفاظ آن شرح دهد، آیا ممکن است که مراد او چیزی غیر از آن معانی باشد که تو گمان کرده ای؟

وی در جواب گفت: ممکن است. آن شخص گفت: پس، شاید مراد او چیزی غیر از آن چه تو فهمیده ای باشد و تو کلام او را بر غیر مرادش حمل کرده باشی.

فیلسوف، چون این کلام را شنید، فکر کرد و دید که به حسب لغت و عقل امکان پذیر است. پس گفت: این مطلب را از کجا آورده ای؟ آن شخص گفت: در قلب من القا شده. گفت: کسی مثل تو به این مطلب راه ندارد، راست بگو! وی گفت: امام حسن عسکری (علیه السلام) این سخن را به من فرموده است. اسحاق گفت: حق است؛ این کلام از غیر آن خانواده بیرون نیامده. آن گاه، آتش خواست و تمام آن چه را در تناقض و اختلاف قرآن نوشته بود سوزانید. (۱)

ص: ۵۱

۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۹۲، ح ۱ (باب ۲۴ از ابواب احتجاجات امیرالمؤمنین ۷ از کتاب الاحتجاج) و ج ۵۰، ص ۳۱۱، ح ۹ (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام العسکری (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

بنابراین، روشن است که کسی حق ندارد بدون مراجعه به پیغمبر و امام (علیهم السلام)، به آیات عام و مطلق کتاب متمسک شود و اثبات حکم کند؛ مثلاً، آن که به ظاهر بعضی از آیات متشابه متمسک شود و بگوید خداوند در آخرت دیده می شود (چنان که عده ای از مسلمانان که تابع ائمه هدی (علیهم السلام) نیستند می گویند)، یا آن که به بعضی از ظواهر آیات متشابه احتجاج جوید و خدا را جسم بدانند و برای او اعضا و جوارح و فراموشی و مکان و رفتن و آمدنی در نظر بگیرد، یا آن که به بعضی از آیات نظر افکنده به جواز وقوع شرک و معصیت از انبیا و مرسلین قایل گردد، یا اختلاف و تناقض برای قرآن اثبات کند و یا با بعضی از آیات متشابه آن اثبات جبر کند.

هم چنین، کسی نباید به آیه شریفه: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ»؛^(۱)

تمسک شود و بگوید که امام حسن و امام حسین و فرزندان ایشان اولاد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نیستند؛ زیرا این آیه شریفه راجع به مردان خارج از خانواده خود آن حضرت است (مانند زید بن حارثه که پسر خوانده پیغمبر (صلی الله علیه و اله) بود) و حسن و حسین (علیهم السلام) _ که جزء اهل بیت اویند _ به دلیل آیات دیگر، اولاد و ذریه پیغمبرند. نیز، روا نیست که کسی به آیات شریفه: «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ...»؛^(۲)

تمسک گردد که مضمون آن چنین است:

هرکس را غیر از الله برای رفع حاجات خود می خوانید، بدانید که آنان پس از مرگ به اندازه پوست نازک روی هسته خرما چیزی در اختیار ندارند؛ اگر ایشان را بخوانید، تا روز قیامت آوای شما را نمی شنوند؛ اگر هم بشنوند، نمی توانند به نفع شما جوابی بدهند؛ و روز قیامت، آنان نسبت به این اعمال شرک آمیز شما کفران و اعلام تنفر می کنند.

آن گاه، این کلام را درباره پیغمبر و ائمه هدی (علیهم السلام) جاری کرده بگوید توسل و زیارت قبور مقدسه آنان غلط و کفر و شرک است.

در صورتی که این مجرم در ترجمه کلام باری تعالی خیانت کرده، از نزد خود بر ترجمه آن افزوده، از آیات دیگر _ که صریحاً دلالت دارد منظور در این آیه بت های

ص: ۵۲

۱- .الأحزاب (۳۳)، آیه ۴۰: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست. (مؤلف)

۲- .فاطر (۳۵)، آیات ۱۳-۱۴.

مشرکان و توییخ آنان است _ غفلت یا تغافل کرده و هم بر خود و دیگران ستم روا داشته، هم پیغمبر و امام (علیهم السلام) را به بت های کفار قیاس کرده است.

به عبارت دیگر، چون تمام علوم قرآن نزد پیغمبر و ائمه هدی (علیهم السلام) است، در کشف علوم قرآن و مراد بیانات پروردگار، باید به ایشان مراجعه کنیم؛ و به این سبب است که قرآن مجید به تنهایی و بدون بیان پیغمبر و امام برای هدایت خلق کافی نخواهد بود.

نیز، به این سبب است که قرآن راهنمای به سوی پیغمبر و امام است؛ و پیغمبر و امام هم راهنمای به سوی قرآن اند که می فرمایند ما بر خلاف قرآن نمی گوییم و هرچه می گوییم از قرآن است.

در کتاب شریف کافی، باب این که «قرآن راهنمای به سوی امام است»، از امام صادق (علیه السلام) نقل گردیده که، در تفسیر آیه شریفه: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»، (۱) ایشان فرموده:

قرآن به سوی امام هدایت می کند. (۲)

نیز، از حضرت سجاد (علیه السلام) نقل کرده اند که فرموده:

امام نمی شود مگر معصوم؛ و عصمت در ظاهر خلقت نیست که مردم ببینند. از این جهت، [امام] باید از جانب خدا و پیغمبر معین شود. معنی معصوم نیز آن است که معتصم و متمسک به جبل الله باشد؛ و جبل الله قرآن است. پس آن دو از یکدیگر جدا نشوند تا روز قیامت. امام به قرآن هدایت می کند و قرآن هم به سوی امام؛ و این است کلام خدا که فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ...» (۳)

ص: ۵۳

۱- . الإسراء (۱۷)، آیه ۹: این قرآن به استوارترین راه خلق را هدایت می کند. البته، روایات به این مفاد زیاد است که برخی از آن ها در تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۸۰؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۰۹، ح ۲ [۶۲۶]؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۰، ح ۸۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲، ح ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۴۵، ح ۱۲ (باب ۴۵ از ابواب الآیات النازله فیهم از کتاب الإمامه) مذکور است. (مؤلف)

۲- . الکافی، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۲.

۳- . معانی الأخبار، ص ۱۳۲، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴، ح ۵ (باب ششم از ابواب علامات الإمام و صفاته از کتاب الإمامه).

بخش دوم: معرفت و شناسایی عترة

اشاره

ص: ۵۵

فصل ۱: اعطای فهم و علم رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) به عترت او

خداوند به عترت طیب و طاهر پیغمبر (صلی الله علیه و اله) (۱) (که دوازده امام باشند) فهم و علم رسول الله (صلی الله علیه و اله) را لطف فرموده است، چنان که خود آن حضرت در این باره گفته:

أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فَهْمِي وَعِلْمِي وَخُلِقُوا مِنِّي؛

خداوند فهم و علم مرا به آنان عطا فرموده و آنان از طینت من خلق شده اند.

این کلام شریف را ثقه جلیل القدر، صفار، در بصائر، در ضمن نه روایت معتبر و صحیح از پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نقل فرموده است. (۲)

نیز، در کامل الزیارات، همین کلام در چند روایت ذکر شده است. (۳)

در کافی (۴)

هم، روایات آن باب که «خداوند به پیغمبر (صلی الله علیه و اله) علمی را تعلیم نفرمود مگر آن که او را امر کرد آن را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعلیم فرماید» _ و امام باقر (علیه السلام) فرموده است که تمام آن به ما رسیده _ دلیل بر این است. (۵)

ص: ۵۷

۱- . مراد از عترت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) فاطمه زهرا و علی و اولاد معصوم اویند. در بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱۲ _ ۲۴۵ (باب هفتم از ابواب علامات الإمام و صفاته از کتاب الإمامه)، باب معنای عترت، روایاتی نقل شده است که امامان فرموده اند مراد از «عترت» فاطمه زهرا، علی مرتضی، حسن، حسین که خداوند در آیه «تطهیر» شهادت به پاکیزگی آنان داده _ چنان که مورد اتفاق عامه و خاصه است _ و نه امام از فرزندان حسین اند که نهمین آنان نیز امام دوازدهم، حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. (مؤلف)

۲- . بصائر الدرجات، ص ۴۸ _ ۵۲ (باب ۲۲ از جزء اول).

۳- . کامل الزیارات، ص ۶۹، ح ۳ و ص ۷۱، ح ۷.

۴- . کافی، ج ۱، ص ۲۶۳، ح ۱ _ ۳.

۵- . ادله دیگر بر این موضوع در بصائر الدرجات، ص ۱۶۲ _ ۱۶۸ (باب اول از جزء چهارم) ۲۴ روایت؛ و ص ۲۹۰ _ ۲۹۲ (باب

دهم از جزء ششم) ۲۳ روایت؛ و ص ۲۹۵ _ ۲۹۶ (باب ۱۲ از جزء ششم) چهار روایت؛ و ص ۳۲۶ _ ۳۲۸ (باب هشتم از جزء هفتم) نه روایت مذکور است. (مؤلف)

فصل ۲: احصا و ضبط همه علوم در وجود امام (علیه السلام)

علم همه چیز در وجود مقدس امام (علیه السلام) احصا و ضبط شده است، چنان که خداوند در سوره یس می فرماید:

«وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»؛^(۱)

هر چیزی را در امام مبین احصا کردیم.

پیغمبر (صلی الله علیه و اله) در خطبه شریف و مفصل غدیر (که تمام آن را شیخ طبرسی در احتجاج نقل کرده است) فرمود:

ای مردم! هیچ علمی نیست مگر آن که خداوند سبحان آن را در من احصا فرموده و ضبط کرده است؛ و هرچه را من می دانم، تماماً در متقین از فرزندان امیرالمؤمنین (علیهم السلام) (یعنی یازده امام) احصا و ضبط کرده ام. هیچ علمی نیست مگر آن که آن را به علی بن ابی طالب (علیهما السلام) تعلیم کرده ام و اوست امام مبین.^(۲)

این روایت را مجلسی در بحار با روایات دیگر نقل فرموده است.^(۳)

در تفسیر قمی،^(۴)

صافی،^(۵) برهان^(۶) و نور الثقلین^(۷)

نیز روایاتی نقل کرده اند که مراد به

ص: ۵۸

-
- ۱- . یس (۳۶)، آیه ۱۲.
 - ۲- . الإحتجاج، ج ۱، ص ۶۰.
 - ۳- . بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۸، ح ۳ (باب ۲۳ از ابواب الآيات النازله فی شأنه از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)).
 - ۴- . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۱۲.
 - ۵- . تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۴۷.
 - ۶- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۶۶، ح ۱۱ [۸۸۹۹].
 - ۷- . تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۷۹، ح ۲۸.

امام مبین در این آیه دوازده امام اند؛ و این جانب تفصیل مواضع آن را در کتاب ابواب رحمت، (۱) ارکان دین (۲) و مستدرک سفینه (۳) بیان کرده ام.

ص: ۵۹

-
- ۱- . ابواب رحمت، ص ۵۳ _ ۵۴.
 - ۲- . ارکان دین، ص ۵۲ _ ۵۰.
 - ۳- . مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۸۶ (ماده: أمم).

فصل ۳: آگاهی ائمه (علیهم السلام) به علوم داده شده به ملائکه و انبیاء

برای خدا دو گونه علم است: یکی، مخصوص ذات مقدس خالق است؛ دیگری، مبذول به ملائکه و انبیا و مرسلین که تمام آن علم مبذول به خلق را ائمه هدی (علیهم السلام) می دانند.

در کتاب شریف کافی «باب این که امامان تمام علوم می که به ملائکه و انبیا و مرسلین داده شده می دانند» پنج روایت معتبر و صحیح نقل گردیده است. (۱)

از آن جمله، به سند صحیح، از ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

برای خداوند دو گونه علم است که یکی را مگر ذات مقدس پروردگار نمی دانند؛ و دیگری هم علمی است که به ملائکه و مرسلین تعلیم فرموده که ما تمام آن را می دانیم. (۲)

همین مفاد به سند صحیح دیگری از علی بن جعفر از موسی بن جعفر (علیهما السلام) هم نقل گردیده (۳) و سه روایت دیگر نیز دارای همین مضمون است. (۴)

این مفاد را ثقة جلیل القدر، صفار، در کتاب شریف بصائر (جزء دوم) عنوان باب بیست و یکم قرار داده و برای اثبات آن ۱۸ روایت معتبر و صحیح نقل فرموده که صریحاً دلالت می کنند هیچ علمی نیست که به انبیا و مرسلین و ملائکه داده شده باشد مگر آن که ائمه هدی (علیهم السلام) آن را می دانند. (۵)

ص: ۶۰

-
- ۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۵۵ - ۲۵۶.
 - ۲- . الکافی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۶۵، ح ۱۶ (باب ۱۲ از ابواب علومهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامه).
 - ۳- . الکافی، ج ۱، ص ۲۵۵، ذیل ح ۱.
 - ۴- . الکافی، ج ۱، ص ۲۵۵ - ۲۵۶، ح ۲ و ۳ و ۴.
 - ۵- . بصائر الدرجات، ص ۱۰۹ - ۱۱۲ (باب ۲۱ از جزء دوم)؛ روایات بسیاری نیز همراه این روایات در بحار الأنوار، ج ۴، ص ۷۴ - ۱۳۴ (باب علم و باب بداء) و ج ۲۶، ص ۱۵۹ - ۱۷۹ مذکور است؛ صدوق هم، در کتاب التوحید، ص ۱۳۴ - ۱۳۸ (باب العلم) روایاتی به این مفاد نقل فرموده است. (مؤلف)

فصل ۴: وجود تمام کتب آسمانی و آثار و علوم پیامبران نزد ائمه هدی

تمام کتاب هایی که از آسمان نازل شده و تمام علوم و آثار و آیات انبیا و مرسلین (از جمله: صحف آدم و ادریس و ابراهیم، تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داود، عصای موسی که از بهشت آمده بود و آن سنگی که عصا را به آن می زد و دوازده چشمه _ چنان که صریح قرآن است (۱).

_ ظاهر می شد، تابوت یا همان صندوق بنی اسرائیل، پیراهن یوسف که از بهشت برای ابراهیم خلیل آورده بودند و نسل به نسل از ابراهیم به یوسف رسیده بود، انگشتر سلیمان و هرچه غیر از آن داشتند) تمام، نزد پیغمبر ما جمع بوده و از آن حضرت به ائمه هدی (علیهم السلام) رسیده است.

در کتاب شریف کافی، باب این که ائمه هدی (علیهم السلام) وارث علم پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و جمیع انبیا و مرسلین و اوصیای گذشته اند، هفت روایت صحیح و معتبر ذکر فرموده اند. (۲)

از آن جمله، به سند صحیح، از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل گردیده است:

آن حضرت فرمود: خدای _ عزوجل _ به پیغمبران چیزی نداده مگر آن که آن را به محمد (صلی الله علیه و اله) داده است. جمیع آن چه به انبیا داده به محمد (صلی الله علیه و اله) داده است؛

ص: ۶۱

۱- . البقره (۲)، آیه ۶۰: «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛ و به یاد آورید وقتی را که موسی برای قوم خود طلب آب نمود و به او امر کردیم عصای خود را بر سنگ بزن از آن دوازده چشمه جاری شود و هر گروهی را آب خوری معلوم گردد و گفتیم بخورید و بیاشامید و در روی زمین به فساد و فتنه انگیزی نپردازید.

۲- . الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳ _ ۲۲۶.

و صحفی که خداوند در قرآن فرموده، صحف ابراهیم و موسی، نزد ماست. ابوبصیر گوید: گفتم که، فدایت شوم! آن (صحف) همان الواح است؟ فرمود: بلی (یعنی، الواح موسی که کتاب تورات است). (۱) به سند صحیح دیگر نیز از عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

زبور داود و تمام کتاب هایی که نازل شده نزد اهل علم است؛ و آنان ماییم. (۲)

نیز، در کافی، نقل گردیده که عبدالحمید خدمت حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) عرض کرد: آیا پیغمبر وارث تمام پیغمبران از آدم تا خاتم بوده است؟ ایشان فرمود:

بلی و خداوند هیچ پیغمبری نفرستاده مگر آن که محمد (صلی الله علیه و اله) داناتر از اوست... . خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمٌ بِهِ الْمَوْتُ»؛ (۳) آن گاه، حضرت به آیه شریفه: «وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»، (۴) نیز به آیه شریفه: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا» (۵) استدلال کرد و فرمود: آن کسانی که خدا برگزیده، ماییم و این کتابی که بیان هر چیزی در آن است، وی به ما تعلیم فرموده. (۶)

شیخ مفید نیز در کتاب ارشاد فرموده است: اشخاص ثقه نزد عامه و خاصه از اهل حدیث نقل کرده اند که، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ضمن خطبه خود فرمود:

ای مردم! بر شما باد به اطاعت کردن و شناختن افرادی که در شناختن آنان معذور نیستید (و مسئول خواهید بود). بدانید که تمام علوم و فضایل پیغمبران

ص: ۶۲

- ۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۳۳، ح ۹ (باب ۱۷ از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله)).
- ۲- . الکافی، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۶؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۴۷، ح ۳ [۷۲۱۶].
- ۳- . الرعد (۱۳)، آیه ۳۱: این قرآنی که می توان به آن کوه ها را سیر داد، یا زمین و بلاد را قطع کرد (یعنی، در زمانی کوتاه، راه دور و درازی را پیمود) و مرده ها را به آن زنده کرد به ما به ارث رسیده است. (مؤلف)
- ۴- . النمل (۲۷)، آیه ۷۵: هیچ امر پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر آن که در کتاب مبین (قرآن) هست. (مؤلف)
- ۵- . فاطر (۳۵)، آیه ۳۲: سپس کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم به میراث دادیم.
- ۶- . الکافی، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۳۳، ح ۱۰ (باب ۱۷ از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله))؛ این روایت در بصائر الدرجات، ص ۴۷-۴۸ (باب ۲۱ از جزء اول) مذکور است. (مؤلف)

از حضرت آدم تا خاتم نزد عترت پیغمبر شما هست. کجا می روید، در حالی که در تحیر و سرگردانی هستید؟

ای کسانی که از اولاد اصحاب کشتی (کشتی نوح) هستید! عترت مثل کشتی است در بین شما. پس، چنان که کسانی که در آن کشتی سوار شدند نجات یافتند، کسانی که در کشتی نجات عترت وارد شوند نیز نجات می یابند. من ضامن نجات آنانم و بر این قسم می خورم... . پس، وای بر کسی که تخلف ورزد! آیا نشنیدید کلام پیغمبر (صلی الله علیه و اله) را که در حجه الوداع فرمود: من دو چیز سنگین در میان شما می گذارم: کتاب خدا و عترت من؛ مادامی که به آن دو متمسک شوید، گمراه نگردید... (۱).

هم چنین، در کتاب کافی، باب این که «جمیع کتاب هایی که از آسمان نازل شده نزد ائمه هدی است»، از امام صادق (علیه السلام) نقل گردیده که فرمود:

کتاب های انبیا نزد ماست. (۲)

باز، در همان کتاب، باب این که «آیات معجزات پیغمبران نزد دوازده امام (علیهم السلام) است» پنج روایت از امام باقر و صادق (علیهم السلام) نقل شده که خلاصه آن این است:

ورثه پیغمبران ما ایم. عصای حضرت موسی که از آدم به شعیب رسید و از شعیب به موسی، نزد ماست.

چون ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظاهر شود، منادی حضرت ندا کند که لشکریان همراه خود خوراکی و آب بر ندارند. وی به هر منزلی که وارد شود، عصا را به سنگی می زند و مانند زمان حضرت موسی دوازده چشمه از آن ظاهر می شود. پس هر کس گرسنه است، چون از آن بخورد، سیر می شود؛ و اگر تشنه باشد، سیراب می گردد.

الواح موسی و انگشتر سلیمان نیز نزد امام است؛ هم چنین، پیراهن یوسف که چون

ص: ۶۳

-
- ۱- الإرشاد، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۵۹ (باب ۱۴ از ابواب العلم از کتاب العقل و العلم و الجهل).
 - ۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۷، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۱۵، ح ۲۵ (باب پنجم از ابواب تاریخ موسی بن جعفر (علیهم السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهم السلام) و...).

می خواستند ابراهیم خلیل را به آتش اندازند، جبرئیل آن پیراهن را از بهشت آورد و به خلیل خدا پوشانید و آن حضرت از گرما و سرما محفوظ ماند. آن پیراهن از او به اسحاق، از اسحاق به یعقوب و از یعقوب به یوسف رسید. آن گاه، چون فرج یعقوب رسید، بوی آن را از مصر شنید و یوسف آن را برایش فرستاد. پس پیراهن را به صورت یعقوب، که نابینا شده بود، انداختند _ چنان که در سوره یوسف مذکور است (۱)

_ بینا شد. (۲) در چند روایت دیگر نیز آمده که، سلاح و متاع پیغمبران نزد امام است. (۳)

ص: ۶۴

- ۱- . یوسف (۱۲)، آیه ۹۳: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ»؛ این جامه مرا ببرید و بر روی پدرم اندازید تا بینا گردد. و همه کسان خود را نزد من بیاورید.
- ۲- . الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱ _ ۲۳۲.
- ۳- . الکافی، ج ۱، ص ۲۳۲ _ ۲۳۷؛ روایات دیگری که دلیل بر این موضوع است در کتاب شریف بصائر الدرجات، ص ۱۱۴ _ ۱۱۷ (باب اول از جزء سوم) ۱۴ روایت؛ و ص ۱۱۸ _ ۱۲۰ (باب سوم از جزء چهارم) چهار روایت؛ و ص ۱۳۵ _ ۱۳۸ (باب دهم از جزء سوم) ۱۵ روایت؛ و ص ۱۳۹ _ ۱۴۲ (باب ۱۱ از جزء سوم) هفت روایت؛ و ص ۱۶۲ _ ۱۶۸ (باب اول از جزء چهارم) ۲۴ روایت؛ و ص ۱۷۴ _ ۱۹۰ (باب چهارم از جزء چهارم) ۵۸ روایت؛ و ص ۳۴۰ _ ۳۴۱ (باب ۱۳ از جزء هفتم) سه روایت؛ و در بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۳۰ _ ۱۵۵ باب علم پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و آن چه از کتاب ها و وصایا و آثار انبیا به او داده شده، آن که اعمال بندگان به او عرضه می شود، افراد اُمت بر او عرضه شده اند و حضرتش بر معجزات انبیا قدرت دارد، (باب ۱۷ از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله)) در قالب ۶۲ روایت مذکور است. نیز، دلایل آن که تمام آن چه گفته شد نزد امامان (علیهم السلام) است در بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۸ _ ۲۲۵ (باب اول تا ۱۷ از ابواب علومهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامه) و غیره مذکور است. (مؤلف)

فصل ۵: دانایی ائمه (علیهم السلام) به گذشته و آینده

ائمه هدی (علیهم السلام) به تمام گذشته و آینده تا روز قیامت دانایند.

در کتاب شریف کافی، باب این که ائمه هدی (علیهم السلام) آن چه گذشته و آن چه بیاید می دانند و هیچ چیزی بر آنان مخفی نیست، پنج روایت نقل گردیده است. (۱)

از آن جمله، به سند صحیح از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که به جماعتی از اصحاب، که خدمت آن حضرت بودند، فرمود:

آیا خیال می کنید که خداوند اطاعت اولیاء (ائمه هدی و خلفای برحق) خود را واجب فرماید و اخبار آسمان ها و زمین را بر ایشان مخفی بدارد؟ [چنین نخواهد بود]. (۲)

در دو روایت دیگر نیز فرمود:

خداوند عزیز و جلیل و کریم تر از آن است که اطاعت امام را واجب فرماید، سپس علم به اخبار آسمان و زمین را از او مخفی کند. [پس، فرمود]: چیزی از او محجوب نیست. (۳)

بعضی روایات دیگر مربوط به این مطلب در فصل دوم گذشت.

نیز، در کتاب شریف بصائر، سه روایت نقل گردیده که خلاصه آن این است:

علم گذشته و آینده تا روز قیامت به پیغمبر (صلی الله علیه و اله) داده شده و تمام آن به امامان

ص: ۶۵

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۶۰- ۲۶۲ البته در این باب شش روایت آمده است.

۲- . الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۶، ح ۵ (باب ۳۳ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسین بن علی (علیهما السلام) از کتاب تاریخ فاطمه والحسن والحسین (علیهم السلام)).

۳- . الکافی، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۶ و ص ۲۶۱، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۹، ح ۲ (باب ششم از ابواب علومهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامه).

بر حق به ارث رسیده است. (۱) در بحار «باب این که ائمه هدی (علیهم السلام) علم آسمان و زمین و بهشت و جهنم را می دانند و ملکوت آسمان ها و زمین بر آنان عرضه داده شده و تمام گذشته و آینده تا روز قیامت را نیز می دانند»، متجاوز از بیست روایت صحیح و معتبر برای اثبات این مطلب نقل شده است. (۲)

حال، اگر کسی بگوید که بین وجوب اطاعت امام و مخفی نبودن اخبار آسمان و زمین از او چه ملازمی موجود است، جواب می دهیم مراد آن است که: خداوند اطاعت او را بر کل مخلوقات واجب کرده و او را حجت و خلیفه خود بر تمام خلایق قرار داده است. پس نمی شود که احوال افراد خلایق، که رعایای اویند، از او مخفی باشد؛ و چون در تحت اختیار و سلطنت و قدرت اویند، از او پنهان نباشند.

ص: ۶۶

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۲۹، ح ۳ و ۲ (باب هفتم از جزء سوم).

۲- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۹-۱۱۷ (باب ششم از ابواب علومهم (علیهم السلام) از کتاب الامامه).

فصل ۶: عرضه ملکوت آسمان ها و زمین بر پیغمبر و ائمه هدی (علیهم السلام)

ملکوت آسمان ها و زمین بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و ائمه هدی عرضه داشته شده، چنان که بر ابراهیم خلیل (به تصریح قرآن) عرضه داشته شده تا این که تمام آسمان ها و ساکنان آن ها، زمین و آن چه در آن است و آن چه در هواست دیدند و ما فوق عرش را نیز مشاهده کردند.

در کتاب شریف بصائر، در آن که ملکوت آسمان و زمین مثل پیغمبر ما (صلی الله علیه و اله) بر ائمه هدی هم عرضه داشته شده تا آن که ما فوق عرش را دیدند، ۱۱ روایت معتبر و صریح نقل گردیده است. (۱)

از آن جمله، عبدالله بن مسکان از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که در تفسیر آیه شریفه «وَكَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ (۲)

فرمود:

پرده حجاب از نظر مبارک ابراهیم برداشته شد تا آن که آسمان های هفت گانه و مافوق عرش را دید؛ و از او رفع حجاب شد تا آن که زمین و آن چه در هواست دید. پس فرمود: همین رفع حجاب برای ائمه هدی (علیهم السلام) نیز شده است. (۳)

این روایت در خرائج به سند صحیح نقل گردیده و این مفاد را ابو بصیر و دیگران نیز نقل کرده اند. (۴)

ص: ۶۷

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۰۶_ ۱۰۸ (باب ۲۰ از جزء دوم).

۲- الأنعام (۶)، آیه ۷۵: ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایش دادیم. (مؤلف)

۳- بصائر الدرجات، ص ۱۰۷، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۷۲، ح ۱۸ (باب سوم از ابواب قصص ابراهیم (علیه السلام) از کتاب النبوه).

۴- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۶۶ ح ۸۱.

این مفاد را در تفسیر عیاشی، بحار، باب آن که ملکوت آسمان و زمین به ابراهیم نمایش داده شد، تفسیر برهان، نورالثقلین، صافی از کلینی و نیز دیگران مانند صفار، قمی، مفید و غیره نقل کرده اند. (۱) هم چنین، در بحار باب آن که «ملکوت آسمان ها و زمین به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمایش داده شده»، روایات بسیار است. (۲)

ص: ۶۸

-
- ۱- . تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۳۴ (ذیل سورة انعام)؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۵۶-۷۵ (باب سوم از ابواب قصص ابراهیم (علیه السلام) از کتاب النبوه)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۲ [۳۵۱۲]؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۳۴، ح ۱۴۰؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ الإختصاص، ص ۳۲۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۰۷-۱۰۸ (باب ۲۰ از جزء دوم)؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۰۵، ح ۴۷۳.
 - ۲- . بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۱۵۸-۱۶۱ (باب ۸۲ از ابواب فضائله و مناقبه (علیه السلام) و... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)).

فصل ۷: دانایی ائمه به تمام اسامی پیامبران و پادشاهان

نزد ائمه هدی (علیهم السلام) کتابی است که اسامی پیغمبران و پادشاهان دنیا در آن ثبت است.

در کتاب شریف بصائر، هفت روایت برای اثبات این موضوع نقل گردیده است. (۱)

از آن جمله، امام صادق (علیه السلام) فرموده:

نزد ما دو کتاب است که تمام اسامی پیغمبران و پادشاهان در آن هست. (۲)

نیز، در کافی، بابی که «شرح صحیفه و جفر و جامعه و مصحف فاطمه (علیها السلام) در آن است»، به سند صحیح از فضیل بن یسار و برید و زراره از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده اند که فرمود:

والله، نزد من دو کتاب است که در آن اسامی تمام پیغمبران و تمام پادشاهان موجود است. (۳)

ص: ۶۹

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۶۸ _ ۱۷۰ (باب دوم از جزء چهارم).

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۶۹، ح ۲ (باب دوم از جزء چهارم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۵۵ _ ۱۵۶ (باب دهم از ابواب علومهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامه).

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۷۲، ح ۶ (باب نهم از ابواب تاریخ الإمام الصادق (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...)، کلمه «والله» در نسخه بحار موجود نیست.

فصل ۸: شب قدر؛ برهانی بر عظمت و جلال امامان (علیهم السلام)

از جمله براهین قطعی بر عظمت و جلال امامان بر حق (علیهم السلام) آیات شریفه سوره قدر و اوایل سوره دُخان است.

مفاد صریح این آیات و شماری از روایات متواتر، آن است که تمام امور و وقایع سال، از کوچک و بزرگ (مرگ ها و روزی های مردم، بلیات و تمام آن چه تا سال آینده در عالم واقع می شود) در شب قدر مقدر می گردد _ چنان که در تفسیر فخر رازی (۱)

همین معنی از ابن عباس و اتفاق علما بر آن نقل گردیده است _ و ملائکه و روح، که اعظم از ملائکه است، مقدرات را از جانب پروردگار خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) عرضه می دارند، مانند مأموران ابلاغ که قانون امور کل کشور را از جانب قانون گذار به مجری قانون ابلاغ می کنند.

از سوی دیگر، چون شب قدر در هر سال استمرار دارد _ چنان که ظاهر قرآن است و علمای عامه (۲)

و خاصه بر آن متفق اند _ باید بعد از پیغمبر کسی باشد که قابلیت و صلاحیت نزول ملائکه و روح را داشته باشد؛ و آن کس علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است که به اتفاق عامه و خاصه اعلم، افضل، اکمل و ازهد تمام افراد اُمت است.

ص: ۷۰

۱- . مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۳۲، ص ۲۲۹.

۲- . از جمله، فخر رازی در تفسیر کبیرش ج ۳۲، ص ۲۳۰ _ ۲۳۱ (سوره قدر) از جمهور علمای عامه نقل کرده که شب قدر را باقی و در هر سال از ماه رمضان می دانند. او در تعیین آن از میان شب های ماه رمضان هشت قول نقل کرده است. در کتاب التاج الجامع للأصول، ج ۲، ص ۸۴ _ ۷۹ (کتاب احکام روزه)، روایات بسیاری با کلمات علما نقل شده که شب قدر هر سال در دهه آخر ماه رمضان است. نیز، در کتاب صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۷۶ _ ۴۷۸ (کتاب فضل لیله القدر) نزدیک ده روایت نقل گردیده که شب قدر در دهه آخر ماه رمضان است. (مؤلف)

دلیل آن نیز این که خداوند علم کتاب عزیز را که بر پیغمبرش نازل فرموده، به آن حضرت لطف کرده است؛ چنان که جمهور عامه و خاصه، در تفسیر آیه شریفه: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ (۱) روایت کرده اند که آن کس علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است؛ و تفصیل این مطلب در فصل دوم گذشت. (۲)

پس، کسی که علم پیغمبر و علم قرآن را خواهد، باید به او مراجعه کند. از این جهت است که پیغمبر فرموده: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»؛ (۳)

من شهر علمم و علی درب آن است.

نیز، شاهد دیگر این که در بحارالأنوار روایات صحیح و معتبر و آیات بسیاری ذکر گردیده که مفاد آن ها این است: امیرالمؤمنین (علیه السلام) با تمام انبیا و مرسلین _ خاصه، محمد مصطفی (صلی الله علیه و اله) _ در جمیع خصال و فضل و کمال شریک بوده است. (۴)

هم چنین، آیه شریفه مُبَاهِلَه (۵)

که خداوند در آن آیه علی (علیه السلام) را به منزله نفس پیغمبر (صلی الله علیه و اله) قرار داده، (۶)

بزرگترین دلیل است بر آن که علی بن ابی طالب (علیهما السلام) جامع جمیع

ص: ۷۱

۱- . الرعد (۱۳)، آیه ۴۳: کسی که علم کتاب نزد اوست. (مؤلف)

۲- . در صفحه ۴۶ _ ۴۲ همین کتاب.

۳- . این روایت را علمای عامه و خاصه (التوحید، ص ۳۰۷؛ الإختصاص، ص ۲۳۸؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۲۳؛ شواهد التنزیل، ص ۱۰۴، ح ۱۱۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۱۹ و ج ۹، ص ۱۶۵؛ مناقب ابن المغزلی، ص ۱۱۵ _ ۱۱۹؛ المستدرک علی الصحیحین (حاکم نیشابوری)، ج ۳، ص ۱۲۷) نقل کرده اند و شاعر مشهور، حکیم ابو القاسم فردوسی، نیز آن را چنین به نظم در آورده: که من شهر علمم علیم در است درست این سخن قول پیغمبر است، (مؤلف)

۴- . بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۳۵ _ ۸۹ (باب ۷۲ از ابواب فضائله و مناقبه (علیه السلام) و... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)).

۵- . آل عمران (۳)، آیه ۶۱: «فَمَنْ حَبَّكُمُ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مِمَّا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعِلْ لِعَنَّتِ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ هر کس در باره عیسی با تو به مجادله بر آید بعد از آن که به احوال او که از طرف خدا به سویت آمد آگاه شدی بگو بیائید ما و شما و فرزندان و زنان خود با هم به نفرین به پردازیم تا دروغگو را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

۶- ۶. الأمالی (للصدوق)، ص ۵۲۵؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۹۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۳۵۰، ح ۱۰ (باب ۱۹ از ابواب احتجاجات

امير المؤمنين (عليه السلام) از كتاب الإحتجاج؛ شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٥٩، ح ١٧٠.

کمالات و فضایل پیغمبر است؛ مگر آن چه به دلیلی مستثنا شود، مانند نبوت و رسالت که علی (علیه السلام) در آن شرکت ندارد.

پاکیزگی آن حضرت نیز از نجاست کفر، شرک و معصیت مورد گواهی خداوند در آیه تطهیر (۱)

است؛ و فضایل و مناقب آن بزرگوار مورد اتفاق علمای عامه هم هست. (۲) امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود، فردای شب قدر نخستین سال بعد از وفات پیغمبر (صلی الله علیه و اله)، به مردم فرمود:

ملائکه و روح تمام وقایع سال آینده را از جانب خداوند بر من عرضه داشتند و تمام آن را می دانم؛ هرچه خواهید، از من سؤال کنید. (۳)

بعد از امیرالمؤمنین نیز یازده نفر از فرزندان معصوم آن حضرت (علیهم السلام) (که امامان بر

ص: ۷۲

۱- . خداوند در آن آیه (الأحزاب (۳۳)، آیه ۳۳) می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، این است و غیر این نیست که خداوند اراده فرموده رجس و پلیدی را از شما اهل بیت برطرف فرماید و شما را پاک و پاکیزه گرداند؛ و مراد به اهل بیت (علیهم السلام) در این آیه، به اتفاق مفسران عامه و خاصه، پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین اند، (مؤلف). أحكام القرآن (ابن عربی)، ج ۳، ص ۱۵۳۸؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۶، ص ۳۶۵؛ الدر المثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۱۸ [۲۴۹۳].

۲- . علامه امینی در کتاب الغدیر، ج ۷، ص ۲۳۷-۲۳۹ و ج ۱۰، ص ۳۸۹-۳۹۲، روایات بسیاری از کتاب های علمای عامه از پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نقل کرده که در آن روایات به خلافت امیرالمؤمنین، علی ابن ابی طالب (علیهما السلام)، تصریح شده است. برای نمونه، درباره این (آیه ۵۵ سوره مائده) که خداوند فرموده است: «ولی (صاحب اختیار) شما خدا و رسول خداست و کسانی که در حال رکوع زکات (صدقه) دهند؛ تمام مفسران عامه و خاصه گفته اند: این آیه شریفه در شأن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) نازل شده، آن وقتی که در حال رکوع انگشتر خود را به سائل داد. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۱۳۷؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۲۱۶؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۲۶. فخر رازی نیز، که از مفسران و علمای عامه است، در تفسیرش اثبات کرده که «ولی» در این آیه به معنی متصرف در امور و صاحب اختیار است و قول کسانی را که «ولی» را به معنی دوست گرفته اند رد کرده است. مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۱۲، ص ۳۸۶. در کتاب الغدیر، ج ۳، ص ۳۰۴-۳۰۶، نیز روایاتی از کتاب های علمای عامه از پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نقل گردیده که فرموده است: «علی بعد از من ولی هر مؤمنی است». این جانب هم تفصیل مدارک را با ذکر فضایل و مناقب آن بزرگواران در کتاب ارکان دین، ص ۵۳-۴۶ و کتاب ابواب رحمت، ص ۷۸-۳۰ ذکر کرده ام. (مؤلف)

۳- . ر.ک: بصائر الدرجات، ص ۲۲۳، ح ۱۲ (باب سوم از جزء پنجم)؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۲۰، ح ۴۴ (باب ۵۳ از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب الصوم).

حق باشند) می فرمودند که، ملائکه و روح در شب های قدر بر ما نازل می شوند و تمام مقدرات و وقایع سال را بر ما عرضه می دارند و ما تمام آن را می دانیم.

نیز، از این جهت است که ایشان توصیه می کردند:

ای گروه شیعه! بامخالفان به سوره قدر و دُخان مباحثه و حقانیت مذهب خود را اثبات کنید. قسم به خدا، این دو سوره بعد از پیغمبر حجت خداوند بر خلق است؛ برای آن که به بهترین و مهم ترین امر دین ارشاد می کند و نهایت علم و کمال ما را می رساند، چون که شب قدر را اثبات می کند که آن مخصوص ماست و ملائکه و روح بر ما نازل می شوند و سلام می کنند. (۱)

پس، چون شب قدر در هر سال استمرار دارد، باید همیشه از جانب خدا حجتی بر روی زمین باشد که ملائکه و روح بر او نازل شوند؛ (۲) و در فصل دهم روایتی در این خصوص خواهد آمد.

البته، در هر زمان _ چنان که امام باقر (علیه السلام) فرموده است _ هر چه از جانب پروردگار به امام افاضه شود، اول به پیغمبر و امام سابق افاضه می شود و سپس به امام متأخر. (۳)

چنان که، در کافی، باب آن که «علم امامان زیاد می شود»، از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده که فرمود:

چیزی از جانب خدا افاضه نمی شود مگر آن که اول به پیغمبر عنایت می گردد، بعد به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سپس به امامان، یکی بعد از دیگری؛ برای آن که امام متأخر از سابق اعلم نشود. (۴)

ص: ۷۳

۱- .ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۷۱، ح ۶۲ (باب سوم از ابواب خلقهم و طیتهم از کتاب الإمامه).
۲- . الکافی، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۵۸، ح ۲۷ (باب ۱۴۲ از ابواب ما یتعلق به و... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)).

۳- . این روایت را شیخ کلینی در الکافی، ج ۱، ص ۲۵۵، ص ۳، به سند صحیح، از زراره نقل کرده است؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۳۶، ح ۱۶ (باب ۲۷ از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله)). (مؤلف)

۴- . الکافی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۹۲، ح ۲۰ (باب سوم از ابواب علومهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامه).

در کتاب شریف کافی، به سند صحیح نقل شده است:

ابوبصیر خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد که، فدایت شوم! شیعیان شما نقل می کنند که رسول الله (صلی الله علیه و اله) یک باب از علم به علی (علیه السلام) تعلیم فرموده که هزار باب از آن باز شده است.

امام فرمود: ای ابو محمد! (۱)

بد آن که رسول الله (صلی الله علیه و اله) هزار باب علم به علی (علیه السلام) تعلیم فرمود که از هر بابی هزار باب علم مفتوح می شود. (۲)

ابوبصیر گوید که، عرض کردم: و الله، علم این است. فرمود: علم است، لکن

ص: ۷۴

۱- «ابو محمد» کنیه ابو بصیر است. (مؤلف)

۲- این مفاد در روایات بسیاری که از حد تواتر بیش تر است نقل شده. از آن جمله، صدوق در آخر کتاب الخصال، ج ۲، ص ۶۴۲_۶۵۲ متجاوز از سی روایت نقل کرده؛ و صفار نیز در کتاب شریف بصائر الدرجات، ص ۳۰۲_۳۰۷ (باب ۱۶ از جزء ششم) شانزده روایت به اسانید صحیح و معتبر آورده است. او روایتی نقل کرده که امام باقر (علیه السلام) فرموده: از آن ابواب، یک یا دو باب بیش تر به مردم نرسیده است. بصائر الدرجات، ص ۳۰۷، ح ۱۷ (باب ۱۶ از جزء ششم)؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۳۹، ح ۳۵ (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)). در روایات بسیاری هم فرمودند که: «رسول الله (صلی الله علیه و اله) هزار حرف که از هر حرفی هزار حرف کشف می شود به علی (علیه السلام) تعلیم فرموده است». بصائر الدرجات، ص ۳۰۷_۳۰۸ (باب ۱۷ از جزء ششم). خود ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: «تا به حال، دو حرف بیش تر ظاهر نشده است». بصائر الدرجات، ص ۳۰۷، ح ۱ (باب ۱۷ از جزء ششم). در روایات زیادی نیز فرموده اند: «هزار کلمه که از هر کلمه هزار کلمه دیگر منفتح گردد». بصائر الدرجات، ص ۳۰۹_۳۱۲ (باب ۱۸ از جزء ششم). مدارک این روایات زیاد است که این جانب آن را در مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۶۵ (ماده: الف) و ج ۲، ص ۲۵۶ (ماده: حرف)، ذکر کرده ام؛ به آن جا مراجعه شود. (مؤلف)

مطلب فوق این است.

پس فرمود: جامعه نزد ماست؛ و مردم نمی دانند جامعه چیست. ابوبصیر عرض کرد: فدایت شوم! جامعه چیست؟ امام فرمود: کتاب جامعه صحیفه ای است که درازای آن هفتاد ذراع به ذراع رسول الله است، به خط امیرالمؤمنین نوشته شده و تمام احکام حلال و حرام و هر چه مردم به آن نیازمندند در آن موجود است. در ادامه، ابوبصیر گوید که عرض کردم: واللّه، علم این است. امام فرمود: علم است، لکن از این بالاتر نیز هست.

پس از ساعتی، حضرت فرمود: جعفر نزد ماست؛ و مردم نمی دانند جعفر چیست.

ابوبصیر گوید که، عرض کردم: جعفر چیست؟ امام فرمود: ظرفی است که علم انبیا و اوصیا و تمام دانشمندان بنی اسرائیل در آن موجود است. (۱)

ابوبصیر گوید که، گفتم: علم این است. امام فرمود: علم است، لکن مهم تر از این، نیز هست.

پس فرمود: مصحف فاطمه (علیها السلام) نزد ماست و مردم نمی دانند مصحف فاطمه چیست.

ابوبصیر عرض کرد: مصحف فاطمه چیست؟ حضرت فرمود: مصحف فاطمه سه برابر قرآن شماس. (۲)

ابوبصیر گفت: واللّه، علم این است. امام فرمود: علم است؛ و نسبت به بالاتر علم نیست.

پس فرمود: علم آن چه شده و علم آن چه تا روز قیامت خواهد شد نزد ماست.

ابوبصیر عرض کرد: فدایت شوم! واللّه، علم این است. فرمود: علم است، لکن نسبت به مهم تر علم نیست.

ص: ۷۵

۱- کلمه «جعفر» را در مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۹ (ماده: جعفر)، شرح داده ام. (مؤلف)

۲- از روایات کافی استفاده می شود که، چون پیغمبر (صلی الله علیه و اله) از دنیا رفت، خداوند برای تسلیت حضرت زهرا (علیها السلام) ملکی فرستاد که آن چه واقع خواهد شد و آن چه در فرزندانش واقع می شود و اسامی پادشاهان روی زمین را که سلطنت می کنند برای آن حضرت بیان می کرد؛ و تمام آن را امیرالمؤمنین (علیه السلام) نوشت که نام آن کتاب «مصحف فاطمه» شد. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸ _ ۲۴۲. (مؤلف)

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! پس علم چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: علم آن است که در شب و روز زیاد می گردد و از جانب خداوند متعال به ما افاضه می شود. (۱)

ص: ۷۶

۱- این روایت را صفار در کتاب بصائر الدرجات، ص ۱۵۱-۱۵۲، ح ۳ (باب ۱۴ از جزء سوم) به سند صحیح از ابو بصیر نقل کرده؛ و در بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۸، ح ۷۰ (باب اول از ابواب علوم مهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامه) نیز آمده؛ و از این روایت شریف استفاده می شود که پیوسته علم امامان (علیهم السلام) در تزاید است. دلیل بر این مطلب نیز آیه شریفه: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»؛ بگو که، ای پروردگار! علم مرا زیاد فرما (طه (۲۰)، آیه ۱۱۴)؛ و روایات بسیار دو باب از کتاب الکافی، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۵۵؛ و بصائر الدرجات، ص ۱۳۰-۱۳۲ (باب هشتم از جزء سوم) هفت روایت؛ و ص ۳۲۴-۳۲۶ (باب هفتم از جزء هفتم) هفت روایت؛ و ص ۳۹۲-۳۹۶ (باب نهم و دهم از جزء هشتم) ۱۹ روایت؛ و ص ۴۶۴-۴۶۶ (باب ۲۰ از جزء نهم) نه روایت، است. (مؤلف)

اشاره

بدان که معنی غیب آن است که از حواس بشر غایب باشد؛ و ذات مقدس پروردگار، به ذات پاک خود، عالم به غیب هاست. کسی غیب را نمی داند مگر آن کس که ذات پروردگار به او تعلیم فرماید، چنان که در قرآن می فرماید:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ»؛ (۱)

ذات پروردگار دانای غیب است و احدی را بر غیب خود آگاه نمی کند، مگر کسی که او را برای این مقام بیسندد؛ پس او را به غیب آگاه می فرماید.

آیات و روایاتی در اثبات علم غیب پیامبر و ائمه (علیهم السلام)

اشاره

در نزد تمام افراد مسلمین واضح است که پیغمبر ما، محمد مصطفی (صلی الله علیه و اله)، پسندیده خداوند برای این مقام هست. پس، به مقتضای این آیه شریفه، خداوند رسول الله (صلی الله علیه و اله) را بر غیب خود آگاه ساخته و او غیب را می داند.

هزاران اخبار غیبی پیغمبر نیز، که علمای مسلمان در کتاب های خود نوشته و نقل کرده اند، شاهد حقی است بر آن چه قرآن دلیل آن است؛ و آن هم این که خداوند پیغمبر خود را به علم غیب آگاه فرموده است.

دلیل دیگر بر این مطلب آن که خداوند می فرماید:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ»؛ (۲)

خداوند شما را بر غیب آگاه نسازد، لکن از جمله رسولان خود کسی را [برای این مقام] انتخاب فرماید.

ص: ۷۷

۱- . الجن (۷۲)، آیات ۲۶_۲۷.

۲- . آل عمران (۳)، آیه ۱۷۹.

و آشکار است که پیغمبر ما منتخب و برگزیده پروردگار و افضل تمام پیغمبران است. ثقه جلیل القدر، علی بن ابراهیم قمی، در تفسیر آیه شریفه اول فرموده است:

مراد به «مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» علی مرتضی است که از رسول است. (۱)

چنان که علمای عامه و خاصه از پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نقل کرده اند که فرمود:

علی از من است و من از علی ام.

این روایت را، از علمای عامه، بخاری و احمد بن حنبل و دیگران، نقل کرده اند. (۲) که اسامی آنان با مدارک آن در بحار موجود است. (۳)

به عبارت دیگر، این حدیث مورد اتفاق علمای عامه است، چنان که امام هفتم (علیه السلام) نیز به هارون الرشید فرموده؛ و صدوق آن را در عیون (باب هفتم) نقل کرده است. (۴)

قطب راوندی، در کتاب شریف خرائج (باب معجزات) از امام هشتم حضرت رضا (علیه السلام) در حدیث شریف مفصلی، در وصف مسافرت حضرت به سوی بصره و شرح معجزات ایشان در آن جا، نقل کرده است:

مردی خدمت حضرت عرض کرد که، برای ما نقل شده است شما تمام آن چه خداوند بر پیغمبرش نازل فرموده می دانی و همه لغت های اهل دنیا را می شناسی.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: چنین است؛ راست گفته اند. هر چه خواهید، سؤال کنید. رفتند و اشخاصی که اهل هند و فارس و روم و ترک بودند آوردند. پس هر یک، به زبان خود، مسائلی طرح کردند. امام هر یک را به لغت خودش جواب داد. متحیر و متعجب شدند و به فضل و کمال آن حضرت اقرار کردند.

ص: ۷۸

-
- ۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۸۱ (باب ۱۴ از ابواب الإیمان والإسلام و... از کتاب الإیمان والکفر).
 - ۲- مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۱۱۸، ح ۲۱۸۳۶ (حدیث أسامه بن زید)؛ مناقب ابن مغزلی، ص ۲۰۵-۲۱۱؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۲۶۹۹ (باب کیف یکتب... از کتاب الصلح) و ص ۴۲۵ (باب مناقب علی بن ابی طالب از کتاب فضائل الصحابه)؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۲۷، ح ۸۴۵۵ و ۸۴۵۶ و ص ۱۶۸، ح ۸۵۷۸ و ص ۱۶۹، ح ۸۵۷۹.
 - ۳- بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۲۹۶ و ص ۳۲۵ و ص ۳۲۸ (باب ۶۷ از ابواب فضائله و مناقبه (علیه السلام) و... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)).
 - ۴- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۸۵، ح ۹.

پس امام (علیه السلام) به آن مرد فرمود: اگر به تو خبر دهم که در چند روز آینده مبتلا به ریختن خون یکی از ارحام خود خواهی شد، آیا تصدیق خواهی کرد؟ عرض کرد: تصدیق نمی کنم؛ برای آن که غیب را کسی غیر از خداوند نداند.

امام (علیه السلام) فرمود: آیا نمی دانی که خداوند فرمود: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»، (۱)

پس، رسول الله برای این مقام نزد خدا پسندیده است و ما نیز وارثان همین پیغمبریم که خداوند او را بر آن چه از غیب خود خواسته آگاه فرموده.

پس ما آن چه شده و آن چه تا روز قیامت خواهد شد می دانیم؛ و آن موضوع ابتلا که گفتم، تا پنج روز دیگر، واقع خواهد شد... دیگر آن که تا چند روز دیگر نابینا می شوی...، قسم دروغ خواهی خورد و پیس می گردی. راوی گوید: به خدا قسم، تمام آن چه ایشان فرموده بود واقع شد. (۲)

در این باره، شیخ طبرسی نیز، در کتاب احتجاج، حدیث احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) را با شخصی که خیال کرده بود در قرآن تناقض هست نقل کرده، تا آن جا که می گوید حضرت فرمود:

خداوند اولیا و اُمَنایی دارد که آنان را به خلق خود معرفی فرموده و اطاعتشان را مثل اطاعت خودش واجب کرده است....

آنان کسانی اند که خداوند به روح القدس تأییدشان فرموده و اقتدار آنان را بر علم غیب به خلق در کلام شریفش معرفی کرده، آن جا که فرموده است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ». سائل عرض کرد: اینان کیان اند؟ فرمود: اینان رسول الله و برگزیدگان خداوندند که جانشین پیغمبرند؛ کسانی که خداوند آنان را در وجوب اطاعت قرین خود و پیغمبر

ص: ۷۹

۱- الجن (۷۲)، آیات ۲۶-۲۷: خدا دانای به غیب است و احدی را به غیب آگاه نکند * مگر کسی که از جمله رسولان خود برای این مقام پسندد؟. (مؤلف)

۲- روایت مفصل است و تمام آن در بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۷۳-۸۱ ح ۱ (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام المرتجی (علیه السلام)... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)) به نقل از الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۴، ح ۶ آورده اند. (مؤلف)

قرار داده است. آنان اند صاحبان امر که در قرآن فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۱) و فرموده: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (۲) سائل عرض کرد: این امر چیست [که صاحبان آن این امتیاز را دارند]؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: امری است که ملائکه برای آن در شب قدر بر آنان نازل شوند؛ شب قدری که تمام امور، بر وفق حکمت، مقدر می شود؛ خلق، روزی، اجل، حیات، موت، علم غیب آسمان ها و زمین ها، معجزات و... (۳).

هم چنین، سید ابن طاووس نقل کرده است:

چون هشام بن عبدالملک بن مروان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) را در شام احضار کرد، خود و معاشرانش مشغول تیراندازی بودند. وی امام باقر را امر کرد که تیراندازی کند. نه چوبه تیر به حضرت دادند. حضرت گرفت و یک تیر به نشانه انداخت؛ در وسط نشانه قرار گرفت. تیر دوم در وسط تیر اول نشست و آن را شکافت. تیر سوم نیز دومی را شکافت و هم چنین تا آن که تیر نهم در وسط هشتمی قرار گرفت و آن را شکافت. همه متحیر و متعجب شدند.

هشام نیز پشیمان شد و گفت: مثل این تیراندازی ندیدم. آیا فرزندت جعفر هم می تواند به این کیفیت تیراندازی کند؟ حضرت باقر فرمود: ما کمال را از پیغمبر به ارث می بریم... _ و سخن را ادامه داد تا آن که فرمود: _ خداوند پیغمبر خود را امر فرمود که علی بن ابی طالب را مخصوص به علوم و کمالات خود قرار دهد؛ و [آیه] قرآنی هم برای اثبات این موضوع در کلام مجیدش نازل فرموده چنین گفت: «وَوَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» (۴) پس رسول الله به اصحاب فرمود: از پروردگار خواستم که آن را گوش علی بن ابی طالب قرار دهد. برای خاطر این بود

ص: ۸۰

۱- النساء (۴)، آیه ۵۹: خدا و رسول و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید. (مؤلف)

۲- النساء (۴)، آیه ۸۳: [در هرچه اختلاف دارند] اگر به رسول و صاحبان امر مراجعه کنند، مشکل آنان رفع شود. (مؤلف)

۳- الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۱۸، ح ۱ (باب ۱۲۹ از ابواب فضائل سور القرآن از کتاب القرآن).

۴- الحاقه (۶۹)، آیه ۱۲: آن (علوم) را گوش نگه دار ضبط کننده ضبط و حفظ می کند. (مؤلف)

که علی بن ابی طالب در کوفه اظهار کرد: رسول الله (صلی الله علیه و اله) هزار باب علم به من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر باز می شود.

پس رسول الله او را به اسرار پنهانی خود مخصوص کرد، چنان که خداوند پیغمبر خود را مخصوص فرمود؛ و آن ها نیز به ما رسیده، نه به دیگران. هشام گفت: علی بن ابی طالب ادعا می کرد که عالم به غیب است، در حالی که خدا کسی را به غیب خود آگاه نفرموده. پس برای چه وی بر خورداری از علم غیب را ادعا می کرد؟

امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند _ تبارک و تعالی _ بر پیغمبر خود کتابی نازل فرموده که آن چه شده و آن چه تا روز قیامت خواهد شد در آن بیان فرموده، چنان که در کلام مجیدش فرموده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۱).

نیز، فرموده است: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (۲).

و هم چنین: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (۳).

... از سویی، خداوند به پیغمبر خود وحی فرستاد که چیزی از اسرار و علوم غیب را باقی نگذارد مگر آن که به علی بن ابی طالب تعلیم فرماید _ تا آن که فرمود: _ تمام علم قرآن و کمال تأویل آن نزد هیچ کس نبوده مگر نزد علی بن ابی طالب (علیهما السلام) ... (۴).

تمام این حدیث در بحار نقل گردیده؛ (۵) و گفتنی است که در این روایت، امام به منظور اثبات علم غیب برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد هشام به سه آیه شریفه استدلال فرموده که شرح هر سه پیش تر گذشت.

ص: ۸۱

۱- النحل (۱۶)، آیه ۸۹: ما برای بیان هر چیزی بر تو کتابی نازل کردیم. (مؤلف)

۲- یس (۳۶)، آیه ۱۲: همه چیز را در امام مبین ضبط و احصا کردیم. (مؤلف)

۳- الأنعام (۶)، آیه ۳۸: چیزی را در کتاب فروگذار نکردیم. (مؤلف)

۴- [۴] الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ص ۶۹-۶۶؛ دلائل الإمامه، ص ۲۳۳، ح ۲۶ [۱۶۲].

۵- بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۰۶، ح ۱ (باب هفتم از ابواب تاریخ ابی جعفر (علیه السلام) از کتاب علی بن الحسین (علیهما السلام) و...) و ج ۶۹، ص ۱۸۱-۱۸۹، ح ۱۰ (باب ۱۰۴ از ابواب الکفر و...) از کتاب الإیمان و الکفر).

امام هادی (علیه السلام) نیز در زیارت جامعه کبیره، در وصف ائمه هدی (علیهم السلام)، فرموده است:

وَأَرْتَضَاكُمْ لِعَيْنِهِ وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ. (۱) یعنی، ای آل محمد! خداوند شما را برای غیب خود پسندیده (که شاید اشاره به آیه شریفه «فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» باشد)، برای تحمل اسرار خود اختیار فرموده و به قدرت کامله خود برگزیده است (که شاید این نیز اشاره به آیه شریفه: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» (۲) باشد).

نکته شایان توجه این که، در جمله آخر، امام (علیه السلام) با کلمه «بِقُدْرَتِهِ» از دوستان و شیعیان رفع استبعاد فرموده است.

پس باید گفت که چون خداوند بر هر چیزی تواناست، قدرت دارد که علم غیب را به امام (علیه السلام) لطف فرماید؛ و خود اخبار فرموده که، ما علم همه چیز را در وجود امام ضبط کردیم و ائمه هدی (علیهم السلام) پسندیده ما برای مقام علم غیب اند.

نیز، در کتاب کافی، باب «ذکر اموری که اثبات امامت می کند»، از ابوبصیر از ابوالحسن (موسی بن جعفر (علیهما السلام)) نقل گردیده است که در بیان علامات امام فرمود:

امام از آینده خبر می دهد و به هر زبان و لغتی می تواند تکلم کند... (۳)

هم چنین، در کافی، باب «تصریح و نص خدا و رسول (صلی الله علیه و اله) بر امامان بر حق»، از امام باقر (علیه السلام) نقل گردیده است که در ضمن حدیث ولایت فرمود:

ص: ۸۲

۱- این زیارت را صدوق در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۱، ح ۳۲۱۳؛ و عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۷۴، ح ۱؛ و شیخ طوسی در تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۷، ح ۱ [۱۷۷] نقل کرده اند. علامه مجلسی نیز در بحار، ج ۹۹، ص ۱۲۷، ح ۴ (باب هشتم از ابواب زیارت ائمه (علیهم السلام) از کتاب المزار) بعد از نقل این زیارت و شرح آن، فرموده است: «این زیارت صحیح ترین زیارات است از جهت سند، اعم آن هاست از حیث مورد (یعنی، برای تمام دوازده امام خوانده می شود)، فصیح تر است از جهت لفظ و عالی تر و رساننده تر است به درجات معرفت از جهت معنی و متن». حقیر نیز گوید که، سند زیارت چنان که گفته آمد عالی و صحیح، متن زیارت دلیل قطعی بر صدور آن از معصوم و تمام کلمات آن با روایات صحیح مطابق است. (مؤلف)

۲- آل عمران (۳)، آیه ۱۷۹: خداوند بر می گزیند از رسلش هر که را بخواهد.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۷؛ قرب الإسناد، ص ۳۳۹، ح ۱۲۴۴؛ معانی الأخبار، ص ۱۰۲، ح ۳ (به نقل از امام باقر (علیه السلام)). (مؤلف)

والله، علی (علیه السلام) امین خدا بر خلق و غیب پروردگار و دین پسندیده حق بود. چون زمان وفات رسول الله رسید، امیرالمؤمنین را خواست. فرمود: یا علی! من می خواهم آن چه خداوند از غیب و علم و دین به من سپرده است، به تو بسپارم. پس امام باقر (علیه السلام) فرمود: والله، هیچ فردی را شریک او قرار نداد.

سپس، چون زمان وفات امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید، فرزندان خود را جمع کرد و فرمود: ... شما باید مطیع و فرمان بردار حسن و حسین شوید؛ و بدانید آن چه پیغمبر از غیب و علم و دین به من سپرده من به این دو فرزندم، حسن و حسین (علیهما السلام)، می سپارم. پس خداوند آن چه برای امیرالمؤمنین، از جانب پیغمبر، قرار داده بود برای آن دو، از جانب امیرالمؤمنین، قرار داد... (۱).

در این باب، کلینی به سند صحیح از ابوحمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

چون زمان انتقال پیغمبر به عالم آخرت رسید، خداوند به او وحی فرستاد: ای محمد! وظیفه خود را انجام دادی و ایام بقای تو در دنیا تمام شد. پس علمی که نزد توست، ایمان، اسم اعظم، میراث علم و آثار نبوت و رسالت را نزد علی بن ابی طالب قرار ده که من هرگز این ها را از فرزندان تو (یعنی، معصومین (علیهم السلام)) قطع نخواهم کرد... (۲).

نیز، در کافی، در همین باب، روایتی از عبدالحمید از امام صادق (علیه السلام) نقل گردیده که مضمون بخشی از آن چنین است:

جمعی که مستحفظین در قرآن معرفی شده اند، کسانی اند که مستحفظ اسم بزرگ اند. آن اسم بزرگ کتابی است که به وسیله آن همه چیز را می دانند و با جمعی از مرسلین بوده، چنان که خداوند فرموده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» (۳).

و این «کتاب» همان اسم اکبر است...

ص: ۸۳

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۶؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۱ [۳۲۱۴].

۲- . الکافی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۲ (باب الإِشارة و النص علی امیرالمؤمنین (علیه السلام))؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵، ح ۶.

۳- . الحدید (۵۷)، آیه ۲۵: ما فرستاد گانمان را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان را نازل کردیم. (مؤلف)

در ادامه، امام (علیه السلام) فرموده:

جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای محمد! انجام وظیفه کردی و ایام زندگانی دنیای تو تمام شد. پس اسم اکبر، میراث علم و آثار علم نبوت را نزد علی بن ابی طالب قرار ده. پس پیغمبر چنین کرد و هزار کلمه و هزار باب به او تعلیم فرمود که از هر کلمه و هر بابی هزار کلمه و هزار باب مفتوح شود. (۱)

باز، در کافی، باب «تمایزات امام بر حق از امام باطل»، نقل گردیده است که، حبابه و البیه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کرد: دلیل امامت چیست؟ آن حضرت فرمود:

آن سنگ ریزه را بیاور. پس آن را به حضرت تقدیم کرد. امام انگشتر خود را به آن سنگ ریزه زد و اثر آن ظاهر شد.

سپس فرمود: هر کس که ادعای امامت کند و مانند من انگشتر خود را به این سنگ زده اثر آن ظاهر شود، امام بر حق است؛ و بدان که امام هر چه بخواهد، بر او مخفی نباشد.

حبابه گوید: بعد از وفات امیرالمؤمنین (علیه السلام)، خدمت حضرت مجتبی (علیه السلام) و بعد هم خدمت سیدالشهداء (علیه السلام) رسیدم؛ هر یک انگشتر خود را بر آن سنگ ریزه زدند و اثر آن ظاهر شد.

آن گاه، وی در حالی به خدمت امام سجاد (علیه السلام) رسید که سن او به ۱۱۳ سال رسیده بود. پس به اشاره دست مبارک امام به سن جوانی برگشت. آن حضرت نیز سنگ را خواست و انگشتر خود را به آن زد؛ اثرش ظاهر شد.

پس وی خدمت امام باقر، صادق، کاظم و رضا (علیهم السلام) نیز رسید. هر یک بعد از دیگری انگشتر خود را به آن سنگ زدند و مانند اجدادشان اثرش ظاهر گشت.

حبابه در زمان حضرت رضا (علیه السلام) از دنیا رفت (۲)

[و آن حضرت پیراهن خود را

ص: ۸۴

۱- این روایات در کتاب شریف بصائر الدرجات، ص ۴۷۰ _ ۴۶۸ (باب ۲۲ از جزء نهم) و ص ۲۹۵ _ ۲۹۶ (باب ۱۲: باب این که علم پیغمبر (صلی الله علیه و اله) به امامان رسیده از جزء ششم) چهار روایت؛ و ص ۳۲۶ _ ۳۲۸ (باب هشتم از جزء هفتم) هم روایات دیگری برای این موضوع نقل شده است. (مؤلف)

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۴۶ _ ۳۴۷، ح ۳؛ این روایت را صدوق در کتاب کمال الدین، ج ۲، ص ۵۳۶ _ ۵۳۷، ح ۱؛ و علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۷۶ _ ۱۷۷، ح ۱ (باب پنجم از ابواب علامات الإمام (علیه السلام) از کتاب الإمامه) و ج ۴۶، ص ۲۷، ح ۱۳ نقل فرموده اند. (مؤلف)

هم چنین، در کافی، باب «نکته هایی در ولایت»، به سند صحیح از ابو عبیده حذاء از امام باقر(علیه السلام) نقل گردیده است که، در تفسیر آیه شریفه: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»،(۲) ایشان فرموده:

مراد علم امام است؛ و چون علم امام از علم پروردگار است، همه چیز را فرا گرفته و بر آن احاطه دارد... (۳)

نیز، در کافی، باب «میلاذ حضرت عسکری(علیه السلام)»، از نصیر خادم نقل شده است:

چند مرتبه دیدم که امام حسن عسکری(علیه السلام) با غلام ترک به لغت ترکی و با غلام رومی به لغت رومی (با هر یک به لغت خودش) تکلم می فرماید. من، با تعجب، پیش خود فکر کردم که امام در مدینه متولد شده و جایی نرفته؛ چگونه این لغات را می داند.

ناگهان، امام به من روی کرد و فرمود: خداوند، در همه چیز، امام را ممتاز قرار داده و او را به تمام لغات و نسب های مردم و اجل ها و حوادث روزگار دانا فرموده؛ و اگر این طور نباشد، بین حجت خدا و سایرین فرق نخواهد بود.(۴)

ثقة جلیل، عیاشی، در تفسیر خود در سوره حجر، از ابو بصیر از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده که:

امام از جانب خدا سخن می گوید؛ و هرچه بخواهد، بر او مخفی نباشد.(۵)

ص: ۸۵

-
- ۱- الغیبه (للطوسی)، ص ۷۵ - ۷۶؛ اثبات الهداه، ج ۴، ص ۳۵۶، ح ۱۲۲.
 - ۲- الاعراف (۷)، آیه ۱۵۶: و رحمت من همه چیز را دربرمی گیرد.
 - ۳- الکافی، ج ۱، ص ۴۲۹، ح ۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۵۳، ح ۷۳ (باب ۶۷ از ابواب الآیات النازله فیهم از کتاب الإمامه).
 - ۴- الکافی، ج ۱، ص ۵۰۹، ح ۱۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۸، ح ۲۸ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام العسکری(علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا(علیهما السلام)).
 - ۵- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۸، ح ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۲۶، ح ۵ (باب ۴۲ از ابواب الآیات النازله فیهم از کتاب الإمامه).

ابن قولویه قمی نیز در آخر کتاب کامل الزیاره نقل کرده است که، عبدالله بن بکر(۱)

در خدمت امام صادق(علیه السلام) بین راه مکه بود که امام به وی فرمود:

آن چه مردم نمی بینند ما می بینیم و آن چه مردم نمی شنوند می شنویم. ملائکه بر ما نازل می شوند و اخبار آینده را برای ما نقل می کنند، از هر جای زمین هر چه بخواهیم برای ما می آورند و تمام اخبار زمین را و آن چه در زمین حادث می شود بر ما عرضه می دارند....

عبدالله گوید، عرض کردم: فدایت شوم! آیا ما بین مشرق و مغرب را امام می بیند؟ امام فرمود: چگونه می شود که وی حجت خدا بر ما بین مشرق و مغرب باشد و آنان را نبیند و بر [تغییر احوال] آن ها قدرت نداشته باشد؟ و چگونه می شود که وی از جانب خدا شاهد خلق باشد و آنان را نبیند...؟(۲)

در چند روایت نیز آمده است که امیرالمؤمنین، سیدالشهداء، امام سجاد، امام باقر و امام صادق(علیهم السلام) می فرمودند:

اگر آیه شریفه: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ»(۳) نبود، ما به شما خبر می دادیم که تا روز قیامت چه خواهد شد.(۴)

یعنی، ما به تمام آن چه مقدر شده علم داریم، لکن چون خدا مقدرات غیر حتمی را تغییر می دهد و آن چه بخواهد محو و اثبات می فرماید، ما نمی توانیم خبر دهیم.

در کتاب کافی، باب «بداء»، از امام صادق(علیه السلام) نقل گردیده است که فرمود:

خداوند به پیغمبر خود خبر داده که از اول دنیا چه واقع شده و تا آخر دنیا چه

ص: ۸۶

۱- . نسخه بدل: بکیر. (مؤلف)

۲- . کامل الزیارات، ص ۳۲۷ - ۳۲۸، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۷۲، ح ۲۴ (باب ۱۳ از ابواب علامات الإمام از کتاب الإمامه).

۳- . الرعد (۱۳)، آیه ۳۹: خدا هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند.

۴- . این روایات را علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج ۴، ص ۹۷، ح ۴ (باب سوم از ابواب الصفات از کتاب التوحید)؛ و قرب الإسناد، ص ۳۵۳، ح ۱۲۶۶، (از امام هشتم(علیه السلام))؛ و نیز شیخ طوسی در الغیبه، ص ۴۳۰ (به سند صحیح از آن حضرت)؛ و طبرسی در الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۸؛ و صدوق در الأمالی، ص ۳۴۲، ح ۱؛ و التوحید، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۱ (از امیرالمؤمنین(علیه السلام))؛ و عیاشی در تفسیرش، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۵۹ (هم از زراره از امام باقر(علیه السلام))، نقل فرموده اند. (مؤلف)

خواهد شد؛ و قضایای حتمی آن را نیز به او خبر داده است. (۱)

ثقة جلیل، کشی، در رجال خود نقل کرده است:

سلیمان بن خالد خدمت حضرت باقر (علیه السلام) عرض کرد که، آیا امام قضایایی را که در روز واقع می شود می داند؟ امام فرمود: قسم به آن که محمد را به نبوت فرستاد و او را برای رسالت برگزید، آن چه در روز و ماه و سال واقع خواهد شد، امام می داند. آیا نمی دانی که روح در شب قدر بر او نازل می شود؟ پس آن چه تا سال آینده واقع خواهد شد و آن چه در شب و روز حادث خواهد شد، وی می داند؛ ... و در این ساعت دو نفر دزد خواهند آمد!

راوی گوید: ساعتی نگذشت که دو نفر از راه رسیدند. حضرت به غلامان فرمود: این دو نفر را بگیرید و بیاورید. آن گاه، به آن دو فرمود: شما دزدی کردید. انکار کردند و قسم خوردند. امام فرمود: اگر مال دزدی را نیاورید، من کسانی را می فرستم که مال سرقتی را از آن جایی که شما پنهان کرده اید بیاورند. باز انکار کردند. امام فرمود: آن دو نفر دزد را ببندند که فرار نکنند.

سپس، سلیمان را با نشانی کامل فرستاد؛ مال دزدی را، با زنبیل پوستی دیگری (مانند صندوق) که در آن نیز مال دزدی بود، آوردند... امام به سلیمان فرمود: فردا، وارد مدینه می شویم و تو عجایبی خواهی دید. چون وارد مدینه شدند، دیدند که حاکم مدینه اشخاصی را به اتهام دزدی گرفته است. امام کسی را فرستاد که اینان دزد نیستند و دزدهای این مال نزد من هستند... پس دزدها را آوردند و دست آن دو را قطع کردند...

آن گاه، امام به حاکم فرمود: تا چند روز دیگر، کسی خواهد آمد که مال او را به سرقت برده اند؛ او را به سوی من راهنمایی کن. چنان شد و آن مال را به صاحبش برگردانیدند. (۲)

ص: ۸۷

-
- ۱- . الکافی، ج ۱ ص ۱۴۸، ح ۱۴؛ الفصول المهمه، ج ۱، ص ۲۲۶ - ۲۲۵، ح ۳ [۱۹۹].
 - ۲- . رجال کشی، ص ۳۵۷ - ۳۵۸، ح ۶۶۴؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۱۸۵ - ۱۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۷۲، ح ۷۶ (باب پنجم از ابواب تاریخ ابی جعفر (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...).

راوندی، در کتاب خرائج، نقل کرده که موسی بن جعفر (علیهما السلام) با غلامان حبشی و خراسانی و چینی به لغت خودشان تکلم می فرمود و چون تعجب می کردند، می فرمود:

امر ما عجیب تر است؛ امام نطق هر صاحب روحی (انسان یا حیوان) را می داند؛ و چیزی بر امام مخفی نیست. (۱)

صدوق در کتاب عیون به سند صحیح از عبدالله بن محمد هاشمی نقل کرده است که گفت:

یک روز، نزد مأمون رفتم. مرا نزدیک خود نشانید و دیگران را بیرون کرد. بعد از صرف غذا، خودش و مرا خوش بو و معطر کرد... و کسی را خواست که در مصیبت حضرت رضا (علیه السلام) مرثیه بخواند... چون مرثیه خواندند، گریه کرد و گفت: (بنی هاشم) مرا ملامت می کنند که علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) را ولی عهد خود قرار دادم. می خواهم حدیثی برای تو بگویم که تعجب کنی. یک روز، نزد حضرت آدم و گفتم: فدایت شوم! پدرانت، موسی بن جعفر و جعفر بن محمد و محمد بن علی و علی بن الحسین (علیهم السلام)، آن چه شده و آن چه تا روز قیامت خواهد شد می دانستند. تو نیز وصی و وارث آنانی و علم آنان نزد توست. من حاجتی از تو می خواهم.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: بگو. من گفتم: کنیزی دارم که مورد علاقه من است و چند مرتبه حامله شده و فرزند خود را سقط کرده است. (دستوری دهید که به سلامت باشد و سقط نکند). فرمود: نترس؛ سالم می ماند و [این بار، فرزندش را] سقط نخواهد کرد. پسری از او متولد خواهد شد که شبیه ترین مردم به مادرش باشد. انگشت زاید کوچکی در دست راست و زایده دیگری در پای چپ دارد که هیچ یک آویزان نباشد. مأمون گفت:... قضیه به همان کیفیت که فرمود واقع شد. (۲)

ص: ۸۸

۱- الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۷۰، ح ۹۴ (باب چهارم از ابواب تاریخ موسی بن جعفر (علیهما السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...).

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۴۴ (باب ۴۷)؛ و بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۹، ح ۲ (باب سوم از ابواب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام))؛ و نیز صاحب کتاب الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۶۰، ح ۲ (نقل به اختصار از ابوهاشم جعفری) این خبر را آورده است [راوی حدیث در الخرائج ابوهاشم جعفری نیست]. (مؤلف)

ابن شهر آشوب، در کتاب شریف مناقب، از عتاب نقل کرده است:

متوکل عتاب را برای آوردن امام هادی (علیه السلام) به سوی مدینه فرستاد. وی شنیده بود که شیعیان می گویند امام علم غیب دارد. عتاب خود گوید: من در این باره شک داشتم. چون از مدینه حرکت کردیم، بین راه و در هوای گرم بدون ابر، دیدم که امام لباس پشمی پوشیده؛ تعجب کردم. زمان اندکی گذشت؛ دیدم ابرها ظاهر شد و باران آمد.

عتاب گوید: این علامت اول برای دانایی او به غیب بود. پس، قدری که راه آمدیم، قلب من ناراحت شد. امام فرمود: چرا قلبت مضطرب شده؟ عرض کردم: حاجت هایی از متوکل خواسته بودم [که نگرانم برآورده نشود]. امام فرمود: حاجت های تو برآورده شده است.

عتاب گوید: فاصله زیادی نشد که بشارت برآورده شدن حاجت های من رسید. پس از آن، عتاب خدمت امام عرض کرد: مردم می گویند شما غیب را می دانی و تاکنون برای خود من هم دو علامت از آن ظاهر شده است. (۱)

حقیر گوید: سکوت امام و بروز آن دو علامت مطلب ما را اثبات می کند.

نیز، در مناقب، نقل گردیده است که:

یک روز خلیفه عباسی، در فصل بهار و هوای گرم، با جمعیتی بسیار و لباس تابستانی، به سوی صحرا رفتند. شخصی که در امامت امام هادی (علیه السلام) شک داشت دید که امام با لباس زمستانی و به هیئت مخصوصی به سوی صحرا حرکت می کند.

مردم نیز تعجب کردند... چون به صحرا رفتند، طولی نکشید که ابرهای انبوهی ظاهر شدند و باران بسیاری آمد که بدن ها و لباس های همه را خیس آب کرد بجز امام که سر و وضعش مرتب باقی ماند.

آن شخص با خود گفت که نزدیک است امامت حضرت برایم ثابت شود. اگر

ص: ۸۹

۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۷۳، ح ۵۳ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام الهادی (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

ایشان مقابل من رسیده [پوشش] صورت مبارک را باز کند، خواهم دانست که امام است و از او درباره لباسی که عرق جنب از حرام به آن رسیده سؤال می‌کنم.

همان شخص گوید: چون امام مقابل من رسید، [پوشش] صورت خود را باز کرد و فرمود: نماز با لباسی که عرق جنب از حرام به آن رسیده جایز نیست؛ و اگر جنابت از حلال باشد، جایز است. پس به امامت آن حضرت یقین پیدا کردم. (۱)

در روایت مفصلی هم امام هادی (علیه السلام) به شخصی فرمود:

اگر عالم آل محمد بخواهد، از آن چه شب در خاطرت گذرانیدی به تو خبر می‌دهد. [آگاهی از] اخبار عالم به اذن پروردگار است؛ و خداوند بر غیب خود احدی را آگاه نسازد مگر کسی را که از میان رسولان خود برای این مقام بیسندد. پس امام (علیه السلام) فرمود: هرچه رسول می‌داند، اوصیایش نیز می‌دانند، برای آن که زمین از حجت پروردگار خالی نباشد. (۲)

سید ابن طاووس از خط محمد بن هارون تلعکبری نقل می‌کند:

مردی از اهل بصره وارد سامرا شد. دید که امام حسن عسکری (علیه السلام) بر مرکب سوار است، کلاهی بر سر دارد و عبایی بر شانه انداخته. آن مرد گوید: من در دل خود گفتم که بعضی از مسلمانان می‌گویند امام عسکری (علیه السلام) دانای به غیب است. اگر راست است، کلاه خود را گردانده جلوی کلاه را عقب سر و عقب را جلو قرار دهد. ناگهان دیدم که چنین کرد. پیش خود گفتم شاید اتفاقاً واقع شد. باز به خیالم آمد که اگر چنین است، طرف راست عبا را به چپ و طرف چپ را به راست بگرداند. پس دیدم چنین کرد؛ آن گاه، به من رسید و دستوری داد... (۳)

ص: ۹۰

۱- جزء آخر حدیث را، که مربوط به عرق جنب است، دیگران با اختلاف اندکی نقل کرده اند؛ و مدرک حکم مجتهدان راجع به عرق جنب از حرام نیز همین دو حدیث است؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۱۳-۴۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۷۳، ح ۵۳ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام الهادی (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)). (مؤلف)

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۷۹، ح ۵۶ و ج ۷۵، ص ۳۶۷، ح ۲ (باب ۲۸ از ابواب المواعظ و الحکم از کتاب الروضه).

۳- فرج المهموم، ص ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۸۱، ح ۵۷ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام العسکری (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

در مناقب ابن شهر آشوب، فصل علم امام صادق (علیه السلام)، از صفوان بن یحیی (که به اتفاق، ثقه ای عالم و کامل و عادل است) از قول بعضی از اصحابش از امام صادق (علیه السلام) نقل گردیده است که فرمود:

والله، علم اولین و آخرین به ما داده شده است. مردی عرض کرد: فدایت شوم! آیا علم غیب نزد شما است؟ فرمود: من آن چه در صلب مردان و رحم های زنان است می دانم. سینه های خود را باز کنید، چشم های خود را بینا کنید، در قلب های خود جای دهید که ما حجت خدا در میان خلق خداییم؛ و هیچ مؤمن قوی الایمانی این مطلب را هرگز در قلب خود جای ندهد... مگر به اذن خداوند. والله، اگر بخواهم که عدد سنگ ریزه های روی کوه ها را به شما خبر دهم، می توانم... (۱).

اکنون، برای نمونه و تأیید روایات گذشته، که از حد تواتر افزون است، مختصری از اخبار غیبی امیرالمؤمنین و امامان بر حق از فرزندان (علیهم السلام) را در این جا ذکر می کنیم تا قلب دوستان روشن تر و ایمان مؤمنان بیش تر شود. (۲)

۱. اخبار غیبی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اخبار غیبی آن حضرت از حد احصا و شمارش خارج است و موارد بسیاری از آن ها را علمای عامه و خاصه نقل کرده اند.

از آن جمله، قبل از شروع به جنگ با خوارج، آن حضرت به اصحاب خود فرمود:

والله، از شما ده نفر هم کشته نخواهد شد و از جمعیت دشمنان ده نفر هم باقی نخواهد ماند؛ و بعد از جنگ دیدند که از اصحاب نه نفر کشته شده و از دشمنان نیز نه نفر باقی مانده است. (۳)

ص: ۹۱

۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۷، ح ۲۸ (باب اول از ابواب علومهم) (علیهم السلام) از کتاب الإمامه).

۲- تفصیل این مطلب را در «علم غیب امام (علیه السلام)»، ص ۹۳-۱۴۸ ذکر کرده ام. (مؤلف)

۳- این حدیث در مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۲۶۳ (به نقل از ابن بطه، در کتاب ابانه و سنن ابی داود) نقل گردیده است. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۷۳ نیز (که از علمای عامه است و بسیاری از مغیبات حضرت را نقل کرده) دانشمند دیگری است که محدث قمی در سفینه البحار، ج ۳، ص ۸۲۶ (ماده: غیب) و پیش از وی هم علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۴۹، ح ۵۳ (باب ۲۳ از ابواب ما جرى بعد قتل عثمان... از کتاب الفتن و المحن) این روایت را از او نقل کرده اند. ر.ک: الکامل (ابن اثیر)، ج ۳، ص ۳۴۵؛ أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۷۳. (مؤلف)

در نامه خود به سوی معاویه، از شهادت خود و دو نور دیده پیغمبر، حسن و حسین (علیهم السلام)، خبر داد؛ و نیز از ریاست معاویه، یزید و هفت نفر از اولاد ابی العاص، خروج سفیانی در آخر الزمان و فرو رفتن لشکرش در زمین بیداء. (۱)

در جنگ خوارج، چون شخصی خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد که خوارج از نهر گذشتند، حضرت فرمود: نگذشتند. او سه مرتبه قسم یاد کرد و باز حضرت فرمود: نگذشتند. آن گاه، مکانی را معین کرد که همه آنان در آن جا کشته می شوند. بعداً، چندین نفر دیگر هم آمدند و همان سخن را گفتند، ولی حضرت هم چنان می فرمود نگذشتند. (۲)

پس از تحقیق کامل، صدق گفتار حضرت ظاهر شد و همه کشته شدند مگر نه نفر؛ و بعضی که در اصل قتال شک کرده بودند، به سبب اخبار غیبی حضرت، شک آنان رفع شد.

اخبار حضرت از فتنه بنی امیه (۳) و شهادت خود نیز مکرراً واقع شده است. (۴)

هم چنین، آن حضرت فرمود:

هر اجتماعی که تا روز قیامت تشکیل شود و [اعضای] آن سیصد نفر یا بیش تر باشند، جمع کننده آنان و مدیر و سخنگوی آنان را می دانم. نیز آن زمین هایی که ساختمان می شود، می دانم در چه زمانی تعمیر و چه وقت خراب می شود. (۵)

از بنای زوراء (بغداد) و سلطنت بنی عباس هم در خطبه لؤلؤیه اخبار فرمود و

ص: ۹۲

۱- . بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۵۷، ح ۴۲۱ (باب ۱۶ از ابواب ما جرى بعد قتل عثمان... از کتاب الفتن و المحن) و بسیاری از آن موارد در ج ۴۱، ص ۲۸۳ - ۳۶۰ (باب ۱۱۴ از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (۷)؛ باب اخبار غیبی آن حضرت مذکور است (مشروحاً)؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۲۵۷ - ۲۶۹ (فصل اخبار غیبی امیرالمؤمنین (علیه السلام))، به نقل از کتاب های علمای عامه و خاصه) نیز ص ۲۶۹ - ۲۷۸ (فصل اخبار امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مرگ های مردم و بلیات و اعمال). (مؤلف)

۲- . بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۴۸ (باب ۲۳ از ابواب ما جرى بعد قتل عثمان... از کتاب الفتن و المحن) و ج ۴۱، ص ۲۸۴، ح ۳ و ص ۳۱۲ - ۳۱۳ (باب ۱۱۴ از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (۷)).

۳- . کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۱۴، ح ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۷۶، ح ۵۹۹.

۴- . کمال الدین، ج ۱، ص ۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۶۲ (باب ۱۲۷ از ابواب وفاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)).

۵- . کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۱۳، ح ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۲۵۹، ح ۲ [۱۰۰۶] (باب ۳۳ از ابواب الأمور والفتن... از کتاب الفتن و المحن).

احوال جمعی از آنان را چنین بیان کرد: **أَوْلَهُمْ أَرْأَفُهُمْ، وَثَانِيَهُمْ أَفْثَكُهُمْ، وَخَامِسُهُمْ كَبْشُهُمْ، وَسَابِعُهُمْ أَعْلَمُهُمْ، وَعَاشِرُهُمْ أَكْفَرُهُمْ يَقْتُلُهُ أَخْصَهُمْ بِهِ، وَخَامِسُ عَشْرَهُمْ كَثِيرُ الْعِنَاءِ...**؛

نفر اول خلفای بنی عباس سفاح بود که مهربان ترین آنان بود، دومی منصور بود که گستاخ ترین و بی پروا ترین آنان بود و بیش تر از همه آنان مردم را از روی مکر و خدعه می کشت، پنجمین آنان هارون الرشید بود که استقرار سلطنت او از همه بیش تر بود، هفتمین آنان مأمون که از باقی دانایان بود، دهمی متوکل بود که خبیث تر از همه بود و غلامان مخصوصش او را کشتند و سرانجام پانزدهمی معتمد عباسی بود که بیش تر زمان خلافتش مصروف زحمت جنگجویی و لشکرکشی بود. (۱)

هم چنین، امام (علیه السلام) از احوال قرامطه (جمعی از خوارج) و نقل حجر الاسود به کوفه و از آن جا هم به مکه خبر داد. (۲) نیز، ایشان از شهدای کربلا و ساختمان اطراف قبر مطهر سیدالشهداء (علیه السلام) خبر داد. (۳)

ص: ۹۳

- ۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۲۷۶؛ سفینه البحار، ج ۳، ص ۸۲۸ (ماده: غیب)؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۲۲، ح ۴۵ (باب ۱۱۴ از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (۷)؛ و ر.ک: ج ۳۶، ص ۳۵۴، ح ۲۵۵ (باب ۴۱ از ابواب النصوص علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (۷)).
- ۲- داستان قرامطه _ چنان که در تاریخ خمیس نگاشته شده _ آن است که ایشان در زمان خلافت مقتدر عباسی (سال ۳۱۷ق) وارد مکه شدند، جسارت و کشتار زیادی نمودند و حجر الاسود را نیز از مکه به کوفه آوردند که بیست سال در کوفه بود، تا آن که خلیفه عباسی آن را به مبلغ سی هزار دینار خرید و به مکه برگردانید؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۹۱ (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله و... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (۷)؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۳. (مؤلف)
- ۳- الإرشاد، ج ۱، ص ۳۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۸۶، ح ۶ (باب ۱۱۴ از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (۷)).

از امارت حجاج ثقفی در مدت بیست سال، از مکر طلحه و زبیر و قصد آن دو برای حرکت به سوی بصره و روشن کردن آتش جنگ جمل، شهادت اویس قرنی و آمدن هزار نفر از کوفه برای یاری حضرتش هم خبر داد. (۱)

نیز، از قصه خوله، مادر محمد بن حنفیه (فرزند امیرالمؤمنین)، و لوحی که در بازو داشت خبر داد. (۲)

از خروج ابو مسلم خراسانی و قتل بنی امیه به دست او هم خبر داد. (۳)

همین طور، از حرکت امام حسین (علیه السلام) از مکه به سوی عراق و حج ناتمام او، کشته شدنش به دست عمر بن سعد و کمک نکردن براء بن عازب به سیدالشهداء (علیه السلام) اخبار فرمود. (۴)

نیز، در خطبه شریف «اقالیم»، ایشان جریان قضایای هر اقلیم را از زمان پیغمبر (صلی الله علیه و اله) تا ۳۱۰ سال بعد شرح فرموده است. (۵)

در زمانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با لشکریان خود از کوفه به سوی مداین حرکت فرمود، عمرو بن حرث با هفت نفر از منافقان حرکت نکردند. آنان پس از چند روز بیرون آمدند و می گفتند: علی بن ابی طالب ادعا می کند که علم غیب دارد؛ ما او را از خلافت خلع و با سوسمار بیعت می کنیم. در بین راه هم سوسماری صید کردند و عمرو بن حرث گفت: با این بیعت کنید. پس با او بیعت کردند.

آن گاه، چون در روز جمعه در مسجد مداین جمع شدند و چشم مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) که خطبه می خواند بر آنان افتاد، فرمود:

ای مردم! رسول الله هزار حدیث به من تعلیم فرموده است که برای هر حدیثی هزار باب و برای هر بابی هزار مفتاح وجود دارد.... قسم به پروردگار، در روز قیامت، هشت نفر محشور می شوند که پیشوای آنان سوسمار است؛ اگر بخواهم، اسامی آنان را می گویم.... (۶)

هم چنین، امیرالمؤمنین (علیه السلام) از قتل حجر بن عدی، رشید هجری، کمیل، میثم تمار، محمد بن اکثم، خالد بن مسعود، حبیب بن مظاهر، جویری، عمرو بن حمق، قنبر و دیگران خبر داد و خصوصیات قاتل و کیفیت قتل آنان را وصف فرمود. (۷)

ص: ۹۴

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۰۰-۱۹۹، ح ۳۸ و ۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۹۹-۳۰۰، ح ۲۸ و ۲۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۰۳، ح ۳۵ و ص ۳۲۶، ح ۴۷ (باب ۱۱۴ از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)).

۳- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۱۰ (باب ۱۱۴ از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)).

- ٤- . مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ٢، ص ٢٧٠؛ بحار الأنوار، ج ٤١، ص ٣١٥، ذيل ح ٤٠.
- ٥- . مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ٢، ص ٢٧٤؛ بحار الأنوار، ج ٤١، ص ٣١٩، ح ٤٣.
- ٦- . الخصال، ج ٢، ص ٦٤٤، ح ٢٦؛ الخرائج و الجرائح، ج ٢، ص ٧٤٦، ح ٤؛ مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ٢، ص ٢٦١؛ الإختصاص، ص ٢٨٣ _ ٢٨٤؛ بحار الأنوار، ج ٤١، ص ٢٨٦، ح ٧.
- ٧- . مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ٢، ص ٢٧١ _ ٢٧٢؛ بحار الأنوار، ج ٤١، ص ٣١٦.

غیر از این اخبار نیز موارد زیادی در این باب موجود است که این مختصر گنجایش بیش تر از این را ندارد.

۲. اخبار غیبی امام حسن مجتبی (علیه السلام)

این اخبار هم زیاد است که از آن میان فقط چند قضیه برای نمونه ذکر می شود.

نقل شده است که وقتی حضرت مجتبی (علیه السلام) به برادرش، امام حسین، و عبدالله بن جعفر فرمود:

معاویه حقوق و جایزه های شما را فرستاده است و در فلان روز و ساعت معین خواهد رسید؛ و چنان نیز شد. (۱) در یکی از سفرها، که آن حضرت پیاده از مکه به سوی مدینه تشریف می برد، پاهای مبارک حضرت ورم کرد. فرمود:

در منزلی که وارد می شویم، غلام سیاهی می آید و با او روغنی خواهد بود که برای این ورم خوب است... . غلام آمد... و روغن را گرفته مالیدند؛ خوب شد. وی خدمت حضرت عرض کرد: من پول نمی خواهم. دعا کنید تا خداوند پسری که دوست شما باشد به من بدهد. از خانه که بیرون شدم، همسرم حالت وضع حمل داشت. امام فرمود: برگرد؛ خداوند پسری به تو بخشیده است که از شیعیان ما خواهد شد... (۲)

و نظیر این قضیه برای سیدالشهداء (علیه السلام) نیز واقع شده است. (۳)

هم چنین، امام مجتبی (علیه السلام) از شهادت خود خبر داد. (۴)

ص: ۹۵

- ۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۳، ح ۲ (باب ۱۵ از ابواب ما یختصّ بالإمام الزکی (علیه السلام) از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسين (علیهم السلام)).
- ۲- الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۴، ح ۳ (باب ۱۵ از ابواب یختصّ بالإمام الزکی (علیه السلام) از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسين (علیهم السلام)).
- ۳- فرج المهموم، ص ۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۸۵، ح ۱۳ (باب ۲۵ از ابواب ما یختصّ بتاریخ الحسين (علیه السلام) از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسين (علیهم السلام)).
- ۴- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۷، ح ۶ (باب ۱۵ از ابواب ما یختصّ بالإمام الزکی (علیه السلام) از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسين (علیهم السلام)).

ماده گاوی از مقابل حضرت مجتبی (علیه السلام) گذشت. آن حضرت فرمود: این گاو آبستن است؛ گوساله ماده ای در شکم دارد که پیشانی و سر دُم او سفید است. جمعی برای تحقیق نزد قصاب رفتند و واقعیت را چنان که فرموده بود دیدند. پس خدمت امام رسیده عرض کردند که، خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ»؛^(۱)

پس شما چگونه دانستید؟ حضرت فرمود: علم مخزون مکنون خدا را که ملائکه و انبیا نمی دانند، محمد و ذریه پاکیزه او می دانند.^(۲)

یک روز، معاویه به امام مجتبی (علیه السلام) عرض کرد: شیعیان شما عقیده دارند که هیچ چیز بر شما مخفی نیست. بگویند که این درخت خرما چند دانه دارد؟ فرمود: ۴۰۰۴ عدد. پس معاویه امر کرد، شمردند... چنان بود که امام فرموده بود... سپس، آن حضرت از شهادت حجر بن عدی خبر داد.^(۳)

امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است:

دو نفر خدمت حضرت مجتبی (علیه السلام) بودند. حضرت به یکی از آن دو فرمود که، شب گذشته، با فلانی چنین گفت و گو کردی. آن شخص از روی تعجب گفت: آن چه شده می دانند.

امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: آن چه در شب و روز واقع می شود ما می دانیم. به درستی که ذات مقدس پروردگار حلال و حرام و تنزیل و تأویل قرآن را به رسول خود تعلیم فرمود و رسول الله (صلی الله علیه و اله) نیز تمام آن را به علی بن ابی طالب (علیهما السلام) تعلیم داد.^(۴)

ص: ۹۶

-
- ۱- . لقمان (۳۱)، آیه ۳۴: خداست که آن چه در رحم ها هست می داند. (مؤلف)
 - ۲- . فرج المهموم، ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۸، ح ۷ (باب ۱۵ از ابواب ما يختص بالإمام الزکی (علیه السلام) از کتاب تاریخ فاطمه والحسن والحسين (عليهم السلام)).
 - ۳- . فرج المهموم، ص ۲۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۹ - ۳۳۰، ح ۹.
 - ۴- . بصائر الدرجات، ص ۲۹۰، ح ۲ (باب دهم از جزء ششم)؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۳، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۰، ح ۱۰.

۳. اخبار غیبی سید مظلومان، امام حسین (علیه السلام)

یک روز، عربی برای امتحان علم ایشان خود را در خلوت جُنُب کرد؛ پس با حال جنابت نزد حسین (علیه السلام) وارد شد. حضرت فرمود:

حیا نکردی که با جنابت بر امام خود وارد شدی؟ عرب عرض کرد: من به مقصود خود رسیدم و مقام ارجمند شما بر من ثابت شد. پس بیرون شد و غسل کرد. آن گاه، برگشت و از آن چه می خواست سؤال کرد. (۱)

یک بار هم جمعی از دزدان غلامان حضرت را کُشتند. حضرت بر کار گزار حکومت وارد شد و فرمود:

من کُشندگان را معرفی می کنم؛ بر آنان سخت بگیر. عرض کرد: ای پسر پیغمبر! شما آنان را می شناسید؟ فرمود: بلی، چنان که تو را می شناسم. سپس، با اشاره به یک نفر که در آن جا ایستاده بود، فرمود: این یک نفر از جمله کُشندگان است. آن مرد انکار کرد... حضرت نشانی قضایا و اشخاص قاتل را شرح داد... ناچار، اقرار کردند و آنان را به حکم قصاص کُشتند. (۲)

سید بن طاووس از حدیثه نقل کرده است در زمان حیات رسول الله (صلی الله علیه و اله)، از حسین (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

سرکشان بنی امیه به ریاست عمر بن سعد مرا خواهند کُشت. حدیثه گوید که، عرض کردم: پیغمبر به تو خبر داده است؟ فرمود: نه. حدیثه خدمت رسول الله آمد و جریان را به عرض آن حضرت رساند. پیغمبر فرمود: علم من علم اوست و علم او علم من است. ما از کاینات، قبل از آن که واقع شود، خبر می دهیم. (۳)

ص: ۹۷

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۸۱، ح ۴ (باب ۲۵ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسین (علیه السلام) از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین (علیهم السلام))؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۲۴ [۱۹۰۷] (باب هفتم از ابواب الجنابه از کتاب الطهاره).

۲- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۸۱ - ۱۸۲، ح ۵ (باب ۲۵ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسین (علیه السلام) از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین (علیهم السلام)).

۳- فرج المهموم، ص ۲۲۷؛ دلائل الإمامه، ص ۱۸۳، ح ۶ [۱۰۱]؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۸۶، ح ۱۴.

این اخبار نیز بسیار است. از آن جمله:

یکی از شیعیان نزد آن حضرت از فقر و بیچارگی شکایت کرد... حضرت ناراحت شد و برای او گریه کرد... یکی از مخالفان که فهمید گفت: عجیب است؛ اینان (یعنی امامان) ادعا می کنند که آسمان و زمین و هر چیز دیگری در فرمان آنان است و دعای آنان مستجاب می شود. حال، نمی تواند امر شیعه خود را اصلاح بنماید و گریه می کند. گفتار وی به گوش آن شیعه رسید.

او نیز خدمت امام مشرف شد و عرض کرد: گفتار این مخالف بر من از ابتلای خودم سخت تر است. حضرت فرمود: خداوند اذن داد که برای تو فرج حاصل شود... پس دو قرص نان خود را به او داد و فرمود:... خداوند به برکت این نان از تو رفع گرفتاری می کند و بهره زیادی به تو خواهد رسانید...

آن شخص دو قرص نان را به ماهی و نمک فروخت... چون شکم ماهی را در خانه شکافتند، دو لؤلؤ گران بها در آن یافتند و بسیار خوش حال شدند... پس غلام حضرت رسید و فرمود: خداوند به تو فرج داد؛ نان امام را به ما بده. نان را گرفت و رفت. (۱)

یک روز نیز عمر بن عبدالعزیز از مقابل حضرت گذشت. ایشان فرمود:

این شخصی است که نخواهد مرد تا آن که والی و حاکم بر مردم شود... و مدت ریاست او اندک است. چون بمیرد، اهل آسمان او را لعنت و اهل زمین برای او طلب آمرزش کنند. (۲)

هم چنین، وقتی، حجاج برای عبدالملک مروان نوشت:

اگر می خواهی ریاست تو باقی باشد، علی بن الحسین را به قتل برسان.

ص: ۹۸

۱- . الأُمالی (للصدوق)، ص ۴۵۳، ح ۳؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۰، ح ۱ (باب سوم از ابواب تاریخ سید الساجدین ۷ از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...).

۲- . بصائر الدرجات، ص ۱۷۰، ح ۱ (باب دوم از جزء چهارم)؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۳، ح ۲.

عبدالملک نوشت: من داخل خون بنی هاشم نمی شوم و تو هم از این کار دوری کن... آن گاه، نوشته را در پنهانی برای حجاج فرستاد.

در همان ساعت و تاریخ، امام سجاد(علیه السلام) برای عبدالملک نوشت: خداوند آن چه راجع به حفظ خون بنی هاشم به حجاج نوشتی از تو پذیرفت و سلطنت و عمر تو را زیاد فرمود....

چون نامه حضرت به عبدالملک رسید و تاریخ آن را دید، به صدق گفتار امام یقین کرد و خوش حال شد... (۱).

نیز، آن حضرت از شهادت خودش و فرزندش زید خبر داد. (۲).

۵. اخبار غیبی امام باقر(علیه السلام)

در کتاب شریف خرائج، از ابو بصیر نقل گردیده است:

امام باقر(علیه السلام) به مردی از شیعیان خراسانی فرمود: پدر تو چگونه است؟ عرض کرد: سالم است. امام فرمود: زمانی که تو به سمت گرگان می رفتی، پدرت از دنیا رفت. پس فرمود: احوال برادرت چگونه است؟ عرض کرد: من که از منزل بیرون آمدم، سالم بود. حضرت فرمود: همسایه اش او را کُشت. سپس، ساعت و روز قتل را نیز معین فرمود. خراسانی گریه کرد... امام فرمود: به سوی بهشت رفتند و بهشت برای آنان بهتر است.

عرض کرد: چون من از خانه بیرون شدم، پسر من سخت مریض بود؛ از او سؤال نمودی؟ حضرت فرمود: خوب شده و عمویش دخترش را به او تزویج کرده است. چون به خراسان برسی، خداوند به او پسری دهد به اسم علی که از شیعیان ما خواهد بود؛ اما خود پسر شیعه ما نیست. (۳).

ص: ۹۹

- ۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۲؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۸، ح ۱۹ و ص ۴۴، ح ۴۴.
- ۲- الأمالی (للصدوق)، ص ۴۰، ح ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۹، ح ۸ و ص ۱۶۸، ح ۱۲ و ص ۱۸۳، ح ۴۸ (باب ۱۰ و ۱۱ از ابواب تاریخ سید الساجدین ۷ از کتاب تاریخ علی بن الحسین(علیهما السلام) و...).
- ۳- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۹۵، ح ۶؛ مناقب آل ابی طالب(علیهم السلام)، ج ۴، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۴۷، ح ۳۶ (باب پنجم از ابواب تاریخ ابی جعفر(علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین(علیهما السلام) و...).

نیز، در خرائج، از ابو بصیر نقل شد است که گفت:

خدمت امام باقر (علیه السلام) عرض کردم که، شما ذریه پیغمبرید؟ فرمود: بلی. عرض کردم آیا رسول الله (صلی الله علیه و اله) وارث تمام علوم انبیا و مرسلین است؟ فرمود: بلی. عرض کردم: شما نیز وارث جمیع علوم پیغمبرید؟ فرمود: بلی. عرض کردم: شما می توانید مردگان را زنده کنید، کور و پیس مادر زاد را خوب کنید و از جریان کارهای مردم و آن چه در خانه ذخیره می کنند خبر دهید؟ فرمود: می توانیم، اما به اذن پروردگار.

آن گاه، امام فرمود: ای ابوبصیر! نزدیک شو. نزدیک شدم. پس دست مبارک را بر چشم هایم (که نابینا بود) کشید؛ بینا شدم و همه چیز را دیدم. سپس دست مبارک را دوباره بر چشم من کشید؛ مثل اول شد. پس فرمود: اگر میل داری، بینا باش و حساب اعمال بر خدا باشد (یعنی، خدا تو را مطابق اعمال جزا دهد)؛ و اگر دوست داری، نابینا بمان و ثواب تو بهشت خواهد بود. نقل است که ابوبصیر عرض کرد: نابینا باشم و ثواب آن بهشت باشد بهتر است. (۱) حقیر گوید که: ابوبصیر شیعه ای کامل و دانشمند بود. وی از همان سؤالات آغازین نتیجه گرفت که اگر پیغمبر (صلی الله علیه و اله) وارث پیغمبران و امامان وارث تمام علوم پیغمبر باشند، باید به معجزه حضرت عیسی (که به تصریح قرآن مرده را زنده، کور و پیس را خوب می کرد و از کارهای مردم خبر می داد) قادر باشند. امام هم به گفتار و کردار خویش علم و قدرتش را اثبات فرمود.

باز، در خرائج، از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل گردیده است:

پدرم، امام باقر (علیه السلام)، یک روز به اهل مدینه فرمود: حال شما چگونه خواهد شد (در سال آینده) که چهار هزار دشمن با شمشیر بر شما وارد شوند...، جمعی را بکشند و شما نتوانید آنان را دفع کنید؟ پس خود را آماده سازید....

ص: ۱۰۰

۱- الخرائج و الجرائج، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۴۹، ح ۴۲ (باب پنجم از ابواب تاریخ ابی جعفر (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...) اجمال این حدیث در مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۱۸۴ نیز هست؛ و در آخر آن روای گفته: من این حدیث را برای محمد بن ابی عمیر (ثقة جلیل) نقل کردم. فرمود: شهادت می دهم که حق است، مانند آن که روز حق است. (مؤلف)

پس (سال بعد) نافع بن ازرق با چهار هزار نفر دشمن وارد شدند و چنان که فرموده بود کردند. (۱)

هم چنین، زمانی امام باقر (علیه السلام) فرمود: از عمر من پنج سال دیگر باقی مانده است؛ و چنان نیز شد. (۲)

ایشان از اولاد علی بن ابی حمزه نیز، بیست سال قبل از ولادت آنان، خبر داد. (۳)

وقتی هم برای هشام بن عبدالملک خانه ای می ساختند. حضرت، که از آن جا می گذشت، فرمود:

والله، این خانه را خراب خواهند کرد، خاک آن را می برند... و موضع قتل (محمد بن عبدالله بن حسن) نفس زکیه، خواهد شد. راوی گوید: من تمام آن وقایع را به چشم خود دیدم. (۴)

هم چنین، ایشان به جوانی که در میان مسجد می خندید، فرمود:

تو می خندی،... در حالی که سه روز بعد خواهی مرد؛ و او روز سوم از دنیا رفت. (۵)

همین طور، آن حضرت از خلافت منصور دوانیقی، داود بن علی و بنی العباس نیز خبر داد. (۶)

۶. اخبار غیبی امام صادق (علیه السلام)

این اخبار هم بسیار است که در این جا فقط به ذکر چند خبر اکتفا می شود. از آن جمله، ایشان به ابو أسامه، زید شحام، خبر نزدیک شدن مرگش را اعلام فرمود. (۷)

ص: ۱۰۱

۱- الخرائج و الجرائج، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۲۳؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۵۴، ح ۵۱.

۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۱۸۶؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۶۸، ح ۶۷.

۳- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۱۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۶۷، ح ۶۵ (باب پنجم از ابواب تاریخ ابی جعفر ۷ از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...).

۴- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۶۸، ح ۶۸.

۵- اثبات الهداه، ج ۴، ص ۱۱۵، ح ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۷۴، ح ۷۹.

۶- الکافی، ج ۸، ص ۲۱۰، ح ۲۵۶؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۱۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۴۱، ح ۳۳ (باب هشتم از ابواب تاریخ ابی جعفر ۷ از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...) و ج ۴۷، ص ۱۷۶، ح ۲۳ (باب ششم از ابواب تاریخ الإمام الصادق ۷ از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...).

۷- بصائر الدرجات، ص ۲۶۴، ح ۸ (باب اول از جزء ششم)؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۷۷، ح ۴۹ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام الصادق (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام)).

نیز، چون شخصی در مدینه خدمت حضرت رسید و عرض کرد:

جمعی از کوفه آمده و نقل کرده اند که مفضل به سختی مریض است؛ برای او دعا فرمایید، ایشان فرمود: راحت شد؛ و این کلام سه روز بعد از وفات مفضل بود. (۱)

در کتاب مناقب، از ابو بصیر نقل گردیده است که گفت:

نزد امام صادق (علیه السلام) وارد شدم. فرمود: ابو حمزه ثمالی چگونه است؟ گفتم: خوب است. فرمود: چون به سوی او برگشتی، سلام مرا به او برسان و به او اعلام کن که در فلان روز معین از دنیا می رود...؛ و چنان نیز شد. (۲)

احمد بزندی هم از مردی شیعه، که اهل بابل و ساکن کوفه بود، نقل کرده است:

سالی، حج کردم و نزد امام صادق (علیه السلام) وارد شدم. فرمود: قوفه ما نامت. [این کلام به لغت نبطی است؛ یعنی، بوزینه شهر شما از دنیا رفت.] عرض کردم: چه وقت؟ فرمود: در همین ساعت.

راوی گوید: وقت را یادداشت کردم. چون به کوفه برگشتم...، فهمیدم چنان که ایشان فرموده بود واقع شده است. (۳)

همین طور، امام (علیه السلام) از قتل معلی بن خنیس [یک سال و اندی قبل از آن خبر داد.] (۴) نیز، امام صادق (علیه السلام) از خیانت مرد هندی ای که از جانب پادشاه هند کنیز و هدایایی برای ایشان آورده بود اخبار فرمود. چون وی نزد امام وارد شد، ایشان هدیه

ص: ۱۰۲

۱- بصائر الدرجات، ص ۲۶۴، ح ۱۰ (باب اول از جزء ششم)؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۷۷، ح ۵۱ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام الصادق ۷ از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...).

۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۲۲؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶۳، ح ۶ (باب اول از جزء ششم)؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۷۸، ح ۵۲.

۳- بصائر الدرجات، ص ۳۳۴، ح ۷ (باب ۱۱ از جزء هفتم)؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۸۲، ح ۷۱.

۴- بصائر الدرجات، ص ۴۰۳، ح ۲ (باب ۱۳ از جزء هشتم)؛ الإختصاص، ص ۳۲۱؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۲۵؛ فرج المهموم، ص ۲۲۹؛ مشارق أنوار الیقین، ص ۱۴۳؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۴۷، ح ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۸۸، ح ۹۱ و ص ۱۰۹، ح ۱۴۴ و ص ۱۲۹، ح ۱۷۶ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام الصادق (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...) و ص ۱۸۱ (باب ششم از ابواب تاریخ الإمام الصادق (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...).

پادشاه هند را قبول کرد؛ اما چون در مورد کنیز خیانت کرده بود، کنیز را قبول نکرد و مشروحاً از خیانت او خبر داد. (۱)

نظیر این واقعه هم خیانت آن مرد بلخی درباره کنیزی است که شخصی به وی امانت داده بود تا او را بفروشد. اما وی، در بین راه و پای درختی که هیچ کس نزدیک آن نبود، با او زنا کرد. امام صادق (علیه السلام) نیز بعد از گذشت بیست سال در آن باره به او ابراز اطلاع کرد. (۲)

نمونه دیگر هم خیانت آن مرد خراسانی در مورد کنیزی است که برای امام (علیه السلام) آورد و حضرت او را قبول نفرمود. (۳)

شخصی از مردی جارودی نزد امام ستایش کرد و گفت: این مرد پسندیده مردم هست؛ لکن از قبول امامت و ولایت شما دوری می کند، به خیال آن که شاید حق نباشد. حضرت فرمود: اگر چنین است، چرا نزد نهر بلخ با کنیز همسفر خود زنا کرد؟ خبر به جارودی رسید. گفت: به خدا قسم، این امر را نه کنیز اظهار کرده و نه من؛ و غیر خدا کسی نمی دانست. من شهادت می دهم که او حجت پروردگار و امام بر حق است. (۴)

امام (علیه السلام) به اسحاق بن عمار نیز فرمود:

تا ماه ربیع، اموال خود را از نزد مردم جمع کن. چنین کرد و در ماه ربیع از دنیا رفت. (۵)

همین طور، یک بار که جمعی در خدمت آن حضرت بودند، ناگهان فرمود: *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ*؛ عمویم زید در این ساعت کشته شد. راوی گوید: چون حضرت تشریف بردند، ساعت و روز و ماه را نوشتم. پس از چندی، صدق گفتار امام ظاهر شد. (۶)

ص: ۱۰۳

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۶؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۱۳، ح ۱۵۰.

۲- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۱۲، ح ۱۴۹.

۳- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۵؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۹۷، ح ۱۱۱.

۴- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۱۸، ح ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۵۶، ح ۲۲۰.

۵- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۳۹، ح ۴۵؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۴۳؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۷۶؛ رجال الکشی، ص ۴۰۸، ح ۷۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۰۸، ح ۱۳۸ و ص ۱۴۰، ح ۱۹۰.

۶- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۴۲، ح ۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۰۸، ح ۱۴۰.

آن حضرت از خروج ابو مسلم خراسانی هم خبر داد. (۱) هم چنین، محمد و ابراهیم (فرزندان عبدالله بن حسن) قصد خروج بر سلطان نمودند؛ امام از قتل آنان و خلافت سفاح و منصور خبر داد. (۲)

نیز، ایشان به سماعه خبر داد که بین او و شتردار در بین راه چه واقع شده بود. (۳)

یک روز نیز مردی شامی را، که برای مناظره و مجادله نزد هشام آمده بود، خدمت امام صادق (علیه السلام) آورده بودند. آن حضرت آن چه در مسافرت از شام برای او پیش آمده بود شرح دادند. (۴)

صفوان بن یحیی (که وثاقت و جلالت او مورد اتفاق است) نقل می کند:

جعفر بن محمد بن اشعث به من گفت که، می دانی سبب معرفت و اعتقاد من به امر ولایت امام چه بوده، با آن که هیچ اسمی از آن نزد ما نبوده است؟ گفتم: بگو. گفت: منصور دوانیقی به پدرم گفت که، برای انجام کاری، یک مرد فهمیده و با تدبیر حاضر کن. پدرم رفت و دایی مرا حاضر کرد. منصور پول زیادی به او داد و گفت که، به سوی مدینه بیرون شو و به فرزندان حسن مجتبی و اولاد فاطمه بگو: من مرد غریبی هستم و از خراسان آمده ام؛ شیعیان خراسان برای شما پول فرستاده اند. به آنان مهربانی نما، میانشان پول تقسیم کن و از هر یک قبضی با خط خودش بگیر (پیدا است که مقصود وی کشف حالات و اسامی آنان بود).

او نیز مال را از منصور گرفت، به مدینه آمد و چنان کرد. سپس، نزد منصور برگشت، در حالی که پدرم محمد نزد او بود.

ص: ۱۰۴

- ۱- . إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۷۹؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۵۴؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۰۹، ح ۱۴۳ و ص ۱۳۲، ح ۱۸۱ و ص ۲۷۵، ح ۱۵ (باب نهم).
- ۲- . رجال الکشی، ص ۲۱۴، ح ۳۸۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۶۵، ح ۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۲۰، ح ۱۶۶ و ص ۱۳۲، ح ۱۸۱ و ص ۱۴۹، ح ۲۰۴ و ص ۱۵۱، ح ۲۱۰ و ص ۱۶۰، ح ۲۲۷ و ص ۲۷۸، ح ۱۸.
- ۳- . مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۲۸، ح ۱۷۵.
- ۴- . الکافی، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۵۷، ح ۲۲۱.

او سفر خود را چنین شرح داد: من به دستور عمل کردم [و همه را فریفتیم] به غیر از جعفر بن محمد صادق (علیهما السلام).

یک روز، وی در مسجد مدینه نماز می خواند که من رفتم و پشت سر او نشستم، به قصد آن که او را نیز مانند سایرین بفریسم. ناگهان دیدم که آن حضرت در نماز خود شتاب کرد و بعد از نماز، در حالی که هنوز کلامی نگفته بودم، به من روی نمود و فرمود: از خدا بترس و اهل بیت پیغمبر را گول نزن که آنان محتاج اند.

به آن حضرت گفتم: مگر چه شده است؟ حضرت سر مبارک را نزدیک من آورد و تمام جریانی که بین ما واقع شده بود برای ما شرح داد، گویا سومی ما بوده است.

منصور گفت: در اهل بیت پیغمبر، همواره شخصی محدث (یعنی، کسی که ملک به او القای کلام می کند) وجود دارد؛ و امروز، جعفر بن محمد محدث است. ای صفوان! سبب معرفت من این بوده است. (۱)

۷. اخبار غیبی امام موسی بن جعفر (علیهما السلام)

از آن جمله، آن حضرت در مکه به شعیب عقرقوفی (که ثقه ای جلیل و خواهر زاده ابوبصیر بود) فرمود:

فردا، مردی از اهل مغرب از تو درباره من سؤال خواهد کرد؛ در جواب بگو که، موسی بن جعفر بن محمد، واللّه، امام بر حق است. نیز، وی درباره حلال و حرام از تو سؤال می کند، تو او را از جانب من جواب ده.

شعیب عرض کرد: فدایت شوم! علامت او چیست؟ حضرت فرمود: مردی است بلند قامت و فربه که اسم او یعقوب است... پس آن چه ایشان فرموده بود واقع شد.

ص: ۱۰۵

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۶ (باب میلاد جعفر بن محمد (علیه السلام)) به سند صحیح از صفوان؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۷۴ _ ۷۵، ح ۳۹؛ به نقل از بصائر الدرجات، ص ۲۴۵_۲۴۶، ح ۷ با سندی دیگر از صفوان و الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۴۶ _ ۶۴۷، ح ۵۵ و نظیر آن؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۷۲، ح ۱۸ (باب ششم از ابواب تاریخ الإمام الصادق ۷ از کتاب تاریخ علی بن الحسین ۷...) و همچنین بسیاری از مغیبات آن حضرت در مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۱۷ _ ۲۲۹ (فصل اخبار غیبی امام صادق (علیه السلام)) ذکر گردیده است. (مؤلف)

شعیب گوید: من او را خدمت امام آوردم. چون نزد امام وارد شد، حضرت از آن چه بین او و برادرش در سفر واقع شده بود خبر داد و فرمود: چون شما نسبت به یکدیگر بدگویی و اذیت و قطع رحم کردید...، عمرتان کوتاه شد.

برادرت، هنوز به خانه نیامده، در سفر می میرد و تو پشیمان خواهی شد... . آن مرد عرض کرد: فدایت شوم! اجل من کی خواهد رسید؟ فرمود: مرگت رسیده بود؛ ولی چون در فلانمزل به عمه ات احسان روا داشته صلۀ رحم کردی، بیست سال به عمرت اضافه شد... (۱).

نیز، به عبدالله بن یحیی کاهلی فرمود:

اعمال خیر انجام ده که اجل تو نزدیک شده...؛ و بشارت باد تو را که از شیعیان مایی و عاقبت تو به خیر است.

راوی گوید: زمان اندکی گذشت و عبدالله از دنیا رفت. (۲)

هم چنین، به مرازم از معصیتی که در شب خلوت کرده بود خبر داد. (۳)

همین طور، به یکی از شیعیان، که با رفیقش به منزلی وارد شده بود، فرمود:

بشتابید و در این ساعت از آن منزل بیرون شوید... . چون بیرون شدند، منزل خراب شد. (۴)

نیز، امام (علیه السلام) فرمود:

ابو جعفر (منصور دوانیقی) هرگز خانه خدا را نخواهد دید... . پس او به گزاردن حج موفق نشد و در بین راه از دنیا رفت. (۵)

ص: ۱۰۶

۱- رجال الکشی، ص ۴۴۲، ح ۸۳۱؛ الإختصاص، ص ۸۹ (به نقل از حسن به محبوب، از علی بن ابی حمزه)؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۱؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۶، ح ۷ (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام موسی بن جعفر (علیهما السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...). (مؤلف)

۲- رجال الکشی، ص ۴۴۸، ح ۸۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۷، ح ۱۱.

۳- بصائر الدرجات، ص ۲۴۷، ح ۱۰ (باب ۱۱ از جزء پنجم)؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۴۵، ح ۲۶.

۴- قرب الإسناد، ص ۳۳۶، ح ۱۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۴۴، ح ۲۵.

۵- قرب الإسناد، ص ۳۳۷، ح ۱۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۴۵، ح ۲۷.

اسحاق بن عمار هم نقل می کند:

چون هارون حضرت کاظم (علیه السلام) را حبس کرد، دو نفر از رفقای ابو حنیفه در محبس بر آن حضرت وارد شدند... آن دو در خدمت حضرت نشسته بودند که دیدند مردی که از جانب سندی بن شاهک موکل حضرت بود آمد و عرض کرد: نوبت خدمت من تمام شده و مرخص می شوم. اگر شما حاجتی دارید، بفرمایید انجام دهم. فرمود: حاجتی ندارم. چون خارج شد، حضرت به آن دو نفر فرمود که، کار این مرد عجیب است: می خواهد حاجت مرا بر آورد، حال آن که امشب خواهد مرد... آن دو نفر، مأموری برای تحقیق فرستادند... آن مأمور، صبح، صدای گریه از خانه مرد شنید. گفتند که فلانی، ناگهان و بدون مرض، از دنیا رفت. مأمور برگشت و به آن دو نفر خبر مرگ او را داد. آن دو نفر خدمت حضرت آمدند و گفتند: ما می دانیم که شما علم حلال و حرام را دارید؛ ولی از کجا مرگ آن شخص را دانستید؟ حضرت فرمود: از آن بابی که رسول الله (صلی الله علیه و اله) به علی بن ابی طالب تعلیم فرمود. (۱)

نیز، اسحاق بن منصور نقل می کند که حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) به پدرم منصور فرمود:

عمر تو تمام شده و کم تر از دو سال آن باقی مانده است. برادرت نیز یک ماه بعد از تو خواهد مرد... امور خانواده تو هم مختل خواهد شد و به فقر مبتلا می شوند، به طوری که به صدقه محتاج می گردند. راوی گوید: تمام آن چه ایشان فرموده بود واقع شد. (۲)

هم چنین، یعقوب سراج نقل می کند:

نزد امام صادق (علیه السلام) وارد شدم و دیدم که با فرزندش موسی، که در گهواره بود،

ص: ۱۰۷

-
- ۱- الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۳، ح ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۶۴-۶۵، ح ۸۳ (به نقل از اسحاق بن عمار).
 - ۲- الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۶۸، ح ۹۰؛ ر.ک: بصائر الدرجات، ص ۲۶۵، ح ۱۳ (باب اول از جزء ششم)؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۰۵؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۱۲، ح ۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۸۴، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۵۴، ح ۵۶.

آهسته سخن می فرمود. قدری تأمل کردم تا سخن تمام شد. پس امام صادق به من فرمود: نزدیک مولایت برو و بر او سلام کن! مقابل گهواره رفته و سلام کردم. امام کاظم (علیه السلام) به زبان فصیح جواب سلام داد و فرمود: اسم دخترت را که روز گذشته نام نهادی تغییر ده؛ چون اسمی است که خداوند آن را دشمن دارد.

راوی گوید: روز پیش، دختری برای من متولد شده بود و نام او را حمیرا گذاشته بودم. پس امام صادق (علیه السلام) فرمود: مولای خود را اطاعت کن تا به رشد و کمال رسی. من نیز رفتم و اسم او را تغییر دادم. (۱) نقل است که چون شیعیان نیشابور به دست محمد بن علی نیشابوری اموالی برای حضرت فرستادند، شیطنة نیشابوری هم از جمله ایشان بود. پس بر حضرتش وارد شدند و امانت های آنان را با امانت شیطنة به حضرت رساندند. ... حضرت فرمود:

سلام مرا به شیطنة برسان و نیز این کیسه را که در آن چهل درهم موجود است و این پارچه را که از پنبه قریه مادرم زهراست و خواهرم حلیمه آن را تافته؛ و به او بگو که ۱۹ روز بعد از ورود تو به نیشابور از دنیا خواهد رفت. ۱۶ درهم را خودش مصرف کند و ۲۴ درهم دیگر را به صرف صدقه و لوازم خود برساند. من می آیم و برای او نماز می خوانم....

چون به نیشابور آمد، به دستور عمل کرد و چنان که ایشان فرموده بود شد. آن حضرت نیز روز معین شده برای نماز شیطنة آمد... و به راوی فرمود: سلام مرا به اصحاب و شیعیان برسان و بگو که من و سایر امامان بر سر جنازه های شما حاضر می شویم، در هر جا که باشید. (۲)

ص: ۱۰۸

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۱۱؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۹۹؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۹؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۸۷؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۹، ح ۲۴ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام موسی بن جعفر (علیهم السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهم السلام) و...).

۲- . مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۹۲-۲۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۷۵-۷۴، ح ۱۰۰ (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام موسی بن جعفر ۷ از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهم السلام) و...) (نقل به تفصیل) و سایر اخبار غیبی آن حضرت نیز در کتاب مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۸۷-۲۹۵ مذکور است. (مؤلف)

۸. اخبار غیبی حضرت رضا (علیه السلام)

از آن جمله، روزی حضرت به عیادت عمویش، محمد بن جعفر، تشریف برد. او از شدت مرض حالتی مانند احتضار داشت، چانه اش را مانند میت بسته بودند و برادرانش با خانواده گریه می کردند. امام هشتم (علیه السلام) بر صورت عمویش اسحاق، که زیاد گریه می کرد، تبسمی فرمود که بر حاضران ناگوار آمد. چون حضرت از منزل بیرون شد، راوی عرض کرد: فدایت شوم! کلماتی ناشایسته در وقت تبسم شما گفتند. فرمود:

من از گریه اسحاق تعجب کردم و حال آن که عمویم خوب می شود، اسحاق پیش از محمد می میرد و محمد بر او گریه خواهد کرد. راوی گوید: چنان شد که فرموده بود. (۱) حسین، برادر حضرت رضا (علیه السلام)، نیز نقل می کند:

با جمعی خدمت حضرت بودیم که ناگاه جعفر بن عمر علوی با حالت پریشانی و فقر از مقابل ما گذشت. ما به او خندیدیم. حضرت فرمود: به همین زودی، او را خواهید دید که مال و پیروان او زیاد شوند. راوی گوید: یک ماه نگذشت که جعفر حاکم مدینه گشت و اوضاع و احوالش خوب شد... (۲)

نیز، آن حضرت به احمد بزنتی و ابن کثیر از آن چه در قلب خود پنهان کرده بودند اخبار فرمود. (۳)

هم چنین، از شهادت خود و دفن در خراسان، جنب هارون الرشید، خبر داد. (۴)

ص: ۱۰۹

- ۱- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۱، ح ۶ (باب سوم از ابواب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (۷)).
- ۲- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۸-۲۰۹، ح ۱۱ (که در بردارنده ۴۴ خبر از اخبار غیبی آن حضرت است)؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۲۰، ح ۸ (باب ۱۶ از ابواب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام))؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۳۳۳-۳۴۲ (فصل اخبار غیبی حضرت رضا و بیان شناخت حضرت از جمیع لغات). (مؤلف)
- ۳- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۱۸ و ص ۲۱۷، ح ۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۶، ح ۱۷ و ص ۳۸، ح ۲۱ (باب سوم از ابواب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).
- ۴- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۱۷، ح ۲ (باب دهم از ابواب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

همین طور، حضرت به یک نفر از شیعیان نوشت:

خداوند به تو پسر و دختری عطا خواهد فرمود؛ پسر را محمد و دختر را فاطمه نام بگذار؛ چنان هم شد. (۱)

نیز، روزی امام هشتم (علیه السلام) به شخصی فرمود:

وصیت کن و مهبای مرگ شو. پس، آن شخص روز سوم از دنیا رفت. (۲)

هم چنین، از قتل محمد بن زبیده به دست برادرش عبدالله بن هارون (۳)

و قضایای آینده آل برمک و مسائل حسن و شاء، قبل از سؤال کردن وی، خبر داد. (۴)

احمد بن عمره نیز گوید:

نزد امام هشتم (علیه السلام) وارد شدم و عرض کردم که، همسر منحامله است؛ دعا فرمایید که خدا نوزاد او را پسر قرار دهد. حضرت فرمود: پسر است؛ نام او را عمر بگذار. عرض کردم: قصد کرده بودم که اگر پسر باشد، وی را علی نام نهم و خانواده را نیز به همین سفارش کرده ام. باز فرمود: نام او را عمر بگذار. چون برگشتم و وارد کوفه شدم، اسم او را علی گذاشته بودند. من تغییر دادم و نام او را عمر نهادم.

همسایه ها، چون دیدند که اسم پسر را عمر نهادم، گفتند: ما دیگر حرف مردم را درباره [رافضی بودن] تو قبول نخواهیم کرد. فهمیدم برای حفظ من (از شر دشمنان بوده که آن امام مهربان) این دستور را داده است. (۵)

۹. اخبار غیبی امام نهم، حضرت جواد (علیه السلام)

از آن جمله، چون حضرت رضا (علیه السلام) در خراسان از دنیا رفت و عالم آخرت را به نور خود

ص: ۱۱۰

۱- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۸، ح ۲۳ (باب سوم از ابواب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

۲- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴۳، ح ۳۵.

۳- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۴، ح ۱۲.

۴- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۲۵، ح ۲ و ص ۲۲۸، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴۴، ح ۳۶ و ۳۷.

۵- . الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۵۲، ح ۵۵.

روشن فرمود، امام جواد(علیه السلام) در مدینه فرمود:

در این ساعت (پدرم از دنیا به عالم آخرت منتقل شد)؛ و من او را در خراسان دفن کردم و برگشتم. (۱)

نیز، در کتاب مناقب، نقل شده است که:

جمعی در مکه در نسب حضرت شک کردند و امام(علیه السلام) را بر قیافه شناسان عرضه داشتند. چون چشم آنان به حضرت افتاد، به روی خود بر زمین افتادند. سپس، به اهل شک روی کردند و گفتند: وای بر شما! آیا مثل این ستاره درخشان و ماه نورافشان را بر مثل ما عرضه می دارید؟

و الله، حسب و نسب او پاک و پاکیزه است و از نسل ستاره های درخشان و رحم های پاک متولد شده.

والله، او مگر از ذریه پیغمبر و امیرالمؤمنین(علیه السلام) نیست. آن حضرت در آن وقت ۲۵ ماهه بود.

پس به زبان فصیح و بلیغ خود خطبه ای خواند که ترجمه آنچنین است:

حمد و سپاس برای آن خدایی که ما را از نور خود خلق فرمود، از میان مردم برگزید و امین بر خلق و وحی خود قرار داد.

ای مردم! منم محمد بن علی الرضا، پسر موسی کاظم، پسر جعفر صادق، پسر محمد باقر، پسر علی سیدالعابدین، پسر حسین شهید، پسر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، پسر فاطمه الزهراء دخت محمد مصطفی(علیهم السلام).

آیا در مثل من شک می کنند، بر خدا و جدم افترا می بندند و مرا بر قیافه شناسان عرضه می دارند؟

من، والله، آن چه در پنهانی و خاطرات قلبی دارند می دانم.

من، والله، اعلم تمام مردم هستم و می دانم سرانجام کارهای آنان چه خواهد شد.

این گفتار حق است که می گویم و کلام صدق است که اظهار می کنم.

این علمی است که قبل از خلقت آسمان و زمین خداوند به ما لطف فرموده است.

ص: ۱۱۱

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۶۶، ح ۶؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۱۰، ح ۲۰ (باب ۲۱ از ابواب تاریخ علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا(علیهما السلام)).

قسم به پروردگار، اگر غلبه اهل باطل و تسلط اهل کفر و شرک و نفاق بر ما نبود، من کلامی می گفتم که اولین و آخرین از آن تعجب کنند.

پس دست مبارک را بر دهان مقدس خود گذاشت و به خود خطاب فرمود: ای محمد! ساکت باش، چنان که پدرانت سکوت اختیار کردند؛ و صبر کن، چنان که پیغمبران اولوالعزم صبر فرمودند... (۱).

هم چنین، ایشان به صالح بن عطیه فرمود:

از حرم مکه بیرون نخواهی شد تا آن که کنیزی بخری و از او پسری به تو داده خواهد شد... . راوی گوید: چنین شد و اسم پسر را محمد گذاشتم. (۲) به جماعتی که قصد مسافرت داشتند نیز فرمود:

در بین راه، در فلان مکان معین، راه را گم و در فلان مکان و فلان ساعت راه را پیدا خواهید کرد؛ و چنان شد که فرموده بود. (۳)

زمانی هم محمد بن فضیل صیرفی، در نامه ای برای حضرت، حوائج خود را همراه با مسائلی نوشت و فراموش کرد نامه را بفرستد. پس حضرت جواب نامه را، بدون دریافت آن، فرستاد. (۴)

ابراهیم بن سعید نیز نقل کرده است:

من خدمت امام جواد (علیه السلام) بودم. مادیانی از مقابل حضرت گذشت. ایشان فرمود: امشب، این حیوان بچه ای که پیشانی او سفید باشد می زاید. ابراهیم گوید: من از حضرت رخصت خواسته رفتم و شب را در منزل صاحب اسب ماندم، برای آن که اثر فرمایش حضرت را ببینم. چون صدق آن چه فرموده بود

ص: ۱۱۲

۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۳۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۸ _ ۹، ح ۹ (باب اول از ابواب تاریخ الإمام الجواد (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

۲- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۶۶، ح ۷؛ فرج المهموم، ص ۲۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۴۳، ح ۱۰ و ص ۵۸، ح ۳۷ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام الجواد (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

۳- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۴۵، ح ۱۷.

۴- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۵۳، ح ۳۱.

دیدم و سپس خدمت حضرت رسیدم، فرمود: ای پسر سعید! در گفتار ما شک کردی. بدان که همسرت پسر اعوری (باچشم معیوب) خواهد زایید؛ و باز هم آن چه حضرت فرموده بود واقع شد. (۱)

نیز، منقول است چون خواهر مأمون از حضرت جواد درخواست کرد که بر أم الفضل وارد شود تا هر دو را با هم ببیند، حضرت وارد شد، ولی فوری برگشت. از او سؤال کردند. فرمود:

برای أم الفضل حادثه زنان (حیض) پیش آمد. خواهر مأمون عرض کرد: شما علم غیب می دانید. فرمود: نه...، لکن از تعلیم خدا می دانم؛ یعنی، علم غیب را به تعلیم خدا می دانم، نه به ذات خود و بدون تعلیم پروردگار. (۲)

۱۰. اخبار غیبی امام دهم، علی الهادی (علیه السلام)

نقل است که متوکل کوشش می کرد حضرت را بین مردم متهم و خفیف گرداند و برای او ممکن نمی شد. تدبیری کردند که چون حضرت به «ابن الرضا» مشهور است و برادرش موسی نیز ابن الرضاست، خلیفه موسی را در مجلس فسق و فجور حاضر کند تا مردم بگویند که «ابن الرضا» چنین و چنان کرده است.

متوکل موسی را خواست. هر چه امام هادی (علیه السلام) او را منع کرد، وی قبول نکرد. حضرت به او فرمود:

تو هرگز با متوکل جمع نخواهی شد و به مقصد نخواهی رسید. راوی گوید: موسی تا مدت سه سال، هر روز، نزد خانه متوکل می رفت؛ ولی چون هیچ روزی برای او ممکن نمی شد که در مجلس متوکل با وی جمع شود، از درب منزل برمی گشت تا آن که متوکل گشته شد. (۳)

ص: ۱۱۳

۱- فرج المهموم، ص ۲۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۵۸، ح ۳۶.

۲- مشارق انوار الیقین، ص ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۸۴، ح ۷ (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام الجواد (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

۳- الکافی، ج ۱، ص ۵۰۲، ح ۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۷؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵۹، ح ۴۹ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام الهادی (علیه السلام) من کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

هم چنین، آن حضرت در مدینه به خیران اسباطی فرمود:

از واثق (خلیفه عباسی) چه خبر داری؟ عرض کرد: ده روز قبل که او را دیدم، در سلامت و عافیت بود. فرمود: اهل مدینه می گویند که واثق مرده است. خیران گوید: دانستم که مراد از «اهل مدینه» خود حضرت است.

پس حضرت فرمود: جعفر (یعنی، متوکل) چگونه است؟ گفت: در زندان و در بدترین احوال است. فرمود: او خلیفه خواهد شد.

پس فرمود: ابن زبایات چه کرده است؟ عرض کردم: مردم تابع و فرمان بردار او هستند (ابن زبایات وزیر بود). فرمود: برای او شوم است.

سپس فرمود: مقدرات جاری می شود؛ واثق مرد، جعفر متوکل جانشین و خلیفه شد و ابن زبایات هم کشته شد. عرض کرد: فدایت شوم! چه وقت؟ فرمود: شش روز بعد از خارج شدن تو. (۱)

نیز، از قتل متوکل، پانزده روز قبل (۲)

و در جای دیگر سه روز قبل از آن، خبر داد. (۳) جمعی از سادات درباره آن چهار روزی که در طول سال (به جز ماه رمضان و بنا به سنت) روزه گرفته می شود اختلاف کردند و خدمت امام هادی (علیه السلام) رسیدند. هنوز سؤال نکرده، ایشان فرمود که، برای این سؤال آمده اید و جواب این است. (۴)

جمعی از اهل اصفهان از عبدالرحمان اصفهانی سبب شیعه شدن او را سؤال کردند. جواب داد:

یک سال، با جمعیتی برای تظلم و شکایت به سوی سامرا نزد متوکل رفتیم.

ص: ۱۱۴

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۴۹۸، ح ۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۱؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۱۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵۸، ح ۴۸.

۲- . عیون المعجزات، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۶، ذیل ح ۶۳ (باب سوم از ابواب تاریخ الامام الهادی (علیه السلام)) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)؛ اثبات الهداه، ج ۴، ص ۴۴۴، ح ۶۷.

۳- . مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۰۷؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۹، ح ۱ و ص ۱۹۳، ح ۶ (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام الهادی (علیه السلام)) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام).

۴- . مصباح المتجهد، ج ۲، ص ۸۲۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۵۹، ح ۷۸؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵۷، ح ۴۷ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام الهادی (علیه السلام)) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام).

بیرون خانه متوکل بودیم که امام هادی (علیه السلام) از جانب وی احضار شد. من سؤال کردم: این کیست که متوکل به احضار او امر کرده؟ گفتند: مردی است علوی که رافضیان به امامت او قایل اند. پیش خود خیال کردم که متوکل برای قتل او احضارش کرده است. گفتم صبر می کنم تا او را ببینم.

ناگهان دیدم که از دور ظاهر شد. مردم از طرف راست و چپ برخاسته به او نظر می کردند. چشم من که به او افتاد، محبتش در قلب من جای گرفت. در دل، برای او دعا می کردم که خداوند شر متوکل را از او دور کند... چون مقابل من رسید، رو به من فرمود: خدا دعای تو را مستجاب کرد و عمر و اموال و اولادت را زیاد فرمود. از کلام او بدن من لرزید... و به کسی نگفتم... اکنون، مال من زیاد شده... و خداوند ده فرزند به من عطا فرموده است. من نیز به همین سبب امامت او را پذیرفتم. (۱)

مردی ترسان و لرزان خدمت آن حضرت رسید. عرض کرد: فرزند مرا در راه محبت شما گرفته اند و می خواهند او را بکشند. فرمود:

بر تو باکی نخواهد بود؛ راحت باش که فردا فرزند تو به سلامت خواهد آمد. چون صبح شد، فرزندش آمد و جریان کار دشمن را چنین نقل کرد: چون قبر را برای من کردند و دست های مرا بستند، گریه من سخت شد. ناگاه، ده نفر که پاک و پاکیزه و خوش بو بودند از راه رسیدند. مرا از دست آنان نجات دادند و آنان را نیز به هلاک رساندند. (۲)

آن ساعتی که امام جواد (علیه السلام) از دنیا رفت، آن حضرت (که در حدود هشت سال داشت و در حیر _ یعنی، حایر حسین (علیه السلام) _ بود) خبر داد که:

در این وقت، پدرم از دنیا رفت. (۳)

چون جعفر کذاب متولد شد، اهل خانه در آن شب خوش حال بودند، غیر از

ص: ۱۱۵

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۹۲-۳۹۳، ح ۱؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۴۱، ح ۲۶.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۷۴، ح ۵۴.

۳- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۷۶، ح ۱۰.

امام (علیه السلام) که افسرده بود. سبب را سؤال کردند؛ فرمود:

این مولود سبب گمراهی جمعی خواهد شد. (۱)

ایوب بن نوح از شرارت قاضی کوفه نزد امام شکایت کرد. حضرت فرمود:

تا دو ماه دیگر، از شر او راحت می شوی. ایوب گوید که، قاضی در همان دو ماه از کوفه معزول شد. (۲)

مردی نسبت به آن حضرت توهین می کرد و می خندید. حضرت روی مبارک به او کرد و فرمود:

امروز می خندی و سه روز دیگر از اهل قبور هستی. راوی گوید: متوجه حال او بودیم؛ روز سوم از دنیا رفت. (۳)

جماعتی نقل کردند که ما در خدمت امام بودیم. یکی از کارکنان خلیفه عباسی با حالت نخوت و تکبر و خودپسندی از مقابل امام گذشت. حضرت فرمود:

امروز با این حالت نخوت و خوش حالی است، حال آن که فردا قبل از نماز خواهد مرد؛ و آن چه فرموده بود واقع شد. (۴)

به این چند حدیث اکتفا کردیم که این مختصر گنجایش بیش از این را ندارد.

۱۱. اخبار غیبی امام حسن عسکری (علیه السلام)

از آن جمله، خلع شدن مستعین عباسی را از خلافت سه روز پیش از آن خبر داد. راوی گوید: روز سوم، مستعین خلع شد و معتر عباسی جای او قرار گرفت. (۵)

ص: ۱۱۶

- ۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۷۶، ذیل ح ۱۰ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام الهادی (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).
- ۲- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۴؛ اثبات الهداه، ج ۴، ص ۴۴۲، ح ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۷۷.
- ۳- إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۲، ح ۵۷.
- ۴- رجال النجاشی، ج ۱، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۷، ح ۶۴.
- ۵- الغیبه (للطوسی)، ص ۲۰۴؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۳۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۲۹، ح ۸؛ مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۲۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۴۹، ح ۲ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام العسکری (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)) و ص ۳۱۲، ح ۱۱ (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام العسکری (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

نیز، خلع شدن معتز را خبر داد. او هم روز سوم خلع شد. (۱)

هم چنین، برای کسی نوشت که پسر محمد بن داود ده روز دیگر گشته می شود؛ پس چنان شد. (۲)

خلیفه بعد از معتز، مهتدی عباسی بود. حضرت برای احمد بن محمد نوشت:

از امروز بشمار؛ روز ششم، مهتدی گشته خواهد شد. چنان نیز شد. (۳)

در کتاب خرائج، از احمد بن محمد از جعفر بن شریف گرگانی نقل شده است که گفت:

سالی، در سفر حج، در سامرا خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) رسیدم. امانت هایی داشتم. هنوز سؤال نکرده بودم امانت ها را چه کنم که فرمود: به مبارک خدام بده. چنان کردم و عرضه داشتم: شیعیان گرگان تو را سلام می رسانند... ایشان فرمود: از امروز، حساب نگه دار که ۱۷۰ روز دیگر در اول روز جمعه، سوم ربیع الآخر، وارد گرگان خواهی شد. به شیعیان خبر ده که من در آخر روز بر آنان وارد می شوم.

نیز، بدان که خودت با اموالت به سلامت وارد گرگان خواهی شد؛ و برای فرزندت شریف هم پسری متولد شده _ اسم او را «صلت» بگذار _ که از اولیای ما خواهد شد.

عرض کردم: ای پسر پیغمبر! یکی از شیعیان شما ابراهیم بن اسمعیل گرگانی است که بسیار به شیعیان دیگر شما احسان می نماید؛ در هر سال، بیش تر از ۱۰۰،۰۰۰ درهم... .

فرمود: خداوند از او قبول فرموده، او را آمرزیده و پسریکامل و معتقد به حق به او لطف فرموده است. به او بگو که، حسن بن علی می فرماید: فرزند خود را «احمد» نام بگذار.

ص: ۱۱۷

۱- الغیبه (للطوسی)، ص ۲۰۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۵۱، ح ۵ و ص ۲۹۵، ذیل ح ۶۹ (باب سوم).
۲- الکافی، ج ۱، ص ۵۰۶، ح ۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۲۵؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۷۸، ح ۵۱.

۳- إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۷۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۰۸، ح ۵ (باب چهارم).

جعفر گوید: از خدمت حضرت مرخص شدم و به حج رفتم. در روزی که امام فرموده بود، سالم وارد گرگان شدم. اصحاب و شیعیان که به دیدن من آمدند، به آنان وعده دادم که آخر روز امام تشریف می آورد؛ خود را مهیا و حوائج و مسائل خود را حاضر کنید. آنان هم بعد از نماز ظهر و عصر در منزل من جمع شدند.

امام (علیه السلام) بر ما نزول اجلال فرمود و سلام کرد. ما از او استقبال کردیم و دست او را بوسیدیم. فرمود: من به جعفر بن شریف وعده داده بودم که آخر امروز می آیم. نماز ظهر و عصر را در سامرا خواندم و نزد شما آمدم؛ مسائل و حوائج خود را بگوئید.

اول کسی که حرکت کرد نصر بن جابر بود. عرض کرد: ای پسر پیغمبر! پسر من یک ماه است نایبنا شده؛ دعا بفرماید که بینا شود. حضرت فرمود: او را بیاور. پس آورد و ایشان دست مبارک بر چشم او کشید؛ بینا شد.

سپس، هر یک بعد از دیگری حاجت خود را خواستند. حاجت همه را برآورد، برای آنان دعا کرد و برگشت. (۱)

نیز، محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی الکاظم (علیه السلام) نقل می کند:

ما به فقر مبتلا شدیم و با پدرم به طرف سامرا حرکت کردیم که خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) برسیم. در بین راه که می رفتیم، پدرم گفت: اگر پانصد درهم به من بدهد، دویست تان برای لباس و دویست تان دیگر برای دین (یا چیز دیگر) و صد درهم دیگر نیز برای مخارج.

محمد گوید: من نیز پیش خودم فکر می کردم اگر سیصد درهم به من بدهد، بسیار خوب است. با صد درهم چارپایی می خرم، صد تان دیگر برای مخارج و صد درهم باقیمانده نیز برای لباس که به سوی جبل مسافرت کنم. چون ما به درب خانه رسیدیم، غلام حضرت بیرون آمد و گفت: علی بن ابراهیم با فرزندش محمد داخل شود. وارد شدیم و قدری در خدمت حضرت بودیم.

ص: ۱۱۸

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۶، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۲-۲۶۳، ح ۲۲. حقیق گوید: در گرگان مسجدی است معروف به مسجد امام حسن (علیه السلام). شاید شیعیان گرگان منزل جعفر را، که حضرت بدان جا تشریف آوردند، مسجد ساخته باشند، تا به حال باقی باشد و تجدید بنایش کرده باشند. (مؤلف)

چون بیرون شدیم، غلام حضرت آمد؛ به پدرم کیسه پولی داد و گفت: این پانصد درهم است؛ دویست تایی آن برای لباس، دویست تایی دیگر برای دین (یا چیز دیگر) و صد درهم نیز برای مخارج. آن گاه، به من هم کیسه ای داد و گفت: این سیصد درهم است؛ صد تایی آن برای چارپا، صد تا برای لباس و صد تا برای مخارج. به سوی جبل هم نرو؛ به سوی سورا (نزدیک حله در عراق) برو.

محمد گوید: ما چنان کردیم. در سورا، با زنی ازدواج کردم و هزار دینار به ما رسید. (۱)

اسماعیل بن محمد عباسی گوید: من خدمت حضرت از فقر شکایت کردم و قسم خوردم که هیچ ندارم. حضرت فرمود:

قسم دروغ می خوری. دویست دینار در زمین دفن و ذخیره کرده ای؛ و از آن پول محروم خواهی شد... اسماعیل گوید: چنان بود و چنان نیز شد. فرزند من محل آن را فهمید و پول را دزدید. (۲)

نیز، در کافی و ارشاد از حسن بن طریف نقل شده است که گفت:

نامه ای به سوی حضرت فرستادم و سؤال کردم که، حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چون قیام فرماید، به چه کیفیت حکم می راند؛ و سؤال دوم را فراموش کردم.

جواب نامه که آمد، فرموده بود: چون قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، مطابق علم خود بر مردم حکومت فرماید... می خواستی جهت دفع تب [سؤالی] بنویسی، فراموش کردی. برای تب، بر قطعه کاغذی آیه شریفه: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (۳) را بنویس و بر شخص تب دار آویزان کن؛ خوب می شود. وی گوید: چنان کردم، خوب شد. (۴)

ص: ۱۱۹

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۵۰۶، ح ۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۲۶-۳۲۷؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۳۷؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۴۷؛ اثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۱، ح ۴.

۲- . الکافی، ج ۱، ص ۵۱۰-۵۱۱، ح ۱۴؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۲۷، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۸۰، ح ۵۶ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام العسکری (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

۳- . الأنبياء (۲۱)، آیه ۶۹: گفتیم ای آتش، بر ابراهیم خنک و سلامت باش.

۴- . الکافی، ج ۱، ص ۵۰۹، ح ۱۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۴، ح ۲۴.

محمد بن ربیع نسائی گوید:

در اهواز، با مشرکی مناظره کردیم که معتقد به دو قدیم بود و کلام او در قلب من اثر گذاشت. به سامرا که آمدم، یک روز درب خانه احمد بن خضیب نشسته بودم. امام عسکری (علیه السلام) ظاهر شد، به من نظری افکند و به انگشت مبارک اشاره فرمود: «أَحَدًا أَحَدًا فَرَدًا»؛ یعنی، قدیم یکی است و فرد. من از کلام حضرت بیهوش شدم و افتادم. (۱)

نیز، چون امام هادی (علیه السلام) از دنیا رفت، حضرت عسکری (علیه السلام) مشغول امر تجهیز او بود. چند نفر از غلامان دزدی آغاز کردند. حضرت، پس از انجام امر تجهیز، یک یک آنان را خواست و فرمود:

راست بگوید تا از مؤاخذه من در امان باشید. سپس، هر یک را به خصوصیات دزدی اش خبر داد. (۲)

یک روز، علی بن زید تا درب منزل حضرت در خدمت امام بود. چون می خواست برگردد، حضرت فرمود: قدری تأمل کن. پس حضرت داخل منزل شد. علی گوید:

سپس، اجازه ورود به من داد. وارد شدم، حضرت دویست دینار به من لطف کرد و فرمود: کنیزی بحر که فلان کنیزت از دنیا رفت. راوی گوید: من که از خانه بیرون شدم، کنیز با صحت و عافیت و نشاط بود. چون به منزل آمدم، چنان که فرموده بود واقع شده بود. (۳)

ابن فرات گوید:

از پسر عموی خودم ده هزار درهم طلب داشتم، نمی داد. من شرح حال را به

ص: ۱۲۰

۱- تفصیل قضیه در الکافی، ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۲۰ نوشته شده است؛ نیز در بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۹۳، ح ۶۷ به نقل از کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۵؛ اما صاحب الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۴۵، ح ۲۸؛ کلام امام را این طور آورده «أَحَدٌ أَحَدٌ فَوْحِدَةً»: یکی است، یکی؛ او را یکتا بدان. (مؤلف)

۲- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۵۹، ح ۱۹ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام العسکری (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

۳- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۲۶ - ۴۲۷، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۴، ح ۲۳؛ ر.ک: مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۳۱.

امام عسکری (علیه السلام) نوشتیم. حضرت در جواب مرقوم فرمود: پول را به تو رد خواهد کرد و بعد از روز جمعه خواهد مرد.

راوی گوید که چون پول مرا برگرداند، به او گفتم: چه شده که برگرداندی؟ جواب داد که، امام عسکری (علیه السلام) را خواب دیدم؛ فرمود: اجل تو نزدیک است؛ مال پسر عموی خود را به او برگردان. (۱)

شاهویه گوید:

برادرم صالح محبوبس بود. من خدمت سید و مولای خود، حضرت عسکری (علیه السلام)، نوشتیم. در جواب، مرقوم فرمود: روزی که نامه من به تو برسد، برادر تو از حبس خلاص می گردد... .

راوی گوید: من مشغول خواندن نامه حضرت بودم که بشارت آزادی برادرم را به من دادند و او آمد. من هم نامه حضرت را بر او خواندم. (۲)

علی بن محمد بن حسن گوید:

با جمعی از شیعیان اهواز آمدم که خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) برسیم... در جایی نشسته، منتظر برگشتن حضرت بودیم. چون حضرت برگشت، نزدیک آمد و ایستاد. آن گاه، کلاه خود را از سر مبارک برداشته به دستش نگه داشت و دست دیگر خود را بر سر مقدس کشید و در صورت یک نفر از ما خندید.

ناگهان دیدیم که آن یک نفر گفت: شهادت می دهم که تو حجت خدا و برگزیده پروردگاری. به او گفتیم: ماجرا چه بود؟ گفت: من در امامت او شک داشتم. پیش خودم گفتم که اگر برگردد و کلاه را از سر بردارد، من به امامت او اقرار خواهم کرد. (۳)

در کافی و خرائج، از اقرع نقل گردیده است که گفت:

خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) نوشتیم که آیا امام محتلم می شود؛ و بعد از

ص: ۱۲۱

-
- ۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۷۰، ح ۳۶.
 - ۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۸۸، ح ۶۲.
 - ۳- کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۵ (از دلایل حمیری)؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۴۴، ح ۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۹۴، ح ۶۸.

فرستادن نامه پیش خود فکر کردم که احتلام اثر تصرف شیطان است و خداوند اولیای خود را از این نگه داری فرموده است.

سپس، جواب نامه از جانب حضرت چنین آمد: حال امام در خواب و بیداری یکی است؛ در خواب، تغییر حالی برای ایشان نیست؛ و همان طور که خیال کردی، خداوند اولیای خود را از این نگه داری فرموده است. (۱)

مردی علوی از سامرا، برای کسب مال، به سوی جبل حرکت کرد. بین راه، به مردی از اهل همدان رسید. همدانی از او درباره اخبار امام سؤال کرد. وی گفت: چیزی نمی دانم.

همدانی گفت: پنجاه دینار به تو می دهم که با من برگردی و مرا به خدمت امام برسانی. پس برگشتند. چون بر امام وارد شدند، حضرت به همدانی فرمود:

تو فلانی پسر فلانی هستی؟ عرض کرد: بلی. فرمود: پدرت از دنیا رفته و تو را وصی خود قرار داده است.

نیز، برای من به چهار هزار دینار وصیت کرده (و همراه خود آورده ای)؛ آن را به من بده. همدانی پول را تقدیم کرد.

پس حضرت روی به علوی فرمود: در طلب مال، به سوی جبل رفتی؛ این مرد پنجاه دینار به تو داد و برگشتی. ما هم پنجاه دینار به تو می دهیم. آن گاه، حضرت پنجاه دینار به او داد. (۲)

پیش از نقل ادامه اخبار، شایان ذکر است که یکی از اصحاب بزرگوار امام رضا، حضرت جواد، هادی، عسکری و صاحب الزمان (علیهم السلام) ابوهاشم جعفری بوده که در وثاقت و جلالت نظیر نداشته و مورد علاقه امامان بوده است.

وی کتابی در معجزات و آیات و اخبار غیبی امامانی که خدمت آنان را درک کرده نوشته، مشتمل بر آن چه خودش دیده و مشاهده کرده است.

ص: ۱۲۲

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۵۰۹، ح ۱۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۴۶، ح ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۵۷، ح ۲۹ (باب چهارم از ابواب علامات الإمام (علیه السلام) ... از کتاب الإمامه).

۲- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۹۵، ذیل ح ۶۹؛ ر.ک: الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۳۸.

در کتاب های خرائج و مناقب و اعلام الوری، از همو نقل شده که گفته است:

من هیچ گاه بر امام هادی و عسکری (علیهما السلام) وارد نشدم، مگر آن که در هر مرتبه برهان و دلیلی بر امامت آنان مشاهده کردم. (۱)

بالجمله، اخبار او را در کتاب های شریف کافی، ارشاد مفید، مناقب ابن شهر آشوب، خرائج، اعلام الوری، کشف الغمه، غیبت شیخ طوسی، بحار و غیره نقل فرموده اند. (۲)

ابوالادیان خادم امام حسن عسکری (علیه السلام) بود و نامه های حضرت را به اطراف می رساند. در یکی از سفرها، وقت حرکت، امام (علیه السلام) به او فرمود:

این نامه ها را به مداین می بری و چهارده روز در مسافرت خواهی بود. روز پانزدهم، به سامرا وارد خواهی شد و صدای گریه و ناله و ضجه خواهی شنید؛ چون من از دنیا رفته ام و مرا روی مغتسل (سکوی غسل خانه) خواهی یافت.

ابوالادیان عرض کرد: اگر چنین پیشامدی واقع شد، امام بعد از شما کیست؟ حضرت فرمود: امام آن کسی خواهد بود که جواب های نامه ها را از تو بخواهد. عرض کرد: نشانی دیگر نیز بیان فرمایید. فرمود: آن که بر من نماز بخواند. عرض کرد: زیادتر بفرمایید. فرمود: هر کس از آن چه درون همین است خبر دهد، او امام بر خلق است.

ابوالادیان گوید: هیبت حضرت مانع شد که از همین سؤال کنم و از خدمت حضرت مرخص شدم. نامه ها را رساندم، جواب گرفتم و برگشتم. روز پانزدهم، چنان شد که فرموده بود. دیدم جعفر کذاب نشسته و مردم به او تسلیت می گویند. من نیز تسلیت گفتم و نشستم. پس عقید خادم آمد، روی به جعفر

ص: ۱۲۳

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۸۴، ح ۴؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۵۴، ح ۸ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام العسکری (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام))؛ ر.ک: مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۳۷.

۲- «ابو هاشم جعفری» داود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر طیار (برادر امیرالمؤمنین (علیه السلام)) بوده است و أم حکیم و أم فروه دختران قاسم بن محمد بن ابی بکر بوده اند. أم حکیم را اسحاق گرفت که قاسم از او متولد شد. و أم فروه را نیز حضرت باقر (علیه السلام) تزویج فرمود که حضرت صادق (علیه السلام) از او متولد گشت. پس امام صادق (علیه السلام) و قاسم پسر خاله یکدیگر بودند و داود نیز نواده خاله حضرت صادق (علیه السلام) است. بالجمله، وثاقت و جلالت و بزرگی شأن داود محل اتفاق تمام علما و فقهاست. حقیر نیز در مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۵۶۹، ش ۶۲/۲۰۲۱ احوال او و آباء و اجدادش را نوشته ام. (مؤلف)

نمود و گفت: برادرت کفن شد؛ برخیز و بر او نماز بخوان.

جعفر حرکت کرد و شیعیان اطراف او را گرفته به اندرون منزل وارد شدند. جعفر برای نماز خواندن جلو افتاد. هنوز تکبیر نگفته، طفلی (۵ ساله) مانند ماه درخشان عبای عمو را کشید و فرمود: ای عمو! عقب بایست؛ من سزاوارترم که بر پدرم نماز بخوانم. جعفر، که منقلب گشته و رنگ او زرد شده بود، عقب رفت و آقازاده نماز را خواند.

چون امام دفن شد، ایشان به من روی کرد و فرمود: جواب های نامه ها را بیاور. من تقدیم کردم و پیش خود گفتم: الحمد لله که دو نشان امامت، که امام عسکری (علیه السلام) فرموده بود، ظاهر شد؛ فقط اخبار همیان باقی مانده است... .

به مجلس عزا آمدم. جمعی از قُمیان آمدند... و پس از تسلیت به جعفر گفتند: نامه ها و مال هایی نزد ماست؛ خبر ده که نامه ها از کیست و پول چقدر است. وی خشمگین بیرون رفت و گفت: مردم از ما علم غیب می خواهند.

ناگهان خادم امام بیرون آمد و صاحبان نامه و مقدار مال و پول همیان را شرح داد. نامه ها و پول ها را به خادم امام تحویل دادند و حق و حجت خدا هم ظاهر شد... (۱).

۱۲. اخبار غیبی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

در کافی، نقل گردیده است که علی بن زیاد نامه ای به سوی ناحیه مقدسه نوشت و کفنی خواست. توقیع مبارک صادر شد:

در سال ۸۰ (یعنی، ۲۸۰) به کفن محتاج خواهی شد؛ و چند روز قبل از مرگش، کفن او را فرستادند. (۲).

نیز، در کافی، نقل شده که محمد بن هارون همدانی گفته است:

پانصد دینار مدیون ناحیه مقدسه بودم و قلب من ناراحت بود. قصد کردم

ص: ۱۲۴

۱- . کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۵ _ ۴۷۶، ح ۲۵ (باب کسانی که امام زمان را دیده اند)؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲ _ ۳۳۳، ح ۵ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام العسکری (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام))؛ و ج ۵۲، ص ۶۷ _ ۶۸، ح ۵۳ (باب ۱۸ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)).

۲- . الغیبه (للطوسی)، ص ۲۸۴؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۶۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱۲، ح ۳۵ و ص ۳۱۷، ح ۳۹ و ص ۳۰۶، ح ۲۰ (باب ۱۵ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)).

دکان هایی که به ۵۳۰ دینار خریده بودم، به ازای دین خود، برای ناحیه مقدسه قرار دهم؛ و این موضوع را به کسی اظهار نکردم.

توقع مقدس به سوی محمد بن جعفر (یعنی، اسدی) صادر شد: دکان ها را از محمد بن هارون به ازای پانصد دینار تحویل بگیر و قبض بده. (۱)

باز، در کافی، ماجرای آمده که خلاصه آن این است:

خلیفه عباسی شنید که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و کلایی دارد و آنان اموال را جمع می کنند. اندیشید پولی به جمعی بدهند که نزد و کلایی حضرت بروند و به اسم مال امام (علیه السلام) به آنان پردازند. هر کس قبول کرد، او را دستگیر کنند.

فوری، توقع حضرت به و کلایی حقیقی رسید که از هیچ کس پول قبول نکنند. چنین کردند و در امان ماندند. (۲)

هم چنین، در کافی، نقل گردیده است که سالی از ناحیه مقدسه نسبت به زیارت مقابر قریش و حایر (یعنی، کاظمین و کربلا) نهی شد تا شیعیان به زیارت نروند. بعد از چند ماه، خلیفه حکم کرد که هر کس به زیارت رود دستگیر می شود. (۳)

احمد دینوری، یک یا دو سال بعد از وفات امام حسن عسکری (علیه السلام)، در سفر حج وارد دینور شد. چون مورد اعتماد شیعیان بود، مبلغ شانزده هزار دینار از مال مبارک امام (علیه السلام) نزد او جمع شد که باید آن را با دلیل قطعی به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می رساند. به او گفته بودند: این اموال را بدون دلیل و حجت تسلیم کسی نکن.

وی از آن جا با اموال حرکت کرده به کرمانشاهان رسید. در آن جا نیز شیعیان هزار دینار با بسته هایی از اموال گوناگون به او دادند و گفتند: بدون حجت و دلیل، این اموال را تسلیم کسی نکن.

ص: ۱۲۵

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۷۲؛ ح ۱۶؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۶۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۴؛ ح ۲۸؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۹۲؛ ح ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹۴؛ ح ۴ (باب ۱۵ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)).

۲- الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵؛ ح ۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰؛ ح ۳۰.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵؛ ح ۳۱؛ الغیبه (للطوسی)، ص ۲۸۴؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱۲؛ ح ۳۶.

وی همه آن اموال را حرکت داده به سوی بغداد روانه شد. چند نفر را ملاقات کرد، ولی نزد آنان دلیلی نیافت تا آن که خدمت نایب خاص حضرت «محمد بن عثمان بن سعید» رسید.

پس محمد او را به سوی سامرا و خانه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) راهنمایی فرمود. سپس او به سوی سامرا حرکت کرد و به خانه حضرت وارد شد. شب هنگام، به زیارت نامه شریف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موفق شد و در آن نامه شرح پول ها و اموال را با نشانی کامل _ حتی رنگ کيسه های پول را _ یافت. برای هدایت شدن به سوی حجت پروردگار، حمد و ثنای الهی را به جا آورده مأمور شد که تمام اموال را به بغداد برگرداند و تسلیم محمد بن عثمان کند. به دستور عمل کرد و سه روزه خدمت محمد بن عثمان برگشت.

چون رسید، باز نامه حضرت با شرح اموال واصل گشت که در آن به محمد بن عثمان دستور داده بود اموال را به محمد بن احمد بن جعفر قمی برساند. وی نیز چنان کرد. (۱)

در توفیق مقدسی که برای پدر شیخ صدوق صادر شد، مرقوم فرموده بودند:

به همین زودی، دو فرزند شایسته برای تو متولد می شود. پس شیخ صدوق و برادرش حسین متولد شدند؛ و شیخ صدوق افتخار می کرد که، من به دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متولد شده ام. (۲)

شیخ طوسی، در کتاب غیبت خود، از شیخ مفید و حسین بن عبیدالله غضائری از محمد بن احمد بن عبدالله صفوانی (که به اتفاق، ثقه ای جلیل و فقیهی کامل بوده) نقل کرده است که فرمود:

من قاسم بن علا را (که وکیل ناحیه مقدسه امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود) دیدم که ۱۱۷ سال عمر کرده بود. به مدت هشتاد سال، چشمان او بینا بود و خدمت امام علی

ص: ۱۲۶

۱- . تفصیل این قضیه را جناب سید ابن طاووس در فرج المهموم، ص ۲۳۹_ ۲۴۴ نقل فرموده، چنان که در بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰_ ۳۰۳، ح ۱۹ هم مذکور است. نیز، سید توقیعی نظیر این را که به نام «احمد بن الحسن» از ناحیه مقدسه صادر شده نقل فرموده که آن هم در بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰۳_ ۳۰۴ مذکور است. (مؤلف)

۲- . رجال النجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰۶، ح ۲۲ (باب ۱۵ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)).

نقی و امام حسن عسکری (علیهما السلام) رسیده استفاده کامل کرده بود.

پس از هشتاد سال، وی نابینا شد؛ ولی هفت روز قبل از وفات بینایی اش را بازیافت.

مدتی، توقعات امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به او می رسید تا آن که در اواخر عمرش دو ماه نامه حضرت به او نرسید؛ بسیار ناراحت شد.

... ناگهان، پیش خدمت به ورود غلام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بشارت داد. وی چنان مسرور شد که روی به قبله سجده شکر کرد... تشریفات ورودی انجام شد و غلام نامه شریف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بیرون آورد.

قاسم آن را گرفت و بوسید. در آن نوشته شده بود که، چهل روز بعد از ورود نامه، قاسم از دنیا خواهد رفت؛ و حضرت هفت پارچه (کفن) برای او فرستاده بود.

قاسم سؤال کرد: آیا در وقت مرگ دین من سالم خواهد بود؟ جواب شنید: بلی. پس قاسم خندید و خوشحال شد....

قاسم آشنایی داشت به نام عبدالرحمان که از مخالفان بود و مایل بود که خداوند او را هدایت فرماید. فاصله ای نشد که عبدالرحمان برای کاری آمد....

قاسم گفت: نامه در نزد من عزیز است؛ لکن امیدوارم که به برکت نامه شریف، خداوند عبدالرحمان را هدایت فرماید...؛ و نامه را به او داده فرمود: آن را بخوان.

او چون نامه را خواند و به کلام شریف حضرت که خبر مرگ قاسم در آن بود رسید، نامه را انداخت و گفت: ای قاسم! تو مردی با کمال و عاقل و دین داری. مگر قرآن را نخوانده ای [که در آن آمده است]: «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» (۱).

نیز، خداوند فرموده است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا» (۲).

قاسم، که که این آیات را شنید، خندید و فرمود: چرا باقی آیه را نمی خوانی که، «إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِنْ رَّسُولٍ» (۳).

به خداوند قسم که مولای من، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، برای این مقام پسندیده شده

ص: ۱۲۷

۱- . لقمان (۳۱)، آیه ۳۴: کسی نمی داند که فردا چه می کند و در کدامین سرزمین می میرد. (مؤلف)

۲- . الجن (۷۲)، آیه ۲۶: وی دانای غیب است و بر غیب خود کسی را آگاه نمی کند. (مؤلف)

۳- . الجن (۷۲)، آیه ۲۷: مگر کسی را که از رسول برای این مقام بپسندد. (مؤلف)

و از [نسل] رسول است... .

تو تاریخ امروز را بنویس. اگر من بعد از چهل روز زنده ماندم، بدان که بر حق نیستم؛ ولی اگر من از دنیا رفتم، حجتی است برای تو که به فکر نجات خود باشی.

صفوانی گوید: وی هفت روز بعد مریض... و هفت روز قبل از مرگ چشم هایش بینا شد؛ و مردم به دیدن او می آمدند. صبح روز چهارم، از دنیا رفت.

عبدالرحمان نیز با سر و پای برهنه گریه می کرد. او هدایت یافت و شیعه کاملی شد. بعد از چند روز، نامه تسلیت از جانب حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای فرزندش، حسن، آمد. (۱)

الغرض، اخبار غیبی امام زمان و سایر امامان (علیهم السلام) بسیار است و این مختصر گنجایش بیش از این را ندارد. (۲)

ص: ۱۲۸

۱- . تفصیل این حدیث شریف، صحیح و عالی سند در کتاب الغیبه (للطوسی)، ص ۳۱۰ _ ۳۱۵ (باب توقیعات) مذکور است. قطب راوندی نیز، در کتاب شریف الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۶۷ _ ۴۷۰، ح ۱۴ آن را از شیخ مفید نقل کرده و در آن نوشته است که نامه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چنین بود: چهل روز بعد از ورود نامه، قاسم از دنیا می رود؛ هفت روز از ورود نامه گذشته، قاسم مریض می شود؛ و هفت روز قبل از مرگ، چشم های او بینا می گردد... . نیز، راوندی نوشته که قاسم به عبدالرحمان گفت: تاریخ نگه دار؛ اگر من بعد از چهل روز زنده بوم، یا قبل از چهل روز از دنیا رفتم، بدان که من بر حق نیستم [تا آخر]. این ماجرا در بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱۳ _ ۳۱۶، ح ۳۷ (باب ۱۵ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) نیز از کتاب غیبت شیخ طوسی و کتاب سید ابن طاووس، فرج المهموم، ح ۲۴۸ _ ۲۵۲ نقل گردیده و برای شخص با انصاف همین روایت، که در نهایت صحت و درستی است، کافی است. (مؤلف)

۲- . کسی که از این بیش تر بخواهد می تواند به کتاب شریف الغیبه (للطوسی)، ص ۲۸۱ _ ۳۲۶ (باب معجزات امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و باب توقیعات حضرت)؛ و الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹ _ ۵۲۵ (باب های میلاد پیغمبر و امامان (علیهم السلام)، در حدود ۲۰۰ روایت)؛ و بصائر الدرجات، ص ۲۳۵ _ ۲۵۳ (باب ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ از جزء پنجم)؛ و مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۵۷ _ ۲۶۹ و ج ۱، ص ۱۰۶ _ ۱۴۲ و ج ۳، ص ۳۳۶ _ ۳۴۰ و ج ۴، ص ۶ _ ۸ و ص ۵۰ _ ۵۳ و ص ۱۳۲ _ ۱۴۷ و ص ۱۸۱ _ ۱۹۴ و ص ۲۱۷ _ ۲۴۶ و ص ۲۸۷ _ ۲۹۵ و ص ۳۳۳ _ ۳۴۲ و ص ۳۸۷ _ ۳۹۱ و ص ۴۰۶ _ ۴۱۱ و ص ۴۲۷ _ ۴۳۵؛ و الإرشاد (للمفید)، ج ۱، ص ۳۱۲ _ ۳۳۲ و ج ۲، ص ۳۵۵ _ ۳۶۷ و ص ۳۲۱ _ ۳۳۵ و ص ۳۰۱ _ ۳۰۸ و ص ۲۸۱ _ ۲۹۴ و ص ۲۲۱ _ ۲۳۰ و ص ۱۸۲ _ ۱۸۵؛ و الخرائج و الجرائح (لراوندی)، ج ۱، ص ۲۱ _ ۴۸۴ (ابواب معجزات پیغمبر و امامان (علیهم السلام))؛ و بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۹۵ _ ۳۱۶ (باب اول: اشتراط الساعه، از ابواب المعاد... از کتاب العدل و المعاد) اخبارات غیبی پیغمبر (صلی الله علیه و اله)؛ و ج ۱۹، ص ۲۰۲ _ ۳۶۷ (باب دهم: غزوة بدر الکبری از ابواب احواله من البعثه از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله)) و ج ۳۳، ص ۳۲۵ _ ۳۴۲ (باب ۲۲: باب اخبار پیغمبر (صلی الله علیه و اله) به کفر خوارج و قتال

آنان، از ابواب ما جری بعد قتل عثمان... از کتاب الفتن و المحن) و ج ۱۸، ص ۱۰۵ - ۱۴۴ (باب ۱۱: باب اخبار پیغمبر (صلی الله علیه و اله) به مغيبيات از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله)) و ص ۱۴۴ - ۱۴۷ (باب ۱۲: باب اخبار آن حضرت به آن چه بعد از او واقع می شود از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله)) مراجعه کند. هم چنین، ابواب نصوص پیغمبر و هر یک از امامان بر امام بعد تا امام زمان (علیهم السلام) در بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۲۶ - ۴۱۴ (باب ۴۱ - ۴۸ از ابواب النصوص علی امیر المؤمنین (علیه السلام)) و ج ۴۳، ص ۳۲۲ (باب ۱۴: نص بر امام حسن) و ج ۳۷، ص ۱۰۸ تا ج ۳۸، ص ۱۵۹ (ابواب نصوص علی امیر المؤمنین (علیه السلام)) و ج ۴۴، ص ۱۷۴ - ۱۷۶ (باب ۲۴: نص بر امام حسین (علیه السلام)) و ج ۴۶، ص ۱۷ - ۲۰ (باب دوم: نص بر امام سجاد (علیه السلام)) و ص ۲۲۹ (باب چهارم: نص بر امام باقر (علیه السلام)) و ج ۴۷، ص ۱۲ - ۱۵ (باب سوم: نص بر امام صادق (علیه السلام)) و ج ۴۸، ص ۱۲ - ۲۸ (باب سوم: نص بر موسی بن جعفر (علیهما السلام) از ابواب تاریخ الإمام الکاظم (علیه السلام)) و ج ۴۹، ص ۱۱ - ۲۸ (باب دوم: نص بر امام رضا (علیه السلام)) و ج ۵۰، ص ۱۸ - ۳۶ (باب دوم: نص بر امام جواد (علیه السلام)) و ص ۱۱۸ - ۱۲۳ (باب دوم: نص بر امام هادی (علیه السلام)) و ص ۲۳۹ - ۲۴۶ (باب دوم: نص بر امام عسکری (علیه السلام)) و ج ۵۱، ص ۶۵ تا ج ۵۳، ص ۳۶ (باب ۱ - ۲۸: نص بر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف))، از ابواب نصوص من الله تعالی... مفصلاً ذکر شده است. اخبارات غیبی امیر المؤمنین (علیه السلام) نیز در ابواب معجزات، خصوصاً بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۸۳ - ۳۶۰ (باب ۱۴ از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)) و اخبارات غیبی حضرت مجتبی و سید الشهداء (علیهما السلام) در باب معجزات، ج ۴۳، ص ۳۲۳ - ۳۳۰ (باب ۱۵ از ابواب ما یختص بالإمام الحسن (علیه السلام) از کتاب تاریخ فاطمه والحسن والحسین (علیهم السلام)) و ج ۴۴، ص ۱۸۰ - ۱۸۸ (باب ۲۵ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسن (علیه السلام) از کتاب تاریخ فاطمه والحسن والحسین (علیهم السلام)) مذکور است. نیز، غیب گویی های امام سجاد (علیه السلام) در بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۰ - ۴۹ (باب سوم از ابواب تاریخ سید الساجدین (علیه السلام))؛ و اخبار امام باقر (علیه السلام) ج ۴۶، ص ۲۴۷ - ۳۴۲ (باب پنجم از ابواب تاریخ ابی جعفر (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...))؛ و اخبار امام صادق (علیه السلام) ج ۴۷، ص ۷۶ - ۱۶۱ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام الصادق (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...))؛ و اخبار امام کاظم (علیه السلام) ج ۴۸، ص ۲۹ - ۱۰۰ (باب چهارم ابواب از تاریخ الإمام الکاظم (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و...))؛ و اخبار امام هشتم (علیه السلام) ج ۴۹، ص ۲۹ - ۷۲ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام الرضا (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام))؛ و اخبار امام نهم (علیه السلام) ج ۵۰، ص ۳۷ - ۷۱ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام الجواد (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام))؛ و اخبار امام دهم (علیه السلام) ص ۱۲۴ - ۱۸۸ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام الهادی (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام))؛ و اخبار امام یازدهم (علیه السلام)، ص ۲۴۷ - ۳۰۵ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام العسکری (علیه السلام) از کتاب علی بن موسی الرضا (علیهما السلام))؛ و اخبار امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ج ۵۱، ص ۲۹۳ - ۳۴۳ (باب ۱۵ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)). شرح و تفصیل این اخبار - که شمار آن به بیش از هزار می رسد - در سفینه البحار، ج ۳، ص ۸۲۲ و مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۳۹ (ماده: غیب)، هم مذکور است؛ والحمد لله كما هو اهله. (مؤلف)

جمع بندی و رفع ابهام از برخی آیات و روایات

از آن چه گذشت آشکار شد که دوازده امام (علیهم السلام) به اذن پروردگار و لطف خداوند منان و تعلیم حی سبحان و به وساطت جد بزرگوارشان، خاتم پیغمبران (صلی الله علیه و اله)، عالم به غیب اند؛ و

ص: ۱۲۹

مراد از غیب آن امور پنهانی است که حواس بشر آن را درک نمی کند، چه از جهت زمان آن (مانند قضایای آینده و علم به مرگ ها و روزی ها و تمام وقایع گذشته و آینده، چنان که شرح آن گذشت)، و چه از جهت مکان که در وقت وقوع آن از حواس دیگران مخفی است.

مالک این علم پروردگار است، که به ذات مقدس خود علام الغیوب است؛ و به تملیک پروردگار، پیغمبر و امامان (علیهم السلام) نیز مالک آن می شوند. ولی در عین تملیک پروردگار به آنان، خداوند از سلطنت و مالکیت آن منزله نخواهد بود. هر مقدار که او بخواهد، ایشان بدان عالم می شوند؛ و هر چه نخواهد، عالم نمی شوند.

به عبارت دیگر، چنان که خداوند در کلام مجیدش فرموده است:

«وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ»؛^(۱)

پروردگار منان هر چه بخواهد به اولیای خود تعلیم می فرماید.

نیز، آن چه او خواسته و لطف و تفضل فرموده در عقول ما متناهی نیست؛ که خود در قرآن فرموده: «وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا».^(۲)

در کتاب شریف کافی، به سند صحیح از معمر بن خلاد نقل گردیده است:

مردی از حضرت رضا (علیه السلام) سؤال کرد: شما غیب را می دانید؟ امام در مقام جواب از جدش، حضرت باقر (علیه السلام)، نقل فرمود: به ما افاضه و لطف می شود، پس می دانیم؛ و اگر گرفته شود، ما نمی دانیم. پس فرمود: (این) سر پروردگار است که جبرئیل به محمد (صلی الله علیه و اله) و آن حضرت نیز به هر کس خداخواسته داده است.^(۳)

توجه روایات نفی کننده علم غیب

و اما روایتی که به سند مجهول نقل گردیده است که فرموده اند:

عجب است از جماعتی که گمان می کنند ما غیب را می دانیم، در حالی که غیب را مگر پروردگار نمی داند. من قصد کرده بودم که کنیز خود را بزنم؛ فرار

ص: ۱۳۰

۱- البقره (۲)، آیه ۲۵۵.

۲- النساء (۴)، آیه ۱۱۳؛ و لطف و عنایت بزرگ خود را بر تو خداوند عطا نموده است.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱؛ الفصول المهمه، ج ۱، ص ۳۹۴، ح ۱ [۵۳۱].

این روایت، به فرمایش علامه مجلسی و دیگران نمی تواند در مقابل آیات قرآنی و روایات متواتر استقامت نماید و باید تأویل شود.

پس باید گفت: ممکن است که مراد علم به قیامت باشد که کسی غیر خدا آن را نمی داند (چنان که کلام صریح امیر المؤمنین (علیه السلام) در این باره خواهد آمد که علم غیب علم قیامت است و احدی جز پروردگار آن را نمی داند)، یا مراد علم ذاتی باشد (که علم ذاتی مخصوص پروردگار است و فقط آن ذات مقدس عین علم و قدرت است؛ علم دیگران ذاتی نبوده از لطف و احسان و تعلیم پروردگار است)، یا آن که این سخن را از جهت تقیه و برای منع از غلو و رفع توهم مقام ربوبیت در نشستگی با مخالفان یا ضعفای شیعه فرموده و می خواسته بفهماند که ما بنده ایم و به ذات خود چیزی نداریم؛ همه از جانب خداست.

نیز، آن که فرمود: «ندانستم در کدام خانه است»؛ ممکن است برای آن باشد که امام (علیه السلام) در کلام خود توریه کرده تا مردمان ضعیف او را پروردگار عالم ندانند، یا آن که اصلاً آن حضرت نخواست که جای آن کنیز را بداند، یا آن که مراد آن باشد که ایشان از راه اسباب ظاهری و عادی که علم مردم از آن ها حاصل می شود ندانسته و سرانجام آن که تقیه کرده باشد تا این مطلب به گوش دشمن برسد.

نظیر آن که منصور دوانیقی از ایشان سؤال کرد: می گویند تو علم غیب داری؟ حضرت فرمود: «لَا يَعْلَمُ «الْغَيْبِ إِلَّا اللَّهُ» (۲). (۳) و مقصود ایشان آن بوده است که کسی از پیش خود و به ذات خود غیب را نمی داند مگر خدا که عین علم و قدرت است، همیشه عالم بوده و خواهد بود و علم او هم ذاتی

ص: ۱۳۱

-
- ۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۹۷، ح ۸ (باب ۱۵ از ابواب علوم مهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامه).
 - ۲- . النمل (۲۷)، آیه ۶۵: غیب را نمی داند مگر خداوند. (مؤلف)
 - ۳- . عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۸۷، ح ۳۵ (باب ششم از ابواب تاریخ الإمام الصادق (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

است، هم قدیم و ازلی؛ و مخلوق حادث، هرچه دارد، از جانب پروردگار است.

مؤید این فرضیه هم که امام، در هنگام بیان این حدیث، در مقام تقیه از دشمن یا ضعفاى شیعه بوده آن است که گویا جمعیت زیادی در مجلس بیرونی حضرت بودند. ناگهان، امام از اندرون تشریف آورده، بدون مقدمه و سؤال، نشست و این کلام را فرمود.

آن گاه، چون مجلس عمومی تمام شد و ایشان به منزل شخصی وارد شد، سدید و ابوبصیر در خلوت خدمت حضرت رسیدند. حضرت، در مقام اثبات علم و کمال خود، بیاناتی فرمودند که خلاصه آن این است:

نسبت علم آصف (که یک حرف اسم اعظم را می دانست و به یک چشم برهم زدن تخت بلقیس را در مقابل حضرت سلیمان حاضر کرد) به علم آل محمد نسبت قطره به دریای اخضر است. (۱)

شاهد دیگر بر صحت احتمالاتی که گفتیم روایت عمار ساباطی است که از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد: امام غیب را می داند؟ فرمود:

نه؛ لکن هر وقت بخواهد چیزی بداند، خداوند به او اعلام می فرماید. (۲)

در واقع، امام می خواهد بفرماید که علم ما ذاتی نیست، بلکه داده خداوند و احسان اوست.

هم چنین، شاهد دیگر روایت ابومغیره است که می گوید:

من و یحیی بن عبدالله بن حسن نزد ابوالحسن (یعنی، موسی بن جعفر (علیهما السلام)) بودیم. یحیی عرض کرد: فدایت شوم! مردم گمان می کنند که شما غیب را می دانید. فرمود: «سبحان الله! دست خود را بر سر من بگذار [و بین] که موی های سر و بدنم به حرکت درآمده است!» پس فرمود: لَمَّا وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا وَرَائَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و اله)؛ یعنی، به خداوند سوگند که آن نیست؛ مگر آن چه از پیغمبر به ما ارث رسیده است. (۳)

ص: ۱۳۲

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۲، ح ۲۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۹۷، ح ۸ (باب ۱۵ از ابواب علومهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامه).

۲- . الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۵۷، ح ۱۱۹ (باب اول از ابواب علومهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامه).

۳- . الأملی (للمفید)، ص ۲۳، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۲-۱۰۳، ح ۵ (باب چهارم از ابواب علومهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامه).

پس این روایت علم غیبی را که از ناحیه وراثت پیغمبر باشد اثبات و غیر آن را، که ذاتی خود ایشان باشد، نفی می کند؛ چون علم ذاتی مخصوص پروردگار است.

اگر فرض کنند کس دیگری به ذات خود و بدون تعلیم پروردگار عالم است، شرک خواهد بود؛ و خداوند از شریک منزّه است. از این جهت است که حضرت فرمود: «سبحان الله: منزّه است خداوند» و موهای بدن حضرت حرکت کرد؛ چون او را شریک علم پروردگار قرار دادند، مانند خداوند که به ذات خود عالم است. آنان خیال باطل کردند که امام به ذات خود و بدون تعلیم از ناحیه پروردگار و رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) عالم است؛ و این خیال شرک است. هیچ مخلوقی در هیچ یک از جهات از خالق مستغنی نیست و مستقل نخواهد بود؛ بلکه، تمام کمالات _ و از جمله، علم مخلوق _ افاضه ای از جانب خالق است.

به همین بیان، مفهوم کلام امیر مؤمنان (علیه السلام) در آن روایت نهج البلاغه معلوم می شود که چون حضرت از قضایای آینده خبر داد و شخصی گفت علم غیب است، آن حضرت فرمود:

لَيْسَ هُوَ بِعِلْمٍ غَيْبٍ وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ؛^(۱)

اخبار من علم غیب نیست، تعلم و یاد گرفتن از صاحب علم است؛ و علم غیب علم قیامت است... .

از این کلام، به خوبی ظاهر می شود که آن چه حضرت انکار فرموده دو چیز است: یکی، علم قیامت است که غیر خدا هیچ کس نمی داند؛ و دیگری، علم بدون تعلم از صاحب علم است (یعنی، علم ذاتی ای که آن را از کسی یاد نگرفته باشند) که این را نیز انکار کرده اند.

اما علمی که اثبات شده علمی است که از صاحب علم (پروردگار و رسولش) یاد گرفته شده و همین علم است که آیات قرآنی و روایات متواتر _ چنان که گذشت _ دلیل اثبات آن است.

ص: ۱۳۳

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸، ص ۱۸۶.

اما آیه شریفه:

«قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِ اتَّبَعِ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ»؛ (۱)

من به شما نمی گویم که خزاین پروردگار نزد من است، غیب را نیز نمی دانم و نمی گویم که من پادشاهم؛ من مگر از آن چه بهسویم وحی می شود تبعیت نمی کنم.

ممکن است جمله «غیب را نمی دانم» تتمه کلام سابق باشد؛ یعنی، چنان که نمی گویم خزاین خداوند نزد من است، این را نیز نمی گویم که من غیب نمی دانم، یا آن که مراد آن باشد که من علم غیبی را که مختص خداست (مثل وقت قیامت) نمی دانم و هرچه می دانم از پیش خودم نیست؛ بلکه، همه از وحی و تعلیم پروردگار عالمیان است.

هم چنین، آیه شریفه:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»؛ (۲)

مفاتیح غیب نزد خداست و آن را مگر وی نمی داند.

این آیه به این معناست که مفاتیح غیب نزد خداست و فقط وی آن را به ذات پاک خود می داند و هیچ کس دیگر آن را مثل دانستن خدا (یعنی، به ذات خود) نمی داند؛ مگر به تعلیم پروردگار که آن چه بخواهد افاضه می فرماید.

نیز، آیه شریفه:

«إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ»؛ (۳)

غیب فقط برای خداوند است.

و آیه: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ (۴)

غیب آسمان و زمین برای خداست، که اثبات می کند غیب برای خداست.

ص: ۱۳۴

۱- . الأنعام (۶)، آیه ۵۰.

۲- . الأنعام (۶)، آیه ۵۹.

۳- . یونس (۱۰)، آیه ۲۰.

دو معنی در این کلام ممکن است: یکی آن که، علم غیب برای خداست؛ دوم آن که، کاینات غیب (یعنی، تمام آن چه پنهان است) ملک خداست، مثل آن که فرموده:

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛^(۱)

ملک آسمان ها و زمین برای خداست.

اگر معنای اول باشد، باید گفت مراد این است که کسی غیر خدا غیب را نداند مگر آن که خداوند متعال به او تعلیم فرماید. اما آیه شریفه:

«قُلْ لَمَّا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ»؛^(۲) بگو هیچ یک از کسانی که در آسمان ها و زمین هستند غیب را نمی دانند مگر پروردگار؛ و ایشان نمی فهمند که در چه وقت مبعوث و زنده می شوند.

در این آیه، مراد از «غیب» قیامت است و آخر آیه نیز توضیح و تأکید آن است، یا مراد آن است که کسی از پیش خود و به ذات خود عالم به غیب نیست مگر آن کس که خداوند به او تعلیم فرماید.

باری، نمی شود که قلب انسان سالم باشد و به آیات مزبور ایمان آورده به این آیه شریفه کافر شود:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ»؛^(۳)

خدا شما را بر غیب آگاه نمی سازد و لکن از جمله رسولان خویش، هر کس را که بخواهد، برای این مقام بر می گزیند و اختیار می فرماید.

نیز، به آیه شریفه دیگری مانند این ایمان نیاورد:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»؛^(۴)

خداوند عالم غیب است؛ وی احدی را بر غیب خود آگاه نسازد * مگر کسی که او را برای این مقام ارجمند بپسندد.

ص: ۱۳۵

۱- . الجاثیه (۴۵)، آیه ۲۷.

۲- . النمل (۲۷)، آیه ۶۵.

۳- . آل عمران (۳)، آیه ۱۷۹.

۴- . الجن (۷۲)، آیات ۲۶ _ ۲۷.

باید به تمام قرآن ایمان آورد، به قرآن و عترت متمسک شد و در تفسیر آیات به عترت مراجعه کرد؛ یعنی، به بیان کسی که علم کتاب نزد اوست.

پس باید از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) استفاده کرد علم غیبی که آن را در آیات و روایات مزبور نفی کرده اند یکی علم به هنگام قیامت است و دوم علم ذاتی که بدون تعلم و یاد گرفتن از صاحب علم (یعنی، خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله)) باشد؛ این دو متنفی است.

اما علمی که از جانب خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و به تعلیم آنان باشد و از جانب خدا افاضه شود، هیچ نفی نشده و نخواهد شد.

در بحار، باب «تزیوج امام جواد (علیه السلام) به أم الفضل» و در ضمن حدیثی، مذکور است که خواهر مأمون به امام (علیه السلام) عرض کرد:

شما غیب را می دانید؟ فرمود: نه؛... ولكن به تعلیم پروردگار می دانم. (۱) پس این روایت علم ذاتی را نفی و علم غیبی را که از تعلیم و عنایت پروردگار است اثبات می کند؛ و این مطلب از آن چه گذشت ظاهر شد.

آیه دیگری که محل بحث است این آیه شریفه است:

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ (۲)

خداوند است که علم ساعت نزد اوست (یعنی، وقت قیامت)، باران نازل می کند و آن چه در رحم هاست می داند؛ و کسی نمی داند که فردا چه می کند و به کدامین زمین می میرد؛ خداوند دانا و [از همه چیز] با خبر است.

دو جمله اول که واضح است و مورد کلام نیست.

اما جمله سوم: «يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ». (۳)

آشکار است که اثبات علم برای پروردگار

ص: ۱۳۶

۱- . مشارق أنوار اليقين، ص ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۸۴ ح ۷ (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام الجواد (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

۲- . لقمان (۳۱)، آیه ۳۴.

۳- . یعنی: آن چه در رحم هاست می داند. (مؤلف)

نفی نمی کند که دیگران به تعلیم پروردگار به دانایی برسند.

جمله چهارم و این گزاره نیز که، «کسی نمی داند فردا چه می کند»؛ یعنی، کسی از پیش خود و به ذات خویش نمی داند که فردا چه می شود.

هم چنین، مراد جمله پنجم آن است که انسان به طبع خود و به ذات خویش نمی داند که در کجا می میرد؛ مگر آن که خداوند آن چه بخواهد به او یاد بدهد و به تعلیم پروردگار بداند که فردا چه می شود و در کجا خواهد مرد.

مراد از نفس نیز در این آیه طبع انسان است؛ همان نفسی که خداوند در قرآن آن را به نفس لوامه و اماره بالسوء توصیف فرموده، نه نفوس قدسی ملکوتی که مورد عنایات و الطاف بزرگ پروردگارند.

بنابراین، تفسیر آیه شریفه:

«قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ»؛ (۱)

بگو من مالک نفع و ضرری برای خودم نیستم مگر آن چه خداوند به من تملیک فرماید، نیز این است که چیزی در اختیار من نباشد مگر آن چه خداوند در اختیار من گذارد.

مثل آیه شریفه:

«لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»؛ (۲)

ما علمی و دانشی نداریم مگر آن چه خداوند به ما تعلیم فرماید.

که این آیه نیز مخالف سایر آیات و روایات نیست و ممکن است نظر به افراد رعیت باشد، نه به شخص پیغمبر (صلی الله علیه و اله).

نیز، ممکن است بگوییم چنان که خداوند در اول آیه آن چه خود خواسته و به تملیک پیامبر در آورده استثنا فرموده است، در ذیل آیه هم استثنایی محذوف باشد

ص: ۱۳۷

۱- . الأعراف (۷)، آیه ۱۸۸.

۲- . البقره (۲)، آیه ۳۲.

(چنان که شیخ طبرسی در تفسیر فرموده است).^(۱)

به عبارت دیگر، با توجه به استثنایی که در ذیل محذوف گردیده، می توان گفت که ترجمه صحیح آیه چنین است: من مالک نفع و ضرری نیستم، مگر آن چه خدا بخواهد؛ و من عالم به غیب نیستم، مگر آن چه خداوند متعال بخواهد و به من تعلیم فرماید.

نکته آخر این که چون آیه قبل از این آیه سؤال از علم به وقت قیامت است (که جواب داده شده علم آن نزد پروردگار است)، این آیه را بعضی از مفسران چنین معنا کرده اند: اگر من آن غیب (یعنی، وقت قیامت) را می دانستم، خیر را زیاد می کردم؛ یعنی، همه چیز را می دانستم و هیچ شری به من نمی رسید.

ص: ۱۳۸

۱- . مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۷۹.

عبدالصمد بن بشیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

اسم اعظم پروردگار ۷۳ حرف است. نزد آصف (وصی حضرت سلیمان)، یک حرف بود که به وسیله آن زمین را شکافت و تخت بلقیس را (از مسافتی نزدیک به راه دو ماه) (۱)

به یک چشم برهم زدن نزد حضرت سلیمان حاضر کرد. سپس، فوری و زودتر از چشم برهم زدن، زمین مثل اول شد.

آن گاه، حضرت فرمود: نزد ما تمام ۷۲ حرف موجود است و یک حرف نیز نزد پروردگار مخزون و مکنون است که کسی آن را نمی داند. (۲)

نیز، شیخ مفید از سلمان فارسی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

ای سلمان! محمد (صلی الله علیه و اله) افضل است یا سلیمان؟ عرض کرد: محمد افضل است. فرمود: ای سلمان! چگونه می شود که آصف تخت بلقیس را از فارس به یک چشم برهم زدن نزد سلیمان حاضر نماید _ با آن که بعضی از علم کتاب را داشت _ و من، که همه علم کتاب را می دانم، نتوانم چندین برابر کار او را انجام دهم؟ بلی، می توانم. (۳)

ص: ۱۳۹

۱- چنان که علامه مجلسی فرموده است. مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۵.

۲- بصائر الدرجات، ص ۲۰۹، ح ۱۷ و ۱۶ (باب ۱۳ از جزء چهارم) به سند معتبر، بلکه صحیح و مثل این، در همان باب، به دو سند دیگر از امام باقر (علیه السلام)؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۱ و ۳ (باب این که اسم اعظم به ائمه هدی داده شده) به سند دیگر نقل کرده؛ و همان باب و همین مفاد، به نقل از علی بن محمد نوفلی، از قول امام هادی (علیه السلام)؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۶، ح ۵ (باب ۱۲ از ابواب سائر فضائلهم و... از کتاب الإمامه). (مؤلف)

۳- تأویل الآیات، ص ۲۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۲۱، ح ۴۷ (باب ۱۶ از ابواب علومهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامه).

نیز، از امام صادق (علیه السلام) نقل گردیده است که فرمود: عیسی بن مریم دو حرف اسم اعظم را می دانست و عملیات او با همان دو حرف بود. نیز، با موسی چهار حرف، با ابراهیم خلیل شش حرف، با آدم ۲۵ حرف و با نوح هشت حرف بود که تمام آن ها برای رسول الله (صلی الله علیه و اله) جمع شده و فقط یک حرف از حضرتش مخفی است. (۱) از این روایات، چنین بر می آید که ائمه هدی (علیهم السلام) بر ارائه تمام معجزات پیغمبران توانا بودند؛ می توانند به اذن پروردگار مردگان را زنده کنند، کور و پیس مادر زاد را علاج فرمایند و هر چه را از هر جای دنیا بخواهند بردارند؛ مثلاً، این که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کوفه دست مبارک خویش را دراز فرماید و از کوهی در شام برف حاضر نماید، (۲)

یا معاویه را از تخت به زمین اندازد و موی ریش او را بکند. (۳)

نیز، می توانند مانند حضرت عیسی از گل مجسمه ای به صورت پرنده بسازند و در آن بدمند تا به اذن پروردگار زنده شود و بپرد، چنان که امام هادی (علیه السلام) کور مادرزاد را خوب کرد و مجسمه ای از گل به صورت پرنده ساخت که چون در آن دمید، پرواز کرد. (۴)

نیز، چند روایت از امام صادق (علیه السلام) در این باره نقل شده و مفاد آن ها این است که

ص: ۱۴۰

۱- این روایت در بصائر الدرجات، ص ۲۰۹، ح ۵۰۴ (باب ۱۳ از جزء چهارم)، به سند صحیح از عبدالصمد بن بشیر و به سند معتبر بلکه صحیح دیگر از عبدالصمد نقل گردیده است. نیز، در الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۲، به سند دیگری از امام صادق (علیه السلام) همین معنی نقل شده، لکن با اختلاف جزئی در عدد حروفی از اسم اعظم که با ابراهیم و نوح بوده است. در بصائر هم نه روایت به مضمون این روایات نقل گردیده است که در یکی از آن روایات آمده: «عیسی با همان دو حرف مردگان را زنده و کور و پیس مادرزاد را علاج می کرد»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۰۸ - ۲۱۰ (باب ۱۳ از جزء چهارم). سایر مدارک این روایات را نیز در مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۱ (ماده: أصف) و ج ۲، ص ۲۵۶ (ماده: حرف) شرح داده ام. (مؤلف)

۲- نوادر المعجزات، ص ۱۰۲ - ۱۰۶؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۹، ح ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۶۸ - ۱۶۷، ح ۲ (باب ۶۱ از ابواب الطب و معالجه الأمراض از کتاب السماء والعالم).

۳- نوادر المعجزات، ص ۱۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۴۶، ح ۳۶ (باب دوم از ابواب کلیات احوال العالم از کتاب السماء والعالم).

۴- عیون المعجزات، ص ۱۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵، ح ۶۳ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام الهادی (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

دنیا پیش امام به نصف گردو می ماند و هیچ چیز دنیا از او مخفی نیست، از اطراف دنیا هرچه بخواهد بر می دارد. (۱)

اگر حضرت عیسی بن مریم به وسیله دو حرف از اسم اعظم در میان گهواره تکلم کرد، امام حسین (علیه السلام) در میانرحم مادرش با وی تکلم فرمود و از شهادت خود خبر داد، (۲)

مانند مادرش حضرت زهرا (علیها السلام) که انیس مادرش خدیجه بود و با او تکلم می فرمود؛ (۳)

و مانند ولی عصر «صلوات الله علیه وعلی آبائه» که در قرائت آیات سوره قدر هماهنگ عمه اش حکیمه شد؛ (۴) و مانند امیرالمؤمنین (علیه السلام) که چون متولد شد، بر پدر و مادر سلام کرد؛ و چون چشم مبارکش بر رسول الله (صلی الله علیه و اله) افتاد، خندید و به خواندن قرآنی شروع فرمود که هنوز بر پیغمبر نازل نشده بود «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ...». (۵)

سایر امامان نیز در وقت تولد سجده می کردند و به وحدانیت و رسالت شهادت می دادند.

امام کاظم (علیه السلام) در میان گهواره جواب سلام یعقوب را داد و به او فرمود:

اسم بچۀ خود را، که روز گذشته «حمیرا» نهاده ای، تغییر ده که این اسم را خداوند دوست ندارد. (۶)

حضرت کاظم (علیه السلام) در مجلس هارون، (۷) حضرت رضا (علیه السلام) در مجلس مأمون (۸) و حضرت

ص: ۱۴۱

۱- این روایات را شیخ مفید در کتاب الإختصاص، ص ۲۱۷، نقل فرموده؛ و در دو روایت آن دارد که این حدیث بر امام هشتم (علیه السلام)، حضرت رضا (علیه السلام) عرضه داشته شد، فرمود: والله حق است. نیز در بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۱۱ و ۱۲ (باب ۱۹: فضل کتابه الحدیث از ابواب العلم و العقل و العلم و الجهل) دو روایت به این معنی از کتاب بصائر الدرجات نقل گردیده و در خود بصائر الدرجات، ص ۴۰۸، ح ۲ و ۳ و ۴ هم این روایات را نقل فرموده اند.

۲- . الثاقب فی المناقب، ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۷۳، ح ۳۹ (باب ۱۲ از ابواب تاریخ الحسن و الحسين (علیهما السلام) از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسين (علیهم السلام)).

۳- . الأملی (للصدوق)، ص ۵۹۳، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲، ح ۱ (باب اول از ابواب تاریخ سیده النساء (علیها السلام) از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسين (علیهم السلام)).

۴- . کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳، ح ۱۴ (باب اول از ابواب ولادته از کتاب الإمام الثانی عشر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)).

۵- . الأملی (للطوسی)، ص ۷۰۸، ح ۱ [۱۵۱۱]؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۳، ح ۸ [۷۴۴۵].

۶- . در اخبار غیبی امام کاظم (علیه السلام) از همین کتاب ص ۱۰۸ گذشت.

۷- . الأملی (للصدوق)، ص ۱۴۸ - ۱۴۹، ح ۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۴۱ - ۴۲، ح ۱۷ (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام موسی بن جعفر (علیهما السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

۸- . عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۸۴، ح ۱۶ (باب ۱۴ از ابواب تاریخ الإمام علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا(علیهما السلام)).

هادی (علیه السلام) در مجلس متوکل (۱) به تصویر شیری که در پرده بود امر فرمودند؛ شیر درنده ای شد، دشمن خدا و پیغمبر را خورد و تمام کرد و باز به امر امام به صورت اول برگشت.

هم چنین، کلید به اراده امام (علیه السلام) به شیر درنده مبدل شد و چون حضرت به راوی فرمود:

«بگیر و نترس» و راوی آن را گرفت، به صورت اول بازگشت. (۲)

اگر عیسی به آن دو حرف اسم اعظم، از غیب اخبار می فرمود، چنان که به تصریح قرآن (۳)

به مردم خبر می داد کهدر خانه های خود چه خورده و چه ذخیره کرده اند، پیغمبر و امامان (علیهم السلام) به همه چیز خبر می دادند.

نیز، اگر عیسی بن مریم به دو حرف اسم اعظم مرده را زنده می کرد، پیغمبر ما (صلی الله علیه و اله) هم در موارد بسیاری مردگان را زنده کرده و با آنان تکلم فرموده است که علامه مجلسی اخبار بسیاری از آن را جمع فرموده و در باب علی حده ای ذکر کرده است. (۴)

هم چنین، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، که وارث جمیع علوم پیغمبر است، نیز در موارد بسیار مردگان را زنده کرده است.

از آن جمله، میثم تمار نقل می کند:

روزی با جمعی از اصحاب در خدمت مولی الموحدین و امام المتقین،

ص: ۱۴۲

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۰۰، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۴۶، ح ۳۰ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام الهادی (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

۲- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۱۷، ح ۱۵۴ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام الصادق (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهما السلام) و... و نیز در مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۶ (ماده: اسد)، نشانی مدارک معتبر این ها ذکر شده است. (مؤلف)

۳- آل عمران (۳)، آیه ۴۹: «وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُورِئُ الْمَأْكَمَةَ وَالْمَأْبَرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ و او را به پیغمبری به سوی بنی اسرائیل می فرستد تا به آن ها بگوید من آمده ام به جانب شما از طرف پروردگار و از گل صورت پرنده ای می سازم و بر آن می دمم تا به اذن خدا پرنده ای گردد و کور مادر زاد و مبتلای به برص و پیسی را شفا می بخشم و مردگان به اذن خدا زنده کنم و خبر می دهم به آن چه در خانه های خود خورده اید و آن چه ذخیره می کنید همانا در این معجزات برای شما حجتی باشد اگر اهل ایمان هستید.

۴- . بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۰۴، ح ۱ (باب ۱۹ از ابواب احتجاجات امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کتاب الاحتجاج) و ج ۱۷، ص ۲۶۱، ح ۵ و ص ۳۳۳ (باب دوم از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله)) و ج ۱۸، ص ۱- ۲۳ (باب ششم از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله)) و ج ۳۷، ص ۵۴- ۵۶، ح ۲۷ (باب ۵۰ از ابواب النصوص علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام))؛ و شرح آن در مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۴۳ (ماده: اوب) و ج ۲، ص ۴۹۱- ۴۹۷ (ماده: حیا). (مؤلف)

امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در مسجد جامع کوفه بودیم و آن امام همام نیز مانند ماه تمام در میانه نشسته بود که مردی با عمامه ای زرد و شمشیری در حمایل بدون سلام و کلام زانو به زمین گذاشت. گردن ها از اطراف به سوی او کشیده و چشم ها به سوی او باز شده بود که چه خواهد گفت و شنید، ولی امیرالمؤمنین (علیه السلام) سر به سوی او بلند نفرموده بود.

چون مردم آرام گشتند، زبان او چون شمشیر بُران گویا شده گفت: کدام یک از شما برگزیده پروردگار در علم، کمال، شجاعت و براعت (۱) است؟ کدام یک مولود در حرم، عالی مرتبه در شیم (۲) و موصوف به کرم است...؟

پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) سر برداشت و فرمود: چه شده تو را، ای ابوسعید بن فضل بن ربیع... هرچه خواهی، سؤال کن که من مخزن علم نبوت و رسالتم. وی عرض کرد: به ما خبر رسیده است که تو وصی رسول الله، خلیفه آن حضرت و حلال مشکلاتی. من از جانب شصت هزار جمعیت آمده و مرده ای را آورده ام که در سبب مرگ او اختلاف دارند. اگر او را زنده کردی، حقانیت تو بر ما ثابت می شود... .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: ای میثم! بر مرکب سوار شو و در اطراف و شوارع کوفه مردم را دعوت کن که هر کس می خواهد آثار علم نبوت و امامت را مشاهده کند، به سوی صحرای نجف بیرون شود. جمعیت بسیاری جمع شدند. حضرت فرمود: ای میثم! عرب را با آن مرده حاضر کن... . چنین کردند. فرمود: ای مردم! ببینید و برای دیگران نقل کنید... .

پس تابوت را خدمت حضرت باز کردند میت را بیرون آوردند... و عرض کردند: ۴۱ روز است که از دنیا رفته... اول شب، سالم بود و صبح گاه او را در فراش خود کشته یافته پنجاه نفر را به قتل متهم کردند... .

امام فرمود: عمویش او را کشته؛ و سبب قتل را نیز بیان فرمود... . عرض کردند: او را زنده فرمایید تا خودش بگوید و فتنه و قتال از میان برداشته شود.

پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) قیام کرد، حمد و ثنای الهی را به جای آورد، بر پیغمبر

ص: ۱۴۳

۱- . براعت: برتری. (مؤلف)

۲- . شیم: جمع «شیمه»، به معنای خُلق و خوی. (مؤلف)

صلوات فرستاد و فرمود: ای اهل کوفه! گاو بنی اسرائیل (۱) نزد پروردگار از من بهتر و عزیزتر نیست؛ و منم برادر پیغمبر... پس پای مبارک بر آن گشته زد و فرمود: ای گشته! به اذن پروردگار، برخیز...

میثم گوید که، آن گشته زنده گشت و عرض کرد: لیک، لیک، ای حجت پروردگار!... حضرت فرمود: ای گشته! که تو را گشته است؟ عرض کرد: عمومیم، حارث بن غسان. امام فرمود. نزد قبیله برو و قصه را به آنان شرح ده. او عرض کرد: می ترسم دو مرتبه مرا بکشند... واللّه، از تو جدا نخواهم شد تا آن که اجل من رسد... پس در خدمت امیر(علیه السلام) ماند و در جنگ صفین شهید شد. (۲)

ص: ۱۴۴

- ۱- اشاره حضرت به قصه مقتول بنی اسرائیل است که در سوره بقره (آیات ۶۷-۷۳) آمده، با این مضمون که به امر حضرت موسی گاوی را کشتند و عضوی از آن گاو را به آن گشته زدند؛ زنده شد. (مؤلف)
- ۲- الروضه فی فضائل امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ص ۱۴۸-۱۵۲، ح ۱۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۷۴-۲۷۶، ح ۴۰ (باب ۹۷ از ابواب کرائم خصاله از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین(علیه السلام)). نیز، قصه احیای امیرالمؤمنین(علیه السلام) مرده ای را که دفن شده بود در بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۱۴، ح ۳ (باب دهم از ابواب الآیات النازله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین(علیه السلام)) مذکور است. هم چنین، علامه مجلسی موارد بسیاری از آن را در بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۹۱-۲۳۰ (باب ۱۱۰ از ابواب معجزاته(علیه السلام)) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین(علیه السلام)؛ نیز بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۹-۳۱ (باب ۱۳ از ابواب سائر فضائلهم و... از کتاب الإمامه)، باب آن که امامان(علیهم السلام) بر احیای مردگان و خوب کردن کور و پیس مادرزاد و جمیع معجزات پیغمبران توانایند، نقل فرموده است. به جز این ها نیز قصه احیای سیدالشهداء(علیه السلام) زن مؤمنه ای را که وصیت نکرده بود در بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۸۰-۱۸۱، ح ۳ (باب ۲۵ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسین(علیه السلام)) از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین(علیهم السلام)). احیای امام سجاد(علیه السلام) زن بلخی را؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۴۷، ذیل ح ۴۹ (باب سوم از ابواب تاریخ سید الساجدین(علیه السلام)) از کتاب تاریخ علی بن الحسین(علیهما السلام) و... احیای حضرت باقر(علیه السلام) چارپای مرده ای را، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۶۰، ح ۶۱ (باب پنجم از ابواب تاریخ ابی جعفر(علیه السلام)) از کتاب تاریخ علی بن الحسین(علیهما السلام) و... احیای حضرت صادق(علیه السلام) زنی را که فوت کرده بود، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۸۰، ح ۶۴ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام الصادق(علیه السلام)) از کتاب تاریخ علی بن الحسین(علیهما السلام) و... احیای حضرت صادق(علیه السلام) گاو مرده ای را، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۱۵، ح ۱۵۱ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام الصادق(علیه السلام)) از کتاب تاریخ علی بن الحسین(علیهما السلام) و... و ج ۴۸، ص ۵۵، ح ۶۲ (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام موسی بن جعفر(علیهما السلام)) از کتاب تاریخ علی بن الحسین(علیهما السلام) و... و سایر موارد احیای امام صادق(علیه السلام)، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۹۸، ح ۱۱۶ و ص ۱۰۲، ح ۱۰۴-۱۲۷-۱۲۹ و ص ۱۱۱، ح ۱۴۸ و ص ۱۱۵، ح ۱۵۲. احیای امام کاظم(علیه السلام) چارپای میتی را، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۷۱، ح ۹۵؛ و نظیر آن از امام هادی(علیه السلام): در بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵، ذیل ح ۶۳ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام الهادی(علیه السلام)) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا(علیهما السلام)) موجود است. سایر موارد احیای پیغمبران و ائمه هدی(علیهم السلام) را نیز این جانب در مستدرک

سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۱_۴۹۷ (ماده: حیا)، ذکر کرده ام. (مؤلف)

حقیر گوید: شاید فرمایش حضرت که فرمود: «گاو بنی اسرائیل از من بهتر و عزیزتر نیست»، برای این باشد که از ضعفای شیعه رفع استبعاد شود و بگویند: وقتی به تصریح قرآن و بیان عترت، دُم گاو بنی اسرائیل را به آن کشته می زنند و او زنده می شود، قطعاً اعضای بدن امام (علیه السلام) کمتر از آن نیست؛ و همین تشبیه مکرراً، در وقت احیای مردگان، از امامان صادر شده است.

هم چنین، باید دانست که امر حضرت به تصویر شیر در پرده و زنده شدن آن و دریدن دشمن و یک ذره از او باقی نگذاشتن و بازگردانیدن آن به صورت اول از زنده کردن حیوان مرده به مراتب مهم تر است.

اما آخرین روایت در این باره آن که سید بن طاووس، در کتاب نجوم، از مفید شامی نقل کرده که خدمت حضرت رضا (علیه السلام) عرض کرد:

گفتار در عجایب کردار شما زیاد است. اگر مایلید، چیزی به من ارائه فرمایید. حضرت فرمود: چه می خواهی؟ عرض کرد: این که پدر و مادر مرا زنده کنید. فرمود: به خانه برگرد که من هر دو را زنده کردم.

راوی گوید: برگشتم و هر دو را زنده دیدم. ده روز زنده ماندند و بعد از دنیا رفتند. (۱) خلاصه کلام این که خداوند تبارک و تعالی به پیغمبر و امامان (علیهم السلام) به فضل و کرم خود، قدرت و توانایی داده که به تحقق تمام آن چه بخواهند توانا باشند و هیچ چیز بر آنان مخفی نباشد.

عمل امام (علیه السلام) به مقتضای قدرت بشری

اگر کسی گوید: پیغمبر و امام (علیهم السلام) با این قدرت و توانایی، چرا مظلوم واقع شدند؟

در جواب، می گوئیم: وجوب دفع ظلم و سایر واجبات و باقی احکام، که بر تمام مسلمین و پیشوایان مؤمنین واجب است، به قدرت عادی بشری مشروط است؛ یعنی، همان قدرتی که شرط تکلیف افراد رعیت است شرط تکلیف پیغمبر و ائمه

ص: ۱۴۵

۱- . فرج المهموم، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۶۰، ح ۷۸ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)).

هدی (علیهم السلام) نیز می باشد.

در واقع، تکالیفی که پیغمبر و ائمه هدی (علیهم السلام) با افراد رعیت به طور مشترک دارند به قدرت عادی بشری مشروط است که از اسباب ظاهری حاصل می شود. اگر قدرت عادی بشری بر انجام برخی از واجبات در میان نباشد، آن واجب ساقط است.

امام نیز در تکالیف مشترک با افراد رعیت چنین است و اگر قدرت عادی بشری نداشت، تکلیف از او ساقط می شود.

مثلاً، وجوب مباشرت در وضو و غسل مشروط به قدرت عادی بشری است که اگر نبود، وجوب مباشرت ساقط است؛ و جایز می شود که کس دیگر اعضای وضوی آدمی را بشوید و بدن او را غسل دهد. از این جهت است که وقتی امام عسکری (علیه السلام) مسموم شد و دگرگونی حال حضرت طوری بود که نتوانست وضو بگیرد، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تشریف آوردند و اعضای وضوی پدر بزرگوارشان را شستند. (۱)

هم چنین، هنگامی که امام صادق (علیه السلام) مریض بود، غلامان مباشر غسل حضرت شدند. (۲)

مثال دیگر این است که گشتن کسی که ربا را حلال می داند مشروط به قدرت است و قدرت امامت شرط تکلیف نیست. از این جهت است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اگر خداوند به من تمکن و قدرت می داد، گردن او را می زدم. (۳) نیز، از این جهت است که بعد از وفات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله)، چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) یار و یاور نداشت و اجماعی به نفع او واقع نشد، آن حضرت مظلوم واقع گردید و نتوانست به قدرت عادی بشری، ناشی از اسباب ظاهری، ظلم را از خود رفع و دفع کند.

ص: ۱۴۶

۱- الغیبه (للطوسی)، ص ۲۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷ (باب ۱۸ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر (عجل الله تعالی فرجه الشریف))؛ انوار البهیة، ص ۳۲۷.

۲- الإستبصار، ج ۱، ص ۱۶۲، ح ۸ [۵۶۳] (باب ۹۶ از ابواب التیمم از کتاب الطهاره)؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۱ [۱۲۷۰] (باب ۴۸ از ابواب الوضوء از کتاب الطهاره).

۳- الکافی، ج ۵، ص ۱۴۷، ح ۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۵، ح ۱ [۲۳۲۴۹] (باب دوم از ابواب الربا از کتاب التجاره) و امام صادق (علیه السلام) در جای دیگر هم فرموده است: «دست هایی را بوسیدم که اگر قدرت داشتیم، قطع می کردم».

(مؤلف)

ائمه نیز از این روی تقيه می کردند که به قدرت عادی بشری نمی توانستند ظلم را از خود و خویشان و دوستانشان دفع کنند؛ لذا، چندان صبر می فرمودند که گاهی اشک مظلومیتشان نیز روان می گشت.

عمل امام(علیه السلام) بر اساس علم بشری

هم چنین است کلام در علم پیغمبر و ائمه هدی(علیهم السلام)؛ که عمل به علم مخصوص مقام رسالت و امامت در زندگی روزمره از تکالیف نیست و آنان مأمور نبودند که به علم واقعی و حقیقی با مردم معاشرت کنند.

از این روی، پیغمبر(صلی الله علیه و اله) با همه اصحاب راستین و منافقین با علم عادی بشری رفتار می کردند، نه با علم و قدرت مقام منبع رسالت. اگر کسی امری را اظهار می کرد، حضرت در ظاهر قبول می فرمود.

گاهی نیز می شد که کس دیگری می آمد و خلاف آن را می گفت؛ ایشان باز قبول می فرمود، تا آن که منافقان گفتند: «هُوَ أُذُنٌ»؛ یعنی، پیغمبر گوش شنوای دیگران است؛ هر چه بگویند، قبول می کند. آیه نازل شد: «وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ».(۱)

برای نمونه، پیغمبر(صلی الله علیه و اله) ولید بن عقبه را فرستاد که از قبیله بنی المصطلق زکات بگیرد. چون بین او و آنان سابقه خوبی نبود، هنگامی که آنان به استقبال او آمدند، ولید خیال کرد که به قصد مقاتله می آیند. خدمت پیغمبر(صلی الله علیه و اله) برگشت و عرض کرد: یا رسول الله! آنان مرتد شدند و منع زکات کردند. پیغمبر نیز قصد کرد با آنان بجنگد که این آیه نازل شد: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِئَابٍ فَتَبَيَّنُوا...».(۲). (۳)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) نیز مأمور نبود که مطابق با علم و قدرت امامت با مردم رفتار کند؛

ص: ۱۴۷

۱- . التوبه (۹)، آیه ۶۱: می گویند که او شخص ساده و زودباوری است؛ بگو این زودباور برای شما بهتر است که هم به خدا ایمان دارد، هم به مؤمنان اطمینان. (مؤلف)

۲- . الحجرات (۴۹)، آیه ۶۹: هنگامی که فاسقی خبری برای شما آورد، درباره درستی آن تحقیق کنید. (مؤلف)

۳- . تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۴۹.

و از این جهت، برای دشمنان لشکر می کشید و قدرت امامت را اعمال نمی کرد. اگر هم منکر و ظلمی در بین افراد رعیت حضرت واقع می شد و ایشان به علم امامت آن را می فهمید، مأمور نبود که بدون دریافت شکایت از دیگران به آن ترتیب اثر بدهد. فقط وقتی اخبار شکایات می رسید، از افعال خاطیان ابراز ناراحتی و اظهار تبری و به عزل ظالم امر می کرد؛ و تا نامه شکایت نمی رسید، هیچ اظهار ناراحتی نمی کرد _ گویا خبر ندارد _؛ چون علم امامت در این موارد موجب تکلیف نیست.

بر همین اساس، منظور کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) واضح می شود که فرمود: مَا أَبَالِي أَبُولُ أَصَابِنِي أَوْ مَاءٌ إِذَا لَمْ أَعْلَمْ؛ (۱)

وقتی که رطوبتی به بدن من رسید و ندانستم که بول است یا آب، باک ندارم (هرچند که در واقع بول باشد، وقتی که ندانم، باکی نیست).

این برای خاطر آن است که وجوب اجتناب از بول مشروط است به آن که انسان از وجود آن با خبر شود؛ و اگر نشود، حکمی برای او ثابت نیست. پس، همین علم عادی بشری مورد تکلیف امام است که اگر نباشد، تکلیف و حرجی نیز بر عهده امام نخواهد بود (هرچند که اگر ایشان در موردی فرموده اند: «نمی دانیم»، مراد یا نفی علم عادی به چیزی بوده، یا نخواسته اند که آن را بدانند).

نمونه دیگر این که سید مظلومان، امام حسین (علیه السلام)، به علم امامت شهادت مسلم بن عقیل را می دانست؛ ولی چون علم امامت مورد تکلیف نیست، حضرت هیچ اظهار ناراحتی نکرد تا آن که بین راه عراق آن عرب رسید و خبر شهادت مسلم و هانی را داد. آن گاه بود که حضرت اظهار ناراحتی و گریه کرد و با یتیمان مسلم مهربانی فرمود.

هم چنین، زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

خورشید گرفته بود و من در حمام بودم. چون بیرون شدم، آن را دانستم و قضای نماز را نخواندم. (۲)

ص: ۱۴۸

۱- تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۵۴، ح [۷۳۵]؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۶۷، ح [۴۱۹۶] (باب ۳۷ از ابواب النجاسات از کتاب الطهاره).

۲- تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۹۲، ح [۸۸۳]؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۵۰۱، ح [۹۹۶۷] (باب دهم از ابواب صلاه الکسوف و الآیات از کتاب الصلاه).

در این مورد نیز پیداست چون حضرت به علم ظاهری و عادی بشری که از اسباب متعارف حاصل می شود گرفتن خورشید را ندانسته یا آن که نخواستہ بود بداند و بعد از بیرون شدن از حمام به علم عادی از آن با خیر شده بود، قضای نماز را نخواند؛ و دانستن به علم امامت نیز _ چنان که واضح است _ مورد تکلیف نبود.

خلاصه این که: علم و قدرت مخصوص مقام نبوت و رسالت و امامت شرط وجوب همه تکالیف نیست؛ و چنان که از احوالات پیغمبر و امامان (صلوات الله علیهم) و معاشرت آنان با مردم واضح است، آنان با مردم به علم و قدرت امامت رفتار نکرده اند؛ بلکه، در آن احکامی که با مردم شریک اند، در شرایط وجوب تکالیف و اجزای واجب نیز شرکت دارند. اما درباره تکالیف مخصوص پیغمبر و ائمه هدی (علیهم السلام) که خود از آن ها آگاه اند _ و چون معصوم اند، طبق دستور و وظیفه در آن موارد رفتار می کنند _ ما حق اعتراض نداریم.

پی آمدهای عمل پیغمبر و امام (علیهم السلام) به علم غیب خود

از این گذشته، اگر پیغمبر و ائمه هدی (علیهم السلام) به علم نبوت و امامت با مردم رفتار می کردند، موجب تنفر اصحاب و ایجاد اختلاف و نزاع و نفاق و عداوت بین آنان می شد و حالت اجتماع و اتفاق مبدل به افتراق و نفاق می شد. گواه این سخن آن که، حضرت موسی بن عمران مأمور به احکام ظاهری بود و طبق موازین ظاهری رفتار می کرد و حضرت خضر مأمور حکم به باطن بود؛ و اشتراک آن دو بزرگوار در بعضی احکام منافات ندارد که هر یک احکام مخصوصی نیز داشته باشد که دیگری متحمل آن نباشد.

از این روی، حضرت موسی که به عملیات حضرت خضر احاطه علمی نداشت و از اسرار مصالح باطنی با خبر نبود، احکام مختص خضر را متحمل نگشت و نتوانست طاقت بیاورد (چنان که در سوره کهف ذکر شده است). (۱)

حال که چنین است، دیگران که یک هزارم موسی اطلاع علمی ندارند، حالشان

ص: ۱۴۹

چگونه خواهد بود با کسانی که هزاران خضر طفل دبستان آنان اند؟ آیا اینان می توانند اسرار و مصالح عملیات کسانی را که بر جمیع عوالم امکان حجت اند بفهمند؟

و چگونه کسی که علم او نسبت به علوم کسانی که به منزله دریا‌های علم و معرفت اند یک هزارم قطره نیست، می تواند متوجه اسرار و مصالح اعمال و اقوال آنان بشود؟ پیداست که هرگز نمی تواند.

هم چنین، واضح است اگر خداوند کسی را به مقدرات خود و اولاد و دوستانش آگاه سازد، حق ندارد خود را به امر قضا و قدر الهی تسلیم نکند و از مقدرات فرار کند. باید چنان تسلیم باشد که فرض کند آن چه از مقدرات می داند برایش معلوم نیست و از سیر عادی خود تجاوز نکند؛ بلکه در باطن، مانند ملائکه ای که مأمور اجرای مقدرات اند، خود و دیگرانی را که تحت اختیار او هستند مہیای ورود مقدرات کند.

همین طور، پیغمبر (صلی الله علیه و اله) که به علم نبوت تقدیرات مؤمنان و اسامی شهدای جنگ ها را می داند و می داند که عمویش حمزه در احد شهید خواهد شد، حق ندارد از مقدرات فرار کند و مانع آمدن شهدا به پیکار شود. وی باید در جریان امور عادی خود و دیگران از حد متعارف و عادی سایر افراد بشری، که علم به مقدرات ندارند، خارج نشود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز که پیشامد جنگ ها و شهادت اصحاب و مقدرات شیعیان خود مانند محمد بن ابی بکر و مالک اشتر و دیگران را تماماً می داند، باید علم امامت را مناط و مدار امور خود قرار ندهد و از مقدرات فرار و از اجرای امور عادی مربوط به خود و دیگران تجاوز نکند.

هم چنین، حضرت زهرا (علیها السلام) که مقدرات خود را می دانست، از آن فرار نکرد و مطابق مقررات عادی متعارف سیر فرمود.

حضرت مجتبی و سیدالشهداء و سایر ائمه هدی (علیهم السلام) هم که به تمام مقدرات خود و دیگران عالم اند، در نهایت، به قضا و قدر الهی تسلیم اند. از این جهت است که در زیارت جامعه کبیره خطاب به آنان می گوئیم: «وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ»؛ یعنی، شما برای قضا و قدر پروردگار تسلیم بودید.

پس علم و قدرت رسالت و امامت برای پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) مدار جریان امور دنیوی، اخروی و دینی آنان نبوده مورد تکلیف عامه مسلمانان نیز نخواهد بود. گاهی هم که آن بزرگواران برای اظهار علم و کمال خود و اتمام حجت بر دیگران از مقدرات خبر می دادند، شنوندگان که متحمل اسرار بودند از حد متعارف خارج نمی شدند و از مقدرات فرار و از سیر عادی خود و دیگران تجاوز نمی کردند.

مثلاً میثم تمار و رشید هجری و حبیب بن مظاهر و دیگران، که به تعلیم امیرمؤمنان (علیه السلام) از مقدرات خود خبردار شدند، مطابق مرسوم و به طور عادی سیر می کردند و هیچ گاه از اجرای مقدرات خودداری و فرار نمی نمودند؛ چنان که این امور از کتب اخبار و تواریخ ظاهر است.

نمونه هایی از عمل امامان (علیهم السلام) بر اساس علم و قدرت بشری

از آن چه گذشت، معلوم شد که دلیل حرکت سید مظلومان حسین (علیه السلام) به سوی کربلا با اصحاب و خواهران خود _ هرچند به علم امامت قضایا را از پیش می دانستند و قدرت عادی بشری بر رفع و دفع ظلم نداشتند _ چه بوده است. مطابق روال عادی امور، وقتی دوازده هزار نامه نوشته حضرت را دعوت کردند و نایب ایشان مسلم نیز نامه نوشت که هیجده هزار نفر با او بیعت کرده اند، حضرت به میزان ظاهر قبول کردند و به سوی کربلا رهسپار شدند. ولی هنگامی که وارد کربلا شدند، لشکر مخالف ایشان را محصور کردند؛ و چون با قدرت عادی بشری نتوانستند دفاع کنند، به شهادت رسیدند.

هم چنین، امام سجاد (علیه السلام) نیز با قدرت عادی بشری نتوانستند از خود و اهل بیت و اسیران دفع ظلم کنند؛ و قدرت امامت هم مورد تکلیف نبود.

همین طور علم امامت حضرت مجتبی (علیه السلام)، که از آب مسموم خوردند، مورد تکلیف نبود؛ و ایشان هم به علم عادی بشری و متعارف واقعیت دسیسه را نمی دانستند، یا آن که نخواستند آن را بدانند.

هم چنین، حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا و حضرت جواد و دیگران از

ائمه(عليهم السلام)، که غذای مسموم خوردند، علم و قدرت امامت آنان مورد تکلیف نبوده است و قدرت عادی متعارفی نیز بر اجتناب و ترک آن نداشته اند.

در بعضی از موارد هم که عالم بودند، ایشان را به سم خوردن مجبور کرده اند، به نحوی که قدرت عادی بر ترک آن نداشتند.

خلاصه، ائمه(عليهم السلام) در بعضی موارد نسبت به قضایا علم عادی نداشتند، در موارد دیگری نخواستند اند قضایا را بدانند و مواقعی هم بوده است که قدرت عادی بر دفع ظلم نداشتند. مثلاً، مأمون حضرت رضا(علیه السلام) را مجبور کرد که ولایت عهدی را قبول کند و گفت: اگر قبول نکنی، تو را خواهم کُشت. حضرت رضا(علیه السلام) نیز به پیشگاه الهی عرضه داشت:

خداوندا! خودت در قرآن کریم فرمودی: «لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»؛^(۱)

ولی من در قبول ولایت عهدی مجبور و مضطربم و از این جهت قبول می کنم...^(۲)

پس، اگر قدرت امامت مدار تکلیف باشد _ چنان که واضح است _ اجبار و اضطرار و خوف و تقیه معنی ندارد.

عرضه اعمال بندگان بر پیغمبر و ائمه(عليهم السلام)

از جمله واضحات علوم قرآن است که پیغمبر و ائمه هدی(عليهم السلام) تمام اعمال بندگان را می بینند و بر آنان عرضه داشته می شود، چنان که خداوند می فرماید:

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؛^(۳)

[ای پیغمبر!] بگو شما عمل کنید که خدا و رسول و مؤمنان اعمال شما را می بینند.

در این آیه، هرچند لفظ «الْمُؤْمِنُونَ» عام است (یعنی، شامل تمام مؤمنان است)، مراد خاصی از آن مدنظر بوده و مقصود افرادی مخصوص اند؛ و آنان همان افرادی اند که

ص: ۱۵۲

۱- . البقره (۲)، آیه ۱۹۵: خود را به هلاک نیندازید. (مؤلف)

۲- . الأمالی (للصدوق)، ص ۷۰، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۳۰، ح ۳ (باب ۱۳ از ابواب تاریخ الإمام علی بن موسی الرضا(عليهما السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا(عليهما السلام)).

۳- . التوبه (۹)، آیه ۱۰۵.

در آیه ولایت این گونه معرفی شده اند:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛^(۱)

ولی (یعنی، صاحب اختیار) شما خداوند و رسول او و مؤمنانی اند که نماز می خوانند و در حال رکوع، زکات (صدقه) می دهند.

این آیه نیز، که به اتفاق مفسران عامه و خاصه در شأن علی بن ابی طالب نازل شده، به لفظ عام و مراد خاص است.^(۲) هم چنین، آن مؤمنان همان افرادی اند که خداوند در این آیه وعده داده آنان را خلیفه خود در زمین قرار دهد و متمکن کند، چنان که بدون ترس و تقیه سلطنت کنند:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ».^(۳)

این آیه نیز به لفظ عام و مراد خاص است، چنان که در روایات بسیاری که در تفسیر این آیه وارد شده، فرموده اند:

مراد دوازده امام اند که خداوند در رجعت آنان را به دنیا برمی گرداند تا سلطنت و خلافت و دولت بر حق خداوندی ظاهر گردد.^(۴)

شایان ذکر است که حمل لفظ عام بر خاص در نظر عقل و عرف موضوعی صحیح است.

اما در نظر عقل و شرع که آشکار است و واقع شده؛ و در نظر عرف نیز به مثالی ظاهر می شود: اگر در قانون نوشته شود که جوان های ۲۱ ساله باید به خدمت نظام حاضر شوند و حاکم و والی بگوید که مراد از این عام، خاص است (یعنی، کسانی که کفیل

ص: ۱۵۳

۱- المائده (۵)، آیه ۵۵.

۲- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۲؛ أحكام القرآن (جصاص)، ج ۴، ص ۱۰۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳۰، ح ۹ [۲۹۱۰]؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۴۵.

۳- النور (۲۴)، آیه ۵۵؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند.

۴- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۳؛ اثبات الهداه، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۳۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۱.

یا اولاد منحصر به فرد نیستند مشمول این حکم اند) حرف والی قبول است؛ برای آن که او مراد قانون را بهتر می داند.

امام باقر و امام صادق و امام رضا(علیهم السلام) نیز درباره آیه عرض اعمال فرموده اند که، مراد از «مؤمنان» در این آیه شریفه امیرالمؤمنین و سایر ائمه صلوات الله علیهم اجمعین اند.

این روایات را در کافی، باب «عرض اعمال بر پیغمبر و امامان(صلوات الله علیهم)»، نقل فرموده اند.^(۱)

در همان باب، نقل شده است که، شخصی خدمت امام هشتم(علیه السلام) عرض کرد:

برای من و خانواده ام دعا فرمایید. حضرت فرمود: مگر من برای شما دعا نمی کنم؟ واللّه، اعمال شما در هر شب و روز بر من عرضه داشته می شود؛ پس این آیه را قرائت فرمود.^(۲)

در کتاب شریف بصائر، ۳۹ روایت صحیح و معتبر نقل گردیده است که تمام اعمال خوبان و بدان، تا روز قیامتدر هر روز، بر پیغمبر و امامان چه در دنیا باشند، چه به عالم آخرت منتقل شده باشند عرضه داشته می شود؛^(۳) و در آن روایات به این آیه استدلال فرموده اند و «مؤمنان» را به امامان تفسیر کرده اند.^(۴)

هرچند که واضح است اگر «مؤمنان» در این آیه عام باشد (یعنی، شامل تمام افراد با ایمان باشد)، دروغی آشکاراست؛ چون همه افراد با ایمان بر تمام اعمال بندگان آگاه

ص: ۱۵۴

-
- ۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹ _ ۲۲۰.
 - ۲- . الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۰۸، ح ۵ [۲۱۱۰۶] (باب ۱۰۱ از ابواب جهاد النفس از کتاب الجهاد).
 - ۳- . بصائر الدرجات، ص ۴۲۴ _ ۴۳۱ (باب چهارم تا ششم از جزء نهم).
 - ۴- . نیز، دلالت می کند بر آن چه گفتیم: نه روایت در تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۰۸ _ ۱۱۰؛ و ۱۶ روایت در تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۶۲ _ ۲۶۴؛ و بیش از ۳۰ روایت در البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۳۸ _ ۸۴۵؛ ده روایت در تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۷۴ _ ۳۷۳؛ و ۲۴ روایت در کتاب شریف وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۰۷ _ ۱۱۴ (باب ۱۰۱ از ابواب جهاد النفس از کتاب الجهاد)؛ و ۱۱ روایت در مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۱ _ ۱۶۵ (باب ۱۰۰ از ابواب جهاد النفس از کتاب الجهاد) و روایات بسیار دیگری در بحار که شرح مواضع آن در سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۴۸ و در مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۱۶۴ (ماده: عرض)، موجود است. «عرض» نیز در لغت به معنی اظهار و ارائه است، چنان که در کتاب های المنجد، ص ۴۹۷؛ و مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۱۳؛ و القاموس المحيط، ج ۲، ص ۳۳۴؛ و لسان العرب، ج ۷، ص ۱۶۸ و غیره آمده است. (مؤلف)

نیستند، مگر آن که کسی بگوید: مراد نه تمام اعمال بلکه بعضی از اعمال است. این نیز غلط واضح است؛ چون هر کافر و مشرکی بعضی از اعمال دیگران را می بیند و این نشانه فضل و کمال نیست؛ به علاوه آن که، احتمال رؤیت فقط برخی از اعمال درباره خدا و رسول صحیح نیست. پس باید مراد از «مؤمنان» عام نباشد و آنان اشخاص مخصوصی باشند که به تصریح روایات متواتر می دانیم همان ائمه هدی (علیهم السلام) هستند.

پس آشکار شد هم چنان که خداوند تمام اعمال بندگان را به ذات مقدس خود می بیند، پیغمبر و امامان (صلوات الله علیهم) نیز جمیع اعمال را می بینند؛ لکن، آنان از ناحیه پروردگار و به اظهار و ارائه او اعمال را می بینند و از ذات خود چنین قدرتی ندارند.

حسین بن روح، نایب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که عظمت و جلال شأن او مشهور و معروف است، می گوید:

اصحاب ما در مسئله تفویض و غیر آن اختلاف کردند. من در ایام استقامت و سلامت دینی ابو طاهر بن بلال نزد او رفتم و قضیه اختلاف را بر او عرضه کردم. گفت: به من مهلت بده. من هم برگشتم و بعد از چند روز نزد او رفتم.

وی، برای رفع مشکل، حدیثی از امام صادق (علیه السلام) برای من نقل کرد که آن حضرت فرموده است: چون خداوند امری را بخواهد، آن را بر پیغمبر و امیرالمؤمنین و همه امامان تا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عرضه می دارد و آنان را بر آن آگاه می سازد. سپس، آن امر در دنیا ظاهر می گردد و به مقام تحقق در خارج می رسد. نیز، چون ملائکه بخواهند عملی را به آسمان ببرند، اول بر آنان عرضه می دارند، سپس به آسمان می برند. در نتیجه، آن چه از جانب خدا نازل شود، اول بر آنان وارد می شود، سپس از آنان صادر گشته به سوی آسمان بالا می رود؛ و آنان یک چشم برهم زدن نیز بی نیاز از پروردگار نیستند. (۱)

یعنی، در همه آنات، محتاج به پروردگارند و اگر فیضی از جانب خداوند به آنان

ص: ۱۵۵

۱- . الغیبه (للطوسی)، ص ۳۸۷ (در احوال حسین بن روح، سفیر کبیر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، نقل به سند صحیح از آن بزرگوار)؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۲، ح ۱۰ [۱۳۷۹۰]. (مؤلف)

نرسد، چیزی از خود ندارند.

هم چنین، امام صادق (علیه السلام) در زیارت جد بزرگوارش، امام حسین (علیه السلام)، فرمود:

إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ يُمُوتِكُمْ؛ (۱)

اراده پروردگار در مقدرات امور خود بر شما نازل و وارد می شود و از خانه های شما صادر می گردد.

در حدیث معراج نیز آمده است:

قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و اله) فَمَا نَزَلَ مِنَ اللَّهِ فَإِلَيْكُمْ وَمَا صَعِدَ إِلَى اللَّهِ فَمِنْ عِنْدِكُمْ...؛ (۲)

ملائکه خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) عرض کردند: آن چه از جانب خدا نازل شود به سوی شما وارد می شود؛ و آن چه به سوی پروردگار بالا رود از نزد شما صعود می کند.

انمه (علیهم السلام) شاهدان خدا بر خلق اند

خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»؛ (۳)

ما شما را جماعتی وسط (خوب) قرار دادیم، برای آن که شما گواهان بر مردم باشید و رسول نیز بر شما شاهد باشد.

و مراد از «امت وسط» امامان اند، چنان که صریح روایات متواتر است. (۴)

آنان در دنیا

ص: ۱۵۶

۱- این زیارت را شیخ کلینی در کتاب شریف الکافی، ج ۴، ص ۵۷۷، ح ۲ (باب زیارت قبر حسین (علیه السلام) به سند معتبر)؛ و شیخ طوسی در کتاب شریف تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۵۵، ح ۱ [۱۳۱]؛ و ابن قولویه قمی در کامل الزیارات، ص ۲۰۰، ح ۲ نقل فرموده اند؛ و صدوق آن را اصح زیارات دانسته، چنان که در مفاتیح از او نقل گردیده است؛ و کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۶، ح ۳۱۹۹. (مؤلف)

۲- تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۷۳، ح ۵۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۸، ح ۸ (باب اول از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله)).

۳- البقره (۲)، آیه ۱۴۳.

۴- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۹۱؛ بصائر الدرجات، ص ۸۲ - ۸۳ (باب ۱۳ از جزء دوم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۳۳، ح ۳۹ (باب ۲۰ از ابواب الآیات النازله فیهم از کتاب الإمامه).

شاهد تمام مردم اند و در آخرت، در محکمه عدل پروردگار، ادای شهادت می کنند؛ و رسول نیز بر تبلیغ آنان شاهد است.

نمی شود که مراد از «أمت وسط» جمیع افراد مسلمین (که أمت پیغمبر آخرالزمان محسوب می شوند) باشند؛ برای آن که کسانی که در دنیا شهادت آنان مثلاً درباره یک من خرما قبول نمی شود، آیا ممکن است در آخرت و در مقابل انبیا و اولیا شهادت آنان درباره سایر خلائق پذیرفته شود؟^(۱)

پس واضح است که جمیع افراد أمت مراد نیستند، بلکه مراد بعضی از آنان اند؛ و این «بعضی»، به تصریح کلمات عترت پیغمبر (که عدل قرآن اند و ما باید به هر دو متمسک شویم)، دوازده امام (علیهم السلام) هستند که فرموده اند:

ما گواهان بر خلق پروردگار و حجت ایزد متعالیم.^(۲)

پس واضح شد که خداوند دوازده امام را شاهد خلق و امین و حجت خود قرار داده است؛ و دلیل بر این روایات بسیاری است که از حد تواتر افزون است و ما به مقداری از آن اشاره می کنیم:

در کتاب شریف کافی، باب این که «امامان شاهدان پروردگار بر خلق اند»، برای این موضوع چهار روایت نقل گردیده است.^(۳)

در کتاب بصائر نیز پنج روایت در تفسیر این آیه شریفه نقل شده که گویاست امامان شاهدان خلق اند.^(۴)

روایت ششمی هم در آن باب به سند صحیح از امیرالمؤمنین (علیه السلام) منقول است که فرمود:

خداوند ما را پاک و معصوم فرموده گواهان بر خلق و حجت خود در زمین قرار داد و ما را با قرآن و قرآن را با ما همراه ساخت؛ نه ما از آن جدا می شویم و نه

ص: ۱۵۷

۱- این نکته ای است که در تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۱۴ از قول امام صادق (علیه السلام) مورد اشاره قرار گرفته است.

بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۵۰، ح ۵۸ (باب ۲۰ از ابواب الآیات النازله فیهم از کتاب الإمامه). (مؤلف)

۲- التوحید، ص ۱۵۲، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰، ح ۳۹ (باب پنجم از ابواب سائر فضائلهم و... از کتاب الإمامه).

۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۹۱.

۴- بصائر الدرجات، ص ۸۲ - ۸۳ (باب ۱۳ از جزء دوم).

آن از ما جدا می شود. (۱) هم چنین، در سه روایت شریفه فرمودند:

برای خدا، گواهانی است در زمین. (۲)

هم چنین، خداوند در جای دیگری از کتاب خود فرموده است:

«أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»؛ (۳)

آیا کسی که از ناحیهٔ پروردگار بر بینه است و شاهد و گواهی که از اوست تالی او می شود...؟

در این آیه، «کسی که بر بینه است» رسول الله (صلی الله علیه و اله) است _ و اختلاف و شبهه ای در آن نیست _ و «شاهدی که تالی اوست» علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، است. چون شاهدی که بناست تالی او باشد، باید کسی باشد که در پاکیزگی از نجاست کفر و معاصی و جامعیت در کمالات و فضایل به منزلهٔ او باشد؛ و او علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است.

دلیل آن، اولاً: آن حضرت، در آیهٔ مباحله و به لفظ «أَنْفُسَنَا»، (۴) به منزلهٔ نفس پیغمبر قرار داده شده است.

ثانیاً: در آیهٔ تطهیر، (۵)

خدا شهادت به پاکیزگی او داده (به اتفاق تمام مفسران عامه و خاصه، آیهٔ تطهیر در شأن پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین (صلوات الله علیهم) است). (۶)

ص: ۱۵۸

۱- . نیز، در تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۲-۶۳ (پنج روایت)؛ و در تفاسیر البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۴؛ و تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵ (هر کدام ۱۱ روایت)؛ و در بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۳۳-۳۵۳ (باب ۲۰ از ابواب الآیات النازله فیهم از کتاب الإمامه)، باب عرض اعمال بر امامان و آن که آنان شهدای بر خلق اند، متجاوز از ۷۵ روایت برای اثبات این موضوع نقل شده است. برای اطلاع بر مدارک بیش تر، به سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۸۷؛ و مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۷۰ (ماده: شهد)، مراجعه شود. بصائر الدرجات، ص ۸۳، ح ۶ (باب ۱۳ از جزء دوم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۴۲، ح ۲۶. (مؤلف)

۲- . بصائر الدرجات، ص ۴۳۰، ح ۶ و ۷ و ۹ (باب ششم از جزء نهم).

۳- . هود (۱۱)، آیه ۱۷.

۴- . آل عمران (۳)، آیه ۶۱.

۵- . الأحزاب (۳۳)، آیه ۳۳: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

۶- . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۳؛ البرهان فی التفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۶۰، ح ۲۸ [۸۶۱۰]؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۱، ح ۶۶۱؛

أحكام القرآن (ابن عربی)، ج ۳، ص ۱۵۳۸.

ثالثاً: بنا به بیان صریح روایات متواتر، خود امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم او فرموده اند که، «شاهد» در این آیه شریفه علی بن ابی طالب است.

این روایات در کتب معتبر شیعه (مانند کتاب شریف کافی، بصائر، تفسیر قمی، امالی شیخ طوسی، احتجاج طبرسی، کتاب سلیم بن قیس، تفسیر عیاشی، فرات، مجمع البیان، امالی مفید و غیره) نقل شده؛(۱)

و متجاوز از بیست نفر علمای عامه نیز آن را در کتب معتبر خود نقل کرده اند.(۲)

این حقیر نیز مقداری از شرح کمالات و علوم و مقامات و شئون جلالیه و جمالیه ایشان را در کتاب ابواب رحمت ذکر کرده ام، که برای تحقیق بیش تر می توان به آن جا مراجعه کرد.(۳)

ص: ۱۵۹

۱- . روایات این کتاب ها را بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۸۶-۳۹۴ (باب ۱۹ از ابواب الآیات النازله فی شأنه... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)) (متجاوز از ۱۵ روایت)؛ و تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۷ (ده خبر)؛ و تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۴۳۷-۴۳۸ (۱۱ حدیث)؛ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۹۰-۹۶؛ و محمد بن عباس بن مروان (معروف به ابن حجام) در کتاب تفسیر خود تأویل ما نزل من القرآن، ص ۱۰۷. (مؤلف)

۲- . الکشف و البیان، ج ۵، ص ۱۶۲ (سه روایت)؛ و الدر المثور، ج ۳، ص ۳۲۴ (چهار روایت)؛ و تفسیر الطبری (جامع البیان عن تأویل القرآن)، ج ۱۲، ص ۲۲؛ و معالم التنزیل، ج ۲، ص ۴۴۳ (یک روایت)؛ و کفایه الطالب، ص ۲۳۵؛ و الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، ج ۱۰، ص ۱۶؛ و البحر المحیط، ج ۶، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ و روح المعانی، ج ۶، ص ۲۲۹ (سه روایت)؛ و تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان (نیشابوری)، ج ۴، ص ۱۲؛ و تذکره الخواص، ص ۲۵-۲۶ (دو روایت از تفسیر ثعلبی)؛ و ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۵ (باب ۲۶) و ص ۴۱، ح ۲۰ و ص ۲۲۵، ح ۵۲ و ص ۳۰۸، ح ۱۳ و ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۸۷۹ و ج ۳، ص ۳۹۴، ح ۱ و ص ۳۶۶، ح ۳ (۱۱ روایت)؛ و ابن جریر طبری و حافظ ابو نعیم (به سه طریق) و فلکی مفسر، چنان که قاضی نور الله در احقاق الحق، ج ۳، ص ۳۵۲-۳۵۸ و علامه مرعشی نجفی در ذیل آن شرح داده اند. در البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۹۴-۹۶ نیز این روایات را از حافظ ابونعیم، خطیب خوارزمی، فصیح الخطیب، تفسیر ثعلبی، قاضی عثمان، ابونصر قشیری، ابن مغازلی شافعی، موفق بن احمد خوارزمی و ابن مردویه و دیگران (در حدود بیست روایت)؛ و در بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۸۶-۳۹۴ (باب ۱۹ از ابواب الآیات النازله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)) از اینان، نیز در خصایص نطنزی و در نوشته های ابن بطریق، ابن ابی الحدید و ابن عساکر (متجاوز از ۲۳ نفر) ذکر فرموده اند. فخر رازی هم گفته است: کلمه «مَنْهُ» در آیه یعنی این شاهد از محمد است و از جهت شرافت پاره ای از وجود اوست؛ مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۱۷، ص ۳۳۰. حقیر گوید: که، کلمه «مَنْهُ» مدرک این کلام نبی (صلی الله علیه و اله) است: «عَلَيْ مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ»، که عامه و خاصه آن را از پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نقل کرده اند. (مؤلف)

۳- . ابواب رحمت، ص ۳۰-۷۸.

برادران دینی! چون پیغمبر و امامان خود را شناختید، خواهید فهمید که اگر چه این بزرگواران از خانه دنیای دنی به خانه آخرت منتقل شده اند، از علوم و کمالات و قدرت آنان چیزی کسر نشده و تمام گذشته و آینده خلایق را می دانند و شاهد خلق اند و اعمال مردم را می بینند و واسطه فیض بین خالق و مخلوق اند.

برادران ایمانی! خداوند تعالی پیغمبر و امامان را وسیله مابین خود و خلق قرار داده است، آن جا که در کتاب خود می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛^(۱)

ای کسانی که ایمان آوردید! تقوا داشته باشید و وسیله ای به سوی خداوند طلب کنید.

و ائمه هدی (علیهم السلام) فرموده اند که، ماییم وسیله به سوی پروردگار.

از آن جمله، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر این آیه شریفه فرموده است:

منم وسیله پروردگار. ^(۲) حضرت رضا (علیه السلام) نیز از پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نقل کرده که در وصف ائمه هدی (علیهم السلام) فرموده است:

آنان اند وسیله به سوی پروردگار. ^(۳)

هم چنین، خدای تعالی در جای دیگری از کتاب خود می فرماید:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»؛^(۴)

اسماء حسنی از آن خداوند است؛ پس خدا را به آن اسماء بخوانید.

ص: ۱۶۰

۱- المائدة (۵)، آیه ۳۵.

۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۷۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۲، ح [۳۰۷۸].

۳- این روایات را با روایات دیگر مربوط به این موضوع در البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۲ _ ۲۹۴؛ و تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۲۵ _ ۶۲۷؛ و بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۹۹ _ ۱۰۳ (باب ششم از ابواب جمل احوال الأئمه (علیهم السلام)... از کتاب الإمامه)، در باب آن که «امامان وسیله بین خالق و مخلوق اند»، نقل فرموده اند. در همین کتاب نیز سه خبر مربوط به این موضوع گذشت که اثبات می کرد امامان واسطه تمام نعمت هایی هستند که از خالق به مخلوق می رسد. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۸، ح ۲۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۴۴، ح ۵۴ (باب ۴۱ از ابواب النصوص علی أمير المؤمنين (علیه السلام)) و... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)). (مؤلف)

اسماء پروردگار بر دو قسم است: یکی، اسماء لفظی؛ دیگری، اسماء تکوینی.

اسماء لفظی نام هایی مثل «الله»، «رحمن» و «رحیم» است که خداوند این اسماء را برای خود قرار داده تا اشاره و علامتی باشد برای تذکر پروردگار، اقرار به وحدانیت او و رسالت رسولش، توجه، عبادت و تبلیغ قوانین او از جانب حضرتش؛ و اگر این اسماء برای بندگان قرار داده نشده بود، شهادت به وحدانیت و رسالت و دعوت و توجه به سوی او و عبادتش ممکن نبود.

پس این اسماء وسیله تمکن بنده بر شهادت، عبادت، ثنا، شکر، حمد و تمجید پروردگار است؛ و اگر این اسماء نبود، راهی به معرفت و عبادت پروردگار نبود. مثلاً اسم های مقدس «رحمن» و «رحیم» تذکر به رحمت غیر متناهی پروردگار است، «عالم» و «علیم» و «عَلَم» تذکر به علم حق، «قادر» و «قدیر» تذکر به قدرت پروردگار و هم چنین دیگر اسماء.

اما اسماء تکوینی بزرگانی مانند محمد و خاندان طیب و طاهر وی (صلوات الله علیهم) هستند که خداوند آنان را خلق فرموده و در قرآن مجیدش از آنان به صراط مستقیم، صراط سَوِی، سبیل الله، آیات بینات، علامات و اسماء حُسنی تعبیر فرموده است.

پس آنان راه راست اند و نشانی های روشن به سوی حق تعالی. علم و قدرت امام آیت (نشانه و نمونه) علم و قدرت خالق و مالک اوست؛ و راهنمایی کردن و متوجه ساختن علم و قدرت امام به سوی علم و قدرت پروردگار از راهنمایی لفظ عالم و قادر به سوی علم و قدرت خالق بی چون به مراتب بیش تر است. به وسیله و واسطه آنان است که مردم به معرفت و عبادت حق متعال راه پیدا می کنند.

روایاتی که ائمه (علیهم السلام) در آن فرموده اند: «ماییم اسماء حُسنای الهی»، بسیار است.

در تفسیر عیاشی (ذیل آیه شریفه)، هم چنین در تفسیر برهان، نورالثقلین، صافی و بحار در مواضع متعددی مقداری از آن ذکر شده، که می توان برای تحقیق بیش تر به آن جا

مراجعه کرد. در مستدرک سفینه نیز مواضع آن روایات در لغت «سمی» مذکور است. (۱)

حتی پیغمبران گذشته نیز در گرفتاری ها به محمد و آل محمد «صلوات الله و سلامه عليهم اجمعین» متوسل می شدند، خداوند را به حق آنان و شأن و جلال آن بزرگواران قسم می دادند و آنان را شفیع بین خود و پروردگار قرار می دادند؛ حاجت آنان برآورده و گرفتاری از آنان رفع می شد. (۲)

ص: ۱۶۲

۱- . تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۴۲، ح ۱۱۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۱۷-۶۱۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۱۶۶ (ماده: سما)؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۵-۶، ح ۷ (باب ۲۸ از ابواب الدعاء از کتاب الذکر و الدعاء).

۲- . برای تفصیل این اجمال و شرح آن، مراجعه شود به کتاب بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۱۹-۳۳۴ (باب هفتم از ابواب سائر فضائلهم (عليهم السلام) و... از کتاب الإمامه) و ج ۹۱، ص ۱-۴۷ (باب ۲۸ از ابواب الدعاء از کتاب الذکر و الدعاء)؛ کتاب ابواب رحمت، ص ۶۰-۷۱؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۷۴ (ماده: حقیق) و ج ۴، ص ۶۵۳ (ماده: وسل) و مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۳۶ (ماده: حقیق) و ج ۱۰، ص ۲۹۹ (ماده: وسل) و غیره. (مؤلف)

اشاره

باید دانست چنان که خداوند متعال کعبه معظمه را شرافت و فضیلت بخشیده _ به طوری که آن را به خود نسبت داده و فرموده که کعبه و همه مساجد خانه های اویند _ و زمانی مانند ماه رمضان را برگزیده و شرافت داده و فرموده که ماه رمضان ماه اوست، بندگانی را نیز آفریده که آنان را بر همه خلائق فضیلت و شرافت داده و از خطا و لغزش حفظ فرموده و پاک و پاکیزه قرار داده است.

وی اطاعت آنان را اطاعت خود، نافرمانی آنان را نافرمانی خود، محبت با آنان را محبت خود و دشمنی با آنان را دشمنی با خود مقرر فرموده و خون آنان را به واسطه شرافت و فضیلتی که دارد به خود نسبت داده است. از این جهت، در زیارت سیدالشهداء (علیه السلام) وارد شده است:

يَا تَارَ اللّٰهِ وَابْنَ تَارِهِ؛^(۱)

ای خون خدا و پسر خون خدا!

خداوند بیعت با آن بزرگواران را بیعت با خود قرار داده، چنان که در قرآن مجید به پیامبر خود فرموده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»؛^(۲)

کسانی که با تو بیعت می کنند با خدا بیعت می کنند.

چون دست مقدس رسول الله، به سبب شرافت و قدرت و فضیلتی که خدا به آن

ص: ۱۶۳

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۵۷۶، ح ۲؛ کامل الزیارات، ص ۱۷۶، ح ۸ و ص ۱۹۹، ح ۲ و ص ۲۳۳، ح ۱۷.

۲- . الفتح (۴۸)، آیه ۱۰.

حضرت داده، دست خداست و ایشان ید الله و وجه الله اند. به همین جهت است که در روایات بسیار فرموده اند زیارت قبور مطهر پیغمبر و امامان (صلوات الله علیهم) زیارت خداست.

پس کسانی که به مقام امامت و ولایت و خلافت پیغمبر و امامان (صلوات الله علیهم) اعتقاد دارند و می دانند که اعمال آنان را به آن بزرگان نمایش می دهند و ایشان را گواهان بر آفریدگان می دانند باید به سروران خود عرض اخلاص و ارادت نمایند، به وظیفه علاقه مندی و ارادت خود قیام و بر آنان سلام کنند، اعتقادات خود را بر ایشان عرضه داشته آنان را بر عقیده خود گواه بگیرند و از آنان درخواست کنند که در زمان احتیاج (وقت مرگ و بعد از آن) به ایمان و حسن عقیده دوستان خود شهادت بدهند تا از عذاب نجات یابند.

سلام دوستان _ حتی اگر از دور زیارت کنند _ به موالیانشان که خلفا و حجج پروردگارند می رسد؛ که این مطلب از واضحات روایات متواتر است. اگر هم بتوانند، باید به زیارت قبور پاکیزه ایشان بروند و عرض اخلاص و ارادت بنمایند.

فی الجمله، شیعیان باید از دور یا نزد قبور مقدس موالیان خود آنان را زیارت کنند، در حوائج و گرفتاری ها به آنان متوسل شوند و آنان را وسیله و شفیع بین خود و خالق قرار دهند تا خداوند حاجتشان را بر آورد و از آنان رفع گرفتاری بفرماید، تا موجب مزید معرفت و محبت آنان گردد و خداوند به بر آوردن حاجاتشان بر حقانیت پیغمبر و اوصیای آن سرور شهادت دهد، چنان که به پیغمبرش در قرآن مجید وعده داده است که شاهد حقانیت او باشد.

فضیلت زیارت قبور ائمه (علیهم السلام)

گویند که چون پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) خبر شهادت مولای متقیان امیرمؤمنان را به آن سرور داد، عرض کرد: یا رسول الله! کسی که قبرهای ما را زیارت کند چه ثوابی خواهد داشت؟ رسول الله فرمود:

یا علی! خداوند یکتای بی همتا لطف فرمود و قبر تو و فرزندان (یعنی،

امامان) را بقعه‌هایی از بهشت و عرصه‌هایی از عرصات آن قرار داد.

نیز، دل‌های نجیبان و برگزیدگان از بندگان خود را مایل به سوی شما قرار داد که متحمل ذلت و اذیت شوند و قبرهای مبارک شما را برای تقرب به پروردگار و دوستی محمد مختار زیارت کنند.

یا علی! اینان مخصوص به شفاعت من اند، بر من نزد حوض (کوثر) وارد می‌شوند و در بهشت به زیارت من می‌آیند.

یا علی! کسی که قبور شما را تعمیر کند، گویا حضرت سلیمان را بر بنای بیت المقدس اعانت کرده و ثواب زیارت قبور شما معادل هفتاد حج و موجب آمرزش گناهان است. پس بشارت باد تو را بر این؛ و دوستان و شیعیان خود را نیز به این لطف و احسان پروردگار بشارت ده... .

بدان گروهی از آدمیان، که خیری در آن‌ها نیست، بیایند و زوار قبور شما را سرزنش کنند...؛ اینان شرار و بدان‌امتن‌اند. خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند و آن‌ها را بر حوض من (کوثر) وارد نگرداند!^(۱)

باری، روایات در فضیلت و شرافت زیارت پیغمبر و امامان «صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین» از اندازه‌تواتر به درجاتی بیش‌تر است.

برای نمونه، در کتاب شریف کافی، ۱۰۹ روایت در فضیلت و شرافت زیارت قبور آن بزرگواران نقل گردیده است.^(۲)

ص: ۱۶۵

۱- . فرجه الغری، ص ۷۷-۷۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۲، ح ۷ [۵۰]؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۳ [۱۹۴۳۳] (باب ۲۶ از ابواب المزار از کتاب الحج).

۲- . الکافی، ج ۴، ص ۵۸۹-۵۴۸؛ کتاب شریف کافی تألیف ثقه الاسلام والمسلمین، محمد بن یعقوب کلینی، است. وی آن کتاب را در مدت ۲۰ سال، با حداکثر دقت، در زمان غیبت صغرای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نگاشته است؛ یعنی، زمانی که مردم به واسطه چهار نایب خاص ایشان به زیارت آن حضرت و خط مبارکش دسترس داشتند و معجزات حضرت توسط آن چهار بزرگوار ظاهر می‌شد. شایان ذکر است درست در سال ختم نیابت خاصه بود که کلینی نیز به خانه رحمت الهی منتقل شد. فی الجمله، کتاب کافی اهمم، اتم و اصح کتب شیعه است، چنان که به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نسبت می‌دهند درباره آن فرموده است: «الکافی کافٍ لِشیعَتنا؛ کتاب کافی شیعیان ما را کفایت می‌کند». (مؤلف)

شیخ بزرگوار، ابن قولویه قمی نیز، در کتاب شریف کامل الزیارات، ۷۵۶ روایت در این موضوع نوشته است. (۱)

هم چنین، شیخ حر عاملی، در کتاب شریف وسائل، ۵۱۸ خبر صحیح و معتبر در این خصوص ذکر فرموده است. (۲)

علامه نوری هم در کتاب شریف مستدرک الوسائل متجاوز از ۳۶۰ روایت در این باره نقل کرده است. (۳)

در همان کتاب نیز از پیغمبر نقل شده است که فرمود:

کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او ثابت است. (۴) و این روایت را متجاوز از ۴۰ نفر از علمای عامه نقل کرده به صحت آن حکم داده اند.

نیز، روایات دیگری به همین مفاد نقل گردیده است که پیغمبر (صلی الله علیه و اله) فرمود:

کسی که قبر مرا زیارت کند، گویا در حال حیات من مرا زیارت کرده؛ (۵) و کسی که حج خانه خدا کند و مرا زیارت نکند به من جفا کرده است. (۶)

ص: ۱۶۶

۱- ابن قولویه قمی از قدمای علمای شیعه و وثاقت، جلالت، عدالت و بزرگواری او در میان آنان مورد اتفاق تمام است. این بزرگوار در سال ۳۳۷ هجری موفق شد عریضه ای خدمت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برساند که حضرت در جواب آن نامه فرموده بود: «از این مرض خوب خواهی شد و ۳۰ سال دیگر زندگی خواهی کرد»؛ و همان طور هم شد. شرح آن عریضه نیز در کتاب ارکان دین، ص ۱۵۲؛ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۸، ح ۴۱ (باب ۱۸ از ابواب النصوص من الله تعالی و... از کتاب تاریخ الإمام الثانی العشر (عجل الله تعالی فرجه الشریف))؛ و ج ۹۶، ص ۲۲۶، ح ۲۶ (باب ۴۰ از ابواب الحج و العمره از کتاب الحج)؛ و الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۱۸ موجود است. (مؤلف)

۲- کتاب ارزنده و وسائل از کتب مهم شیعه و مورد اعتماد تمام علمای شیعه، فقها و مجتهدین است. مدارک احکام شرعی امامیه در آن جمع شده و تمام فقها فتاوی خود را از آن می گیرند؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱۹-۵۸۱ (باب ۱-۹۶ از ابواب المزار و... از کتاب الحج). (مؤلف)

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۸۷-۳۷۲ (باب ۲-۷۶ از ابواب المزار و... از کتاب الحج) علامه نوری از علمای برجسته شیعه است و به او علامه و مجلسی دوم می گویند. (مؤلف)

۴- تبییه الخواطر، ج ۱، ص ۳۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۸۵، ح ۱ [۱۱۸۰۷] (باب سوم).

۵- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۵۹، ح ۴۰ (باب دوم از ابواب زیاره النبی (صلی الله علیه و اله) از کتاب الجهاد)؛ منهج الرشاد، ص ۹۸ (الباب الثانی فی الزیارات).

۶- الهدایه (للصدوق)، ص ۲۵۶، ح ۱۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۳، ح ۷ (باب ۶۵ از ابواب الحج و العمره از کتاب الحج).

مؤلف الغدير سایر روایات مربوط به این موضوع را نیز نقل و به ۲۲ حدیث اکتفا کرده است که آن احادیث را متجاوز از ۱۵۰ نفر از علمای عامه نقل فرموده اند. (۱)

در صفحات ۱۰۹-۱۲۵ همان جلد، کلمات ۴۲ نفر از بزرگان علمای عامه هم در فضیلت و شرافت زیارت آن حضرت نقل گردیده است. (۲)

مؤلف در صفحات ۱۳۰-۱۳۵ نیز آداب زیارت را نقل کرده و آن آداب را تا ۲۱ فقره رسانده است. (۳)

هم چنین، او در صفحات ۱۳۵-۱۴۰ نه زیارت مختصر و مفصل و چند دعا را با کیفیت صلوات نقل کرده و فضیلت توسل و استشفاع به صاحب قبر شریف را اثبات فرموده است. (۴)

وی در صفحات ۱۴۶-۱۵۶ فضیلت تبرک جستن به قبر شریف را (به این نحو که خود را به قبر بچسبانند، صورت به خاک قبر بمالند و آن را ببوسند) شرح داده و برای اثبات این موضوع روایاتی نقل کرده است. (۵)

او در صفحه ۱۵۹ نیز شرافت زیارت قبور مقدس بقیع و استحباب زیارت شهدای اُحد و زیارت حمزه، عموی پیغمبر، و سایر شهدا را شرح داده است. (۶)

در صفحات ۱۶۶-۱۸۰ هم روایاتی در فضیلت زیارت قبور خوبان نقل فرموده، آداب زوار را در صفحه ۱۷۰ شرح داده و سپس در کیفیت زیارت قبور مؤمنین وارد شده و کلمات علما را با روایات نقل کرده است. (۷)

سرانجام، در صفحه ۱۸۴ همان جلد الغدير، قبوری که سزاوار زیارت است شمرده شده است. (۸)

ص: ۱۶۷

۱- . الغدير، ج ۵، ص ۱۴۳- ۱۶۵.

۲- . الغدير، ج ۵، ص ۱۶۵- ۱۸۷.

۳- . الغدير، ج ۵، ص ۱۹۳- ۲۰۰.

۴- . الغدير، ج ۵، ص ۲۰۱- ۲۰۷.

۵- . الغدير، ج ۵، ص ۲۱۵- ۲۲۸.

۶- . الغدير، ج ۵، ص ۲۳۳- ۲۳۶.

۷- . الغدير، ج ۵، ص ۲۴۱- ۲۶۱.

۸- . الغدير، ج ۵، ص ۲۶۵.

مقصود ما نیز از نقل کلمات و روایات علمای عامه اثبات آن است که آن چه ما در باب زیارت گفتیم مورد اتفاق علمای شیعه و سنی است و وجدان خردمندان هم به آن حکم می کند.

همین طور علامه مجلسی، شیخ طوسی (صاحب تهذیب)، صدوق (صاحب من لایحضره الفقیه) و دیگران در این موضوع کتاب هایی به زبان عربی و فارسی نوشته اند.

و حقیر نیز در کتاب ارکان دین مختصری از روایات فضیلت زیارت پیغمبر و امامان (صلوات الله علیهم) را نقل کرده ام. (۱)

گفتنی است در کتاب شریف الغدیر مرقوم گردیده است:

سیره عمل مسلمین، از صدر اسلام تا حال، بر زیارت قبوری جاری شده که پیغمبر مرسل یا امامی یا بزرگی از بزرگان دین در آن دفن شده؛ و افضل و بهتر از همه نیز قبر مقدس پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و اله) است.

نماز نزد این قبور پاکیزه، دعا کردن و تبرک و توسل به صاحب قبر و تقرب به سوی پروردگار به زیارت این مشاهد مقدسه از امور پذیرفته شده نزد تمام فرقه های مسلمین بوده و جماعتی از علمای برجسته مسلمین بر فضیلت و استحباب زیارت قبر منور پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نقل اجماع نموده اند.

این موضوع مورد اتفاق تمام فرقه های مسلمین بود تا آن که ابن تیمیة حرانی... با آن مخالفت کرد و به حرمت زیارت قبر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فتوا داد.

پس علما و قضات آن زمان و بعد آن او را تکفیر کرده و خون و مال او را حلال دانسته اند. (۲)

فضیلت زیارت جامعه کبیره

بهترین زیاراتی که خوانده می شود زیارت شریف جامعه کبیره است که شیخ صدوق در کتاب شریف من لایحضره الفقیه و کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) و نیز شیخ

ص: ۱۶۸

۱- ارکان دین، ص ۲۴۸ - ۲۶۰.

۲- الغدیر، ج ۵، ص ۱۳۳.

طوسی در تهذیب به سند معتبر آن را نقل کرده اند.^(۱)

محدث قمی هم در مفاتیح فرموده:

این زیارت _ چنان که علامه مجلسی فرموده _ بهترین زیارات جامعه است، از جهت متن و سند و فصاحت و بلاغت.^(۲)

والد ماجد آن بزرگوار (یعنی، مجلسی اول) نیز در شرح من لا یحضر فرموده است:

این زیارت احسن و اکمل زیارات است و من تا در عتبات عالیات بودم ائمه (علیهم السلام) را زیارت نکردم مگر به این زیارت.^(۳)

سپس، وی حکایتی نقل کرده است که تأکید و ترغیب زیادی به زیارت جامعه از آن استفاده می شود. هر کس آن حکایت را می خواهد، می تواند به مفاتیح و نجم الثاقب مراجعه کند.^(۴)

خود علامه مجلسی هم در مزار بحار، بعد از نقل این زیارت و شرح آن، فرموده است:

این زیارت صحیح ترین زیارات از جهت سند، اعم آن ها از حیث مورد، فصیح تر از جهت لفظ و عالی تر و رساننده تر (به درجات معرفت) است از حیث معنی و متن.^(۵)

این زیارت را کفعمی در بلد الامین نیز نقل کرده است.^(۶)

حقیر هم گوید: با آن که سند این زیارت _ چنان که از اساتید فن شنیدید _ عالی و صحیح است، اگر هم صحیح اصطلاحی نباشد، متن آن برهان و دلیل قاطعی بر صحت و صدور آن از معصوم است.

ص: ۱۶۹

- ۱- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰-۶۱۷، ح ۳۲۱۳؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۸، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۶-۱۰۲، ح [۱۷۷].
- ۲- مفاتیح الجنان، ص ۸۳۲ (بعد از زیارت جامعه کبیره).
- ۳- روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۴۲۵.
- ۴- نجم الثاقب، ج ۲، ص ۲۷۳ (حکایت هفتادم)؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۳۲ (بعد از زیارت جامعه کبیره).
- ۵- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۴۴ (باب هشتم از ابواب زیارات الأئمه (علیهم السلام) از کتاب المزار).
- ۶- البلد الامین، ص ۲۹۷-۳۰۳.

این مطلب نزد عالِم به معارف قرآن و اهل بیت وحی (علیهم السلام) واضح و روشن است؛ زیرا مضامین عالی این زیارت جامعه تماماً مطابق با روایات است. کسی که در این زیارت خدشه کند، خودش از حیث علم و کمال مخدوش است؛ و خدشه او دلیل جهالت اوست.

زیارت قبور در قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و اله)

برادران محترم! این روایت های شریفی که در فضیلت و شرافت زیارت و کیفیت آن نقل شده موافق با قرآن کریم و سنت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) است؛ چون نه تنها پیغمبر خود به زیارت قبر عمویش حمزه و سایر شهدای اُحد می رفت، بلکه به دیگران نیز امر می فرمود که به زیارت شان بروند؛ چنان که بر اثر آن، حضرت زهرا (علیها السلام) به زیارت قبر عمویش حمزه و دیگر مؤمنان هم به زیارت قبور شهدا می رفتند. علمای امت نوشته اند:

رسول گرامی، چون از حجه الوداع فارغ شد، نزد قبری که مندرس شده بود نشست و گریه کرد. اصحاب عرض کردند: این قبر کیست؟ فرمود: این قبر مادرم آمنه است. از خداوند اجازه زیارت آن را خواستم؛ اجازه داد. پس فرمود: من شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم؛ حال، به زیارت قبور بروید. نیز، شما را از ذخیره کردن گوشت قربانی نهی کرده بودم؛ حال، مانعی ندارد؛ ذخیره کنید. (۱)

علامه امینی در کتاب الغدیر نیز متجاوز از ۲۵ روایت از ۱۰۰ نفر از علمای عامه _ و بلکه _ از پیغمبر (صلی الله علیه و اله) در فضیلت زیارت قبور نقل کرده است. (۲)

الغرض، روایات مربوط به زیارت قبور و کیفیت آن از طرق عامه بسیار است؛ برای مطالعه بیش تر، به کتاب الغدیر مراجعه شود. (۳)

ص: ۱۷۰

۱- . الفصول المختاره، ص ۱۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۴۱ (باب ۲۶ از ابواب احتجاجات امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کتاب الإحتجاج).

۲- . الغدیر، ج ۵، ص ۲۴۱-۲۴۷.

۳- . الغدیر، ج ۵، ص ۲۴۱-۲۹۸.

از جمله، در روایت زیارت امیر المؤمنین (علیه السلام)، که صفوان جمال با امام صادق (علیه السلام) در نجف اشرف انجام دادند، آمده است که امام صادق (علیه السلام) چند درهم برای اصلاح قبر شریف به صفوان دادند که این روایت در مفاتیح مذکور است و حقیر نیز آن را در مستدرک سفینه، نوشته ام. (۱)

در روایت دیگر نیز آمده است که پیغمبر (صلی الله علیه و اله) قبر مادرش را زیارت، خرابی آن را اصلاح و بر سر قبر مادر گریه کرد و مسلمین نیز برای گریه پیغمبر گریه کردند. (۲)

هم چنین، از جمله واضحات است که امیر المؤمنین و امامان از فرزندان آن حضرت قبر پیغمبر و امامان پیش از خود را زیارت می کردند و گاهی نیز با اصحاب به زیارت می رفتند.

اما از قرآن کریم هم می توان استفاده کرد که زیارت قبور مؤمنین بلامانع است، آن جا که خداوند می فرماید:

«وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ»؛ (۳) بر هیچ یک از منافقان که مرده اند نماز نخوان و بر سر قبر او قیام نکن.

از این آیه شریفه فهمیده می شود که قیام نزد قبر مؤمن و دعا و طلب رحمت برای او مانعی ندارد و منع مخصوص منافقان است.

نیز، معلوم می شود که سیره آن حضرت بر آن جاری بوده که خداوند او را از انجام این عمل نسبت به منافقین منع فرموده است. از عموم هم استفاده عموم می شود و به وقت دفن اختصاص ندارد. پس مؤمنان، در این کار، به پیغمبر خود تاسی می کنند.

حال که حُسن زیارت قبر مؤمن ظاهر شد، می گوییم که این زیارت نسبت به خود پیغمبر و امام (صلوات الله علیهم) اولویت دارد و احسن و افضل خواهد بود.

ص: ۱۷۱

۱- . المزار الکبیر، ص ۲۴۲؛ فرحه الغری، ص ۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۰، ح ۱۵ (باب چهارم از ابواب زیاره امیر المؤمنین (علیه السلام) از کتاب الجهاد)؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۳۷۴ (ماده: قبر).

۲- . إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۶۲، ح ۹۳ (باب اول از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله)).

۳- . التوبه (۹)، آیه ۸۴.

سلام کردن بر پیغمبر و امام (صلوات الله عليهم) ستایش آنان و یادکرد مصیبت های آن بزرگواران و لعنت فرستادن بر ظالمان و قاتلان ایشان و راضیان از افعال آن نابکاران تماماً پیروی از قرآن مجید است؛ برای آن که خداوند در کتاب خود بر مرسلین، بندگان خوب خویش و کسانی که از حق و هدایت تبعیت کنند سلام فرستاده و فرموده است:

«وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ»؛ (۱)

«وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى»؛ (۲)

«وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى»؛ (۳)

نیز، خداوند تمام مسلمین را امر فرموده است که در آخر نمازها بر پیغمبر و بندگان شایسته خدا سلام بفرستند؛ و در آیات شریفه قرآن هم خوبان و مؤمنان را ستایش فرموده، مصیبت های پیغمبران را یاد و ظالمان را لعنت کرده و فرموده است: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ (۴)

همان طور که در سوره نساء (آیه ۹۳) (۵)

هم قاتل مؤمن را لعنت فرموده است.

حق تعالی، در آیات شریفه قرآن، راضی به ظلم و قتل را شریک ظلم و قتل قرار داده است. مثلاً، پی کردن ناقه صالح در سوره قمر (آیه ۲۹) (۶)

به یک نفر نسبت داده شده و در آخر سوره شمس به تمام مخالفان آن حضرت؛ برای آن که همگی به آن عمل راضی شدند (۷)

(چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است)؛ (۸)

ص: ۱۷۲

۱- الصافات (۳۷)، آیه ۱۸۱: سلام و تحیات خدا بر رسولان و انبیاء او باد.

۲- نمل (۲۷)، آیه ۵۹: سلام بر بندگان برگزیده او می باشد.

۳- طه (۲۰)، آیه ۴۷: درود خدا بر کسی است که پیرو راه راست باشد.

۴- هود (۱۱)، آیه ۱۸: آگاه باشید که لعنت خدا بر مردم ستمکار است.

۵- «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَنَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»؛ هر کس عمداً مؤمنی را بکشد کیفرش آتش جهنم است که در آن همیشه معذب خواهد بود و غضب و خشم خدا بر او باشد و عذابی بسیار بزرگ

برایش آماده سازد.

۶- . «فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ»؛ آن قوم شقی صاحب و رئیس خود را خواندند تا مجهز شوند و ناقه را پی کردند.

۷- . الشمس (۹۱)، آیه ۱۴: «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمُ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا»؛ ولی به تکذیب او برخاستند و ناقه را پی کردند، و در نتیجه پروردگارشان به خاطر گناهشان عذاب سختی بر آنان فرو ریخت و همه قوم را با خاک یکسان و برابر ساخت.

۸- . بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۶۷، ح ۲۷ (باب ۳۲ از ابواب العلم از کتاب العقل والعلم والجهل).

هم چنین، خداوند در سوره آل عمران (آیه ۱۸۳) (۱)

قتل پیغمبران پیشین را به معاصران پیغمبر ما محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و اله) نسبت داده، با آن که بین این اشخاص و آن قاتلان ۵۰۰ سال فاصله بوده؛ و این برای آن است که اینان از عمل آن قاتلان راضی بودند. خداوند نیز کسانی را که به قتل پیغمبران راضی بودند _ چنان که در روایات آمده _ قاتل نام نهاده است. (۲)

نیز، خداوند در سوره رعد (آیه ۲۵) (۳)

کسانی را که آن چه به صله آن امر شده قطع می کنند لعنت فرموده؛ و شکی نیست که خداوند _ تبارک و تعالی _ به صله تمام پیغمبران و مرسلین امر فرموده است.

نیز، واضح است به صله و احسان و محبت ائمه هدی (علیهم السلام)، که خلفا و عترت پیغمبر و اولاد آن سرورند، امر شده؛ چون در قرآن مجید آمده است:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (۴)

بگو [ای محمد (صلی الله علیه و اله)] من مزدی برای رسالت از شما نمی خواهم مگر آن که درباره نزدیکان من محبت و دوستی کنید.

و آشکار است که کشتن و ظلم کردن به اولاد پیغمبر قطع صله و احسان و محبت است و دشمنان آنان به این جهت مستحق لعنت می شوند. برای همین جهات است که ما، چون در مقابل قبور مقدس عترت پیغمبر (صلوات الله علیهم)

ص: ۱۷۳

۱- «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اِلَيْنَا اَلَا نُوْمِنُ لِرَسُوْلِ حَتّٰى يَأْتِيَنَا بِقُرْبٰنٍ تَاْكُلُهٗ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلَمَّ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ»؛ آن هایی که گفتند خدا از ما عهد گرفته ایمان نیاوریم به هیچ پیغمبری تا آن که بیآورد به سوی ما قربانی که آتش او را بسوزاند بگو ای پیغمبر پیش از من پیغمبرانی آمده و این معجزه را آوردند پس چرا آن ها را کشتید اگر راست می گوید.

۲- شرح استدلال به آیات و روایات در این باره در سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۸۳ (ماده: رضی) به اختصار و در مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۴۵ (ماده: رضی)، به تفصیل ذکر شده است. (مؤلف)

۳- «وَالَّذِينَ يَنْقُضُوْنَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْۢ بَعْدِ مِيثَاقِهٖ وَيَقْطَعُوْنَ مَاۤ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖ اَنْ يُّوْصَلَ وَيُفْسِدُوْنَ فِى الْاَرْضِ اُولٰٓئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛ ولی کسانی که پیمان خدا را پس از عهد بستن با خدا و رسول شکسته و با آن که خداوند امر به صله و پیوند فرموده پیوند با رسول را بریده و در زمین به فساد دست زدند لعنت خدا بر این مردم است و منزلگاهی بد برای آن ها آماده و مهیا است.

۴- الشوری (۴۲)، آیه ۲۳.

می ایستیم، بر آنان سلام و آنان را ستایش و گشندگان و ظالمان و راضیان به قتل و ظلم را لعنت می کنیم.

وجوب بزرگداشت قبور پیامبر و ائمه (علیهم السلام)

تعظیم پیغمبر و امامان (صلوات الله علیهم) و قبور پاکیزه آنان برای آن است که خداوند در قرآن مجید درباره پیغمبر می فرماید:

«فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ (۱)

کسانی که به پیغمبر ایمان بیاورند و او را تعظیم و یاری کنند...، آنان اند رستگاران.

پس چون مدح تعظیم پیغمبر از این آیه استفاده می شود و تعظیم مانند یاری کردن امری است عرفی، به هر نحوی که عرف عقلا آن را تعظیم و تکریم و احترام و یاری بدانند مطلوب و محبوب است؛ و همین تعظیم درباره کسی که خداوند او را در آیه مباحله به منزله نفس پیغمبر قرار داده (یعنی، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)) جاری است.

نیز، خدای تعالی فرموده است:

«وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ (۲)

کسی که علامت های خدایی را بزرگ بدارد، پس این از آثار تقوا و پرهیزگاری دل هاست؛ و این از پرهیزگاری اعضا و جوارح بالاتر و مهم تر است.

شعائر جمع «شعیره» به معنای علامت است و چون آن را به خداوند نسبت دهند، علامت های مربوط به اطاعت و فرمان برداری و بندگی حق تعالی و علامت های عظمت و جلال و علم و قدرت و کمال پروردگار می شود.

از افراد شعائر پروردگار، به تصریح قرآن مجید: «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»؛ (۳) شترهایی است که برای قربانی روز عید به سوی منی می برند. این علامت فرمان برداری از حق است؛ چون صاحب شتران، در عین علاقه به آن ها، می رود که

ص: ۱۷۴

۱- .الأعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

۲- .الحج (۲۲)، آیه ۳۲.

۳- .الحج (۲۲)، آیه ۳۶: قربانی کردن شتران فربه را برای شما از شعائر الله قرار داده ایم. (مؤلف)

حیواناتش را در راه معبود خود قربانی کند.

تعظیم آن شتران نیز به چند وجه محقق می شود:

اول آن که، شتر فربه و خوب و بزرگ را اختیار کند، با آن که می تواند به کوچک تر و پست تر نیز اکتفا کند.

دوم آن که، کاملاً دقت کند شرایط صحت و کمال را در قربانی خود جمع کند (زیرا هرچه شرایط کمال بیش تر مراعات شود، به آن بیش تر عظمت و اهمیت داده است). سوم آن که، در مقام مصرف کردن گوشت آن، مراقب انجام وظیفه واجب و مستحب آن باشد.

چهارم آن که، در موقف عرفات، آن را همراه خود ببرد.

یکی دیگر از شعائر خدایی سعی صفا و مروه است، چنان که خداوند در قرآن فرموده:

«إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»؛ (۱)

صفا و مروه از جمله شعائر خدایی است.

علامت بندگی و محل عبادت است و تعظیم آن بزرگ دانستن آن است.

پس، ای صاحبان اندیشه و خرد! آیا شتر قربانی و کوه صفا و مروه از شعائر خدایی است و وجود مقدس پیغمبر و امام و قبر شریفشان از شعائر خدایی نیست؟

آیا تعظیم شتر قربانی و کوه صفا و مروه _ به آن کیفیت که گفتیم _ محبوب و مطلوب است و تعظیم بزرگترین علامت های خدایی، وجود پیغمبر و امام و قبور مقدس آنان، محبوب و مطلوب نیست؟

أف باد بر آن شیعه دروغ گو که ادعای تشیع کرده، شتر را از شعائر بدانند و قبر مقدس پیغمبر و امام را از جمله شعائر خدایی ندانند و آن را بزرگ ندارد!

نیز، خداوند در سوره حج فرموده است:

«وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ»؛ (۲)

کسی که حرمت های پروردگار را بزرگ بدارد برای او در نزد پروردگارش بهتر است.

ص: ۱۷۵

حرمت چیزهایی است که احترام آن‌ها واجب و هتک حرمت آن‌ها حرام است؛ مانند: رسول الله (صلی الله علیه و اله)، امام (علیه السلام)، قرآن، کعبه، دین و مؤمن.

در عبارات صریح روایات کافی و کتاب های صدوق، این شش چیز از حرمت شمرده شده، چنان که در بحار الأنوار و مستدرک سفینه مذکور است. (۱)

در روایات بسیاری نیز آمده است که حرمت مؤمن از حرمت کعبه بیش تر و بزرگ تر است. (۲)

این جاست که باید از خود پرسیم؛ حال مؤمن که چنین باشد، حال امیر و رئیس مؤمنان چگونه خواهد بود؟ نکته دیگر آن که احترام مؤمنان بعد از مرگ مانند احترام آنان در حال حیات است، چنان که سیدالشهداء (علیه السلام) فرموده و شیخ کلینی در کافی و دیگران آن را نقل کرده اند. (۳)

هم چنین، در لغت «عظم»، فضیلت تعظیم اهل بیت پیغمبر و امامان (صلوات الله علیهم) علما و سادات و اسامی پروردگار (چه اسامی لفظی مانند لفظ الله و رحمن؛ و چه اسامی تکوینی مانند محمد و آل طاهرین او (صلوات الله علیهم)) به تفصیل، با مدارک آن ذکر شده است. (۴)

بوسیدن و استلام قبر امام (علیه السلام) و متعلقات حرم

بوسیدن قبر مقدس پیغمبر و امام (صلوات الله علیهم) ضریحی که بر آن نصب شده و در و دیوار حرم مطهر و چشم گذاشتن بر آن از انواع تعظیم صاحب قبر و اثر علاقه و محبت به اوست و این مطلب نزد عاقلان آشکار است؛ برای آن که تعظیم و تکریم و احترام

ص: ۱۷۶

۱- . الأملی (للصدوق)، ص ۲۹۱، ح ۱۳؛ معانی الأخبار، ص ۱۱۷، ح ۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۱۷۳ و ۱۷۴؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۰۷، ح ۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۸۵ - ۱۸۶ (باب ۵۱ از ابواب الآیات النازله فیهم از کتاب الإمامه)؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۶۱ (ماده: حرم).

۲- . مشکاه الأنوار، ص ۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۷۱، ح ۳۹ (باب اول از ابواب الإیمان و الإسلام و... از کتاب الإیمان و الکفر)؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۰۲ (ماده: امن).

۳- . تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۱۹، ح ۴۳ [۱۳۲۴]؛ و وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۹، ح ۱ [۳۴۵۳] (باب ۵۱ از ابواب الدفن و از کتاب الطهاره)؛ و در مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۱ (ماده: عظم) نیز مشروحاً ذکر شده است. (مؤلف)

۴- . مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۱ (ماده: عظم).

معنای شرعی تبعدی ندارد و امری است عقلی و عرفی. به هر نحو که عقل و عرف آن را تعظیم و تکریم و احترام بداند، همان محبوب و مطلوب است؛ مانند تعظیم و احترام قرآن کریم که به هر نحو واقع شود محبوب است، حال آن که پوست گوسفند _ تا جلد قرآن نشده _ یک ذره احترام ندارد: کفش از آن درست می شود و در زیر دست و پا و محل آلوده و نجس قرار می گیرد؛ و هیچ توهین نیست.

اما اگر پوست گوسفند دباغی و جلد قرآن شد، احترام دارد؛ مسلمان آن را می بوسد، در جای پاک و پاکیزه قرار می دهد و در پارچه می گیرد. تمام این کارها به احترام قرآن است، نه احترام پوست گوسفند؛ و اثر علاقه به کلام پروردگار است.

خلاصه، علاقه و محبت به اشیا آثاری در اعضا و جوارح می گذارد. هرچه علاقه و محبت بیش تر باشد، آثار آن هم افزون تر و ظاهرتر است. گاهی در چشم اثر می گذارد، که به نظر محبت نگاه می کند؛ و گاهی نیز در سر، که تعظیم می کند.

هم چنین، یکی از آثار علاقه و محبت تعظیم و تکریم و احترام و بوسیدن دست و پای محبوب است؛ و اگر ممکن نباشد، محل دست و پای او و نامه و کفش و دیوار خانه او و پای اسبی را که او سوار است می بوسد. آدمی گاهی حتی چوبی را که با موضع مطلوب تماس گرفته می بوسد. تمام این امور آثار محبت و علاقه به مطلوب است.

لذا، کسی که برای او امکان ندارد دست و پای پیغمبر و امام (صلوات الله علیهم) را ببوسد، در و دیوار و عتبه حرم مطهر و ضریح مقدس ایشان را می بوسد.

مجنون عامری گفته است:

أَمُرُّ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارِ لَيْلِي

أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَذَا الْجِدَارِ

وَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي

وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارِ(۱)

به خانه ها، خانه های لیلی، گذر می کنم؛ این دیوار و آن دیوار را می بوسم؛ محبت خانه ها و دیوارها قلب مرا فرا نگرفته است؛ بلکه، محبت و دوستی کسی که در آن خانه ها ساکن است قلب مرا فرا گرفته (و بر اثر محبت اوست که این دیوار و آن دیوار را می بوسم).

ص: ۱۷۷

به سند صحیح، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

چون ابراهیم خلیل برای دیدن فرزند ارجمندش اسماعیل به مکه معظمه آمد _ و ساره با او قرار گذاشته بود که از مرکب پیاده نشود _، دید اسماعیل در مکه نیست. همسر محترم اسماعیل برای پذیرایی حضرت خلیل آب و سنگی حاضر کرد، پاهای مبارک ابراهیم خلیل را روی سنگ گذاشت و سر مقدس او را شست. سپس، خلیل خدا به اقامتگاه خود مراجعت فرمود. آن گاه، چون اسماعیل برگشت و آمدن پدر را فهمید، خود را بر آن سنگ انداخت و آن سنگ را می بوسید. (۱)

و واضح است که حضرت اسماعیل اگر به زیارت پدر بزرگوارش موفق می شد، دست و پای او را می بوسید. ولی چون این امر برای او میسر نگردید، بر اثر کثرت علاقه و محبت به پدر، محل قدم مبارک او را بوسید؛ مانند آن که پدری مهربان، بر اثر کثرت علاقه به فرزندش، گاهی لباس و کفش او را نیز می بوسد.

حضرت یوسف پیغمبر هم، بر اثر علاقه و محبت به پدر بزرگوارش، نامه یعقوب را که موضع دست مبارک او بود، بوسید. (۲)

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل کرده اند که، چون پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و اله) سوار بر شتر طواف کرد، عصای خود را به ارکان خانه کعبه می مالید و آن را می بوسید. (۳) امام صادق (علیه السلام) در روایت صحیح دیگری فرمود:

چون از زیارت قبر پیغمبر (صلی الله علیه و اله) فارغ شدم، نزد منبر بیا و دست بر منبر پیغمبر بمال؛ دو قبۀ پایین منبر را، که مثل انار است، بگیر و صورت و چشم های خود را نیز بر آن بمال که در آن شفای چشم است... (۴)

ص: ۱۷۸

- ۱- . قصص الأنبياء، ص ۱۱۱، ح ۱۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲، ح ۳۸ (باب پنجم از ابواب قصص ابراهیم (علیه السلام) از کتاب النبوه).
- ۲- . قصص الأنبياء، ص ۱۳۱، ح ۱۳۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۹۱، ح ۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۸۸، ح ۷۱ و ص ۳۱۴، ح ۱۲۹ (باب نهم از ابواب قصص ابراهیم (علیه السلام) از کتاب النبوه).
- ۳- . این روایت را در کتاب الکافی، ج ۴، ص ۴۲۹، ح ۱۶ به سند صحیح؛ و در کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۰۲، ح ۲۸۱۹ به سند دیگر نقل فرموده اند. مجتهدان هم، نظر به این روایت شریفه، اجازه داده اند حاجی سواره طواف کند. ر.ک: هدایه الأئمه إلى أحكام الأئمه، ج ۵، ص ۳۴۲؛ الحدائق الناظره، ج ۱۶، ص ۱۲۹. (مؤلف)
- ۴- . الکافی، ج ۴، ص ۵۵۳، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۷، ح ۵ [۱۲]؛ مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۷۱۰؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۵۱، ح ۱۹ (باب دوم از ابواب زیاره النبی (صلی الله علیه و اله) از کتاب المزار).

و معلوم است که آن جا موضع دو دست مقدس پیغمبر است و چون مسلمان متأخر آن حضرت را در دسترس ندارد، موضع دست مبارک او را می بوسد و صورت و چشم بر آن می کشد.

حضرت زهرا(علیها السلام) هم، بعد از وفات پیغمبر، پیراهن ایشان را از حضرت امیر می گرفت، آن را می بویید و گریه می کرد.^(۱)

هم چنین، گفته اند:

یک روز، امام صادق(علیه السلام) با عصای پیغمبر از منزل بیرون شد. ابوحنیفه عرض کرد: یا بن رسول الله! شما با عصا راه می روید. حضرت صادق(علیه السلام) فرمود: این عصای پیغمبر است، به قصد تبرک آن را برداشته ام. ابوحنیفه از جای جست و اجازه خواست که عصا را ببوسد. امام دست خود را برهنه نمود و فرمود: به خدا قسم، این دست از بدن پیغمبر است؛ آن را نمی بوسی و می خواهی عصا را ببوسی.^(۲)

گرفتن عصا به قصد تبرک اثر کثرت علاقه به صاحب عصاست و هم چنین بوسیدن عصا؛ لکن چون این کار از ابوحنیفه که مخالف پیغمبر و امام است نفاق بوده، آن حضرت خواسته بگوید اگر راست می گویی، دست من به بوسیدن اولی است.

نیز، گذشت که قاسم بن علای همدانی، وکیل ناحیه مقدسه، نامه مبارک امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بوسید.

هم چنین، آن مرد ترکی که خدمت امام دهم رسید، از اسب خود پیاده شد و سُم اسب امام علی نقی(علیه السلام) را بوسید؛ و امام هم او را منع نفرمود،^(۳)

که این از آثار علاقه و محبت است.

ص: ۱۷۹

- ۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷، ح ۶ (باب هفتم از ابواب تاریخ سیده نساء العالمین(علیها السلام) از کتاب تاریخ فاطمه و الحسین و الحسین(علیهم السلام))؛ مناقب علی بن ابی طالب(علیهم السلام) (احمد بن موسی)، ص ۱۹۶، ح ۲۷۱.
- ۲- مناقب آل ابی طالب(علیهم السلام)، ج ۴، ص ۲۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۸، ح ۲۸ (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام الصادق(علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین(علیهما السلام) و...).
- ۳- مناقب آل ابی طالب(علیهم السلام)، ج ۴، ص ۴۰۸؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۲۴، ح ۱ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام الهادی(علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا(علیهما السلام)).

نیز، نقل است که جمعی از شیعیان بعد از وفات امام حسن عسکری (علیه السلام)، چون بر امام زمان وارد شدند و حق را یافتند، به زمین افتادند و سجده شکر کردند و در مقابل آن حضرت زمین ادب را بوسیدند؛ و حضرت هم مانع بوسیدن زمین نشد. (۱)

شفیع قرار دادن پیامبر و امامان (علیهم السلام)

در مورد استشفاع به رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) در دوران حیاتشان سخنی نیست؛ زیرا آن حضرت برگزیده و عزیز خداست و به برکات آن حضرت خداوند عذاب را از امت او برداشت، چنان که خود فرموده است:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (۲)

خداوند آنان را عذاب نمی فرماید، حال آن که تو در میانشان هستی.

فرزندان یعقوب پیغمبر که ستم ها به یوسف نمودند، به پدر خود عرض کردند:

ای پدر! برای ما از پروردگار طلب آمرزش کن؛ حضرت یعقوب نیز پذیرفت و برای آنان شفاعت و طلب آمرزش فرمود. (۳)

پیغمبر ما (صلی الله علیه و اله) هم، که اشرف و افضل تمام پیغمبران است، خداوند درباره او فرموده:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۴)

هنگامی که مردم بر خود ستم می کنند، اگر نزد تو بیایند و از خداوند طلب آمرزش کنند و رسول نیز برای آنان طلب آمرزش فرماید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهند یافت.

ص: ۱۸۰

۱- تفصیل این روایت در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۶، ح ۲۶؛ و در بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۶۳-۶۴، ح ۴ (باب ۱۰۸ از ابواب التحیه و التسلیم از کتاب العشره) مذکور است. این حقیر نیز در مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۳۹۲ (ماده: قبل) موارد تقبیل و ج ۷، ص ۲۸۱ (ماده: عظم) موارد تعظیم را شرح داده ام. (مؤلف)

۲- الأنفال (۸)، آیه ۳۳.

۳- ر.ک: یوسف (۱۲)، آیات ۹۷-۹۸: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

۴- النساء (۴)، آیه ۶۴.

نیز استفاده می شود که استشفاع به پیغمبر و طلب آمرزش آن سرور از خالق جن و بشر امری متعارف بین مؤمنان بوده است و منافقان از آن استنکاف می کردند.

حال می گوئیم: برکات وجودی پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و مهربانی و رأفت و رحمت و فضایل و مناقب آن بزرگوار به سبب انتقال ایشان از زندان دنیا به خانه آخرت و جوار رحمت الهی منقطع نگشته و کسر نشده؛ چون خداوند او را شاهد خلق خود قرار داده است که تمام اعمال خلابی را تا روز قیامت مشاهده می کند؛ و آن حضرت و خلفای او وسیله بین خالق و مخلوق و اسماء حسنی تکوینی خداوندند (چنان که شرح آن گذشت).

پس اگر ما پیغمبر و امام را وسیله و شفیع خود قرار دهیم و خداوند را به این اسماء حسنی بخوانیم، امر پروردگار را اطاعت کرده و امیدواریم که خداوند ما را به فضل و کرم خود ناامید نفرماید.

این شفیع گرفتن، واسطه قرار دادن و وسیله جستن ما بین سلاطین دنیا و افراد رعیت نیز متداول است؛ و هیچ گاه شخص شفیع و واسطه و وسیله، شریک سلطان محسوب نخواهد شد؛ بلکه چون نزد سلطان عزیز است، حاجتمند یا مجرم به او متوسل می شود، تا آن که به شفاعت او حاجتش برآورده شود، یا جرم او رفع گردد.

بسا می شود که شخص محتاج یا مجرم سلطان را به جان پدر یا مادر یا برادر یا فرزند عزیزش قسم می دهد، برای آن که به مقصد برسد؛ یا آن که او را به روح پاک پدرش یا خاک قبر عزیزش سوگند می دهد، برای آن که نتیجه بگیرد و به مراد خود نایل گردد.

عالم جلیل، ابن شهر آشوب، در مناقب و در فصل مکارم اخلاق حسن و حسین (علیهما السلام) نقل کرده است:

مردی در زمان حیات پیغمبر (صلی الله علیه و اله) گناه و تقصیری کرده بود و از ترس مؤاخذه آن حضرت غایب شده بود. یک روز، وی حسن و حسین را دید، آن دو نور دیده

ص: ۱۸۱

۱- . المنافقون (۶۳)، آیه ۵: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يُصَدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»: هر گاه به آن ها گفته شود بیایید تا رسول خدا برای شما طلب آمرزش کند آن ها سرپیچی می کنند و بنگری که با تکبر و نخوت روی می گردانند.

رسول را گرفت، بر شانه خود سوار کرد و با این حالت خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) آمده عرض کرد: یا رسول الله! من به خداوند و به این دو فرزند عزیزت پناه آورده ام؛ مرا ببخشید. رسول الله (صلی الله علیه و اله) چنان مسرور شد که خندید و دست مبارک را به سوی دهن مقدس خود بُرد. پس فرمود: ای مرد! آزاد باش؛ من تو را بخشیدم. سپس به دو نور دیده خود فرمود: من شما را شفیع او قرار دادم و قبول کردم. آن گاه، این آیه شریفه: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ...» (۱) نازل شد. (۲)

از این روایت استفاده می شود که پناه آوردن به قبر مطهر معصوم استشفاع به صاحب قبر است.

هم چنین، فُطْرُس مَلَك، برای آن که مورد لطف و مرحمت پروردگار واقع شود و به مقام اصلی اش برگردد، خود را به گهواره حسین (علیه السلام) مالید و به ایشان پناه برد؛ مورد لطف و عنایت پروردگار واقع شد، رحمت حق شامل او گشت و به مقام عالی خود برگشت. (۳)

پس، چنان که فُطْرُس مَلَك به گهواره حسین (علیه السلام) پناه برد و خود را به آن مالید، ما نیز به قبر مطهر پیغمبر و امامان خود پناه برده بدن خود را به قبر و ضریح مقدس آنان می مالیم و بخشش و لطف و رحمت خداوند را از حضرتش می خواهیم.

شاید کسی خیال کند این استشفاع و توسل مختص زمان حیات ایشان است و آنان بعد از ممات در بهشت متنعم اند، از احوال مؤمنان خبری ندارند و نمی توانند کاری انجام دهند.

باید گفت که این خیال نیز فاسد است؛ برای آن که خداوند درباره یاران شهید

ص: ۱۸۲

۱- النساء (۴)، آیه ۶۴.

۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۴۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۱۸، ح ۲ (باب ۱۳ از ابواب تاریخ الإمامین الهمامین (علیهمما السلام) ... از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین (علیهم السلام)).

۳- چنان که در توفیق امام (علیه السلام) در دعای روز سوم شعبان وارد شده، شیخ طوسی و دیگران آن را نقل کرده اند و در روایات کیفیت ولادت و معجزات آن حضرت نیز ذکر شده است. بصائر الدرجات، ص ۶۸، ح ۷ (باب ششم از جزء دوم)؛ مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۸۲۶-۸۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۴۷-۳۴۸، ح ۱ (باب ۲۸ از ابواب فضل زیاره سید شباب اهل الجنة... از کتاب المزار). (مؤلف)

گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مردگان اند؛ بلکه، در حقیقت، آنان زندگانی اند که در نزد پروردگار روزی داده می شوند * ایشان به آن چه خداوند از فضل و کرم خود به آنان مرحمت فرموده شادند و به افراد مؤمنی که هنوز به آنان ملحق نشده اند مژده می دهند که ترس و اندوهی برای آنان نخواهد بود * نیز، آنان به نعمت و فضل خداوند مژده می دهند؛ و این که خداوند پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند. (۱)

وقتی احوال مؤمنان شهید چنین باشد که بعد از مرگ به حال مؤمنان دنیا آگاه باشند و به آنان مژده داده بگویند که ترس و اندوهی برای شان نخواهد بود، حال پیغمبر و ائمه (صلوات الله علیهم) چگونه خواهد بود؟

پس واضح است که پیغمبر (صلی الله علیه و اله) ندای اُمت را می شنود، کلام آنان را می فهمد و تمام گفتار و کردار افراد اُمت را می بیند و می داند (چنان که بیان صریح قرآن است) (۲)

و شرح آن گذشت؛ و اگر نداند، چگونه بر آن چه نمی داند شهادت می دهد؟ حال آن که به تصریح آیات شریفه قرآن، پیغمبر (صلی الله علیه و اله) شاهد خلق است و روز قیامت شهادت خواهد داد.

هم چنین، امامان _ چنان که گذشت _ شاهد خلق اند. پس پیغمبر و امام تمام خلایق را می بینند، از حالات آنان مطلع اند و گفتار و کردار مردم را مشاهده می کنند. ملائکه و روح (که اعظم از ملائکه است) نیز در شب های قدر بر آنان نازل می شوند و تمام وقایع سال را عرضه می دارند.

ص: ۱۸۳

۱- . آل عمران (۳)، آیات ۱۶۹ _ ۱۷۱: «وَلَمَّا تَحَسَبَ بَنَ الْأَذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَ مَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ».

۲- . التوبه (۹)، آیه ۱۰۵: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسُتَرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ ای پیغمبر به آن ها بگو هر چه می خواهند بکنند، ولی باید بدانند به زودی خدا عمل آن ها را به شما می نمایاند و هم رسول و هم سایر مؤمنین بر کرده های ایشان آگاه می شوند و به زودی به سوی عالم غیب و قیامت بازگشت خواهید نمود و شما را به آن چه نموده اید مطلع سازند.

بنای حرم و قبه و بارگاه برای قبر شریف پیغمبر و امام (علیه السلام) _ که خداوند او را نایب مناب پیغمبر و به منزله نفس آن سرور قرار داده _ نیز از آثار علاقه و محبت به صاحب قبر است. هرچه دوستان او را بیش تر دوست بدارند و علاقه آنان افزون تر باشد و برای او اهمیت و عظمت و جلال بیش تری قایل شوند، آثار علاقه و محبت بیش تر ظاهر می گردد و هرچه هم آثار وجودی او بیش تر باشد، موجبات یادآوری او افزون تر خواهد بود؛ و این نزد عاقلان مثل آفتاب روشن است.

کسانی که عزیزی را از دست داده و به فراق او مبتلا شده اند، مادامی که گرم محبت اویند و دل آنان بر اثر محبت و علاقه در جوش و خروش است، بیش تر نزد قبر او می آیند و برای قبرش آثار و علامت هایی نهاده حجره می سازند و صورت بر قبر گذاشته گریه می کنند تا موجبات یادآوری او را بیش تر فراهم کنند.

به مرور زمان، هرچه محبت و علاقه کمتر شود، رفت و آمد نزد قبر کمتر می گردد؛ و چون نوبت زندگی به طبقه دوم و سوم رسد، قبر مندرس می شود و اسم و رسمی از آن باقی نمی ماند. چنان که واضح است، بیش تر مردم اسامی نیاکان پدران خود را نمی دانند؛ مگر آن که کسی باشد که آثار وجودی او موجب یادآوری او شود.

پس، اگر آثار علم و کمال و مناقب و فضایل شخصی فوق العاده باشد، علاقه مندان و دوستان او نمی گذارند اسم و رسم او کهنه شود. آنان همیشه در فراهم آوردن موجبات یادآوری او کوشا خواهند بود و به هر قسم که بتوانند او را تجلیل و تعظیم و احترام می کنند؛ و بر اثر همین تجلیل، برای قبر او ساختمان و چراغ و خادمی قرار می دهند و بسیار به زیارت قبر او می روند.

پس، اگر صاحب قبر اعلم و اکمل و افضل و اشرف تمام خلایق باشد و پروردگار عالم او را برای هدایت خلق فرستاده، قرآن مجید را که افضل و اشرف تمام کتاب های آسمانی است بر او نازل فرموده و به او وعده داده باشد که دینش از بین نخواهد رفت، تابعینش همیشه در تزاید و ترقی خواهند بود، قرآن و قوانین و فرامینش مانند خورشید و

ماه در جریان خواهد بود و هیچ حکمی از او بی مورد نخواهد ماند و صراحتاً در کلام مجیدش محبت و علاقه او را نیز واجب کرده و کسانی را که پدر و مادر و فرزند و اموال آنان در نزدشان از خدا و پیغمبر محبوب تر است توعید فرموده باشد؛

در این صورت، روشن است که مسلمین نمی گذارند نام او کهنه شود و از همه جهت در تجلیل او و حفظ آثار و موجبات یادآوری او می کوشند و در حد توان به زیارت مرقد شریفش می شتابند.

این نیز در صورتی ممکن است که بر قبر مطهر ساختمانی بنا شود و حرمی و بارگاهی پدید آید و در تعمیر و آباد نگه داشتن آن _ که خود، عین تجلیل و بزرگداشت حضرت است _ کوشش شود.

اکنون می گوییم که هرچه درباره پیغمبر (صلی الله علیه و اله) ثابت کردیم، نسبت به قبور مقدس یازده امام (علیهم السلام) ثابت خواهد بود؛ برای آن که ده ها میلیون جمعیت شیعه نیز، به دلیل آیات و روایات متواتر، آنان را به منزله جان پیغمبر و فضایل و مناقب آن حضرت را درباره ایشان (که خلفای اویند) جاری می دانند. پس، از آثار علاقه و محبت به آنان تجلیل و تعمیر قبور مطهرشان خواهد بود.

هم چنین، می توانیم به آیه شریفه:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (۱)

بگو من از شما مزدی برای رسالت نمی خواهم مگر مودت و محبت خویشانم.

استدلال کنیم و بگوییم محبت عترت پیغمبر مزد رسالت و بر تمام افراد مسلمین واجب است؛ و از آثار محبت به آن بزرگواران زیارت قبور مقدس آنان و تجلیل و تعظیم و تعمیر آن اماکن متبرکه است.

پس باقی گذاشتن آثار قبر شریف و تعمیر آن _ اگر خراب شود _ مقدمه عمل به حکم استحباب زیارت و دعا و طلب آمرزش نزد قبر شریف است؛ و به حکم عقل، مقدمه مستحب مستحب است (چنان که مقدمه واجب نیز واجب است و از این

ص: ۱۸۵

جهت است که به وجوب تعمیر کعبه _ اگر خراب شود _ حکم می کنند؛ چون مقدمه طواف واجب است).

دلالت قرآن کریم بر لزوم تجلیل و تعمیر قبور پیغمبر و ائمه (علیهم السلام)

دلیل دیگر برای محبوبیت بنای حرم و بارگاه بر قبر مقدس این آیه شریفه است: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»؛ (۱)

در خانه هایی که خداوند اذن داده رفیع شود و اسم او در آن ذکر گردد.

خانه غیر از مسجد می باشد و عبارت است از مکانی که دیوار و سقف دارد. این معنا از موارد استعمال آیات شریفه قرآن نیز استفاده می شود، مثل آیه شریفه:

«لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا»؛ (۲)

خوب نیست که از پشت بام خانه ها وارد آن شوید؛ از در خانه ها وارد گردید.

و نیز این آیه:

اگر یکسانیِ مردمان نبود، برای خانه های کفار سقف های نقره قرار می دادیم. (۳)

بعضی هم گفته اند که در قرآن لفظ «بیت» بر مسجد اطلاق نشده و به کعبه، چون سقف دارد، «بیت» گفته شده است؛ مثل آیه شریفه: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ»؛ (۴) و آیه: «وَلِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ». (۵)

پس ظاهر شد که این خانه ها غیر از مساجد است. می توان گفت که خانه های پیغمبران و مرسلین به طور یقین مشمول آیه نخست است؛ و از همه آن ها بهتر نیز خانه پیغمبر ماست که خداوند اهل آن را به شرافت ها و عنایات خاصی مشرف فرموده و در آیه تطهیر به پاکیزگی اهل آن خانه (محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین) صلوات الله علیهم) شهادت داده است.

ص: ۱۸۶

۱- . النور (۲۴)، آیه ۳۶.

۲- . البقره (۲)، آیه ۱۸۹.

۳- . الزخرف (۴۳)، آیه ۳۳: «وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ...».

۴- . المائدة (۵)، آیه ۹۷: خداوند کعبه را خانه محترم قرار داد.

۵- . الحج (۲۲) آیه ۲۹: و شروع به طواف دور خانه کعبه نمایند.

مروی است:

چون این آیه شریفه «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ» (۱) نازل شد، از رسول الله (صلی الله علیه و اله) سؤال کردند که مراد چیست؟ فرمود: مراد خانه های پیغمبران است. ابو بکر به خانه علی و فاطمه (علیهما السلام) اشاره کرد و عرض کرد: یا رسول الله! این خانه هم از جمله آن هاست؟ حضرت فرمود: از بهترین آنخانه هاست. (۲)

این روایت را علمای عامه مانند ثعلبی در تفسیر خود و نیز علمای شیعه مانند قمی در تفسیر خود، کلینی در کافی، صدوق در کمال الدین، طبرسی در مجمع و دیگران نقل فرموده اند. (۳)

در تفسیر برهان، صافی و نورالثقلین نیز روایاتی هست که تصریح فرموده اند مراد از «بیوت» خانه های پیغمبر و عترت پاکیزه اوست. (۴)

در زیارت جامعه کبیره نیز امام هادی (علیه السلام) در کیفیت زیارت ائمه هدی فرموده است:

مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ؛ (۵)

خداوند بر ما منت نهاد و شما (عترت پاکیزه پیغمبر) را در خانه هایی قرار داد که اذن داده رفیع گردد (یا رفعت و جلال یابد).

اکنون که آشکار شد خانه پیغمبر و ائمه هدی (صلوات الله علیهم) بهترین آن خانه هاست، می گوئیم که محل قبر شریفشان نیز که بدن مقدس آنان در آن جا قرار داده شده خانه هایی است که خداوند اذن داده بنا و ساختمان آن رفیع شود (چنان که از استعمال این لفظ در آیه «وَإِذْ يُرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ»، (۶) زمانی که

ص: ۱۸۷

۱- . النور (۲۴)، آیه ۳۶.

۲- . کشف الیقین، ص ۳۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۱۸، ذیل ح ۶۴ (باب ۳۹ از ابواب الآیات النازله... از کتاب تاریخ أمير المؤمنين (علیه السلام)).

۳- . الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۰۷؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۰؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۳۴؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۲۷؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۲؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۱۹، ح ۹۲.

۴- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۶ (چند روایت)؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۸، ح ۱۸۴؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۳۶.

۵- . زیارت جامعه کبیره.

۶- . البقره (۲)، آیه ۱۲۷.

ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه کعبه را رفیع و بلند می کردند؛ استفاده می شود، یا آنکه خداوند اذن داده آن خانه ها رفعت و جلال یابد.

پس، بر اساس معنای اول، عبارت آیه صریح در مطلوب است؛ یعنی، بنای ساختمان و قبه بر قبر مقدس پیغمبر و امام (صلوات الله علیهم) رفیع و عالی گردد.

بر اساس معنی دوم نیز عبارت آیه دلیل است برای آن که اذن به رفعت و جلال آن خانه ها اذن به تمام موجبات رفعت و عظمت و جلال است؛ و از آن جمله، ساختمان آن هاست (چنان که دستور تعظیم و تجلیل شعائر و حرمت خدایی در عبارات صریح قرآنی صادر گردیده است).

پیش از این نیز گفتیم که این تعظیم، تجلیل، ترفیع و تکریم از جمله امور عقلی و عرفی است که به نور عقل ظاهر است و موارد آن مختلف می شود؛ مثلاً، تجلیل و ترفیع و تعظیم خانه آن است که ساختمان آن را خوب بسازند و نگذارند که خراب شود، آن را فرش کنند، چراغ در آن بیفروزند و به نحو مشروع آن را بیارایند.

آیا جز این است که پوشاندن خانه کعبه به آن پرده ها تعظیم آن است و تعظیم مساجد نیز به استواری ساختمان و تهیه فرش و چراغ آن و پاکیزه نگه داشتن امثال این هاست؟

آیا تجلیل و تعظیم قرآن مجید به آن نیست که آن را خوب جلد کنند و در پارچه و جای پاکی بگذارند و هر وقت به دست می گیرند برایش قیام کنند، آن را ببوسند و بر دیده بنهند، با ادب بنشینند و با طهارت و حضور قلب و تدبیر آن را بخوانند و...؟

به خلاف این، آن که اگر قرآن را خوب جلد نکنند و جای آلوده ای بگذارند، حرمت آن را رعایت نکرده اند؛ و چه بسا که در امثال این موارد قرآن مورد توهین واقع می گردد.

شاهد دیگر ما آیه شریفه: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ...» (۱) است؛ یعنی، کسانی که به پیغمبر ایمان بیاورند و او را تعظیم و یاری کنند، آنان اند رستگاران.

همان طور که ایمان و یاری مخصوص زمان حیات نیست، تعظیم نیز اختصاصی به زمان حیات ندارد. اگر هم کسی بگوید: آن را که در قید حیات نیست نمی توان

ص: ۱۸۸

یاری و تعظیم کرد، می‌گوییم: هم‌چنان که ایمان آوردن به بزرگان دینی پس از مرگشان رواست، می‌توان آنان را تعظیم و یاری نیز کرد، به هر طوری که عرف مردم آن را تعظیم و یاری بدانند.

در قصه ابراهیم خلیل در قرآن، آمده است زمانی که آن حضرت بت‌های مشرکان را درهم شکست و آنان واقعه را دیدند، به یکدیگر گفتند:

ابراهیم را در آتش بسوزانید و بت‌های خود را یاری کنید. (۱)

یعنی، آنان سوزانیدن ابراهیم را یاری بت‌های خویش دانستند. پس آیا سزاوار نیست بدن مؤمن میت را چنین یاری کنند که نگذارند به آن توهین شود، با عزت و احترام آن را دفن کنند و اگر کسانی خواستند قبر او را ویران سازند، مانع شوند؟

واضح است که از همه مؤمنان سزاوارتر رئیس آنان است که ایشان به برکت ایمان به او و متابعت از او به درجات کمال می‌رسند.

پس اگر کسی قبر مقدس پیغمبر را تعمیر کند، مانند کعبه معظمه آن را پرده بپوشاند، غبار آن را پاک کند، زمین آن را جارو بکشد، چراغ در آن روشن کند، برای زیارت در آن جا حاضر شود، ضریح آن را بیوسد و بر صاحب قبر سلام کند جمله این امور از آثار علاقه و محبت آن شخص به صاحب قبر و تعظیم و تجلیل اوست.

هم‌چنین، اگر کسی بر عکس این امور رفتار کند، به صاحب قبر توهین کرده و او را کوچک و حقیر شمرده است.

شاهد دیگر آیات قرآن در قصه اصحاب کهف است که چون جمعی از مردم بر محل آنان واقف شدند، گفتند: باید در خوابگاه آنان بنایی برای سکونت بسازیم. جمعی دیگر گفتند: باید مسجدی برای عبادت در این جا بنا کنیم؛ یعنی، اینان بنای مسکن و مسجد را احترام و تعظیم و تجلیل اصحاب کهف دانستند.

در روایات چنین آمده است که، پادشاه متدین آن زمان گفت: سزاوار است که در

ص: ۱۸۹

۱- .الأنبياء (۲۱)، آیه ۶۸: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ...».

این جا مسجدی بنا کنیم و همیشه برای زیارت اینان حاضر شویم.

جمعی از یهود نیز گفتند: اینان به دین ما بودند که از دنیا رفتند؛ پس ما باید در این جا کنیسه ای برای خود بنا کنیم. اختلافی شدید میانشان در گرفت و سرانجام پادشاه غالب گشته دستور داد معبدی دیگر بنا کردند. (۱)

حاصل آن که، نزد آنان، بنای هر معبدی _ اعم از کنیسه و غیر آن _ تعظیم و ترفیع مقام اصحاب کهف بوده؛ و این از موضوعات عرفی است که تمام اهل دنیا نسبت به بزرگان خود معمول می دارند.

در بحار هم نقل گردیده است که آن پادشاه عبادت گاهی نزد غار بنا کرد که در آن نماز می خواندند و برای خود عید می گرفتند؛ و دستور داد هر سال مردم برای عید در آن جا حاضر شوند. (۲)

پس، ای برادران! آیا اصحاب کهف از پیغمبر و عترت پاکیزه او بهترند؟ یا آن که خوابگاه آنان از خوابگاه بدن مقدس پیغمبر بهتر است؟ مثل آفتاب روشن است که پیغمبر و عترت پاکیزه او از همه سابقین بهترند و خوابگاه اینان از خوابگاه آنان هزاران درجه بهتر و بالاتر است.

پس چرا ما از این تعظیم و تجلیل عرفی کوتاهی کرده نزد قبر آن سرور مسجدی نسازیم و برای زیارت و عبادت در آن جا حاضر نشویم؟

آن چه درباره پیغمبر (صلی الله علیه و اله) ثابت کردیم، درباره خلیفه او علی بن ابی طالب (علیهما السلام) نیز ثابت است؛ برای آن که خداوند او را در آیه مباهله به منزله نفس پیغمبر (صلی الله علیه و اله) قرار داده و تمام علمای مسلمان متفق اند که مراد به «أَنْفُسَنَا» در آیه مباهله علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است. (۳)

ص: ۱۹۰

۱- . قصص الأنبياء (للراوندي)، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۱۹، ح ۱ (باب ۲۷ از ابواب قصص عیسی و امه از کتاب النبوه).

۲- . بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۳۷.

۳- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۸۵، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۶۲ (باب هفتم از ابواب الآیات النازلہ... از کتاب تاریخ أمير المؤمنين (علیه السلام)؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۱۷۰؛ مناقب ابن المغازلی، ص ۲۳۲.

ابن ابی الحدید، یکی از بزرگان علمای عامه، گفته است:

«انصاف این است که به آیه مباهله می توان اثبات کرد که جمیع اوصاف کمالیه و مقامات و شئونات پیغمبر (صلی الله علیه و اله) در حق علی (علیه السلام) ثابت است؛ زیرا که خداوند او را در این آیه به منزله نفس پیغمبر محسوب فرموده است. پس جمیع فضایل آن سرور برای علی (علیه السلام) اثبات می شود، مگر صفت نبوت که به دلیل قطعی از آن جمله خارج است».

از آن چه گذشت، محبوبیت و مطلوبیت ساختمان و تعمیر قبور مقدس پیغمبر و ائمه هدی V اجمعین ثابت شد.

اگر هم در بعضی روایات از تعمیر قبور نهی شده، آن نهی _ اگر ثابت شود و در سند و طریق حدیث خدشه ای وارد نشود، با آن که ممکن است چنین باشد _ شامل قبر معصوم (پیغمبر یا امام) نیست. اگر هم عمومیتی برای آن در نظر آید، باید آن را به غیر قبر معصوم مخصوص دانست؛ برای آن که تعمیم آن، به طوری که قبر معصوم را در بر بگیرد، خلاف قرآن است؛ و آن چه بر خلاف قرآن باشد باطل است. اما روایتی که گذشت موافق قرآن است و مسلمانان باید به قرآن کریم و روایات موافق با آن متمسک شوند.

پیشانی نهادن بر عتبات مقدسه

در این جا، موضوعی باقی می ماند که باید تذکر داده شود؛ و آن عمل بعضی از زوار اعتبار مقدسه است که چون به درب حرم مطهر می رسند، مانند آن که سجده می کنند، پیشانی بر عتبه مقدس می گذارند.

پس، اگر آنان قصد سجده به پیغمبر و امام را داشته باشند، مرتکب حرام شده اند و باید ایشان را از این عمل مخصوص نهی کرد.

اما اگر قصد آنان سجده شکر برای پروردگار باشد که ایشان را به زیارت قبر پاکیزه موفق کرده و چندان زنده گذاشته است که چشمانشان به ضریح مقدس بیافتد، این فعل حرام نیست؛ بلکه، چون به شکرانه آن توفیق صورت می گیرد، مستحب است.

نیز ممکن است قصد شخص تبرک باشد که پیشانی و صورت را به آستانه مبارک

می‌مالد، چنان‌که صورت را بر قرآن کریم هم می‌مالند؛ این نیز مانعی ندارد.

اما اگر قصد شخص را ندانیم، باید عمل مسلمانان را حمل بر صحت کرد، نه بر فساد؛ زیرا این دستور از احکام واضح اسلام است.

هم‌چنین، به حکم پروردگار که در قرآن مجید فرموده است:

«وَلَا تَجَسَّسُوا»؛ (۱)

حق تفتیش و تجسس نیز نداریم. تمام آن‌چه به عرض برادران دینی رسید واضح و مورد قبول هر باانصافی است.

کسی که قلب خود را از عناد و لجاج و عصیت پاک گرداند به این مقدار _ بلکه، به کمتر از آن _ اکتفا می‌کند و مطلب حق برای او روشن می‌گردد.

خوانندگان محترم! با کمال دقت و انصاف در آن‌چه گفته خواهد شد بنگرید و چون کتاب خدا و عترت پاکیزه پیغمبر را که دو خلیفه رسول اند شناخته‌اید، به عقل و وجدان خود حکومت فرمایید.

پاسخ به چند شبهه جاهلانه

جمعی از جاهلان، خیانت کاران، گرگ‌های درنده‌افراد انسان و دزدان دیانت اهل ایمان که در حقیقت شیطان به زبان آنان گویا و ابلیس به صورت آنان نمایان است و خود را پیروان قرآن می‌دانند بر علیه اسلام و مسلمین نهضتی راه انداخته آیات قرآن را به رأی خود می‌گردانند و ترجمه می‌کنند.

آنان خدا را نشناخته‌اند که خداوند از مخلوقات خود دور نیست و قیوم و نگهدار آفریدگان است. خداوند جسم نیست که در مکانی خاص محدود باشد و نسبت قیومیت پروردگار به اهل آسمان‌ها و زمینان متساوی است.

این جاهلان جنایت پیشه از آیه شریفه: «أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛ (۲) چنین برداشت کرده‌اند که خداوند در عرش است، بهشت در آن جاست و عرش هم مرکز خلقت

ص: ۱۹۲

۱- . الحجرات (۳)، آیه ۱۲.

۲- . آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹: زنده هستند و در نزد خدا متنعم می‌باشند.

است. پیغمبر و امامان و خویشان آنان مانند حضرت ابوالفضل هم که در راه خدا شهید شده اند در بهشت (که نزد خدا و در عرش است) متنعم اند، از گره زمین دور افتاده اند و نمی توانند از کارهای مردم روی زمین اطلاع پیدا کنند و باخبر شوند.

برادران دینی! از آن چه در معرفت کتاب و عترت گذشت، آشکار شد اینان جاهلانی اند که خدا و پیغمبر و عترت را نشناخته اند و به دروغ، خود را به دین تشیع نسبت می دهند.

این جنایت کاران آیات دیگری را نیز به رأی خود ترجمه کرده و در آن زیاده روی کرده اند که برای کشف بطلان سخنانشان اکنون نمونه ای از آن را عیناً ذکر می کنیم:

در سوره فاطر می خوانیم:

«وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لَمَّا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ...» (۱)

آن هایی را که غیر از پروردگار می خوانید، حتی اختیار پوست نازک روی هسته خرمايي را نیز ندارند * اگر آن ها را بخوانید، نمی شنوند؛ و اگر هم بشنوند، جواب ندهند؛ و روز قیامت به شرک شما کافر می شوند.

این آیه شریفه توبیخ و سرزنش مشرکان است که برای بت های خود کوچکی و بندگی می کردند. خداوند آنان را توبیخ می فرماید که این بت ها مالک چیزی نیستند و صدای شما را نمی شنوند؛ و اگر شما ادعا کنید که می شنوند، می بینید که جواب نمی دهند.

چنان که پیداست، این آیه به افراد انسانی نظر ندارد؛ چون در نظر قرآن و شرع و عرف آدمیان اند که مالک اشیا می شوند، می بینند، می شنوند و جواب می دهند. پس اصلاً این آیه شریفه، به قرینه کلمات ذیل آن، شامل نوع انسان نیست؛ و منظور و مراد توبیخ و سرزنش بت پرستان است و گوشزد کردن این نکته که بت ها نه مالک چیزی می شوند، نه سخنی می شنوند و نه به کسی جواب می دهند.

معنی ندارد که ما آیه شریفه را بر مردگان از افراد انسانی حمل کنیم، چنان که این جنایت کاران دست به این کار زدند و آن را درباره پیغمبر و امامان جاری دانستند؛ خداوند آنان را نیامرزد و از شفاعت پیغمبر و امامان محروم فرماید که سبب ضلالت و

ص: ۱۹۳

گمراهی بندگان خدا می شوند و بدون علم در قرآن وارد می گردند.

پیغمبر(صلی الله علیه و اله) نیز فرمود:

کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، جای او در آتش خواهد بود.(۱)

برای آن که بهتر آشکار شود این آیه شریفه به افراد انسانی نظر ندارد، می توان به سوره اعراف مراجعه و مشاهده کرد که ذات منزه پروردگار در مقام سرزنش بت پرستان می فرماید:

این بت ها را بخوانید تا جواب دهند، اگر راست می گویند * آیا آن ها پایبی دارند که راه روند، یا دستی دارند که به آن ضربه زنند، یا چشمی دارند که ببینند، یا گوشی دارند که بشنوند؟ ای پیغمبر! به اینان بگو که بت های خود را بخوانید، در مقام دفع من برآیید و مرا مهلت ندهید.(۲)

هم چنین، خداوند در سوره حج می فرماید:

ای مردم! مثلی [برای شما بت پرستان] زده شده؛ پس گوش دهید: آن هایی که عبادت می کنید و می خوانید هرگز نمی توانند مگسی را نیز بیافرینند، هرچند که همگی جمع شوند؛ و اگر این حیوان از روی آن بت ها چیزی [از شیرینی ها را] برآید، نمی توانند از او پس بگیرند.(۳)

الغرض، مقصود در همه این آیات بت هایی هستند که مشرکان به دست خود می ساختند و سپس آن را عبادت می کردند؛ و معلوم است که این آیات به افراد انسانی نظر ندارد.

از آن جهت که مسلم است عیسی (که جمعی او را خدا می دانستند) بزرگ تر از مگس را نیز ساخته و خلق کرده، چنان که خداوند صریحاً در قرآن خطاب به عیسی فرموده است:

از گل به صورت پرنده خلق می کردی، در آن می دمیدی و می پرید.(۴)

ص: ۱۹۴

۱- عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۰۴، ح ۱۵۴؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۵.

۲- الأعراف (۷)، آیات ۱۹۴-۱۹۵: «فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ».

۳- الحج (۲۲)، آیه ۷۳: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِثْلُ فَاشْتَمَعُوا لَهُ إِنْ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ».

۴- المائدة (۵)، آیه ۱۱۰: «إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا...».

و پیغمبر و امام نیز _ چنان که گذشت _ بر این کار قدرت داشتند. پس مقصود در این آیات بت ها هستند که هیچ گاه چیزی خلق نکرده اند و نخواهند کرد، مالک چیزی نمی شوند، سخنی نمی شنوند و جواب نمی دهند و نمی توانند مگسی را نیز از خود دور کنند.

اما این ستم کاران و گمراهان آیه شاهد بحث ما در سوره فاطر را این طور ترجمه و از نزد خود به آن اضافه کرده اند:

کسانی را که غیر از الله برای رفع حاجات خود می خوانید، باید بدانید که آنان پس از مرگ به اندازه پوست نازک روی هسته خرما هم چیزی در اختیار ندارند* و اگر ایشان را بخوانید، تا روز قیامت نیز آوای شما را نمی شنوند؛ و اگر هم بشنوند، نمی توانند به نفع شما جوابی بدهند؛ و در روز قیامت، آنان به این اعمال شرک آمیز شما کفر ورزیده از آن اعلام تنفر می کنند.

آنان، چون دیدند که ظاهر آیه با افراد انسانی مطابق نیست (برای آن که در آیه شریفه آمده است اینانی که می خوانید مالک چیزی نیستند و سخنی نمی شنوند و جوابی نمی دهند، در حالی که افراد انسانی مالک می شوند و می شنوند و جواب می دهند)، بر آن اضافه کردند و گفتند: اینان «پس از مرگ» به اندازه پوست نازک روی هسته خرما چیزی در اختیار ندارند و... .

آن گاه، این آیه را بر پیغمبر و امامان (صلوات الله علیهم) تطبیق کردند و گفتند: اینان پس از مرگ از گره زمین دور و در بهشت متنعم اند، از حال مردم خبری ندارند، هیچ چیز تحت اختیار آنان نیست و هرچه آنان را بخوانید نمی شنوند؛ و با این کلمات موهوم بود که ضریح پیغمبر و امامان را مورد طعن قرار داده، احترامات مردم را نسبت به آن ها اعمال جاهلانهدانسته و پیغمبر و امامان را بعد از مرگ مانند بت ها که روح ندارند و چیزی نمی فهمند و از جمادات اند قرار دادند.

برای نمونه، یکی از نویسندگان آنان گفته است:

«آیا با بودن این گونه آیات، ما حق داریم مردگان مقدس خود را مانند خدا در همه جا حاضر و ناظر و کار راه انداز و باب الحوائج بدانیم، به ایشان متوسل شویم، برای

زیارت به محل قبر ایشان _ که آن هم به درستی معلوم نیست _ برویم، برای قبر آنان تشریفاتی که بت پرستان برای بت های خود انجام داده و می دهند انجام دهیم و ضریح و گنبد و بارگاه بسازیم؟»

ای برادران دینی! می بینید که این گمراهان رُبِع قرآن را، که بنا به روایات فراوان و مشروح در فضیلت و شرافت و خلقت پیغمبر و امامان است، قبول ندارند، به کتاب خدا و عترت متمسک نیستند و خلاف وجدان میلیون ها فرد شیعه (که از قبور مقدس آنان از سابق تا به حال استفاده کرده اند و خداوند به برکت توصل به آنان حاجتشان را برآورده یا امراضشان را شفا داده است) تکلم می کنند.

باز هم تأکید می کنیم آهن و طلا و نقره، تا به قبور ائمه (علیهم السلام) نصب و منسوب نگشته، احترام ندارد و مانند پوست گوسفند دباغی شده است که تا جلد قرآن نشود، احترام ندارد. اما چون آن پوست مبدل به جلد قرآن شد، احترام دارد و مسلمین آن را می بوسند.

شارع مقدس نیز به احترام آن حکم کرده، از تماس جُنُب و حایض به آن منع و در قرآن فرموده است: «وَإِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛^(۱) یعنی، نباید قرآن کریم را مگر پاکیزگان مس کنند.

در این باره، شیخ طوسی، در کتاب شریف تهذیب و استبصار، از حضرت کاظم (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

قرآن را بدون طهارت (یعنی، وضو یا غسل) مَس نکن. جُنُب نیز نباید آن را مَس کند، دست به خط آن بزند و بر خود آویزان کند؛ چون که خدا می فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ».^(۲)

رَبِّ احْكُم بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ!

ص: ۱۹۶

۱- . الواقعة (۵۶)، آیات ۷۷_۷۹: این قرآن بسیار بزرگوار است * در لوح محفوظ سَرِّ حق * که جز پاکان دست کسی بدان نرسد.

۲- . تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۳۵؛ الإستبصار، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۳ [۳۷۸]؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۵۶_۲۵۷ (باب سوم از ابواب الوضوء از کتاب الطهاره). حقیر گوید: مَس بدن به خط قرآن بدون طهارت حرام و باقی مکروه است. (مؤلف)

برادران ایمانی! قلب انسان رئیس و فرمانده اعضا و جوارح بدن است و اعضا و جوارح تابع قلب اند؛ هرچه قلب فرمان دهد، اعضا از آن پیروی می کنند؛ و چنان که وظیفه رئیس اهم از وظیفه تابعان اوست، وظیفه قلب نیز از وظایف اعضای دیگر مهم تر است. وظیفه قلب معرفت و اعتقاد به عقاید حقه است که باید از دلایل محکم (آیات شریفه و روایات متواتر) گرفته شود. پس اگر آن عقاید عقلی و فطری باشد، قرآن و بیان پیغمبر و امام (صلوات الله علیهم) ارشاد و تذکر به حکم عقل و فطرت است؛ و گرنه، تعبداً باید قبول کرد؛ چون دستور پیغمبر (صلی الله علیه و اله) تمسک به قرآن و عترت است.

برادران دینی! خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛ (۱)

گوش و چشم و قلب، همگی مسئول وظیفه خودند.

از گوش سؤال می شود که حلال شنیده، یا حرام؛ زیرا ایمان و وظیفه گوش شنیدن حلال و اجتناب از حرام است. وظیفه و ایمان چشم نیز دیدن حلال و دوری از حرام است، همان طور که ایمان و وظیفه قلب هم اعتقاد به عقاید حقه است که باید مطابق قرآن و روایات قطعی باشد.

ای برادران! سعادت دنیا و آخرت دایر مدار عقاید حقه و دین پسندیده پروردگار است.

امام (علیه السلام) فرموده است:

گناه شخص، با دین حق، بهتر از عمل خیر بی دین است؛ برای آن که گناه با دین آمرزیده می شود و اعمال خیر بی دین مقبول درگاه پروردگار عالم نمی گردد. (۲)

ای برادران دینی! عقاید خود را از بیان قرآن و عترت بگیرید، به هر کلامی گوش ندهید و عبادت رحمن کنید، نه عبادت شیطان؛ چون که پیغمبر و امام صادق و

ص: ۱۹۷

۱- .الإسراء (۱۷)، آیه ۳۶.

۲- . ر.ک: رجال الکشی، ص ۴۲۴، ح ۷۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۸۹، ح ۳۵ (باب چهارم از ابواب جمل احوال الأئمة علیهم السلام)... از کتاب الإمامه).

کسی که به گوینده ای گوش فرا دهد او را عبادت کرده است. اگر این گوینده از جانب خدا گوید، آن شخص خدا را عبادت کرده؛ و اگر از جانب شیطان سخن گوید، وی شیطان را عبادت کرده است.^(۱) بدانید که دشمنان دین زیادند و می خواهند مردم را در گمراهی اندازند. اگر گوینده ای از جانب خدا و پیغمبر و امام سخن نگفت، گوش ندهید. بترسید از روزی که ناله عبادت کنندگان شیطان در میان جهنم بلند شود و گویند:

«لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛^(۲)

اگر ما در دنیا گوش می دادیم و عقل را (که حجت پروردگار است) پیروی می کردیم، در آتش نبودیم.

پس حرف حق را بشنوید، تابع عقل شوید، از حجت پروردگار که قرآن و عترت است دست بردارید، به این دو که خلیفه پیغمبرتان اند متمسک شوید، به طور یقین حق را در این بدانید و تابع غیر پیغمبر و عترت آن سرور نشوید که دیگران در روز قیامت از تابعان خود بیزاری می جویند. اما اگر تابع پیغمبر و امام شدید، بدانید که آنان سعادت شما را ضمانت کرده اند و با خودشان محشور خواهید شد.

هم چنین، در امور دین، که سعادت دنیا و آخرت شما را تأمین می کند، به هر کس مراجعه نکنید، تا آن زمان که کاملاً درباره او تحقیق و دقت معمول ندارید؛ مانند وقتی که می خواهید برای معالجه مرض به طبیبی مراجعه کنید، که در چنین مواقعی کاملاً تحقیق و دقت می کنید؛ خصوصاً، اگر اطبا در مورد آن مرض یا معالجه آن اختلاف داشته باشند.

متوجه باشید که معالجه روح از معالجه بدن بسیار مهم تر است، حال آن که مردمان در عمل به معالجه بدن بیش تر اهمیت می دهند؛ و این اشتباه بزرگی است.

ص: ۱۹۸

۱- . تحف العقول، ص ۴۵۶؛ عیون أخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۹۴، ح ۳۰ (باب ۱۴ از ابواب العلم من کتاب العقل والعلم والجهل).

۲- . الملک (۶۷)، آیه ۱۰.

نویسنده خود بعضی از مبلغین مخالف را دیده که برای اثبات مدعای باطل خویش آیه ای از قرآن می خواند، حرف یا کلمه ای از آن را ساقط می کند و سپس آیه را مطابق با نظر خود ترجمه یا تفسیر کرده بیچارگانی که حق را از باطل تمیز نمی دهند گمراه می کند.

آن بیچارگان نیز خیال می کنند که سخن او مفاد قرآن است؛ زیرا گمان می کنند که با نشانی آشکاری مانند آیات کتاب خدا، کسی نمی تواند دروغ بگوید. بدانید که شیطان با قسم دروغ آدم را به اشتباه انداخت؛ و همو قسم یاد کرده فرزندان او را گمراه و در گرداب هلاک و خسارت غرق کند.

نیز، بدانید که کشتی نجات در دریاهاى ضلالت فقط عترت پیغمبرند؛ چنان که پیغمبر (صلی الله علیه و اله)، در روایاتی که شیعه و سنی قبول دارند، فرموده:

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ...؛ (۱) یعنی، مَثَلِ اهل بیت من مَثَلِ کشتی نوح است؛ کسی که سوار آن کشتی شد نجات یافت و کسی که وارد نشد هلاک نصیب او گشت. در این امت نیز کسی که به عترت متمسک شود اهل نجات است.

آری، کسی که عترت را پیشوای خود قرار دهد و تابع آنان و نمایندگان ایشان شود به سعادت و نجات می رسد و با آنان محشور می گردد؛ چون که خداوند در قرآن می فرماید: هر جماعتی با امام و پیشوای خود محشور می شوند. (۲)

پس شما کاری نکنید که با دیگران محشور شوید.

برادران دینی! آن چه عرض کردیم بیان و اتمام حجت است که برخی نگویند ما نمی دانستیم و غافل بودیم.

در این جا، به کلام خود خاتمه می دهیم و از برادران اهل ایمان خواهشمندیم که اگر

ص: ۱۹۹

-
- ۱- . إحقاق الحق، ج ۳، ص ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۰۳، ح ۱ (باب ۱۲ از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله))؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۸؛ مناقب ابن المغازلی، ص ۳۲۳، ح ۴۰۹.
 - ۲- . الإسراء (۱۷)، آیه ۷۱: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمِّيهِمْ...»: روزی می رسد که تمام مردم را با پیشوایان و رهبران خود احضار نموده و به محکمه عدل خویش دعوت نمائیم.

لغزش و خطایی در این کتاب مشاهده کردند، ما را عفو و از پروردگار نیز برای ما طلب عفو و بخشش کنند.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى وَخَالَفَ النَّفْسَ وَالْهَوَى وَالرَّدى.

کتابه علی بن محمد بن اسماعیل النمازی الشاهرودی _ رحمهم الله فی الدنيا والآخرة _ فی أوایل شهر صیام ۱۳۸۶ق؛ علی
هاجره وآله آلاف التحیه والسلام .

ص: ۲۰۰

خاتمه: بيان اعتبار منابع كتاب

ص: ۲۰۱

در بیان اعتبار منابعی که در نگارش این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است

« کافی: این کتاب شریف مهم ترین کتاب شیعه، مورد اعتماد تمام علمای ما از زمان غیبت صغرا تا به حال، در میان دیگر کتب شیعه مانند ماه در میان ستارگان، ملاذ و مرجع فقها و محدثان و روشنی چشم شیعیان است.

این کتاب تألیف ثقه الاسلام و المسلمین، محمد بن یعقوب کلینی، است. وی آن را در مدت بیست سال و در زمان غیبت صغرا، که مردم به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) توسط چهار نایب حضرت دسترس داشتند، نوشته؛ و به آن حضرت نسبت می دهند که درباره آن فرموده:

الكافی كافٍ لِشِیعَتِنَا؛

کتاب کافی شیعیان ما را بس است.

ابن اثیر (که از علمای عامه است) این بزرگوار را، بعد از آن که امام هشتم علیه السلام را در اوایل سال ۲۰۰ مجدد مذهب شیعه شمرده، مجدد مذهب شیعه در اوایل سال ۳۰۰ دانسته است.

باری، این بزرگوار در سال ۳۲۹ به جوار رحمت الهی منتقل شده و قبر او در بغداد مشهور و زیارتگاه است.

« من لایحضره الفقیه: این کتاب تألیف شیخ بزرگوار، صدوق، است که عظمت و جلالت و عدالت و بزرگواری او مثل آفتاب روشن است. او به دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متولد و در سال ۳۸۱ به جوار رحمت الهی منتقل شده است.

خودش در اول کتاب من لایحضر فرموده است:

من در این کتاب آن چه به صحت آن حکم می کنم، آن را بین خودم و خدا حجت می دانم و بر طبق آن فتوا می دهم و می نویسم.

ص: ۲۰۳

« تهذیب و استبصار: تألیف شیخ الطائفه و پیشوا و معتمد تمام علمای زمان خود و شیعیانی که بعد از او آمده اند.

جناب شیخ طوسی، که فضایل و کمالات او مانند آفتاب روشن است، در محرم ۴۶۰ به جوار رحمت الهی منتقل و در خانه خود در نجف اشرف دفن شد و قبر شریف او زیارتگاه است.

این چهار کتاب که برشمردیم معروف و مشهور، مدار احکام شیعه و مدرک فتاوی تمام علما و مجتهدین است. هم چنین، از کتب دیگر صدوق (مانند خصال، عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، کمال الدین، علل و معانی الاخبار) نیز مطالبی نقل کرده ایم که اعتبار آن ها آشکار است.

« بصائر الدرجات: تألیف محمد بن حسن صفار قمی که وثاقت و عظمت و جلالت قدرش و نیز موجه بودن او در میان شیعیان قم مورد اتفاق تمام علما و مجتهدین است.

از آن جمله، شیخ نجاشی که استاد علم رجال و روات و مورد اعتماد تمام دانشمندان است او را به این کلمات تمجید کرده و کتاب بصائر او را با سایر کتاب های او نقل فرموده است. هم چنین، شیخ طوسی و علامه حلی و دیگران او را تمجید و ستایش کرده اند.

هر که طالب سخنان ایشان است می تواند به مقدمه کتاب بصائر (طبع دوم) و به کتاب های علامه مامقانی و اردبیلی و دیگران مراجعه کند.

باری، این بزرگوار از اصحاب جلیل حضرت عسکری(علیه السلام) بود و در سال ۲۹۰ به جوار رحمت الهی منتقل گشت.

کتاب بصائر او را شیخ نجاشی، شیخ طوسی و علمای متأخر نقل فرموده اند.

اما این که محمد بن حسن بن ولید آن را روایت نکرده، ممکن است برای آن باشد که به اصل نسخه بصائر ظفر نیافته، یا آن که موفق نشده کتاب را نزد استاد (یعنی،

صفار) بخواند، یا از خواندن او بشنود و اجازه نقل آن را بگیرد، یا آن که گمان کرده است در بعضی از اخبار آن غلوی هست و از این جهت آن را روایت نکرده، هر چند که خدشه ای هم در کتاب وارد نکرده است.

به هر حال، دانشمندانی کامل تر از او (شیخ نجاشی، شیخ طوسی، شیخ حر عاملی و علامه مجلسی و دیگران) آن را نقل و به آن اعتماد فرموده اند.

« ارشاد و اختصاص: دو تألیف شیخ مشایخ شیعه و رئیس رؤسای مذهب ما، شیخ مفید، که علم و کمال و فقه و عدالت و جلالت او از آفتاب روشن تر است.

« مناقب: تألیف فخرالشیعه و محیی الشریعه، قطب محدثین، ابن شهر آشوب. این بزرگوار را علمای عامه و خاصه تجلیل و تمجید کرده اند و کتاب های شریف او مانند مناقب و غیر آن مورد اعتبار و اعتماد همه دانشمندان است.

این بزرگوار در شعبان سال ۵۸۸ به جوار رحمت الهی منتقل شد.

« خرائج: تألیف عالم عامل و کامل و محدث محقق، قطب الدین راوندی، که در سال ۵۷۳ به جوار رحمت الهی منتقل شد. کتاب او مورد اعتماد و اعتبار علمای شیعه است.

« محاسن برقی: تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی که به اتفاق ثقه و معتمد و از اصحاب حضرت جواد و هادی (علیهما السلام) است.

« هدایه الأئمه إلى زیاره الائمه: تألیف حجه الاسلام حاج سید مرتضی مجتهد خسروشاهی تبریزی.

گفتنی است که درباره سایر منابع، به هنگام نقل حدیث، نام مؤلف کتاب و اعتبار آن ذکر شده است و وثاقت و جلالت مؤلفانی مانند سید بن طاووس، طبرسی، عیاشی و مانند ایشان نیز مشهور است و این نوشته مختصر گنجایش تفصیل ندارد.

فهرست آیات کریمه

البقره (۲) - آیه - صفحه

لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا-۳۲-۱۳۷

وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...-۶۰-۶۱

وَإِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ-۱۲۷-۱۸۷

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...-۱۴۳-۱۵۶

إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ-۱۵۸-۱۷۵

شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ-۱۸۵-۲۹

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا-۱۸۹-۱۸۶

لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ-۱۹۵-۱۵۲

وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ-۲۵۵-۱۳۰

آل عمران (۳)

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ-۶-۳۸

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ-۷-۵۰

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ-۴۲-۲۶

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ...-۴۹-۱۴۲

فَمَنْ حَاجَبَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...-۶۱-۱۵۸،۷۱

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا-۱۰۳-۱۹،۲۰

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ-۱۳۸-۲۹

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ...-۱۶۹-۱۸۳،۱۹۲

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ...-١٧٠-١٨٣، ١٩٢

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ...-١٧١-١٨٣، ١٩٢

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي...-١٧٩-٧٧، ٨٢، ١٣٥

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا...-١٨٣-١٧٣

ص: ٢٠٧

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ...-٥٩-١٢،٨٠

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ...-٦٤-١٨٠،١٨٢

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ...-٨٣-٣٧،٨٠

وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا...-٩٣-١٧٢

وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا-١١٣-١٣٠

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ...-١٧٤-٢٩

المائدة (٥)

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ-١٥-٢٩،٤٠

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ-٣٥-١٦٠

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ...-٥٥-١٢،١٥٣

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ-٩٧-١٨٦

إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأُذُنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ...-١١٠-١٩٤

الأنعام (٦)

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ-٣٨-٢٩،٤٠،٨١

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ...-٥٠-١٣٤

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ...-٥٩-١٣٤،٤٢،٤١

وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلِكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ-٧٥-٦٧

الاعراف (٧)

وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً-١٤٥-٤٢

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ-١٥٦-٨٥

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ-١٥٧-١٧٤، ١٨٨

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا-١٨٠-١٦٠

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...-١٨٨-١٣٧

فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ...-١٩٤-١٩٤

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ...-١٩٥-١٩٤

الانفال(٨)

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ-٣٣-١٨٠

ص: ٢٠٨

التوبه (٩) آيه-صفحه

وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٌّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ يَوْمَئِذٍ يَوْمَئِذٍ... ١٤٧-٦١

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ ١٧١-٨٤

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ١٥٢، ١٨٣-١٠٥

يونس (١٠)

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ... ١٣٤-٢٠

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ... ٣٠-٥٧

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ... ٤١-٦١

هود (١١)

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ... ٤١-٦

أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ ١٥٨-١٧

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ١٧٢-١٨

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ١٣٤-١٢٣

يوسف (١٢)

اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا... ٦٤-٩٣

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ١٨٠-٩٧

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ١٨٠-٩٨

الرعد (١٣)

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ... ١٧٣-٢٥

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ... ٦٢-٣١

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ ۚ - ٣٩-٨٦

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ - ٤٣-٧١، ٤١، ٣٥

الحجر (١٥)

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ - ١-٤٠

النحل (١٦)

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ - ٦٤-٣٢

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى... - ٨٩-٨١، ٤٠، ٣٥، ٣٠

ص: ٢٠٩

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ-٩-٥٣

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا-٣٦-١٩٧

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ-٧١-١٩٩

طه (٢٠)

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا-١١٤-٧٦

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ...-٤٧-١٧٢

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَأِمَّا...-١٢٣-٣٠

الأنبياء (٢١)

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ-٦٨-١٨٩

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ-٦٩-١١٩

الحج (٢٢)

... وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ-٢٩-١٨٦

وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ-٣٠-١٧٥

ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ-٣٢-١٧٤

وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ...-٣٦-١٧٤

كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا...-٧٣-١٩٤

النور (٢٤)

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ-٣٦-١٨٦، ١٨٧

وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...-٥٥-١٥٣

الشعراء (٢٦)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ -٢-٤٠

النمل (٢٧)

تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ -١-٤٠

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ... -٤٠-٤٢

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آللهُ خَيْرٌ... -٥٩-١٧٢

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ... -٦٥-١٣١، ١٣٥

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ -٧٥-٤١، ٤٢

ص: ٢١٠

القصص (٢٨) - آيه - صفحه

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ٢-٤٠

لقمان (٣١)

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ... ٣٤-١٣٦، ١٢٧، ٩٦

الأحزاب (٣٣)

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ... ٣٣-١٥٨، ٧٢، ٢٦

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ - ٤٠-٥٢

سبأ (٣٤)

لَا يَغْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ... ٣-٤١

فاطر (٣٥)

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ... ١٣-٥٢، ١٩٣

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا... ١٤-٥٢، ١٩٣

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ... ٣٢-٦٢

يس (٣٦)

... وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ ١٢-٥٨، ٨١

الصفات (٣٧)

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ١٨١-١٧٢

الزمر (٣٩)

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ ٢٣-٣٠

فصلت (٤١)

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ... ٢٦-٤٢

الشورى (٤٢)

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... ٢٣-١٨٥، ١٧٣، ٢٠

الزخرف (٤٣)

حَم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ... ١-٣-٣٩

وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ... ٣٣-١٨٦

وَلَا يَتَّبِعُنَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ... ٤٣-٤٢

ص: ٢١١

حَم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ - ١ - ٣ - ٤٠

الجاثية (٤٥)

هَذَا هُدًى - ١١ - ٣٠

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - ٢٧ - ١٣٥

الفتح (٤٨)

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ - ١٠ - ١٦٣

الحجرات (٤٩)

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِئَابٍ فَتَبَيَّنُوا... - ٦٩ - ١٤٧

... وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَوْ يَحِبُّ... - ١٢ - ١٩٢

القمر (٥٤)

فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ - ٢٩ - ١٧٢

الرحمن (٥٥)

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيَّهَ الثَّقَلَانِ - ٣١ - ٢٠

الواقعه (٥٦)

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا... - ٧٧ - ٧٩ - ٣٠ - ١٩٦

الحديد (٥٧)

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ... - ٢٥ - ٨٣

المنافقون (٦٣)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ... - ٥ - ١٨١

الملك (٦٧)

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ...-١٠-١٩٨

الحاقة (٦٩)

وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعْيَتْ-١٢-٨٠

الجن (٧٢)

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى...-٢٦_٢٧-١٣٦، ١٢٧، ٧٩، ٧٧

الشمس (٩١)

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا-١٤-١٧٢

ص: ٢١٢

- رسول الله (صلى الله عليه و اله) إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا ١١
- رسول الله (صلى الله عليه و اله) إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ١١
- أمير المؤمنين (عليه السلام) ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أَحْسَبُكُمْ عَنْهُ... ١٢
- رسول الله (صلى الله عليه و اله) إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي مَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ ١٨
- الإمام الصادق (عليه السلام) عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا، عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ... ٤٣
- أمير المؤمنين (عليه السلام) أَنَا الَّذِي عِنْدَنِي عِلْمُ الْكِتَابِ عَلَى مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ ٤٦
- الإمام الصادق (عليه السلام) أَلَسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ٤٦
- الإمام الباقر (عليه السلام)...؛ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ ٤٩
- رسول الله ٩ مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ٥٠
- رسول الله (صلى الله عليه و اله) أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فَهْمِي وَعِلْمِي وَخَلَقُوا مِنِّي طَيْبَتِي ٥٧
- رسول الله (صلى الله عليه و اله) أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُهَا ٧١
- الإمام الهادي (عليه السلام) وَارْتَضَاكُمْ لِعَيْنِي وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّي وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِي ٨٢
- أمير المؤمنين (عليه السلام) أَوْلَاهُمْ أَرَأَيْتُمْ، وَثَانِيهِمْ أَفْتَكُهُمْ، وَخَامِسُهُمْ كَبَشُهُمْ... ٩٣
- الإمام العسكري (عليه السلام) أَحَدًا أَحَدًا فَرَدًّا ١٢٠
- الإمام الكاظم (عليه السلام) لَا وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا وَرَائَهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ١٣٢
- أمير المؤمنين (عليه السلام) لَيْسَ هُوَ بِعِلْمٍ غَيْبٍ وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ وَإِنَّمَا... ١٣٣
- أمير المؤمنين (عليه السلام) مَا أَبَالِي أَبُولُ أَصَابِنِي أَوْ مَاءٌ إِذَا لَمْ أَعْلَمْ ١٤٨
- الإمام الصادق (عليه السلام) إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ ١٥٦
- رسول الله ٩ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و اله) فَمَا نَزَلَ مِنَ اللَّهِ فَإِلَيْكُمْ... ١٥٦

رسول الله ﷺ وَ أَنَا مِنْهُ ١٥٩

الإمام الصادق (عليه السلام) يَا تَارَ اللّٰهِ وَابْنَ تَارِهِ ١٦٣

الإمام الهادي (عليه السلام) مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذِنَ اللّٰهِ أَنْ تُزْفَعَ ١٨٧

رسول الله (صلى الله عليه و اله) مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ ١٩٩

ص: ٢١٣

• قرآن

• نهج البلاغه

• مفاتيح الجنان

۱. ابواب رحمت. نمازی شاهرودی، علی (ت ۱۴۰۵ق). قم: انتشارات بوستان. چاپ اول: ۱۳۸۲ش.

۲. الإیتقان فی علوم القرآن. السیوطی، جلال الدین (ت ۹۱۱ق). تحقیق: سعید مندوب. بیروت: دار الفکر. چاپ اول: ۱۴۱۶ق.

۳. إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (ت ۱۱۰۴ق). بیروت: اعلمی. چاپ اول: ۱۴۲۵ق.

۴. الاحتجاج علی اهل اللجاج. طبرسی، احمد بن علی (ت ۵۸۸ق). تحقیق: سید محمد باقر موسوی خراسان. مشهد: نشر مرتضی. چاپ اول: ۱۴۰۳ق.

۵. احقاق الحق و إزهاق الباطل. التستری، قاضی نورالله (ت ۱۰۱۹ق). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی؟ ره؟. چاپ اول: ۱۴۰۹ق.

۶. أحكام القرآن. ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (ت ۵۴۳ق).

۷. أحكام القرآن. جصاص، احمد بن علی (ت ۳۷۰ق). بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ: ۱۴۰۵ق.

۸. الإختصاص. شیخ مفید، محمد بن محمد (ت ۴۱۳ق). تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اول: ۱۴۱۳ش.

۹. اختیار معرفه الرجال (رجال کشی). کشی، محمد بن عمر (ت ۳۳۰ق). نشر دانشگاه مشهد. چاپ: ۱۳۴۸ق.

۱۰. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. مفید، محمد بن محمد (ت ۴۱۳ق). تحقیق: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث. قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اول: ۱۴۱۳ق.

١١. ارکان دین. نمازی شاهرودی، علی (ت١٤٠٥ق). تهران: نیک معارف. چاپ اول: ١٣٧٠ش.

١٢. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. طوسی، محمد بن حسن (ت٤٦٠ق). تحقیق: حسن موسوی خراسان. تهران: دارالکتب الإسلامیه. چاپ اول: ١٣٩٠ق.

١٣. إعلام الوری بأعلام الهدی. طبرسی، فضل بن حسن (ت٥٤٨ق). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث. چاپ اول: ١٤١٧ق.

١٤. إقبال الأعمال. ابن طاووس، علی بن موسی (ت٦٦٤ق). تهران: انتشارات إسلامیه. چاپ دوم: ١٤٠٩ق.

١٥. الأمالی. ابن بابویه، محمد بن علی (ت٣٨١ق). تهران: کتابچی. چاپ ششم: ١٣٧٦ش.

١٦. الأمالی. مفید، محمد بن محمد (ت٤١٣ق). قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اول: ١٤١٣ق.

١٧. الإمامه و التبصره من الحیره. بابویه قمی، علی بنحسین (والد شیخ صدوق) (ت٣٢٩ق). قم: مدرسه إمام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف). چاپ اول: ١٤٠٤ق.

١٨. الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان. ابن طاووس، علی بن موسی (ت٦٦٤ق). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث. چاپ اول: ١٤٠٩ق.

١٩. أنساب الأشراف. بلاذری، احمد بن یحیی (ت٢٧٩ق). بیروت: دارالفکر. چاپ اول: ١٤١٧ق.

٢٠. انوار البهیة. قمی، عباس (ت١٣٥٩ق). قم: انتشارات مکتبه الحیدریه. چاپ اول: ١٤٢٩ق.

٢١. بحار الأنوار الجامعه للدر الأخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام). مجلسی، محمد باقر (ت١١١٠ق). بیروت: دارإحياء التراث العربی. چاپ دوم: ١٤٠٣ق.

٢٢. البحر المحیط فی التفسیر. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (ت٧٤٥ق). تحقیق: محمد جمیل صدقی. بیروت: دارالفکر. چاپ: ١٤٢٠ق.

٢٣. البرهان فی تفسیر القرآن. بحرانی، سید هاشم (ت١١٠٧ق). قم: انتشارات مؤسسه بعثت. چاپ اول: ١٣٧٤ش.

٢٤. بشاره المصطفی لشيعه المرتضى. طبری آملی، عماد الدین أبی جعفر (ت٥٥٣ق). نجف: مکتبه الحیدریه. چاپ دوم: ١٣٨٣ق.

۲۵. بصائر الدرجات. صفار قمی، ابوجعفر محمد بن حسن (ت ۲۹۰ق). به کوشش: میرزا محسن کوچه باغی تبریزی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی؟ ره؟. چاپ دوم: ۱۳۸۰ق.

۲۶. البلد الأمين والدرع الحصین. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (ت ۹۰۵ق). بیروت: مؤسسه الأعلمی. چاپ اول: ۱۴۱۸ق.

۲۷. التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول. علی ناصف، منصور. بیروت: دارالجلیل.

۲۸. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره. استرآبادی، علی (ت ۹۴۰ق). تحقیق: حسین استاد ولی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول: ۱۴۰۹.

۲۹. تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی و آله صلی الله علیهم. ماهیار بزاز، محمد بن عباس (المعروف بابن الجحام) (قرن چهارم). تحقیق: فارس تبریزیان. قم: نشر الهادی. چاپ اول: ۱۴۰۲ق.

۳۰. تحف العقول عن آل الرسول (علیهم السلام). ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (قرن چهارم). قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم: ۱۴۰۴ق.

۳۱. تذکره الخواص. سبط ابن جوزی، یوسف (ت ۶۵۴ق). قم: انتشارات شریف رضی. چاپ اول: ۱۴۱۸ق.

۳۲. تفسیر الصافی. فیض کاشانی، ملا محسن (ت ۱۰۹۱ق). تحقیق: حسین اعلمی. تهران: مکتبه الصدر. چاپ دوم: ۱۴۱۵ق.

۳۳. تفسیر العیاشی. عیاشی، محمد بن مسعود (ت ۳۲۰ق). تحقیق: سید هاشم رسولی. تهران: المطبعه العلمیه. چاپ اول: ۱۳۸۰ق.

۳۴. تفسیر القرآن العظیم. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (ت ۷۷۴ق). تحقیق: محمد حسین شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول: ۱۴۱۹ق.

۳۵. تفسیر القمی. قمی، علی بن ابراهیم (ت ۳۰۷ق). تحقیق: سید طیب جزائری. قم: دارالکتاب. چاپ سوم: ۱۴۰۴ق.

۳۶. مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). فخر رازی، محمد بن عمر (ت ۶۰۴ق). بیروت: دار الاحیاء لتراث العربی. چاپ سوم: ۱۴۲۰ق.

٣٧. تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان. نيشابورى، نظام الدين حسن بن محمد (قرن ششم). بيروت: دار الكتب العلميه. چاپ اول: ١٤١٦ق.

٣٨. تفسير فرات الكوفى. كوفى، فرات بن ابراهيم (ت٣٠٧ق). تحقيق: محمد كاظم. تهران: سازمان چاپ و نشر وزات فرهنگ و ارشاد اسلامى. چاپ اول: ١٤١٠ق.

٣٩. تفسير نور الثقلين. عروسى حوىزى، عبدعلى بن جمعه (ت١١١٢ق). تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى. قم: انتشارات اسماعيليان. چاپ چهارم: ١٤١٥ق.

٤٠. تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة. حر عاملى، محمد بن حسن (ت١١٠٤ق). قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث. چاپ اول: ١٤٠٩ق.

٤١. تقريب التهذيب. ابن حجر، احمد بن على (ت٨٥٢ق). تحقيق: مصطفى عبد القادر عطاء. بيروت: دارالكتب العلميه. چاپ دوم: ١٤١٥ق.

٤٢. التمهيد. ابن عبدالبر (ت٤٦٣ق). تحقيق: مصطفى بن احمد العلوى. مغرب: وزاره عموم الأوقاف و الشؤون الإسلاميه. چاپ: ١٣٨٧ق.

٤٣. تنبيه الخواطر و نزهه النواظر (معروف به مجموعه ورام). ورام بن أبى فراس، مسعود بن عيسى (ت٦٠٥ق). قم: مكتبه فقيه. چاپ اول: ١٤١٠ق.

٤٤. التوحيد. ابن بابويه، محمد بن على (ت٣٨١ق). به كوشش: سيد هاشم حسینی طهرانى. قم: مؤسسه النشر الإسلامى. چاپ اول: ١٣٩٨ق.

٤٥. تهذيب الأحكام. طوسى، محمد بن حسن (ت٤٦٠ق). تحقيق: حسن موسى خراسان. تهران: دارالكتب الإسلاميه. چاپ چهارم: ١٤٠٧ق.

٤٦. تهذيب التهذيب. ابن حجر، شهاب الدين احمد بن على (ت٨٥٢ق). بيروت: دار الفكر. چاپ اول: ١٤٠٤ق.

٤٧. تهذيب الكمال فى أسماء الرجال. المزى، جمال الدين أبى الحجاج يوسف (ت٧٤٢ق). تحقيق: دكتور شارعواد معروف. بيروت: مؤسسه الرساله. چاپ چهارم: ١٤٠٦ق.

٤٨. الثاقب فى المناقب. ابن حمزه طوسى، محمد بن على (ت٥٦٠ق). تحقيق: نبيل رضا علوان. قم: انتشارات انصاريان. چاپ سوم: ١٤١٩ق.

۴۹. جامع أحاديث الشيعة. بروجردی، آقا حسین (ت ۱۳۸۰ق). تهران: انتشارات فرهنگ سبز. چاپ اول: ۱۳۸۶ ش.
۵۰. جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير طبري). طبري، ابو جعفر محمد بن جرير (ت ۳۱۰ق). بيروت: دار المعرفه. چاپ اول: ۱۴۱۲ق.
۵۱. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير. سيوطي، جلال الدين (ت ۹۱۱ق). بيروت: دارالفكر. چاپ اول: ۱۴۰۱ق.
۵۲. الجامع لأحكام القرآن (تفسير قرطبي). قرطبي، محمد بن احمد (ت ۶۷۱ق). تهران: انتشارات ناصر خسرو. چاپ اول: ۱۳۶۴ ش.
۵۳. الجرح و التعديل. ابن أبي حاتم الرازي، محمد عبدالرحمن (ت ۳۲۷ق). بيروت: دار احياء التراث العربي. چاپ اول: ۱۳۷۱ق.
۵۴. جمع بين صحيحين. حميدي، محمد بن فتوح (ت ۴۸۸ق). تحقيق: علي حسين بواب. بيروت: دار ابن حزم. چاپ دوم: ۱۴۲۳ق.
۵۵. حدائق الناظره. بحراني، يوسف (ت ۱۱۸۶ق). قم: مؤسسه نشر اسلامي. چاپ اول: ۱۴۰۵ق.
۵۶. الخرائج و الجرائح. قطب الدين راوندي، سعيد بن هبه الله (ت ۵۷۳ق). قم: مؤسسه امام مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف). چاپ اول: ۱۴۰۹ق.
۵۷. الخصال. ابن بابويه، محمد بن علي (ت ۳۸۱ق). تحقيق: علي اكبر غفاري. قم: مؤسسه نشر اسلامي. چاپ اول: ۱۳۶۲ ش.
۵۸. خصائص امير المؤمنين. نسائي، احمد بن شبيب (ت ۳۰۳ق). تحقيق: محمد هادي آميني. تهران: مکتبه نينوي.
۵۹. خورشيد تابان در علم قرآن. محدث خراساني، علي (ت ۱۳۷۰ق). تحقيق: مرتضى اعدادي خراساني. مشهد: انتشارات ولايت. چاپ اول: ۱۳۸۹ ش.
۶۰. الدر المنثور في تفسير المأثور. سيوطي، جلال الدين (ت ۹۱۱ق). قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي؟ ره؟. چاپ اول: ۱۴۰۴ق.

٦١. دلائل الإمامة. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (قرن پنجم). تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسه البعثة. قم: بعث. چاپ اول: ١٤١٣ق.
٦٢. رجال النجاشی. نجاشی، احمد بن علی (ت ٤٥٠ق). قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ ششم: ١٣٦٥ش.
٦٣. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. آلوسی، سید محمود (ت ١٢٧٠ق). تحقیق: علی عبد الباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول: ١٤١٥ق.
٦٤. روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. مجلسی، محمد تقی (ت ١٠٧٠ق). قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور. چاپ دوم: ١٤٠٦ق.
٦٥. روضه الواعظین. فتال نیشابوری، محمد بن أحم (ت ٥٠٨ق). قم: انتشارات رضی. چاپ اول: ١٣٧٥ش.
٦٦. الروضه فی فضائل أمير المؤمنين (عليه السلام). ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل (ت ٦٦٠ق). تحقیق: علی شکرچی. قم: مکتبه الأملین. چاپ اول: ١٤٢٣ق.
٦٧. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار. قمی، عباس (ت ١٣٥٩ق). تحقیق: مجمع بحوث الإسلامیة. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ اول: ١٤٢٠ق.
٦٨. السقیفه و فدک. جوهری بصری، أحمد بن عبدالعزيز (ت ٣٢٣ق). تحقیق: محمد هادی امینی. تهران: مکتبه نینوی.
٦٩. سنن أبی داود. سجستانی، أبی داود سلیمان بن الأشعث (ت ٢٥٧ق). تحقیق: صدقی جمیلی عطار. بیروت: دارالفکر. چاپ اول: ١٤٢٥ق.
٧٠. سنن الترمذی. محمد بن عیسی بن سوره (ت ٢٧٩ق). بیروت: دارالفکر. چاپ: ١٤٢٩ق.
٧١. سنن الدارمی. دارمی، عبدالله بن بهرام (ت ٢٥٥ق). بیروت: دارالفکر. چاپ اول: ١٤٢٥ق.
٧٢. السنن الکبری. بیهقی، احمد بن حسین (ت ٤٥٨ق). تحقیق: حسن سید کسروی. بیروت: دار الکفر.
٧٣. شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (ت ٦٥٦ق). تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی؟ ره؟. چاپ اول: ١٤٠٤ق.

٧٤. شواهد التنزيل لقواعد التفصيل. حسانى، عبيد الله بن احمد (ت ٥٠٤ ق). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى. چاپ اول: ١٤١١ ق.

٧٥. صحيح صفة صلاه النبى. السقاف، حسن بن على. اردن: دار الإمام النووى. چاپ دوم: ١٤٢١ ق.

٧٦. صحيح مسلم (به شرح نووى دمشقى). نيشابورى، مسلم بن حجاج (ت ٢٦١ ق). بيروت: دار الفكر. چاپ اول: ١٤٣٠ ق.

٧٧. صحيح البخارى. البخارى، محمد بن اسماعيل (ت ٢٥٦ ق). بيروت: دار الفكر. چاپ اول: ١٤٣٢ ق.

٧٨. الصواعق المحرقة فى الرد على أهل البدع و الزندقه. الهيثمى المكى، أحمد بن حجر (ت ٩٧٤ ق). تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف. چاپ دوم: ١٣٨٥ ق.

٧٩. الطوائف فى معرفه مذاهب الطوائف. ابن طاووس، على بن موسى (ت ٦٦٤ ق). تحقيق: على عاشور. قم: انتشارات خيام. چاپ اول: ١٤٠٠ ق.

٨٠. عباات الأنوار. موسى نيشابورى، مير سيد حامد حسين (ت ١٣٠٦ ق). اصفهان: كتابخانه اميرالمؤمنين (عليه السلام). چاپ دوم: ١٣٦٦ ش.

٨١. عده الداعى و نجاح الساعى. ابن فهد حلى، أحمد بن محمد (ت ٨٤١ ق). تحقيق: احمد موحدى قمى. قم: دار الكتب الإسلامى. چاپ اول: ١٤٠٧ ق.

٨٢. علم غيب. نمازى شاهرودى، على (ت ١٤٠٥ ق). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوى. چاپ اول: ١٣٩٣ ش.

٨٣. عمدہ القارى. العينى، محمود بن أحمد (ت ٨٥٥ ق). بيروت: دار إحياء التراث العربى.

٨٤. عوالى اللئالى العزيزيه فى الأحاديث الدينيه. احسانى، ابن ابى جمهور (ت ٩٤٠ ق). تحقيق: شيخ مجتبى عراقى. قم: انتشارات سيد الشهدا (عليه السلام). چاپ اول: ١٤٠٥ ق.

٨٥. عيون الأخبار الرضا (عليه السلام). ابن بابويه، محمد بن على (ت ٣٨١ ق). تهران: نشر جهان. چاپ اول: ١٣٧٨ ق.

٨٦. عيون المعجزات. ابن عبد الوهاب، حسين بن عبد الوهاب (قرن پنجم). قم: مكتبه الداورى. چاپ اول.

۸۷. الغدير في الكتاب و السنه و الأدب. امينى، عبدالحسين (ت ۱۳۴۹ش). قم: مركز الغدير للدراسات الإسلاميه. چاپ اول: ۱۴۱۶ق.

۸۸. الغيبه. طوسى، محمد بن حسن (ت ۴۶۰ق). تحقيق: عباد الله تهرانى. قم: دار المعارف الإسلاميه. چاپ اول: ۱۴۱۱ق.

۸۹. فتح الملك العلى. حسنى مغربى، أحمد بن محمد (ت ۱۳۸۰ق). تحقيق: محمد هادى أمينى. اصفهان: مكتبه اميرالمؤمنين (عليه السلام). چاپ سوم: ۱۴۰۳ق.

۹۰. فرج المهموم فى تاريخ علماء النجوم. ابن طاووس، على بن موسى (ت ۶۶۴ق). قم: دار الذخائر. چاپ اول: ۱۳۶۸ق.

۹۱. فرجه الغرى. ابن طاووس، سيد عبدالكريم (ت ۶۹۳ق). تحقيق: سيد تحسين آل شبيب موسى. مركز الغدير للدراسات الإسلاميه. چاپ اول: ۱۴۱۹ش.

۹۲. الفصول المختاره. مفيد، محمد بن محمد (ت ۴۱۳ق). تحقيق: على مير شريفى. قم: كنگره شيخ مفيد. چاپ اول: ۱۴۱۳ق.

۹۳. الفصول المهمه فى اصول الأئمه (عليهم السلام). حر عاملى، محمد بن حسن (ت ۱۱۰۴ق). تحقيق: محمد بن محمد الحسين قائمى. قم: موسسه معارف اسلامى امام رضا (عليه السلام). چاپ اول: ۱۴۱۸ق.

۹۴. القاموس المحيط. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب (ت ۸۱۷ق).

۹۵. قرب الإسناد. حميرى، عبدالله بن جعفر (ت ۳۰۴ق). قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث. چاپ اول: ۱۴۱۳ق.

۹۶. قصص الأنبياء (عليهم السلام). قطب الدين راوندى، سعيد بن هبه الله (ت ۵۷۳ق). تحقيق: غلامرضا عرفانيان يزدى. مشهد: مركز پژوهش هاى اسلامى. چاپ اول: ۱۴۰۹ق.

۹۷. قواعد الإسلام در بيان دين سيد الأنام. آقا عرب باغى، سيد حسين (ت ۱۳۶۹ق). اروميه: انتشارات حقيرى. چاپ سوم: ۱۳۸۸ق.

۹۸. الكافى. كلينى، محمد بن يعقوب (ت ۳۲۹ق). تحقيق: على اكبر غفارى و محمد آخوندى. تهران: دارالكتب الاسلاميه. چاپ چهارم: ۱۴۰۷ق.

۹۹. کامل الزیارات. ابن قولویه، جعفر بن محمد (ت ۳۶۷ق). تحقیق: عبد الحسین امینی. نجف اشرف: دار المرتضویه. چاپ اول: ۱۳۵۶ش.

۱۰۰. الکامل. ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن (ت ۶۳۰ق). بیروت: دار صادر. چاپ: ۱۳۸۵ق.

۱۰۱. کتاب حدیث ثقلین. وشنوی، قوام الدین (ت ۱۴۱۸ق). مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی. چاپ اول: ۱۳۸۹ش.

۱۰۲. کتاب من لا یحضره الفقیه. ابن بابویه، محمد بن علی (ت ۳۸۱ق). تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: موسسه نشر اسلامی. چاپ دوم: ۱۴۱۳ق.

۱۰۳. کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنین (علیه السلام). علامه حلی، حسن بن یوسف (ت ۷۲۶ق). تحقیق: حسین درگاهی. تهران: سازمان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول: ۱۴۱۱ق.

۱۰۴. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن (تفسیر ثعلبی). ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (ت ۴۲۷ق). بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول: ۱۴۲۲ق.

۱۰۵. کفایه الطالب فی علی بن ابی طالب (علیهما السلام). گنجی شافعی، محمد بن یوسف (ت ۶۵۸ق). تهران: دار احیاء تراث اهل البيت (علیهم السلام). چاپ دوم: ۱۴۰۴ق.

۱۰۶. کمال الدین و تمام النعمه. صدوق، محمد بن علی (ت ۳۸۱ق). تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات اسلامیة. چاپ دوم: ۱۳۹۵ق.

۱۰۷. کنز الفوائد. کراجکی، محمد بن علی (ت ۴۴۹ق). تحقیق: عبدالله نعمه. قم: دارالذخائر. چاپ اول: ۱۴۱۰ق.

۱۰۸. الکاشف فی معرفه من له روایه فی کتب السنه. ذهبی دمشقی، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن أحمد (ت ۷۴۸ق). جده: دار القبلة للثقافة الإسلامية. چاپ اول: ۱۴۱۳ق.

۱۰۹. کتاب سلیم بن قیس الهلالی. هلالی، سلیم بن قیس (ت ۷۶ق). تحقیق: محمد انصاری زنجانی خوئینی. قم: الهادی. چاپ اول: ۱۴۰۵ق.

۱۱۰. کشف الغمه فی معرفه الأئمة (علیهم السلام). اربلی، علی بن عیسی (ت ۶۹۲ق). تحقیق: هاشم رسولی محلاتی. تبریز: بنی هاشمی. چاپ اول: ۱۳۸۱ق.

۱۱۱. المجروحین. ابن حبان، أحمد ابی حاتم (ت ۳۵۴ق). تحقیق: محمود ابراهیم زاید. مکه مکرمه: دار الباز للنشر و التوزیع.

١١٢. مجمع البحرين. طريحي، فخر الدين بن محمد (ت١٠٨٥ق). تحقيق: احمد حسيني اشكوري. تهران: مرتضوى. چاپ سوم: ١٣٧٥ش.
١١٣. مجمع البيان فى التفسير القرآن. طبرسى، فضل بن حسن (ت٥٤٨ق) تهران: انتشارات ناصر خسرو. چاپ سوم: ١٣٧٢ش.
١١٤. المحاسن. برقى، احمد بن محمد (ت٢٨٠ق). تحقيق: سيد جلال الدين محدث. قم: دارالكتب الاسلاميه. چاپ دوم: ١٣٧١ق.
١١٥. المزار الكبير. ابن مشهدى، محمد بن جعفر (ت٦١٠ق). تحقيق: جواد قيومى اصفهانى. قم: مؤسسه نشر اسلامى. چاپ اول: ١٤١٩ق.
١١٦. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. نورى طبرسى، ميرزا حسين (ت١٣٢٠ق). قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث. چاپ اول: ١٤٠٨ق.
١١٧. مستدرک سفينه البحار. نمازى شاهرودى، على (ت١٤٠٥ق). قم: مؤسسه النشر الاسلامى. چاپ دوم: ١٤٢٧ق.
١١٨. مستدرکات علم رجال الحديث. نمازى شاهرودى، على (ت١٤٠٥ق). اصفهان: حسينيه عماد زاده. چاپ اول: ١٤١٢ق.
١١٩. المستدرک على الصحيحين. حاكم نيشابورى، أبى عبدالله (ت٤٠٥ق). تحقيق: يوسف عبدالرحمن المرعشلى. بيروت: دارالمعرفه.
١٢٠. مسند احمد. احمد بن حنبل (ت٢٤١ق). بيروت: دار الفكر. چاپ اول: ١٤٣٠ق.
١٢١. مشارق أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام). حافظ برسى، رجب بن محمد (ت٨١٣ق). تحقيق: سيد على عاشور. بيروت: أعلمى. چاپ اول: ١٤٢٢ق.
١٢٢. مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار. طبرسى، على بن حسن (ت٦٠٠ق). نجف: المكتبه الحيدريه. چاپ دوم: ١٣٨٥ق.
١٢٣. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد. طوسى، محمد بن حسن (ت٤٦٠ق). بيروت: مؤسسه فقه الشيعه. چاپ دوم: ١٤١١ق.
١٢٤. معالم التنزيل فى تفسير القرآن. بغوى، حسين بن مسعود (ت٥١٠ق). تحقيق: عبدالرزاق المهدي. بيروت: دار احياء التراث العربى. چاپ اول: ١٤٢٠ق.

١٢٥. معانى الأخبار. ابن بابويه، محمد بن علي (ت ٣٨١ق). تحقيق: علي اكبر غفاري. قم: مؤسسه نشر اسلامي. چاپ اول: ١٤٠٣ق.

١٢٦. مغنى السيب. انصارى، ابن هشام (ت ٧٦١ق). تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد. قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى؟ ره؟. چاپ: ١٤٠٤ق.

١٢٧. مقدمه فتح البارى. عسقلانى، ابن حجر (ت ٨٥٢ق). بيروت: دار احياء التراث العربى. چاپ اول: ١٤٠٨ق.

١٢٨. مناقب الإمام على بن إبي طالب. ابن مغازلى شافعى، على بن محمد (ت ٤٨٣ق). بيروت: دارالأضواء. چاپ سوم: ١٤٢٤ق.

١٢٩. مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام). ابن شهر آشوب، محمد بن علي (ت ٥٨٨ق). قم: انتشارات علامه. چاپ اول: ١٣٧٩ ش.

١٣٠. مناقب على بن إبي طالب وما نزل من القرآن فى على (عليه السلام). ابن مردويه الاصفهانى، أحمد بن موسى (ت ٤١٠ق). تحقيق: عبدالرزاق محمد حسين حرز الدين. قم: دارالحديث. چاپ دوم: ١٤٢٤ق.

١٣١. مناقب مرتضى. ترمذى، محمد صالح (ت ١٠٦٠ق). تهران: انتشارات روزنه. چاپ اول: ١٣٨٠ ش.

١٣٢. المنجد فى اللغة. معلوف، لوئيس (ت ١٣٦٥ق). طهران: منشورات پيراسته. الطبعة الرابعة: ١٣٧٤ ش.

١٣٣. منهج الرشاد لمن أراد السداد. كاشف الغطاء، جعفر (ت ١٢٢٨ق). قم: مركز الغدير للدراسات الإسلاميه. چاپ اول: ١٤٢٠ق.

١٣٤. الموضوعات. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (ت ٥٩٧ق). تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان. مدينه منوره: مكتبه سلفيه. چاپ اول: ١٣٨٦ق.

١٣٥. الموطأ. مالك بن أنس (ت ١٧٩ق). تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار إحياء التراث العربى. چاپ: ١٤٠٦ق.

١٣٦. مهج الدعوات و منهج العبادات. ابن طاووس، على بن موسى (ت ٦٦٤ق). تحقيق: ابوطالب كرماني. قم: دار الذخائر. چاپ اول: ١٤١١ق.

١٣٧. ميزان الأعتدال. ذهبى، أحمد بن عثمان (ت٧٤٨ق). تحقيق: على محمد البجاوى. بيروت: دار المعرفه. چاپ اول: ١٣٨٢ق.
١٣٨. النجم الثاقب. نوري طبرسى، ميرزا حسين (ت١٣٢٠ق). تحقيق: سيد ياسين موسى. قم: أنوار الهدى. چاپ اول: ١٤١٥ق.
١٣٩. نوادر المعجزات فى مناقب الأئمه الهداه (عليهم السلام). طبرى آملى صغير، محمد بن جرير بن رستم (قرن پنجم). تحقيق: باسم محمد اسدى. قم: دليل ما. چاپ اول: ١٤٢٧ق.
١٤٠. النهايه فى غريب الحديث و الأثر. ابن اثير، مبارك بن محمد (ت٦٠٦ق). تحقيق: محمود محمد الطناحى و طاهر احمد الزاوى. قم: انتشارات اسماعيليان. چاپ چهارم: ١٣٦٧ ش.
١٤١. الهدايه (فى الاصول و الفروع). ابن بابويه، محمد بن على (ت٣٨١ق). قم: مؤسسه امام هادى (عليه السلام). چاپ اول: ١٤١٨ق.
١٤٢. هدايه الأئمه إلى أحكام الأئمه. حر عاملى، محمد بن حسن (ت١١٠٤ق). مشهد: مركز پژوهش آستان قدس رضوى. چاپ اول: ١٤١٢ق.
١٤٣. الهدايه الكبرى. خصيبى، حسين بن حمدان (ت٣٣٤ق). بيروت: البلاغ. چاپ: ١٤١٩ق.
١٤٤. ينابيع الموده لذوى القربى. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم (ت١٢٩٤ق). تحقيق: سيد على جمال أشرف الحسينى. قم: انتشارات اسوه. سال چاپ: ١٤١٦ق.

منزله القرآن و العتره

العلامة الحاج الشيخ على النمازي الشاهرودي؟ ره؟

التحقيق: غلام حسن نجف زاده

دار الولاية للنشر

١٣٩٤ _ ١٤٣٧

ص: ٢٢٧

هذا الكتاب يتمحور حول بيان خصائص القرآن والعتره، لذلك ينقسم إلى قسمين أساسيين:

القسم الأول في معرفه القرآن، ويشتمل على ثلاثه فصول: معرفه القرآن من خلال الآيات المباركات، معرفه الأئمه (عليهم السلام) لعلم القرآن، وحرمة تفسير القرآن بدون الرجوع إلى الأئمه (عليهم السلام).

القسم الثاني في بيان مقامات أهل البيت (عليهم السلام) وفضائلهم، وهو ينقسم إلى اثني عشر فصلاً، يتطرق من خلالها إلى العناوين التاليه: إعطاء علوم النبي لأهل بيته (عليهم السلام)، إحصاء جميع العلوم في الإمام، إحاطه الإمام للعلوم التي يعلمها الأنبياء والملائكه.

يتعلق الفصل العاشر بعلم المعصوم بالغيب، وفيه إشارة إلى بيان كل واحد من المعصومين بالمغيبات.

الفصل الحادي عشر في شرح قدره الإمام، والبحث في العلم على أساس مقتضى قدره البشريه وآثار علم النبي (صلى الله عليه و اله) والإمام بالغيب، وإشاره إلى بعض النماذج، وكذا بعض المباحث في أن الأئمه هم الشهداء على الخلق وواسطه الفيض بين الله وبين العباد.

الفصل الثاني عشر يتطرق إلى مباحث في زياره قبور الأنبياء والأئمه (عليهم السلام) وبعض الآيات في مشروعيه الزياره في القرآن وبحث مختصر في كونهم شفعاء والإجابة عن بعض الشبهات في هذا المضمرا.

دار الولاية للنشر

إيران، مشهد المقدسه، السوق الكبير

الهاتف: ٠٠٩٨٩١٥١١٦٢٩٠٧ _ ٠٠٩٨٩١٥١٥٧٦٠٠٣

ص: ٢٢٨

Abstract

This valuable book focuses on some of the unique characteristics of the Qur'an and Ahlulbayt. It is divided into two main categories

.The first is in respect to the knowledge in the holy Quran, within three chapters

The second in the attributes of Ahlulbayt and their God_given virtues. This section is divided into twelve chapters

Along the chapters are insights on the inheritance of the knowledge by Ahlulbayt, that their knowledge is all_encompassing, and that they all know all the knowledge given to the angels and prophets

.Chapter ١٠ is in the knowledge of the Prophet and Imam in the unseen

.Chapter ١١ explains the divine strength of the Imam

The final chapter addresses the legitimacy of visiting the shrines of the prophets and Imams

The publisher

Velayat publishers

.Address: Iran, Mashhad, central bazaar, Velayat publisher

Tel: ٠٠٩٨٩١٥١٥٧٦٠٠٣- ٠٠٩٨٩١٥١١٦٢٩٠٧

ص: ٢٢٩

The Position of The Quran Ahlulbayt

Ayatollah Shaikh Ali Namazi Shahroudi

:Auditing and Assessment

Gholam Hasan Najafzadeh

Velayat Publishers

۱۳۹۴ _ ۲۰۱۶

ص: ۲۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

يُعدّ العلم والمعرفة أفضل وأكبر النعم الإلهية المهداه لعباد الله الصالحين لأنّ بالعلم يُعينهم الله على عبوديته وبه يخضعون له، كما يُعدّ ذلك من أكبر النعم التي بها يفتخرون في حياتهم الدنيا.

والعلماء الربانيون والعرفاء الإلهيون هم من يستضيئون بهدى الأنبياء والأئمة (عليهم السلام) ولا يشعرون بالتعب أو الملل أبداً في سلوك هذا الطريق. طريق العلم والعمل، ويتجنبون الطُّرُق الأخرى التي لا تنتهي بهم إلى نيل معارف الأئمة (عليهم السلام).

تهدف هذه المؤسّسه _ التي تأسّست بدافع إحياء آثار هذه الثله المخلصه التي تحملت على عاتقها مهمه الدفاع عن المعارف الوحيانيه والعلوم الإلهيه الأصيله _ إلى نشر هذا الفكر عبر الوسائل العصريه المتاحه ومن الله التوفيق.

ص: ٢٣١

Call on to the way of your lord with wisdom and good preaching

Knowledge is arguably God's most precious blessing given to humanity, with which they can understand, worship, and submit to the Almighty's commandments. It is indeed the greatest of His gifts for both in this life and the afterlife

And those with divine understanding are the true inheritors of the prophets and their successors. Those are the people of wisdom who stop at nothing in carrying on their endeavor in seeking knowledge from its one and only source; The messengers of Allah

This institution, was founded on the revival and republishing the canons and original works of the scholars who gave their life in supporting the foundations of the religion and the teachings of the holy prophet and his immaculate household. We ask Allah to guide us in this holy path

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

